

در این رباعی التفات از مخاطب بمتکلم دیده میشود:

گر دینی و آخرت بیارند کاین هردو بگیر و دوست بگدار  
ما یوسف خود نمیفرشیم تو سیم سفید خود تگهدار

التفات از تکلم بمخاطب دیده میشود: از این حدیث گذشتیم و یک سخن باقیست تو خوش حدیث کنی سعدیا بیا و بیار  
و بالآخر التفات از متکلم را بغایب در این بیت مجرم اصفهانی ملاحظه کرده و بحث التفات رادر همینجا خاتمه میدهیم:  
بچه عضو تو زند بوشه نداند چه کند بر سر سفره سلطان چو نشیند درویش.

صنعت مبالغه: در دیوان مرحوم شیون ایتائی که صنعت مبالغه را نشان میدهد زیاد است و ما اول مختصر بحثی راجع به صنعت مبالغه کرده و بعد مثالهای از دیوان شیون را هم میآوریم.

مبالغه در لغت افراط و زیاده روی و در اصطلاح شدت و یا ضعف وصفی را بدربجۀ اخیر بیان کردن است بعبارت دیگر صفات محموده یا مذمومه شخصی و یا چیزی را بطریقی بیان کردن است که مستبعد و محال نماید - پس اگر مبالغه بعقل و عادت ممکن باشد آن را تبلیغ خوانند و اگر بعقل ممکن و عادت ناممکن باشد مبالغه اغراق و هرگاه بعقل و عادت هر دو محال باشد مبالغه غلو مینامند.

۱ - مثالهای تبلیغ که مدعای از روی عقل و عادت ممکن باشد: بودیم بر کنار ز تیمار روزگار تا داشت روزگار ترا در کنار ما شاعر بمعشوّق میگوید تا تو در کنار ما بودی از اهتمام روزگار بر کنار یعنی فارغ بودیم که از روی عقل و عادت ممکن است.

اگر ترک و هند است گر روم و چین چو جم جمله داری نزیر نگین . که تسخیر ترک و هند و روم و چین در حیطه فتوحات یک فاتح جهانگیر عقلأً و عادة از امکان بعيد نیست.

۲- امثاله اغراق که مدعای عقل از روی عقل ممکن باشد نه از روی عادت. مثل این بیت قآنی :

من ارشاب میخورم بیانگ کوس میخورم پیاله های ده منی علی رؤس میخورم

البته پیاله های ده منی از روی عادت دیده نشده ولی از روی عقل امکان دارد . همچنان در بیت شاعر دیگر:

ما را بکام خویش بددید و دلش بسوخت دشمن که هیچگاه مبادا بکام خویش . دلسوی دشمن از روی عقل ممکن ولی از روی عادت دیده نشده است.

۳ - امثاله غلو که مدعای از روی عقل و عادت ممکن نیست : نه کرسی فلک نهند اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند داغها دارم بدل من از تب عشقت نهان در فلک خورشید عکس نقش یک بتخال ماست

ز سیل دیده من نوح را خبر سازید که ساز کشی دیگر کند که طوفان است | دانی چراست طعمه در بیان اینکه از هیبت تو آب شده زهره نهنج هاتق : کس از عقیق نمیرید نام اگر میشد نگین لعل تو در خطه یمان پیدا | که در این بیت آخر هم مبالغه غلو و هم یک نوع حسن تعلیل دیده میشود.

بعد از هزار سال بیام زحل رسد گر پاسبان قصر تو سنتگی رها کند  
ز هجر دوست چنان پیرو نا توان شده ام که چند بار اجل آمد و مرا نشناخت

## شماره مسلسل ۱۰۱

و حال یک دو مثال از صنعت مبالغه را از دیوان شیون بعرض میرسانیم :

می چنان کرد مریدم که اگر پیر شوم بکنم جای عصا گردن مینا باشد

این مبالغه از نوع اغراق است زیرا عقلأً یک مرد پیر مست میتواند گردن مینا را عصا قرار بدهد ولی از روی عادت دیده نشده است .

و همچنان رباعی دیگری: در هجر تو زندگی بمن دشوار است دور از تو کجا فکر گل و گلزار است

هر جا که تو با منی بیشت است آنجا بی روی تو خلد محبس سرکار است

مبالغه مذکور از نوع غلوست ولی چون بخيال نازک و لطیف آراسته شده رنگ قبولی می یابد.

تجاهل عارف: تجاهل در لغت خود را داران قراردادن و در اصطلاح معلوم رامجهول ساختن و چیزی را که کسی میداند تظاهر به ندانستن آن کند.

چون بیدل - ز حال زا هد آگه نیستم لیک اینقدر دانم که در عین بزرگی ریش و دستار اینچنین باید

هاتق: آیا بناکل کی گزارش فتد است باد صبا ز رایحه مشک چین پر است

هاتق: ز خیر و شر خبرم نیست اینقدر دانم که دور چشم کسی گردش قضای من است

هاتق: چور ندان بدر دیوانگی دل میزند خود را ولی نجوای وی در گوش من هشیار را ماند

سعدي (ع): ندانم اين شب قدر است يا ستاره صبح توبي مقايل من يا بخواب مي بینم

سعدی (ع): یارب آن روی است یا برگ سمن یارب آن قد است یا سرو چمن ۱۰۱

فردوسی: جهانرا بلندی و پستی تویی ندانم چهی هر چه هستی تویی  
و در همین صنعت شیون میگوید:

از اهل زمانه پر حذر باید بود دور از همه فکر خیر و شر باید بود

ذلت طلبی دعوی انسانی کن خواهی که شوی عزیز خر باید بود

شاعردریست دوم این رباعی از صنعت تجاهل عارف کارگرفته با آنکه میداند دعوی انسانی بذلت خواستن و عزیز شدن بخر بودن حاصل نمیشود و حقیقت  
برخلاف این ادعاست بطور طنز و طعنه چنین ادعا را در میان میسازد. در جای دیگر میگوید:

نمیدانم چه وقت اما همیدانم رسد روزی که این دزدان شود مخدول اندر قید زندانست

خدایا چرا روز و شب آفریدی چرا محنت و درد و تب آفریدی

الهی ندانستم این راز هستی چرا این همه بی سبب آفریدی

تمثیل یا ارسال المثل: آنست که در کلام جمله ای آورند که مثل با در حکم مثل باشد.

امثله: کارم از اشک و آه پیش نرفت که زمین سخت و آسمان دور است

چه زیباتمثیل است که در زمین سخت به آسانی آب فرو نمیرود یعنی اشک کارگر نمیشود و بسبب دوری به آسمان آه نمیرسد و هم زمین سخت و آسمان  
دور مثل عام است.

واقف: ندارم اختیار گریه امشب بدر میگوییم ای دیوار بشنو

صایب: خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت دیده باشی که های دامن قصاب را

ناصر خسرو: چون نیک نظر کرد پر خویش دران دید گفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست

شیون: یارب توجمال آن مه مهرانگیز آراسته لی بسنبل عنبریز

گر حکم همی کنی که دروی منگر این حکم چنان بود که کجدار و هریز

و در همین صنعت سردار رحیم شیون باز میگوید: بطور مثال او که سالیان درازی بقسم یک بندی سیاسی درشوری زیست میکرد و باوجود فشارو تهدید  
کمونستها تا اخیر عمر بحیث یک فرد مسلمان باقی ماند وضع مومنان را در جامعه شوروی در این رباعی تمثیل میکند:

هر کجا بنده بگوید که خداست سر او داس و چکش میخواهد

خشک شد ز آتش غم اشک بچشم گریه هم یک دل خوش میخواهد (گریه هم دل خوش میخواهد ارسال المثل است)

همچنان شیون در رباعی دیگر ارسال المثل را چنین ترسیم میکند:

دشنام دهد چو خصم بدکهارت آنرا نشینده گیر و وقی مگدار

با حوصله باش و پند گیر از دریا هرگز نشود به لق لق سگ مردار

از لق لق سگ دریا مردار نمیشود هم ارسال المثل است.

باور نکنی عدل کمونستی را آواز دهل شنیدن از دور خوش است

در گودن جان زندگانی رسن است هر سو کشیدش بجور تا جان بتن است

کی روح برون جهد از این خانه تار تا جان بتن است همین جان بتکن است

تلمیح: یعنی اشاره با چشم و در اصطلاح آنست که شاعر یا گوینده در بیان بداستان یا آیه و حدیث یا شعر مشهور و یا شخصیت های نامدار اشاره کند.

حافظ: من ازان حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

آینه سکندر جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

چون سامری مباش که زرداد از خری موسی یهشت از بی گوساله میرود

همدرین صنعت شیون میگوید:

هر چند که دارنده نامی هستی یا صاحب آسمان مقامی هستی

گرهتل برلینی و یالینی روم مسئول بروز انتقامی هستی

یکعدد هموطنان محترم دوسرال است  
وجه اشتراک خود را پرداخته اند!

ای سامری بیا که کنون وقت وقت توست گو ساله را بیار که موسی گداشته  
امروز روز توست بتاراج ما بتاز ما انتقام خویش بفردا گداشته  
یاد از سامری و گو ساله و موسی صنعت تلمیح است.

از جور فلک فغان وزاری دارم وزیر زمانه زخم کاری دارم  
ای خواجه بغداد بسویم نگهی از لطف تو من امیدواری دارم  
سعدی: گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش پرد زاب نیل  
صایب: همت مردانه میخواهد گذشن از جهان یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند  
شیون: واقع شده سرگشته عشق عذر از سردی مهر خونجکر گشته وفا  
فرهاد فدای ناز شیرین آمد مجnoon همه مفتون نگاه لیلا

صنعت عکس: آنست که در نظم یا نثر جزوی را بدوأ بر جزوی مقدم سازند و باز مقدم را موخر و موخر را مقدم کنند و بدوقسم است:  
اول- آنکه از تقدم و تاخر در معنی تقاوی پیدا نشود و این نوع صنعت عکس قدری مبتدل است چون این بیت که بحافظ نسبت کرده اند و شاید از این نباشد:  
دلبر جانان من بوده دل و جان من بوده دل و جان من دلبر جانان من  
از لب جانان من زنده شود جان من زنده شود جان من از لب جانان من  
دوم- آنکه از عمل عکس در معنی تقاوی بهم رسید چون این معزی: دیروز بتوبه ای شکستم ساغر امروز بساغری شکستم توبه  
انوری: دلی دارم همیشه هدم غم غمی دارم همیشه همدل دل  
سعدی: گر بنده کنی بلطف آزادی را بهتر که هزار بنده آزاد کنی  
ز پیر تو دولت نه تو پیر دولت ز پیر سر افسر نه سر پیر افسر

با استقبال از شاعر وارسته سردار محمد رحیم شیون که گفته است:

ریش نگذارم و دستار سه زرعی نزنم خلق فربیم و بر چهره شان دم نکنم

لیک مشکل که بخود نسبت آدم نکنم خواهم از جور زمان هیچ دگر غم فکنم  
حق و ناحق هژه با (۱) رژه را نم نکنم هر جفنگی شنوم خنده قهقهه نزنم  
همسکم گر بکوم پیشی از حاتم نکنم سرو جان بر خود و بیگانه نمایم ایثار  
هوس متحمل (۲) دو خوابه و (۳) قاقم نکنم شاد بر فرش گلیم و نمایی بنشینم  
منزل فقر بدل با حشم جم نکنم گر ز آزار کسان یکنفس اینم باشم  
نیست تاب غضبیم یاد جهنم نکنم شرح بخشایش ایزد کنم و وصف بیهشت  
ماه و سال اور سریک حادثه ماتم نکنم این چه حالت است که بر من همگان میخندند  
گر شوم ممتحن کرده نیکم ز قضا هیچ از صفر تهی نیمۀ خود کم نکنم

درس ضبط نفس آموخت بهاتف شیون

خلق فربیم و بر چهره شان دم نکنم

۱- رژه بمعنی صفات و عبور از صفات.

۲- متحمل دو خوابه متحملی که هر دو طرفش پشم دار و ملایم باشد.

۳- قاقم بمعنی پوست قیمتی و بسیار نرم یک حیوان است و نسبت بستجاب بهتر و خوبتر است.

# یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی ۱۰۳

اثر سلطانعلی کشتمند صدراعظم ببرک در کابل  
نقاد: عبدالعلی نور احراری (بدوام گذشته)

این سنتان گوتا، راه را برای افکار رتظرها و تبصره‌های روزانه باز نمی‌کند: «به حیث پسوندی ناجور، بانام وی پیغمبری ناگستینی پیدا کرده است»،  
از لفظ رکشمند پیداست که «جلد» میان ببرک کارمن و زمامی شوروی گویی صریح کارمن و زمامی شیرین نمی‌باشد.  
بجز کارمن ساخت اعضا صیانت همراه کارمن شرکت نکرده بودند و نه به اصطلاح بهره‌بردار گوشتی گیرید و برجاقی و فربه خودی افزایید  
ببرک در مسائل از ایشان مشهور خواست است، پس اعضا صیانت او در بخش صشت، عنوانین بلند بالایی را آورد که از آن جمله است:  
 فقط نقش تشریفاتی داشتند و به اصطلاح از پلتن باجه خانه زیادتر دد جایگاه شورای وزیران در اصرم قدرت دولتی از لحاظ قانونی»  
 «اصلاحات در سیستم و شیوه های نوین کار در شورای وزیران»،  
 بوده است.

چنان ببرک کارمن از اقامت «وامدار قوای شوروی، در حلقة کوچک «کابینه و مجلس آن»

خصوصی شکایت می‌کرده و بجز از شهامت آن را نداشت که «حلقه وی از مجلس وزراء یاد می‌کند که چگونه خود در صدر مجلس منشی شکایت کند و یا این شکایت خود را بطور علمی از وزراء در دولت میزبانی گرفته و فیصله های مجلس به متوجه طرق را دیو و تلویزیون ابراز نکند. ماهیت این شکایت چیست؟ صدراعظم در کتاب خصوص ثبت می‌شده است.  
چرا عساکر شوروی درست نمی‌جند؟ از آین سفن می‌توان به محض از معاونین و وزراء مشاور خود یاد می‌کند که با وی همکاری می‌کرده اند احساس آدم کشی و قساوت فطری ببرک کارمن پی برد، زیرا مراد از مانند نعمت الله پژواک، سید امین الدین امین، میر محمدین درست جنگیدن آنست که باید همان تغونه کشت ری همگانی یا قتل عام فرضی، عبد الصمد سلیم، حمید الله طرزی و عبد الواحد سرابی.  
بزهاد می‌انداختند که صیبح ذیروح وزنه جانی باقی نمی‌ماند که باعکت از نهضات جالب این مبعث، یکی مساله بیکاری است که درباره آن دست نشانده به دنیافت بر می‌خاست. گویند و نیم میلیون کشته نوشته است:

و معیوب پوچش میلیون آواره از نظر ببرک کافی شوده بلکن هر چند «در سالهای معاشر معملاً بیکاری قبل ملاحظه ای (کشور وجود نداشت) شوروی پایپراغشونت و سبعت و ببریت بیشتری چنگیدند تا عرض دفعه اشت در واقع (وران جنگ و پیکار و تمریب و ویرانی کشور خون آش من کارمن را فرومی نشانند و رضایت وی را حاصل نمودند ما بعد ایت، آنهم بصورت محدود در حیطه اداره دولت دست نشانده بود و سامانه مناطق در تصرف مجاهدین این سعن ببرک که می‌گفتند چرا عساکر شوروی بر منی گردند، مایل شفیقی و تعجب بسیار است، آیا وی این قدر احتمق بود که خواست ببریت قوایی می‌شده اورا مستقیماً بر اریکه قدرت نش نمده بود؟ آیا وی نم داشت که نازگشت شیوه های شوروی چه عواقب خلیزی را متوجه او و هزب او می‌کند؟ آیا او نم داشت که حیات و مهات وی در گرو عضور نیروهای شوروی است؟ آیا او می‌خواست سند اعلام خود را خود امضا کند؟ آنرا تاثیر چند پیک و کا، همچو سنتانی بر زبان آورده باشد از احتمال (ورنی شاید و انسان را ب اختیار بیاد قصه همان هویتی می‌اندازد که جدعه شراب توشه بود و سرانگریزی کاش آقای کشتمند رئیس انتظام کارگران را ذکر می‌کرد، و اگر مراد وی آن باشد که بیکاری بدین سبب موسوس نبود که هرگز به خدمت می‌گرفت تا با وی مصاف (صد و کارش را زار گند.

«تفییضه این اثر در مقام صدراعظم افغانستان»

بنخش صشم کتاب، با عنوان بالا آغاز یافته است و در آن فصلی چند مبارزه با کشتی تریاک و تاچاق.

را به وصف خود تعریف داده و از کاررواییها و شاھکارهای خود آقای کشتمند ادعا کرده است: «دیگر کمیت (دھن) صشتاد نهاده با آب و تاب یاد کرده است. وی پس از هر چند پرالوات خودش را مواد مندر را در افغانستان جدی گرفت و به این مناسبت مبارزه با خاطر جلوگیری از کشت آن... اعلام نمود» به حیث «صدراعظم»، معروفی می‌گند و عقده های حقارت درون اش را می‌گشید تا مباردا خواسته عنوان «صدرارت» را که عنوان بنخش صشم برای مردم ایشان وی ناگزیر باید برگزی از دفتر خاطرات خودم را عرض نماید، کرده بود از یاد برد و باشد. عنوان «صدراعظم» در سراسر کتاب در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۴ که به حیث معاون مالی و حسابی باختبر

افغان الوئتنه که شرکت معاوی آفی کشتمند که خودش را «صدراعظم» می خواند اجرا می کردم، روزی آمر ترانیک میدان که نازه بدان وظیفه منصوب می شود این است که چگونه و چرا کسانی که در کار قاچاق دست داشته شده بود متوجه آمد و گفت که امروز مسئولین وز خاد، چندین و بدان اعتراف کردند از زمان آزاد می شوند، آیا جزو آن خواهد بود که وی شخصی در آن شبکه داخل بوده است؟ هر چند متهم کردن کسی بدون اساس نیست، درست نیست ولی تراویث صدقه ندادند که محتویات هشت توقیرها باز می گردد و گفتند که اینها به اجازه ندادند که محتویات هشت توقیرها باز می گردد و گفتند که اینها به در خاد، «تعلیق می گیرد».

من ماجرا را به وزیر صفو انور رای لفتم و گفت که می گویند مواد مخدره توسط تذکار یافت، ولی قدریته بس قوی چگونگی می شود و نحوه زندگی تجملی وی در زندن است که توشیه از آن طبق نشر تصاویری در کتاب «ولتمردان و بلند پایهان حزب از طرق پروازهای طیارات مخصوص» می گیرد و مردم ریاست خاد و شورای وزیران را متهم می کنند. ولی گفت خود به سایش گذاشته است. و افزون بر آن مصارف گزافی که برای آمر ترانیک را متوجه آن رفان کن. آمر ترانیک را متوجه فرستادم و دیگر عمده تهای پی در پی و گوناگونی در شفاخانه های زندن پرداخته است از ترس قفسیه را پی گیری نکردم. در آن زمان از آفای کشتمند نام می گرفتند قدریته دیگری بر شرکتمندی و سرمایه طاری، این پسر بجهه زحمت کشیدن برای پی بودن به ماعت مخدره دست دارد. که مسقیمه در مساله قاچاق مواد مخدره دست دارد.

ماجرای دیگری در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ رخ داد، قرار بود صیانت بلند کرده، مثلی دیگری آوریم:

پایه دولتی از مسکوبه کابل بیاید، مقامات شوروی در کابل برای تامین امنیت میدان صوابی و کشف مواد منفجره چند قلاده ساختند یعنی از ملیشه های تقدیر گشته سرحدی هرات (زنجیب خواست تایک فروند طیاره برابری قوای صوابی را در اختیار وی بگذار) تا همچنان را می خواهد از کابل به هرات انتقال بدهد. نجیب خواست اش را پذیرفت و او چندین تن قن مواد مخدره را به هرات انتقال داد. این است نسبه هایی از مبارزات قطعی که آفای کشتمند برای چلوگیری از قاچاق مواد مخدره عنوان کرده است. تنشیکلایت و اصلاحات اداری در ذیل عنوان فرق آمده است:

«د ریاست اداره تحقیقات معاشرات صدارت که اداره بدنام بود و در گذشته های عده تا به کار روسیه سازی و شانتازی بر ضد کارمندان معین دولتی اشتغال داشت تمام با مقررات آن لغو گردید و به جای آن اداره کنترول و تحقیقات شورای وزیران با مقررات واحد اداره انسداد قاچاق فرق آمده است».

این ماجرای سرو صدا را می باید در کابل ایجاد کرد، متوجهین (ستگیر) شدند و به جرم خویش اعتراف کردند. آمر ترانیک خارجی با اختیار (آریانا) و چند عن دیگر از آن موسسه، افرادی از گروک میدان صوابی و اداره انسداد قاچاق وزارت دخله، از وظایف خویش عمل و به زمان امکنده شدند و افراد دیگر به جایی ایشان مقرر شدند و قضیه رسماً در راه خبر و جراید به نشر رسید، مردم به شوخی می گفتند که سگهای شوروی نسبت به مسئولین صوابی و گروک و اسناد قاچاق زرینه تر و وظیفه شناس تن اند.

یک صفت بیش از این قضیه گذشته بود که همه کسانی که به جرم خویش اعتراف کرده بودند در زمان پیشی بودند، آناد گشته و برس وظایف قبلی خویش برگشتند. می گفتند که آفای کشتمند دویسیه شان را امر حفظ داده و آنها را آزاد کرده است. نام آن افراد در دفتر خاطرات ثبت است.

این نهاد رندہ با تجربه بیست ساله خود در امور اداری و حساین پیش ورزیده و پاکنفوس به شمار می رفت .  
دوره اداره را از نظر بیرونی و فناد اداری ، دصنه هشتاد شصت باری ، این نهاد رندہ که در یکی از سیستانی های اداری شرکت گردید بود این راه است همان دوره که کشته شد به جیت صدراعظم ازان با تجربه تصریح پیشنهاد کرد که عوض اینکه سه گروپ تعیش از سه ارگان مختلف یاد می کند . بهتر است از فوآوریها و ابتكارات آقای کشته شده ای که میتواند عملی بیاوریم :

نظر به مقررات اصلاحات اداری آقای کشته شد ، هر موسسه دولتی در هر سال ، سه بار مورد تفییش قرار می گرفت و هیئت های تفییش متعلق به ارگان های مختلف بودند : از اداره کنترول و تفییش شورای وزیران ، اذ اداره نظارت بر قانونیت خارجی ای و وزارت مدالیه و از ریاست تفییش وزارت مربوطه .

پی ببرند .

« صدراعظم »

این عنوانی است که آقای کشته شد سنت بدان می نازد و بسی می بالد و شیفته و فریته اش شده است و هر کجا آن را در پس نام خود کشند آنگاه که گروپ تفییش به یکی از تصدیرها یا موسسات دولتی آمد مکتوب محضری نامه اشن را تسلیم موسسه مربوطه می نمود . ( مکتوب مذکور حداکثر داده شده بود که یک عزاده موتو و اطاق کار و سکرتیر و قدرت و اتعی در گفت دولت اشناگر باشد ، مقاماتی چون هدایت

وزارت وغیره مفهوم خود را از دست دهد و کاربرد پیشوند « به اصطلاح » مناسبتر می نماید . مرچند در مورد صدارت کشته شد این امر نیز مدقق نماید زیرا حسب اصل رعایت « سلسله مراتب » ( رسمیو حالتی صم باید ، وزیر ای حکومت دست نشانده از صدراعظم حکومت دست نشانده اطاعت و پیروی نماید و امر اورا بپذیرند ، رجائی نه ملا چین نمود ، وزیری که متعلق به جناب خلق بودند از وی حساب نمی بردند و به او وقیعه تایل نمی شدند و سنتان تو حین آمیز نسبت به

وی می گفتند ، می گویند که ملا بزوی ، وزیر ( خله همیشه می گفتند در زه هزاره پر رسمیت نمی پنیرنم ) . بسیاری از وزراء مسائل را با مشاورین شوروی در میان می گذاشتند و از آنها حساب می بردند ، شاه محمد دوست وزیر خارجه کا بینه آقای کشته شد ، هنگام اشتراک در جلسه سالانه اسلامبله مدن تحد در رابطه به مطالب بیانیه که خواهد در آن جلسه قرائت کند ، از گروپیکو وزیر خارجه شوروی اجازه می گیرد و حتی جرأت آن ندارد که مطلب پیش پا افتاده را بدون استیزان وی در بیانیه خود بیان ورد . تفصیل این ماجرا در کتاب « افغانستان و شوروی بر بنای استاد آرشیف رویی و آمان شرق » تصریح شده این نگارنده آمده است .

پس آقای کشته شد در صدراعظم ، چیست که بدان دل بسته و آن را عنوانی جدا نا پذیر از نام خود کرده است ؟ و چنان با این عنوان میان خالی لب شیرینی کند که گویند از مادر « صدراعظم » زاده شده باشد مردم تا چه حد وابسته به القاب و عنوانی قلایی می باشند .

( اداره دار )

پس صفات تفییش به کار آغاز می کرد و دو سیه حای مملو از اسناد عایداتی و مصارفی موسسه را ته و بالا و زیر و رومی کرد و به نوشتن استعلامیه ها آغاز می کرد که چرا اچین شده و پیرا چنان شده ، اگر پاسخ تفاسیت بخش می شنید ، خوب و لا جیب خود را گشادی گرفت و او از افراد سوال وی مدیر محاسبه رشت لویی چون این نهاد رنده می بود خشم شان پیشتر بر اینگونه می شد ، زیرا با پاسخهای تیز و تند مواجه می شدند .

کار این گروپ تفییش صنوز پایان نیافسته بود که سروکله گروپ دیگر که متعلق به ارگان دیگر بود ظاهر می شد ، و از شتر اینها هنوز خالی نشده بودیم که گروپ دیگر در راه بود .

همه اینها همان اسناد و دو سیه حای را می دیدند و ته و بالا می کردند و از بسا مسائل سر در نمی آوردند و از شیوه کار یک موسسه آنگاه نبودند ، همان گونه که این هیئت های تفییش از صدراعظم وجوه مشترک داشتند ، یک صرف مشترک نیز داشتند تا اگر بتوانند چیزی به اصطلاح انجیگرد و جیب شان را پرسنند ، ولی در موسسه با خطر الوئمه این صرف بر آورده نمی شد ناگزیر دو دست از ( دو پایی در از تر بر می گشند و حتی پشت می خود را نمی دیدند . باید اذ عان نمود که صرف اعضا تفییش چین نبودند در میانشان اشنا من پاکنفوس نیز دیده می شد ، کسی بنام آقای خپاندکه از اداره خارجی آمده بود شخص بسیار نیک و بیانی بود ، شنیدم که وفات کرده خدا او را بیامزد . جوان تصریح کرده ای بنام شمارا صد نیم که از اعضا اداره کنترول و تفییش شورای وزیران بود نیز از افراد

## مولف موریس بوکای، مترجم حسن حبیبی، اقتباس از دکتور محمد نادر عمر

پوهانند کتور محمد نادر عمر در فرانسه بیک کار خیر و نیک پرداخته و بیک اثرباره و علمی را بمصرف خود اقتباس و چاپ کرده تا هموطنان افغان و نسل جوان کشور را باز طریق مطالعه مجانية این اثرباره و ارزش علمی قران رهنمون شود. خداوند تعالی اجر و پاداش این زحمت و قربانی را در آخرت برایشان خواهد داد.

مولف کتاب، آقای موریس بوکای، دریخش اول کتاب متون قدیم کتاب مقدس یهودان، تورات عبری و تورات اسفار خمسه را بررسی و تحلیل نموده با ارائه استناد باین نتیجه میرسد که در متون عهد عتیق تورات ذرطی قرون متتمادی دخل و تصرف و دستکاری انسان راه یافته و در معرض اضافات و نقصان قرار گرفته اند.

سپس انجیل‌های چهارگانه (متی، مرقس، لوکا و یوحنا) را بررسی نموده با ارائه شواهد باین نتیجه میرسد که انجیل امروز همان کتابی نیست که بحضور عیسی (ع) نازل شده بود، بلکه روایات انجیل‌ها بایکدیگر تناقض داشته، متون آنها متوالیا تحریف شده و تخیل و طرز تفکر انسان بطور واضح در آنها راه یافته است؛ علاوه‌تا نهاد رمتن همه انجیل‌ها مسائل خلاف حقیقت و مطالعه ناسازگار با علوم (سیانس) جدید یافت می‌شود، بلکه مولفین آنها هیچ‌کدام خود شاهد عینی زندگی حضرت عیسی (ع) نبوده اند.

دریخش دوم کتاب، موریس بوکای قران مسلمین را بررسی و تحقیق می‌کند و شواهد و آیات زیاد از متن قران و منابع دیگر در ثبوت اصالت و تدوین تاریخ قران ارائه میدارد؛ او می‌گوید که آیات قران بتدریج به پیغمبر (صلعم) نازل می‌شده و توسط خود وی و اصحابش بحافظه سپرده می‌شد وهم توسط کاتبان وحی، از جمله (زید بن ثابت) تحریر می‌گردید، بنابران از آغاز وحی اصالت قران حفظ گردیده و از تحریف و تصرف انسان مصون مانده و آنچه در قران آمده وحی خالق کاینات و علم قدیم اوتمالی می‌باشد.

سپس موریس بوکای به تحقیق مسائل دیگر در قران پرداخته، موضوعاتی از قبیل چگونگی حلقه آسمانها و زمین، بشمول منظومه شمسی و کهکشانها و کواكب، نجوم در قران و ماهیت اجرام سماوی و تحول عالم سماوی، انبساط جهان، تغییر فضاء، چگونگی حلقه و تحول زمین و ابحار و دریاها، برق و سایه، خلقت نباتات و حیوانات، حشرات و پرندگان، چگونگی تولید مثل انسان، القاح و تطور جنین بداخل رحم وغیره را با ساس آیان قران بررسی نموده و در همه این مسائل باین نتیجه میرسد که آیات قران با آخرين اکتشافات علوم (سیانس) مطابقت داشته و این اتهام بی اساس که گویا قران مولود دماغ شخص پیغمبریو بخاطری بی بنیاد خوانده شده که ۱۴۰۰ سال قبل در عصر پیغمبر علوم و ساینس باین اندازه اکتشاف نکرده بود تا در موضوعات فوق الذکر روشنی علمی بیندازد.

اثر دیگری نیزه تبع و نگارش پوهانند کتور محمد نادر عمر در حدود ۱۲۰ صفحه تحت عنوان "احکام قران و وجیزه ها" چاپ شده، این اثر در ۸۰ صفحه بخش اول یکده آیات قران و احادیث نبوی را با ترجمه روان آنها بزیان دری ارائه میدارد که برای هرمون مسلمان رهنمای خوب برای معرفت بشریت و مسلمان زیستن، عضو مفید خانواده و جامعه بودن و معیارهای تقوی و رستگاری و اخلاق و آداب را رعایت کردن، می‌آموزد. مثلاً از حدیثی روایت می‌کند که :

"کسیکه مردم اوران پسند دولی او برقوم امامت وزعامت خود را بزور تحمیل کند، در روز قیامت به شدیدترین عذاب مبتلا می‌گردد.

ویا بسas حدیث دیگر: "خداوند مرض رانیافرید تا آنکه دوا و علاج آنرا نیافرید." و یا "خداوند (ج) سه نوع سلوک و تفکر را نکوش می‌کند: حسادت، تغیر طبقات ضعیف و نادار، و غرور و از خود راضی بودن . . ویا این آیت ببار ک که " و باسان توصیه کردیم تایا پدر و مادر خود نیکوئی کند." ویا این آیت که "یکروز نزدیک ورد گارت و معادل هزار سال است، از آنچه شما می‌شمارید."

بخش دوم این رساله شامل داستانها و اندیزه‌هاست که یکده آنها جنبه اساطیری دارد، ولی از خواندن هر یک اینها درس عبرتی و آموزشی فراهم شود. ازین بخش درباره "دانستن و ندانستن" چهاریت اقتباس می‌شود:

آنکس که بداند فیداند که بداند..... اسپ طرب خویش به گردون بجهاند  
آنکس که بداند ونداند که بداند..... بیدار کندش زود که تاخته نماند  
آنکس که نداند ویداند که نداند..... لگان خرک خویش بمنزل برساند  
آنکس که نداند ونداند که نداند..... در جهل مرکب ابد الدهر بماند

کسانیکه در اروپا بطالعه دور رساله فوق الذکر علاقمند باشند، مستقیماً به آدرس پوهاند صاحب نادر عمر مراجعت کنند. کسانیکه در امریکا علاقمند باشند، با پرداخت پنج دالر برای هر رساله (محض محصول پوسته از اروپا تا امریکا) و بعد تا آدرس تقاضا کننده) میتوانند از آدرس آئینه افغانستان دستیاب نمایند. **لگان**

جناب آقای داکتر جابری مقیم فرانسه نیز تقریظی بالای دور رساله مذکور نوشته که در اول رساله "احکام قران و وجیزه ها" چاپ شده است. تقریظ مذکور غایت اینجا اقتباس می‌شود: **کھنار**

**مرا پرسی که چونی؟ بین که چونم!... خرابم، بی خودم، مست جنونم**

**غلط گفتم، مزاج عشق دارم.... ز دوران و سکونتیما برونم (مولوی)**

# تقریظی مختصر بردوازه پوهاند داکتر محمد نادر عمر ۱۰۷

بقلم دکتور غلام رضا جابری - از شرلیون - فرانسه

بمجله افغانستان آئینه!

با درود و تهنیت فراوان، فرست مغتنم شد تاچندی با قلم قاصر از خدمات زایدالوصی که در راه انتشار نشیء وزین که عطر و بوی فرهنگ و تمدن دیرینه داشته وبا بهره گیری و همفرکری نویسنده گان برگزیده که بمقالات علمی، ادبی، فرهنگی و سیاسی مزین آن است، امتنان وسپاس دارم، و آنگاه شمه ای در مورد مجموعه ای که از سوی جناب پروفیسر دکتر نادر عمر اقتباس و تحریر یافته تقدیم دارم، و امیدوارم با درج آن قرین متم فرمائید. به آرزوی موققیت روز افزون تان - دکتور جابری - لیون - فرانسه - ۱۳۸۴

استاد گرانقدرم!

توئی نور، مولا و منجی ام که هرجه دارم از توست  
تو عصائی، که تکیه ام بر اوست و بی او فرو می افتم

در طول تاریخ بارها ساختارهای دینی انسانها در معرض تحول و گاه نیز دستخوش دگرگونی هایی بوده است، بالاخص در نیم قرن آخر سردرگمی در روشنمندی، پژوهش در موضوعات دینی، اجتماعی و فلسفی سیر قهرائی پیموده و متفکران و صاحب نظران را بآن داشته تا با روشهای گوناگون جوامع بشری را با نگرشاهی منطقی، تجزیه گرایی، تحلیل عقلانی سوق به روشنگری نماید.

امروزه برمحققات اسلامی است که در عرصه کاوشاهی علوم اجتماعی درجهان، با شجاعت و بدون پرده پوشی فریضه های دینی و اندیشه های اسلامی را بر شته تحریر درآورند.

با این وصف آثاری دریاب نگرشاهی دینی، فلسفه جامعه شناسی قاعدتا جایگاه ویژه ای داشته زیرا که چنین کتابهایی قدرت آنرا می یابند تانیروئی در راستای تحلیل در بیان اهل نظر و طیف وسیعی در اندیشه های جامعه را تحریک و به آن شتاب بخشد و مانند نوری عمل کند در ظلمات تاریکی ...

دانشمند معزز جناب پروفیسر دکتر محمد نادر عمر با گام استوار و ارزشمند سعی فراوانی در نگارش کتابی "در احکام قران و وجیزه ها" که نقطه عطفی است در پژوهش شاهی دینی، فلسفی و اثری است بدیع دارای مباحث تحلیلی در زمینه های عرفانی، مهمترین مسائل دینی، اجتماعی، تجربی و عقل و حس با روایتی از اصولان دین. آفای دکتر نادر عمر در این نوشتار کوشیده است ضمن بیان اصول دینی، فلسفی به آیات کلام الله مجید، روایت متصدیان، شارحان حدیث و ائمه اطهار استشهاد داشته به پیروی از منطق تجزیه، نگرش تحلیلی و عقلانی جوامع بشری را بسوی خیر، عدالت و روی بحیات طیبه می نماید.

از خون بین دریافت که نگارنده موصوف کتاب دیگری بنام "بیل، قران و سیانس" به تصویر و گرد آوری نموده است بگونه ای که طبع آن باعث فخر و خرسندی است و تائید درخششانی از ذوق خلاقیت عرفان اسلامی و شرح و بسط کتب آسمانی و تفسیر معانی گوناگون در قطعیات اسلام و پیام ایزدی از پیامبران و رسولان و اهل و بیت است. این مجموعه که تراویشی است برای روشن ساختن گویش های دینی و آداب زندگی و ثروتی است عظیم و گنجینه ای گرانها، و نوری در میزان زندگی بشری. پژوهش در بیداری جوامع انسانی و کم شدن خطاهای در نظام اجتماعی با بهره گیری از منطق قران کریم، متکلمان، عالمان، فقهه ها که با قدرت بیان و کلامی زیبا و نفیذ دلها رامجدوب و ذوقها را فریفته خود می نماید.

آثاری است که مردم را به درست کاری، تقوی، عفاف، پرهیز گاری، محبت بخلق و دیگر صفات پسندیده انسانی دعوت مینماید و بر سیل پند و اندرز، اسلام راستین راهمانند هر آئین آسمانی و حقیقتی از وجود خداوند لا یزال و مظاهر معنویت و تجلی آزادگی و پیام آفریز محبت است و مشهود و مبرهن است که تکیه نهادن بر اصول دین و ضابطه های مذهبی ستون زندگی انسانها را بسوی تکامل و تمدن رفنمود مینکند.

با خواندن این دو مجموعه تجربه دیگری در زندگی آموختم و سیری کردم در درون، درونی که سرمشق زندگی و درسی برای تداوم آن: در مقام والای ایثارگری، در جایگاه خلوت شکر گذاری بدرگاه احادیث، تفکر در (کرد) و تدبیر در (گفت).

اساس زندگی توکل بر خدای پگانه.

جلد دوم تاریخ مومن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۰۹ را بخوانید.

# نقد آثار ۱۰۸

## افغانستان و اتحادشوری

اسنادی از آرشیفهای روسیه و آلمان شرق

تألیف و ترجمه: عبدالعلی نور احراری

این کتاب در ۲۴۰ صفحه درسنۀ ۱۳۸۳ هش (۲۰۰۴ م) درمطبعه دولتی هرات چاپ شده و قیمت آن در امریکا فقط ۱۵ دالر (و برای اروپا ۲۰ دالر بشمول محصول پوسته هوانی) است که از آدرس مولف آن میتوان بدست آورد.

این کتاب سه قسمت دارد: چهل صفحه، اول آن مقدمه، بسیار مفید و آموزنده است بقلم توانای مولف کتاب پیرامون رویدادهای تاریخی افغانستان از طیور سلاله، سدوزائی و انقراض آن بدست سلاله، محمدزادئی که مصادف با پیشوای و مستعمره جوئی انگلیس میباشد و کشور مقندر افغانستان را بیک امیرنشین "حایل" تبدیل کرد. مولف دانشمند چگونگی تحولات جئوپولیتیک افغانستان را از پیشقدمی های روسیه، تزاری گرفته تا اثرات دوجنگ عمومی اول و دوم و انتشار افکار کمونیستی و مقابله، ضعیف حکومتیای ناتوان افغانستان و علل سقوط آنها تا کودتای کمونیستی و گشتار ظالمانه، تره کی- امین، بعد اشغال نظامی کشور توسط لشکر سرخ، بشمول واقعات اسف انگیز ایندوره، بطور موجزو مستند مرور نموده و درباره، قیام دلیرانه، ۱۳۵۷ حوت مردم شریف هرات با راول تفصیلات جالب و مستند ارائه نموده است. این مقدمه سنوات و چگونگی وقوع رویدادهارا، با حفظ بیطری، درج نموده و بنظر کسانی مثل من که همه را بچشم سردیده است یک تکرار مفید و آموزنده میباشد.

بخش دوم در ۱۷ صفحه به معرفی اسناد میمی میپردازد که مولف آثار از آرشیف های روسیه و آلمان شرق، بعد از سقوط امپراطوری شوروی، بدست آورده و ترجمه کرده است. این اسناد تصمیمات دولت شوروی رادردorه های اقتداربرزنه، اندروپوف و گربه چف پیرامون تقرر و برطرفی زعمای کمونیستی افغانستان و تعیین سرنوشت افغانستان در تحت تسلط نظامی شوروی بیان میدارد، از آنجلمه است: راپورهای سفرای شوروی در افغانستان بارتباط اوضاع حالات این سرزمین و آماه بودن آن برای پذیرش ایدیالوجی مارکسیزم- لینینیزم؛ راپورهای کمیته مرکزی شوروی به همکاران کمونیستی آن از قبیل اریک هنیکر رهبر المان شرق؛ هدایات دولت شوروی بزعمای کمونیستی کابل؛ سند بسیار میم محتوی اطلاعات ناقص دولت شوروی پیرامون قیام ملی و اسلامی هرات؛ اسناد مربوط به تصمیم شوروی برای اعزام متخصصین، مشاورین و واحدهای کوچک نظامی شوروی با افغانستان؛ سند میم دیگر پیرامون پلان قتل حفیظ الله امین و بکرسی نشاندن ببرک و لزوم و ضرورت اشغال نظامی افغانستان .

بخش چهارم در حدود دو صد صفحه ترجمه، متن اسناد متذکره بزبان دری است، ترجمه، شیوا و عام فیم. از ورای این اسناد بطور واضح دیده و فرمیده میشود که کمونیستیای وطنفروش افغان محض بخارطه کسب چوکی و قدرت چند روزه بزعمای شوروی دروغهای شاخدار گفته، دولت شوروی را ازتسخیر فوری افغانستان توسط ایران و پاکستان وارخطا ساخته وزعمای حریص و احمق شوروی را بمداخله نظامی تشویق کرده اند؛ خصوصاً برزنه رامقاude ساخته بودند که افغانستان لقمه تیار است که با یست بلعیده میشد. این کتاب برای هر افغان علاقمند بفیم علیکه شوروی افغانستان را اشغال نمود، و معرفی اشخاصی (روسیا و افغانها) که در زمینه رول بازی کرده اند، یک اثر مستند و آموزنده است. من نمیخواهم بیشتر ازین پیرامون متن جالب این کتاب توضیحات بدهم، زیرا افغانها که "به کم خوان مفت خوان" شیرت دارند، بیمین ناچیز اتفاق خواهند کرد. آدرس مولف قرار ذیل است:

Mr.A.A. Ahrari

39869 Fremont Blvd, Apt. #1302

Fremont, CA 94538

Tel: (510) 656 2678

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

# ۱۰۹ افغانستان تاریخ علاقمندان به

جلد دوم تاریخ موهن لال بعد از دونیم سال کار ترجمه و تایپ در ۴۵ صفحه از چاپ برآمده و بمنظور معرفی این اثر تقریظ ذیل از دانشمند محترم کاندید اکادمیسین

اشغال واستعمار انگلیس پایداری کرده و از جان و مال و هستی خود درگذشته اند. تادوباره کشور خود را از کام اژدهای استعمار نجات بخشند، به ما سخن میگوید.

در کتاب موهن لال بیش از هر چیز دیگر نقش خود موهن لال، دراستخدام افراد موثر در دستگاه حکومت سازداران فندهاری و دستگاه امیر کابل، مثلاً دراستخدام ملائمه، مشاور ارشد و بلند مرتب سرداران فندهاری، و همچنان جذب سرلشکر سپاه فندهار حاجی خان کاکر، وبالنتیجه شکست و فرار سرداران فندهاری به ایران، و نیز درفتح بالاحصار غزنی و از تیغ گذشتاندن مدافعین آن و به اسارت گرفتن سردار غلام حیدرخان پسر امیر دوست محمد خان، و نیز در جلب و جذب خان شیرین خان چند اوی، سرلشکر امیر دوست محمد خان در جبهه، ارغند و فرازی اساختن امیر بسوی بخارا، و همچنان در ایجاد شورش مردم گوهستان ویران، در بندهادی و هم درنچات دادن اسیران انگلیس از چنگ صالح محمد خان در بامیان، بسیار چشمگیر و موثر است. (۱۰۹: صفحات ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۰۰ و ۳۸۲ جلد اول).

در این کتاب ما با شخصیت روحانی و بانفوذ کنر، مرحوم سید هاشم کنری که عم سید صدری در سید جمال الدین افغانی و پدر پدر بزرگ دکتور سید خلیل الله هاشمیان (متبر) کتاب میشود، آشنایی میشویم. دکتور هاشمیان درین کتاب (صفحات ۲۴۹-۲۵۸) در حاشیه، یک رخداد تاریخی از مقاومت سید هاشم خان کنری در برابر قوای انگلیس یاد کرده و نیز به معروف سید هاشم کنری و سلسه، نسب وی پرداخته است که نشان میدهد این خاندان از اخلاق سید علی ترمذی معروف به پیر بابا از مخالفین سر سخت پیرروشان انصاری بوده و اسلحه سید جمال الدین افغانی هنوز دولایات شرقی افغانستان از خود قلعه وزمین و باغ و عقار و نام و نشان معلوم دارد.

همچنان در این کتاب ما با سیما و چهره های وطن فروشان و خایان ملی آشنا میشویم که می بینیم بخطاب پول و منافع شخصی چگونه برای بیگانه ها و متباوزین جاسوسی میکنند تا مردم وطن دچار دلت و زبونی و سلطنه و عمر استعمارگران درکشوبی شترگرد. این چهره های خود فروخته نیز باید برای نسلیای حال و آینده معرفی گردند. تادرس عبرتی باشد برای دیگران که این مطالب را میخواهند، از قبیل حاجی خان کاکر سرلشکر سرداران فندهاری و ملائمه پیشکار بلند مرتب سردار کنندل خان و جان فشان خان پغمباني و تاج محمد (مشهور به بجه پیلوان)، میرحسن، شاه جي، ملا حامد بر تاج فروش، غلام خان پولیزانی، میرعلی خان، علی میرزا و عباس خان شاه غاسی، سید مرتضی شاه رخت فروش، کشمیری، غلام حسن خان قزلباش، آغا حمزه، مستوفی عبدالوهاب درانی، سردار عبدالرشید محمدزاده وغیره که عاقبت شومی درانتظار شان بوده و برخی از اینها حتی بعد از فرار پیندستان به حال زار و این روزگار میگذشتند ولی زری بازگشت به کشور خود را راند اشتند و نام بدی از خود در تاریخ گذاشتند. (صفحات ۳۸۳، ۳۸۲، ۲۹۲، ۲۸۴) جلد ۳۸۴.

بطور نمونه از جاسوسی غلام خان پولیزانی بر ضد دولت امیر دوست محمد خان یاد آور میشویم که کار کرده ای او برای

محمد اعظم سیستانی، بسنده میباشد:

تقریظ بر جلد دوم کتاب:  
زندگی امیر دوست محمد خان، امیر کابل  
تالیف موهن لال کشمیری  
ترجمه پروفیسور داکتر سید خلیل الله هاشمیان  
چاپ جنوری ۲۰۰۶ - امریکا

کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی  
از سویدن

بسم الله الرحمن الرحيم  
زندگی امیر دوست محمد خان، تالیف موهن لال کشمیری، کتابی است که رخدادهای تاریخی، سیاسی و نظامی دوباره قدرت استعمالی (روسیه و انگلیس)، رادر و سطح قرن نزد هم میلادی برمحور شکل گیری افغانستان، توضیح و تشرییف میکند. مؤلف کتاب، موهن لال هندو، یکی از وزیری ترین چوواسیس هند بر تابعیت انتگلیس برا فاختانستان را در ۱۸۳۹ م بخاطر حفظ سرحدات هندوستان در برای ر پیشوای روسیه، تزاری در آسیای میانه، محقق جلوه بدهد، ولی آنگاهی که فرجم سیاست استعماری را از یابی میکند و می بیند، که انگلیس در این راه تمام قشون خود را باستثنای یکنفر تباہ ساخته است، آئین بدون آنکه کدام دست آوردی داشته باشد تا تتفق خود را در عرصه، نظامی و یا سیاسی بر رخ روسیا بکشد، آنگاه از زیر قلم او نکاتی فرو چکیده که پرده از روی دسایس و توطئه ها و وعده خلافیهای دست اندزکاران سیاست استعماری در افغانستان و منطقه برداشته است.

زندگی امیر دوست محمد خان از این جیت تجزیه کتاب بسیار پراهمیتی است که در آن سیماهای رجال و شخصیت های ملی را که برای طرد مجاوزین از کشور در تو امیر سال ۱۸۴۱ در منزل عبدالله خان اچکزائی در کوچه، با غل نواب گرد آمدند، از قبیل:

امین الله خان لوگری، سکندرخان، عبد السلام خان، میرافضل خان، میراحمد خان، صمد خان، محمد حسین خان عرض بیگ چند اوی، حاجی علیخان، محمد عظیم خان کوتاول، میر جنید، محمود خان بیات، میر حسن، میر جنید، ناظر علی محمد، میر آفتاد، میر زامیر، عبد الرحیم محتسب، میر حمیوب، میر حاجی، میر سید خان، میر غلام قادر، اقارب امیر دوست محمد خان (نواب محمد عثمان)، شجاع الدوله خان، نواب محمد عثمان، شجاع الدوله خان وغیره، پسران میرداد خان هوتك، ولیخان میرا خور، اکبر خان خوابگاهی، عبد الرحمن خان عثمانلو (ص ۳۰۴)

بما مشناساند و همچنان از مبارزین ملی در نقاط دیگر کشور، چون: محمد عثمان خان نجراب، میر مسجدی خان کوهستانی، میر درویش برادر میر مسجدی خان، ملک سیف الدین خان گل دره، علیخان قتمدره، محمد شاه خان غلزاری و برادرش دوست محمد خان، سید هاشم کنری در پشت، وزیر محمد اکبر خان وسلطان جان (سلطان احمد خان پرس سردار محمد عظیم خان و پرادرزاده، امیر دوست محمد خان) وغیره که تا آخرین لحظه بمقابل

بود و توسط محافظین وهم توسط زندانیان دیگر باو گفته شد که در شهر کابل میباشد. موسسه ناظر حقوق بشر میگوید که ۲۶ نفر را تشخیص داده که "مفقودالاثر" میباشد و تصور میشود در زندانهای مخصوصی قراردارند که در اختیار دولت امریکا میباشند. موسسه مذکور معتقد است مفقودالاثرهای مذکور هنوز هم دریک زندان مخفی امریکا نزدیک کابل بسرمیرند.

زندانیان مذکور گفتند که در زندانهای مخفی هیچنوع تعاسی با آنها مجاز نبوده و هیچوقت نمایندگان صلیب سرخ با آنها ندیده و صحبت نکرده اند. آقای اولیور موسکلی نماینده صلیب سرخ گفت که اطلاع دارد دولت امریکا زندانیانی دارد که نماینده صلیب سرخ با آنها دیده نمیتواند، اما او نمیداند این زندانها در کدام موضع دنیا قراردارند. اعلام و کرده که "تصویر عمومی مامیدانیم زیرا بما از مجاری مختلف اطلاعات میرسد که زندانیانی وجود دارند که بما اجازه دیدار با آنها داده نمیشود، اما اطلاع موثق نداریم که زندانیان مذکور در افغانستان باشند."

یکتن از زندانیان که نام مخفف او (Z.M) معرفی شده بوکیل خود گفته که او در سال ۲۰۰۲ برون از افغانستان توقیف شده و بعدا برای مدت چهار هفته دریک "زندان تاریک" انداخته شده؛ او در "یک زیرزمینی بسیارتاریک" بود، تنها و بدون تماس، و "در آنجا موزیک بسیاری لند بدون وقه نواخته میشد، و بعد از اینکه توسط چراگاهی دستی بسیارتاریک بوقه های کوتاه روشن میشد از ا真相یقات میکردند و در اثنای تحقیقات توسط یک زنجیر بدروازه بسته شده بود و یک مستنطق او را تهدید بعمل لواط میکرد."

زندانی دیگری که بنام مخفف (K.L) معرفی شده گفته است که "زندانیان دیگر از شدت درد همه وقت چیغ میزدند و میگریستند."

یکنده زندانیان گفتند که آنها را از یک زندان مخفی بزندان مخفی دیگر میبردند، و عده دیگر بزندان مرکز نظامی امریکا دریگرام برده شدند. زندانی دیگر از مردم یمن بنام عبدالسلام علی الهیابوکیل خود گفته که در سال ۲۰۰۳ دریک زندان بسیارتاریک توسط زنجیر بدیواریسته بود. سه زندانی دیگر بنامهای حسین ابن عطاش، جمیل البنا و بشیرالراوی بوکلای خود گفته اند که دریک زندان تاریک انداخته شده، در زواله بوده و بسیارلت و کوب شده بودند.

آقای جان سیفتن نماینده موسسه ناظر حقوق بشر گفت که "اکنون بر دولت امریکا لازم است درمورد زندانهای تاریک روشنی اندارد. هیچکس، صرف نظر از چگونگی یا وحامت جرم شان، نباید در زندانهای مخفی تحت شکنجه قرار گیرند."

یک (هنگر) گاراج طیاره در زندیکی میدان هوائی کابل یکی از زندانهای مخفی است. این گاراج را با خیمه ضخیم و وسیع پوشانده اند و از داخل میدان راه دخول دارد. مامورین میدان هوائی متوجه شدن که امریکائیها تا یکسال پیش گاراج مذکور را بحیث زندان استفاده میکردند زیرا طیارات سی آی ای مستقیماً تا دهن هنگرمذکور میرفت و محمولات خود را همانجا خالی میکرد. هر کس که نزدیک هنگرمذکور میشد توسط لودسپیکر اخبارداده میشد و بکسی اجازه ورود نزدیک هنگرمذکور داده نمیشد، عین طرز معامله در هتل آریانا صورت میگیرد.

احتمالاً یک زندان مخفی سابق دیگر عمارتیست بنام فابریکه خشت سازی که با صله کم از مرکز نظامی امریکا در بکرام متصل سرک جدید بکرام قراردارد. این عمارت اصلاً فابریکه خشت سازی نبوده بلکه در سال ۱۹۹۰ ورکشپ امور ترانسپورتی شورویها بود. بقرار گفته یک صاحب منصب امریکائی که در سال ۲۰۰۳ درین عمارت کار میکرد، بعد از سقوط طالبان این عمارت بحیث مرکز تربیوی سی آی ای درآمد. در حال حاضر لوحه ای بالای این عمارت نصب است که آنرا مربوط وزارت دفاع افغانستان میداند اما منصبداران افغان و امریکائی اکنون مشترکاً در آنجا کار میکنند و مامورین استخبارات نظامی دولت افغانستان دروازه دخول این عمارت را محفوظ و مراقبت میکنند. دیوارهای جدید بلند و کلوخی با سیم خاردار بطول چندین کیلومتر بدروادوراین عمارت پیچیده است. گاردهای محافظ گفته اند بهیچکس اجازه دخول داده نمیشود مگراینکه ازو زیر امنیت ملی خط و اجازه آورده شود." ختم مقاله نیویارک تایمز - تفصیل مزید در راپور موسسه ناظر حقوق بشر نیز چاپ شده است. تصویر عمارت فوق الذکر با قیاس از نیویارک تایمز ذیلاً چاپ شده است. (اداره)

از مقاله فوق چهاره اصلی دیموکراسی امریکا معلوم میشود، ولی امریکا اعمال ضدبشری سابق خود را کافی و بسنده ندانسته در صدد تاسیس و ایجاد پایگاه های دائمی در افغانستان میباشد که در آینده نزدیک منظوری آن از پارلمان جدید گرفته خواهد شد!!

بقرار شایعات "ده افغانان ویرجینیا" قوی کوشان ناشر جریده امید در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ با رهایت طیارات امریکا بکابل رفته و او از موجودیت یکنده زندانها خبردارد و هم در صحنه های استنطاق یکنده زندانیان حاضر بوده است. الغیب عنده است. این مقاله آئینه افغانستان در شماره ۹۶-۹۷ خود بار تباط زندان مخفی که در کابل کشف شد و توسط سه نفر امریکائی - جاناتان ادیما، ادوار کاریلو، برنت بینت - تدویر میشد، اعلان کرده است که باند مذکور بهمکاری قوی کوشان

خوش خدمتی به بیگانه چه پیامد ناگواری برای خود او دربرداشت. موهن لال میگوید: "هنگامیکه من از مشید به پشاور میگشتم، در مسیر راه من در کلکته با غلام خان آشنا شدم و او مرما برای نان شب دعوت کرد و این شناسایی و دوستی بالاخره منجر به آن شد که بعداً او بحیث مخبر و جاسوس من در کابل مقرر گردید... هنگام اشغال قندھار توسط قشون انگلیس در بیمار ۱۹۳۹م، از قندهار در تحت هدایت و مراقبت آمرین انگلیس، من حواله، مبلغ جبل هزار روپیه را برای غلام خان بکابل فرستادم که در آن زمان پرآشوب توسط یک صراف شکاریوری بنام (بوکیار) در کابل به او برداخته شد. اولیای انگلیس از قندهار به غلام خان هدایت دادند در کابل بمقابل امیردوست محمد خان آشوب و بی امنیتی ایجاد و مردم را بضمایر تحریک کند. غلام خان توانست حمایت و همکاری حافظ جی، فیفر معروف کابل و پسر میرواعظ راکه یاغی ترین راضی ریاکار در سلطنت کابل بود، تامین کند. او همچنان موفق شد حمایت و همکاری خواجه خانچی ساکن عاشقان و عارفان و یک عدد مشاهیر و خوانین دیگر مقیم کابل به درانی و چه قزلباش، را برای شاه شجاع و انگلیس جبل و تامین کند. برای غلام خان با تغییر قیافه در لباس زنانه در حالیکه چادری پوشیده و وجود خودرا از سرتاپ و شاپانیده بود، صبح وقت سواربریک مرکب از چنگال امیر کابل فرار و دریک چای دور مخفی گردید. بدین ترتیب او با همراه توانست از دستگیری خود توسط عمل امیر صادر شده بود. بعداز آن، غلام خان پولیزاتی بسواری اسب خود را به تگاب رساند و نزد ملک شاه دادخان زعیم تگاب که در نزد مردم به "بچه، مازو" معروف بود، رفت. ملک مذکور به او پنهان داد و هم پیشورت او (غلام خان) عمل کرد. چنانچه قوم خود را بطریقداری شاه شجاع بسیج نموده همراه با غلام خان به کوهستان رفت که در آنجا همه سران اقوام از قبیل میرمسجد دیخان، میر درویشخان، میر خوجه، خلیفه ابراهیم، میر سکندر شاه، سیف الدین، ملک عیسی خان، و دیگر سران نجراب، پنجشیر، غوربند، کوهستان و کوههادمان همه سلاح بدست گرفته بحمایت از بلان و نظرات غلام خان برخاستند. بدینسان پولی که مازنده هار برای غلام خان ارسال گردد بودیم، او پول مذکور را برای تولید اغتشاش بمقابل امیر دوست محمد خان توزیع و مصرف نمود. و امیر را که هنوز در کابل بود توسط یک حمله از کوهستان تبدید کرد. حافظ جی درین زمان برای خفه ساختن قیام مردم کوهستان که اورا بحیث پیر مذہبی خود تقدیس مینمودند، دست به تظاهر زد و ظاهر ابض انگلیس با امیر دوست محمد خان پیوست. معیندا خحافظ جی از تزد غلام خان دوست و همکاران انگلیس مبلغ هشت هزار روپیه بطور مخفی بقسم تخفه پذیرفته بود، لهذا بعوض آنکه پیروان کوهستانی خود را بکم امیر و برض اندیش تشویق نماید، حافظ جی وقتی بکوهستان رسید به نفع انگلیس با غلام خان همکاری نمود. " (ص ۲۰۱-۱۹۹ جلد ۲).

انگلیسیا میدانستند که آسان ترین راه اغوای مردم برای شورش، جلب روحانیون متنفذ است و بینین دلیل غلام خان پولیزاتی با آگاهی ازین راز قبل از هر اقدامی با پرداخت مبلغ هشت هزار روپیه توجه و همنوای روحانی شیر، حافظ جی، را بسوی شاه شجاع جلب کرده است. در حالیکه برادران دیگر حافظ جی، میر حاجی و میر آفتاب، عناصر ضد انگلیسی بودند و تاخروج انگلیس از کابل همواره در صف مبارزین ملی قرارداد استند. اما شخص حافظ جی با همده خوش خدمتی به شاه شجاع و انگلیسیا، یکسال بعد مورد بی میری و خشم اولیای امور انگلیس قرار گرفت و به هند تبعید گردید (همان صفحه ۲۶۹ جلد ۲). همه سران کوهستان و پیروان نیز که فریب و عده های میان تی غلام خان پولیزاتی را خوردند، یکسال بعد بضرد شاه شجاع و انگلیسیا قیام کردند و در زیرعلم امیر دوست محمد خان برقرارگاه های انگلیسی حمله بودند و تلفات سنگین بردهشمن وارد آوردند. (صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۵ جلد ۲).

پایان سرنوشت جاسوسی غلامخان پولیزاتی نیز خواندنی و عبرت انگیزاست، از قول موهن لال میشنویم: "غلام خان مشوره و خدمات نهایت ارزشمندیه اولیای انگلیس وهم بشخص شاه شجاع و اراکین دولت او بارتبط طرز اداره، فمکلت تقدیم نموده، ارزش خدمات او خصوصاً در صحنه، یکی بینگام ظبور امیر دوست محمد خان در کوهستان که برای جنگ با انگلیس احضارات گرفته بود، ویار دیگر بینگام مصیبت پزرگ در رسالهای (۱۸۴۱-۱۸۴۲م) در کابل، غیرقابل جبران میباشد. در دوران وقوع حادثهای مذکور، غلامخان بخاطر خدمات میمی که انجام داده همیشه در نزد انگلیسیا با علاوه امنیتی داشت، اما اینک من مجبروم شده ای در خدمت داستان او و هم پیرامون پایان نزدیک او بتویسم. انگلیسیا ذرمقابل خدمات ارزشمند غلامخان وعده های تحریری وهم شفاهی دادند که گویا او را بربته و مقام میراثی اش میرسانند، وعلاوتنا وعده کردند امنیتیات وهم مستمری دائمی از طرف دولت انگلیس وهم از جانب شاه شجاع به اوداده خواهد شد. اما هیچیک از تعهدات مذکور هرگز در مرور اوایغا نگردید. انگلیسیا از جانب خود برای مردم وکسانی که خدمات ارزشمند به نفع انگلیس انجام میدادند، وعده های بلند بالایی میدادند، ولی این وعده ها فقط در قالب الفاظ باقی میمانندند. غلام خان پولیزاتی که هنوزهم به ایفای وعده های دولت انگلیسیا از اخلاص و علاوه امنیتی وهمکاری خود با انگلیس تازمانی منصرف نشد که سپاه انگلیس مجبور به ترک افغانستان گردید. آنکه او نیز به تعقیب انگلیسیا به لودیانه رفت، چون اقام اقتام او در افغانستان بدون موجودیت سپاه انگلیس خطر گشته بحیات او میبود. بدین شیوه غلام خان زمین و جایداد و حتی خانه، نشیمن و هم اقارب و دوستان خود را با خاطر نزدیکی و خدمت و تعقیب به انگلیس ازدست داد و بحیث یک فراری در کشور هند مقیم شد. اینکه دولت انگلیس تهدیدات و عده های خود را چه طور و چقدر در برداشت اوایقان نمود، قابل شنیدن است: انگلیس در کابل به اعطای نشان و لباس فاخره او را مفترخر ساخت، اما در عین زمان اولیای انگلیس به شاه شجاع و وزیران او ملاشکور و نظم از اینکه همیاد به غلامخان بحیث یک آدم کوچک، مانندیک پایدو، معامله کنند. حتی بالای جایداد شخصی بسیار کوچک و ناقیز از مالیات وضع و تحصیل کردند، در حالیکه همین جایداد در دوره امیر دوست محمد خان از مالیات معاف بود. درنتیجه، این طرز معامله، غلامخان آنقدر فقیر و ناتوان شد که در لودیانه مستخدمین خود را جواب داد، اسپهیا و هرجیز قیمتدار خود را بفروخت و بعد از آن باتفاقی بسیمیرید، در حالیکه مريض و زمینگیر هم شده بود، تا بالآخره بوضع فجیع وفات یافت ویک خانواده، نهایت ناتوان و فقیر و بر از محنت ورنج از خود بجا گذاشت. " (ص ۲۱۰ جلد ۲).

پاداش خیانت حاجی خان کارنیز بعد از سه ماه از سوی انگلیس تبعید او از افغانستان به هندوستان و واپس گرفتند لقب نصیر الدوله ازاو بود که هنگام پیوستن بقشون انگلیس در قندهار دریافت کرده بود (ص ۲۲۰ جلد ۲). حاجی خان کاکر دوسال قبل بعنوان سپه سالار قشون افغانی در جنگ جمرود باسکه، هانیز مرکب خیانت شده بود و با تطمیع از جانب سکی هاجناح تحت فرمان خود را تخلیه نمود که برادر آن تلفات سنگینی بر قشون افغانی وارد آمد و پس از ختم جنگ امیر دوست محمد خان میخواست اورا بdest مركب بسپارد، ولی بنابر سوابق خدمت از مرگش در گذشت واز کابل اخراج شد و او نزد سرداران قندهار آمد و دوباره بسرواره سپاه قندهار برگزیده شد، مگر مجدد امر تکب خیانت بوطن شد.

در جای دیگر کتاب، موهن لال از عده خلافیهای انگلیس با افغانیهای اغواشده یاد میکند و میگوید: "ما توانستیم همکاری ملا نصوح را که مشاور بیند مرتبت سرداران قندهار بود، در برای اعطای یک سند تحریری که تضمین پرداخت معاش مستمری عمری را به او میکرد، بدست آریم. بمقابل این عطیه و تعیید، او حاضر شده بود تا سرداران قندهار را از مقابله با سپاه بر تائیه منصرف بسازد. ملانصوح

چنان بنظر میرسد که شغل پست جاسوسی در هر وقت و در هر زمانی نزد هیچکسی ارزش ندارد و فقط در فرستادهای معین و گذرا خدمات اشخاص جاسوس خریدار میداشته باشد و بعد ارزش و اعتبار خود را از دست میدهد. "جواسیس خاد" که دست آموزان و نوکران (G.B.K.) در افغانستان بودند، وبخاطر کسب رتبه و مدارل مقام و معافات فوق العاده مردم راحق و تا حق پدام می‌انداختند و سربه نیست میکردند. پس از سقوط دولت دست نشانده شوروی، اکثر ابرپرسیه فدراتیف فراز کردند. آنان در رویه هیچگونه ارزش و اعتباری نداشتند و هر روز از سوی پولیس و نیروهای ماسک پوش معروف به "امون" لت و کوب و تحقیر و توهین میشدند و نشان دادن کارتیای خاد و جاسوسی شان نیز فایده ای بحال شان نمیکرد. و هرچه در روز از دست فروشی در هوای سرد در بیزارهای سرباز پیدامیکردند، از ایشان گرفته میشد.

فقط رده های بالائی خادکه با پشتاره های دالر و اسعار خارجی به رویه رسیده بودند، با اجاره، منازل قرآن قیمت و استخدام بادیگار دشمنی میتوانستند از منزلي خود برون بروند، ولی چون هیچ خارجی کله سیاه در رویه مصنوعیت جانی ندارد، آنها هم بزودی از رویه بدر رفتند و در کشورهای اروپای مرکزی بعنوان پناهنده پذیرفته شده اند. گفته میشود بیشترین "جواسیس خاد" در هالند و المان و دنمارک و سوید بسرمیبرند و گروهک های زیرسقی (انجمان های فرهنگی و یاسیاسی) درست کرده اند و خود را درینهای این نوع اتحادیه هاتسلیت میدهند.

غبار در باره، سرنوشت برخی از جواسیس و دست نشاندگان انگلیس در کشور مینویسد که: "در کابل حمزه خان غلزاری و عثمانخان با تمام دوستی بالانگلیس محبوس شدند، نایب محمد شریف خان و جانشان خان پغمانتی از ترس انتقام مردم فرار کردند، پس از جانشان خان از دم قیغ مردم گذشتند، ملا غلام پولیزائی و محمد عثمان نظام الدوله سدو زائی و پیزان شاه شجاع یکی پی دیگری در هندوستان بناهنه شدند (ص ۵۷۱)." و خود شاه شجاع نیز بجرم آوردن انگلیس با فغانستان از طرف شجاع الدوله پسروان محمد زمانخان و رفقاء در درجه زارسیاه سنگ بقتل رسید. بدینسان داستانیای جاسوسی و خیانت بوطن درس های تاریخی اند که بمقدم می آمورد. هر که بوطن خیانت کند و دست در دست بیگانه برای تجاوز به وطنش بگذارد، فرجامی بیترزا شاه شجاع و پیزانش و نظام الدوله و غلام خان و جانشان خان و حاجی خان کاکر و دیگر جواسیسی که توسط مردم سربزیده شدند، در انتظارشان نیست! مردم افغانستان هرگناهی رامی بخشدند، ولی هرگز نهاده جاسوسی به بیگانه و دشمن وطن رانی بخشدند و اشد مجازات کمترین سزای جاسوسان خواهد بود. درین گزارش برای همه کسانی که با متجاوزین خارجی همکاری میکنند و یاد را استخدام آنها می درایند درس عبرتی وجود دارد!

از مزیت های دیگر این کتاب یادآوری از دلیری، شجاعت، شیامت و وفاداری سوزن افغان، یکی دختر عیم دایزتی، خانم پیزدان بخش میرهزاره، بیسود است، و دیگری مبارزات خستگی تا پذیرخواه امیر دوست محمد خان، خانم عبد الرحیم خان، مشهور به ابرکشور، قران رادر بغل گرفته خانه بخانه، روسای با زسوخ کابل و کوهستان و پیوان میرفت و آنیارایه قران سوگند میداد و بزای مقابله با انگلیس و راندن آنان از کشور تحریک و تحریص مینمود. بقول موهن لال، مادر مردم خان وقتی بخانه، متذمین میرفت، چادر می انداخت و آنیارا بحمایت از برادر خود شویق میکرد. اعلاءه میکنند که "از زبان کسان نزدیک او شنیده ام که بعد از حمله، امیر به بامیان و (اشغال پایگاه های انگلیس توسط امیر)، این زن شب و روز بخانه، سران کوهستان میروند، قران رادر میان میگذارند و بلباس آنگاره میزنند و حمایت و همکاری آنیارا برای برادرش کمایی میکنند. درین افغانها گره انداختن بدامن مردان و سیله، موثر است برای جلب حمایت و ترحم آنها که باس اس عننه، ملی رد شده نمیتواند، خصوصاً که توسط زن

به ماموریت خود موفق شد. چونکه در اثر مشوره های او سرداران به ایران فرار کردند، اما انگلیس با که نمیخواستند تعهدات خود را بایران خدمات او ایفا نمایند، در صدد بیانه جوئی ویافتند فصور او برآمدند، مثلاً میگفتند که سرداران بخاطر از قند هار فرار کردند تا در آینده بتوانند با انگلیس بجنگند! یا اینکه میگفتند سرداران با مشاهده، قدرت سپاه بر تابعه ویوستن حاجی دوست محمد خان دران به جیمه، ما، از ماترسیدند و مجبور بقرار شدند؛ با این نوع بیانات گویا انگلیس امیغواستند بگویند که خدمات مشوره های ملائقه به فرار سرداران مشغول بوده، لبذا او مستحق معاش مستمری نمیباشد." (ص ۱۴۹ جلد ۲). موهن لال داستان استخدام ملائقه تاجرم معروف و موردعتماد سرداران قند هار را از طرف خود در صفحه ۱۰۹ کتاب توضیح داده است.

عبدالوهاب خان مستوفی دومین شخص از قوم درائی بود که در اثر تخطی بر تابعه از تعهداتی که با وکرده بود، متضرر شد. این شخص از طرف سرداران قند هار بیجیث قاصد نزد میرمیراب خان کلات بینگامی اعزام شد که سرالکزان در برونس و شخص خودم بجیث نماینده، انگلیس بدر بارخان کلات موظف بودیم. یکنفر قزلباش طرف اعتماد سرداران قند هار نیز با عبد الوهاب خان همراه بود و سرداران قند هار تابعه ها پیباشای میم و خاص خود را که متنضم مذاکرات آنها با نماینده، رویه و سران قوم بلوچ بود، بدست قزلباش مذکور بودند تا آنها را شخصاً بده میرمیراب خان پسپارد. عبدالوهاب خان با ماتماس گرفت و عده داد که اسناد میم را از همراه قزلباش خود تصاحب نموده به نماینده، انگلیس می پسپارد. نماینده، انگلیس در مقابل این خدمت بزرگ انعام و پاداش مکفی از طرف دولت بر تابعه و هم منصب دایم العمر مستوفیت را در سلطنت شاه شجاع به او وعده داد. عبدالوهاب رفیق قزلباش خود را باتبیده بقتل مغلوب ساخته، اسناد میم را ازیند او گرفته همه راندزمه باه قلات آورده... در حالیکه خدمات میم و بازرس این شخص هم شفاهی و هم تحریری از طرف اولیای انگلیس قباتاً صدقی شده بود، اما باعوض آنکه اولیای انگلیس خودشان انعام و پاداش اورامیدادند، فقط معرفی خطی برای او بعنوان منشی شاه شجاع دادند و در آن بوشنند که او یکی از هواخواهان شاه شجاع است. شاه بملاظه، این معرفی خط فقط همینقدر به عبدالوهاب گفته بود: "امر خواهد شد. اما امر شاه" هرگز صادر نشد و عبدالوهاب هرچه از خود داشت در کابل مصرف کرد و مایوس برگشت. (ص ۱۵۰)

موهن لال در بیان کتاب خود زیر عنوان "استعقای شیزاده فتح جنگ" باز هم از بدمی عیدی اولیای انگلیس نسبت به افزادی که به فتح انگلیس در افغانستان جاسوسی کرده اند انتقاد میکند و میگوید: "سپاه انگلیس با چنین بروگشت مجده از افغانستان نه تنها جویت و شجامت نشان نداد، بلکه تعداد زیاد سران قوم را که دوست و همکار انگلیس شده بودند، بطور نامردانه در دوازده خطرناکی قراردادند. یک تعداد سران قوم رامن منحیث خدمتگار صادق انگلیس توائسته بودم از محمد اکبر خان جداساز و تعبید شرافتمندانه برای پاداش و انعام و هم امنیت و حفاظت آنیا سپهده بودم، اماده موقع خروج از افغانستان بمشکل میتوانستم روی خود را به آنها نشان بدهم، همه سران مذکور را چشم انداز نزد من آمدند و گفتند: "ماده و سران خود را اغفال کردیم و سزادادیم، سبب شدیم آنها بمقابل هموطنان خود بخیزند و بجنگند. آنگاه آنها را بدهن شیران واکذاشیم." بمجردیکه محمد اکبر خان شیرکابل را در باره تسخیر کرد، اوتکام کسانی را که بحمایت و همکاری انگلیس در پیلوی انگلیس قرار گرفته بودند، شکنجه کرد، زندانی نمود. من بجدیت میگویم که بعد از این یک معجزه بزرگ ویک مرحمت خداوندی تلقی خواهد شد اگر کسی در سرتاس افغانستان و ترکستان هرگز بقول و عده های اولیای دولت انگلیس اعتماد و اتکا کرده بتواند." (ص ۳۹۴)

اقتصادی شرها و مناطق تحت کنترول امیرکابل است که در جلد اول این اثر به تفصیل گزارش یافته است. (ص ۲۱۷ تا ۲۱۳).

باقیه، ماجراهای سیاسی دولت مردان خانواده های سدوزائی و بارکزائی را من قیلا در کتاب "عروج بارکزائی" تالیف (پیرس)، ترجمه، مرحومین عبدالرحمن پژواک و محمد عثمان صدقی، در کابل مرور کرده ام و اکنون با مطالعه، این کتاب متوجه شدم که حدود ۲۰ درصد کتاب موهن لال را پیرس در پژوهش خود زیرنام "عروج بارکزائی" بازتاب داده است. یک ترجمه، غیر چاپی اثرمند کوربیزان پشت دور کتابخانه، اکادمی علوم افغانستان موجود است که توسط یک افسر اردو بنام محمد عالم در اوایل خرد ۸۰ صورت گرفته و من بطور سطحی آنرا مرور کرده ام، ولی نقص عمده، آن ترجمه فقدان تبصره ها و تصحیح اشتباهات تاریخی موهن لال بود که خوشبختانه جناب دکتور هاشمیان این خلا، را برگزیده و خدمت بزرگی برای نسلیان آینده، افغانی کرده اند. ازین جایت، کار پروفیسر هاشمیان ارج فراوان دارد که باید بر او شاباش گفت.

### چند نکته دیگر:

باری من در یکی از کتابیای (نفتولالخالقیین) محقق و مستشرق بزرگ روسی که پیرامون نبردهای اول و دوم و سوم افغان و انگلیس چندین کتاب نوشته، خوانده ام که پس از اخراج انگلیسها از کابل در چنوری ۱۸۴۲، وزیر محمد اکبرخان موهن لال جاسوس را دستگیر و زندانی ساخته بود و برای کشف اطلاعات دیگر از او ضمن بازجویی بارها اورا کتف پائی برداشته بود تا اسراز دیگریکه نزد خود دارد، بیان کند. اما این جاسوس بیچاره باگریه وزاری خود را در پایی وزیر اکبرخان می انداخت و باتضطر خواهش مینمود که اگر از شکنجه ولت و کوب او وزیر صرف نظر کند، او کتابی در پایه، زندگی پدر وزیر خواهد نوشت و تمام اسرار حمله، انگلیس به افغانستان و نقش رجال افغانی را در این کتاب بیان میکند و در اختیار وزیر میگذارد. وزیر اکبرخان به او میگفته: تو دروغ میگوش و با این بیان میخواهی خود را از شکنجه نجات بدھ! و او باز قسم خورده و التمس میکرده که اورا بیش ازین نزند و قلم و دوات و کاغذ در اختیارش قرار بدهند. از زبان موهن لال روایت شده که از این بعد من از لت و کوب و شکنجه نجات یافتم و نان بیشتر و بیتر بنم داده میشد. آنکه من کتاب "زندگی امیر دوست محمد خان" را نوشتم و آنرا به وزیر اکبرخان تسلیم کردم.

ترددیدی نیست که در آن کتاب موهن لال تاتوانسته به تعریف و توصیف از امیر دوست محمد خان و وزیر اکبرخان و سایر رجال موشا فغان در چنگ بالانگلیسها پرداخته است. علاوه اتا موهن لال باید متن فارسی این کتاب را تا قبل ازیور شویش دوم قوای انگلیسها بکابل در نیمه سپتامبر ۱۸۴۲م در مدت کمتر از شش ماه تکمیل و به وزیر اکبرخان تسلیم داده باشد و شکن نیست که آن متن، کامل تراز متن موجود، یعنی متنی که از حافظه، خود در آنوقت بدون نشان دادن تاریخ وقوع حوادث مندرج در کتاب دو مش در ۱۸۴۶م در لندن نوشته است. بوده است، وهم آن نوع حوادث و واقعات را که بارعا نیت آبرو و حیثیت انگلیسها کابلش درج کرده است. اما متأسفانه که آن متن تا امروز بدست نیامده و اگر آمد و باشد، ما اطلاعی از آن نداریم و فقط خود موهن لال میگویند که کتابش را بیندازیان فارسی نوشته و وزیر اکبر خان آنرا از وی گرفته و دیگر واپس به وی مسترد نکرده است.

روایتی است که امیر دوست محمد خان کتابخانه، غنی داشت که بعدازالحاق قندهار بسلطنت کابل و آوردن قاضی محمد سعید خان "خان علوی" با خود بکابل، وی آن کتابخانه را به قاضی مذکور بخشید و ممکن است این اثر در حمله، کتابخانه، امیر بوده باشد یا اینکه در هرج

سرشناسی صورت بگیرد. وقتی ازین موضوع خبر شدم، باسas شناخت ساخت ساقی که بامیر درویش (بودار میر مسجدی) داشتم، برایش نوشت و سفارش کردم که از بخاوت دست بکشد و بشاه شجاع بیعت نماید. (۲۲۵) جلد ۲.

زن دیگری که از شجاع و هوشیاری آن موهن لال یاد کرده، زوجه، بیزدان بخش میرهزاره، بیسود است. موهن لال می نویسد: "این زن دارای صفات خارق العاده بود و هم قدرت و دسترسی عجیبی در پیشگوئی واقعات آینده داشت. مشارکیها بعضی اوقات کالای مردانه می پوشید که مجیز باشمیروسپر، تیروکمان، نیزه و خنجر و هم تفنگ فتیله ای بود و بیمرای شوه خود بمیدان چنگ میرفت و در پیلوی اور چنگ سه میگرفت." باری این زن و شوه ریبد و میز دوست امیر دوست محمد خان بکابل رفتند و دیری نگذشت که هردو بیزندان امیر افتادند مگر شوهر موفق بغار از زندان شد و امیر زن میر هزاره را بحضور طلببده مورد توبیخ قرارداد، اما زن میر بجواب امیر گفت: "ای پسر سفر از خان، آیا شرم نداری که خود را با یک زن برابر می سازی؟" امیر و درباریان ازین جواب منفع شدند. دستور داده شد او را بچند احوال بپرند و تحت مراقبت بگیرند. چندی بعد این زن از زندان بیزندان بیز فارو و بسواری اسپ راهی هزاره جات گردید. گویند وقتی امیر از فرار این زن خبر شد، یکده سپاهیان امیر اور دریافتند، اما این زن با فیرتنگ رسپاهیان موفق شد خود را بقلمرو هزاره جات برساند. آنگاه سپاهیان امیر دوست خالی بکابل برگشتند، البته با احسان عیق خجالت. زن میر هزاره وقتی نزد شوه خود رسید با تجلیل و احساسات عالی مردم هزاره مواجه گردید. (ص ۱۸۹ جلد اول).

زن سومی، بی بی مکارمی زوجه، امین الملک بود که بعد از مرگ شوه رش حاضر نشد نه به شیرزاده جهانگیر پسر کامران تسلیم شود و نه با امیر دوست محمد خان از داج تمايد؛ گرچه امیر بازور اورابه عقد خود در آورد، اما امیر هم موفق نشد با او هم بستر شود، بلکه بعد از مدتی دوباره اورآزاد کرد تا بخانه خود بباشد. موهن لال داستان عصمت ووفاداری این زن باعفت را در صفحه ۲۰۴ جلد اول آورده است.

آنچه ارزش این اثر را بالا میبرد، وجود عکس های ثایاب و مهم تاریخی است که مترجم فراهم آورده و با ترجمه، متن انگلیسی آنها را خیر جلد دوم چاپ کرده، و هم مکاتیب میم سیاسی است که معلوم دار موهن لال آنها را آشیف وزارت امور خارجه، انگلیس و یا کتب معاصرانش فراهم کرده و در ارش اس انگلیس داده و دسترسی به آن استناد جز درین کتاب برای هیچ مورخ ممکن بمنظرنمی آید، از قبیل مکاتیب رسمی دولت فوج اروپا و فوج ایران بعنوان سرداران قندهار و معاوه های امیر دوست محمد خان بدر بار دوست قاجاری فارس و دولت تزاری روس و غیره (در جلد اول). ضمانت بامطالعه، این کتاب، منظور اصلی دولت هند بر تابوی از عزم ازام سفیرش الکزاندر بربرس بدر بار کابل معلوم میشود که به بیانه، تشکیل یک بازار تجارتی در دیر، غازی خان، ولی در حقیقت برای تشویق امیر دوست محمد خان برای اشتراک در دفاع از هرات در برابر حمله، احتمالی ایران به آن شر، باین عمل میادرت ورزیده است. در حالیکه هرات در تصرف شاهزاده کامران پسر شاه محمود سدوزائی بود که قاتل و زیرفتح خان بودار میر امیر دوست محمد خان شناخته میشد و امکان چنین همکاری میان آن دودشمن خاندانی ناممکن بنظر می آمد (در جلد اول).

لست عواید مالیاتی و گمرکی امارت کابل در عیند امیر دوست محمد خان، بر بنای دیوان های بیربل و دایار ارام هندو و میر حسین دفتری یکی دیگر از استاد بسیار معتبر و مفتخم برای درک اوضاع مالی و

violations from a variety of sources and subscribes to the principal and “promotion of respect for human rights as embodied in the Universal Declaration of Human Rights.” Of interest to this enquiry are those countries enumerated and caustically criticized for gross violations of human rights including but not limited to; torture, murder, extra-judicial execution, arbitrary detention, denied access to legal counsel, political repression, state-sponsored disappearance, lack of private property rights, denial of fundamental liberties, i.e., freedom of religion, speech and press. Countries cited include Uzbekistan, Azerbaijan, Kazakhstan, Pakistan, Egypt, Morocco, and Tajikistan among others. What the “Report” fails to reveal, however, is that in an act of ultimate hypocrisy the United States is transporting Afghan prisoners aboard secret CIA aircraft to the aforementioned countries for interrogation in order to circumvent domestic and international law that proscribes U.S. participation in torture. Human Rights Watch has documented hundreds of cases involving the immersion in boiling water of uncooperative prisoners, electric shocks to genital areas, tearing out of fingernails, beatings resulting in death, chaining of prisoners stripped naked in outside environments inducing hypothermia and often death. Widespread prisoner abuse has also been reported in six locations inside Afghanistan including Bagram. At least eight detainees are known to have died in U.S. custody in Afghanistan, and in at least two cases the military ruled that the deaths were homicides. For nearly three years, U.S. military authorities have been investigating evidence of torture at American prisons in Afghanistan. But instead of disciplining those involved, the Pentagon sent them on to Iraq. The seeds of Abu Ghraib were therefore sown in Afghanistan.

This enquiry is about torture, and about how an errant democracy, when faced with incontrovertible evidence that members of its executive branch, military and security services are engaging in torture, moves or fails to move, to confront that fact. The democracy in question is the United States, once the pinnacle of morality and justice but now often equated with ancient Sparta, its leader, President George W. Bush, as a modern incarnation of Torquemada, (the Grand Inquisitor). Source: (“Torture and Truth, America, Abu Ghraib, and the War on Terror,” by Mark Danner, The New York Review of Books, NY, 2004).      **Bruce G. Richardson**

#### THE DESTINY OF TWO CIA TRANSLATORS

Two recent cases of the recruited Afghan translators have become a matter of household gossip among the Afghan Community in Northern California:

1) Anwer Rafiq was found killed in his room in US Military Base at Bgram Airport at teh completion of two years of service. Rumours have it that he served mostly in the Pashtun areas of Kandahar and Uruzgan where he has witnessed dozens cases of abused interrogations. He was scheduled to fly back to his family in California the next day when a gunfire was heard in his room at the Base. Afghan colleagues at the Base reported that they have heard Rafiq saying that he has too much secrets which he will publish in form of a book. He was shot and killed at a base where no Afghan is allowed to carry any weapon. His body was brought and buried in Northern California .

2) Another recruit has returned to Fremont after eight months service in Afghanistan. His nervous is reported to have been disturbed because he screams at night and he tells his family that every night he dreams about or visualises those captured people who were beaten to death in his presence during the interrogations, especially the scenary of one child who answered “I don’t know” to every question, but he was beaten up savagely and finally thrown to the wall when his skull bursted and his brain fell apart, often disturbs him in his sleep. The man is under psycho-therapy treatment in N. California. The Editor.

continuation of page 5

fabricate. Today, Vice President Cheney responded to critics of the administration’s war on terror: “Those who say we misled the American people and cooked the intelligence to sell the war are guilty of the most reprehensible statements.” I would argue that what is reprehensible is... the illegal wars in Iraq and Afghanistan, the jettisoning of habeas corpus petitions for POWs, torture, the imposition of Afghanistan’s war criminals on the Afghan people for political expediency and the abandonment of the rule of law.

human rights instruments such as the Universal Declaration of Human Rights and regional Human Rights Conventions, the 1948 Genocide Convention and other U.N. Declarations and Conventions, U.N. General Assembly Resolutions, the Hague and the Geneva law, and the statute of the Nuremberg Tribunal. Whereas, the U.S. has declined to ratify the International Criminal Court, an international legal instrument empowered to adjudicate violations of the above human rights conventions, the Peoples Tribunals remain the sole voice and forum of those who have and will fall victim to U.S. or other world power aggression.

On 29 February 1992, an International War Crimes Tribunal found U.S. President George H.W. Bush, Vice-President J. Danforth Quayle, Secretary of Defense Richard Cheney, General Norman Schwarzkopf, Commander of the Allied Forces in the Persian Gulf, and others named in an initial complaint, guilty of 19 crimes having been established beyond a reasonable doubt. Among others, these included crime against peace through leading Iraq into provocations justifying U.S. military action against Iraq; war crimes: violation of Article 51.4 of the 1977 Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 1949, indiscriminate bombing and use of excessive force, use of prohibited weapons capable of mass destruction; violation of Article 56 of the same protocol, intentional attack of installations in Iraq containing dangerous substances and forces; and crimes against humanity, by intentionally depriving the Iraqi people of essential medicines, potable water, food and other necessities. These findings did not include any sentence to be applied to the individuals named in the "Judgment", except that the Tribunal's members condemned in the strongest terms those found guilty of the charges. The 22 members of the Tribunal included distinguished jurists from around the globe. Source: ("Judging War Criminals, The Politics of International Justice," by Yves Beigbeder, St Martins Press, NY, 1999).

### Afghanistan

Until the United States understands that the "battle for hearts and minds" is more than a slogan, it will lose. Most of the generals and politicians did not think through the consequences of compelling American soldiers with no knowledge of the Afghan languages or Afghan culture to implement intrusive measures inside an Islamic society. We arrested people in front of their families, dragging them away in handcuffs with bags over their heads, and then provided no information to the families of those we incarcerated. In the end, our soldiers killed, maimed and incarcerated thousands of Afghans, ninety percent of whom were not the enemy. **But they are now.**

In an attempt to win the hearts and minds of the Afghans the U.S. has enlisted Afghan-American translators through several American corporate recruiters. Lured by lucrative salaries many Afghans have availed themselves of what they view as an excellent economic opportunity. On the surface this strategy appears an idea whose time has come. But in the real world recruiters have produced a corps of translators of limited value, most are possessed of excellent English skills but woefully deficient in Pashto and Dari. Many of those recruited came to the U.S. at a very young age and in addition to rudimentary language skills have no real sense of their national heritage, history, culture and or traditions. The seriousness of their deficiencies are borne in the realization that these are the people who are advising American military and intelligence personnel and from whose analysis American foreign policy is drafted and implemented.

On 28 February 2005 the U.S. department of State issued the 2004 "Country Report on Human Rights Practices." This annual report compiles human rights

human rights instruments such as the Universal Declaration of Human Rights and regional Human Rights Conventions, the 1948 Genocide Convention and other U.N. Declarations and Conventions, U.N. General Assembly Resolutions, the Hague and the Geneva law, and the statute of the Nuremberg Tribunal. Whereas, the U.S. has declined to ratify the International Criminal Court, an international legal instrument empowered to adjudicate violations of the above human rights conventions, the Peoples Tribunals remain the sole voice and forum of those who have and will fall victim to U.S. or other world power aggression.

On 29 February 1992, an International War Crimes Tribunal found U.S. President George H.W. Bush, Vice-President J. Danforth Quayle, Secretary of Defense Richard Cheney, General Norman Schwarzkopf, Commander of the Allied Forces in the Persian Gulf, and others named in an initial complaint, guilty of 19 crimes having been established beyond a reasonable doubt. Among others, these included crime against peace through leading Iraq into provocations justifying U.S. military action against Iraq; war crimes: violation of Article 51.4 of the 1977 Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 1949, indiscriminate bombing and use of excessive force, use of prohibited weapons capable of mass destruction; violation of Article 56 of the same protocol, intentional attack of installations in Iraq containing dangerous substances and forces; and crimes against humanity, by intentionally depriving the Iraqi people of essential medicines, potable water, food and other necessities. These findings did not include any sentence to be applied to the individuals named in the "Judgment", except that the Tribunal's members condemned in the strongest terms those found guilty of the charges. The 22 members of the Tribunal included distinguished jurists from around the globe. Source: ("Judging War Criminals, The Politics of International Justice," by Yves Beigbeder, St Martins Press, NY, 1999).

### Afghanistan

Until the United States understands that the "battle for hearts and minds" is more than a slogan, it will lose. Most of the generals and politicians did not think through the consequences of compelling American soldiers with no knowledge of the Afghan languages or Afghan culture to implement intrusive measures inside an Islamic society. We arrested people in front of their families, dragging them away in handcuffs with bags over their heads, and then provided no information to the families of those we incarcerated. In the end, our soldiers killed, maimed and incarcerated thousands of Afghans, ninety percent of whom were not the enemy. **But they are now.**

In an attempt to win the hearts and minds of the Afghans the U.S. has enlisted Afghan-American translators through several American corporate recruiters. Lured by lucrative salaries many Afghans have availed themselves of what they view as an excellent economic opportunity. On the surface this strategy appears an idea whose time has come. But in the real world recruiters have produced a corps of translators of limited value, most are possessed of excellent English skills but woefully deficient in Pashto and Dari. Many of those recruited came to the U.S. at a very young age and in addition to rudimentary language skills have no real sense of their national heritage, history, culture and or traditions. The seriousness of their deficiencies are borne in the realization that these are the people who are advising American military and intelligence personnel and from whose analysis American foreign policy is drafted and implemented.

On 28 February 2005 the U.S. department of State issued the 2004 "Country Report on Human Rights Practices." This annual report compiles human rights

است. ملا غلام متخلص به (غلامی) منظومه ای در سال ۱۸۴۲م سروده و در آن مبارزه، میرمسجدی خان و دیگر مبارزان کوہستان را با انتلیساده در جله، خواجه خدری بدین سان ذکر میکند:

یک قلعه از مسجدی نام دار همی بود در جله، خضری کنار بیک سو دشت و بیک سو کوه بیک سو خلابه، همه آب جو پسندیدند آخر، همه سوکشان که آنجا بود، موضع دلکشان باید که نام آوران هرچه هست پس جنگ آنجا سراسر نشست مگر آنکه با برنس بد نژاد پوششیم تا نام ماند بیاد خلاصه، کتاب "زندگی امیر دوست محمدخان" (در دو جلد، ۳۲ فصل و زاید از ۸۰۰ صفحه) دارای اطلاعات فراوان تاریخی است که برای پژوهندگان تاریخ افغانستان یکی از مأخذ معتبر میتواند بحساب آید. ترجمه و چاپ جلد دوم کتاب موهن لال را که من چشم انتظار آن بودم و چندین مرتبه از طریق تلفون این آرزوهمندی را خدمت مترجم پذیرگوار آن ابراز داشته بودم. برای داکتر هاشمیان صمیمانه تبریک میگویم و داشتن آن را برای اهل آن درمیحیط بیگانه و دور از کشور، بدون کاستی نمیتواند بسر آید، و در حالیکه در جلد اول اشتباهاش تایپی وغیره بمشاهده رسیده و بعد اتصحیح شده بود. در اثر توجه داکتر هاشمیان که خود تایپی از افراد میباشد، در جلد دوم حتی اشتباهاش تایپی بنظر نمیخورد. از لحاظ تکارش و برگرداندن معانی متفاوت از یک زبان بزبان دیگر، این کتاب مورد پسندیدری زبانان واقع خواهد شد زیرا نثر آن روان و بدون تکلف میباشد. من فقط در خاندان (۴۰۰، سطر اول)، با کلمه قسمان‌مانوس "غولاندن" در فقره، "بدگمانی و غولاندن امیر" برخوردم، این غولاندن اصطلاح مردم لغمان است که بجای (فریب دادن) بکار میرود.

نکته، مهمی که، بنظر من در ترجمه، هر دو جلد از طرف متوجه کتاب در نظر گرفته شده است، توضیحات روشنگرانه بقسم پاورقی هادر صفحات کتاب است که برای خواننده، نوآموز و پایخواننده، ناشناخته تاریخ کشور خیلی مفید و سودمند میباشد. در کنار لزوم احتیاط در استفاده از متن و روایاتی که موهن لال ثبت نموده (بخاطر اینکه جلب نظر اولیای انگلیس مطلع نظر مولف بوده و نیز در بخشی موارد اسامی اشخاص و پیوندهای قومی و خانوادگی را درست ثبت نکرده است)، یادداشت ها پاورقی های مترجم خواننده را بحقایق تاریخی موضوعات رهنما مینماید.

باری حدود سه سال پیش (۶ اپریل ۲۰۰۳) در رابطه به ترجمه، جلد اول کتاب موهن لال بدکتور سید خلیل الله هاشمیان که رنج فراوان در ترجمه، تایپ و چاپ و مصارف آن برخود هموار کرده، صمیمانه تبریک گفته بودم. من از وقتی با نویسنده های دکتور هاشمیان در خارج از کشور از طریق مجله، وزین آئینه افغانستان آشنا شده ام، همواره خود را با صراحت لیجه و شامت نویسنده ایشان مقابله دیده ام و این خصلت رُک گوئی و صداقت بی هراس ایشان را در برخورد بمسایل ملی، من تاکنون بجز از آقای رهنوورد زریاب که دریک نویشته بلندبالای خود زیرنام "دور قمر" ماهیت حاکمیت رژیم های چپی و راستی را برملا ساخته است، در نویشته های کس دیگری از اهل قلم افغانی ندیده ام؛ این شامت اخلاقی و افغانی را بخود ایشان و بخانواده ایشان تبریک میگویم و برای سلامت و طول عمر شان دعایمکنم. و من الله التوفيق. پایان

محمد اعظم سیستانی - ۱۵ جنوری ۲۰۰۶ - سویدن

قیمت این کتاب قرار ذیل است:

در امریکا ۳۰ دالر بشمول مصرف پوسته  
در اروپا ۳۰ یورو بشمول مصرف پوسته  
در کانادا ۳۲ دالر امریکائی بشمول مصرف پوسته

و مرچ های پس از اشغال کابل توسط انگلیسیا از میان رفته باشد؟ ولی اگر از میان رفته میبود، آن محقق روی این مطالب را از کجا دانسته و نوشته است؟

دودیگر، در ارتباط به ملائقه (ص ۲۴۶ جلد اول)، باید یادآورشوم که ملائقه تاجر، پیشکار مورد اعتماد سردار کیندل خان بود. او همان کسی است که کاپی هدایت نامه، دولت فارس عنوانی قمبلی نماینده، دولت فارس. بدربار کابل را در اختیار محمد طاهر یاجنت موهن لال در قندهار، گذاشته بود. این ملائقه پدر فیض محمد لو دین و پدر بزرگ کاکاسیدا حمدلو دین از مشروطه خواهان اول بود که ۱۳۲ سال از عمر خود در زندان امیر عبد الرحمن خان و امیر حبیب الله خان سپری کرد. کاکاسیدا حمد پدر عبد الرحمن لو دین از مشروطه خواهان پر زر شور مشروطیت دوم بود و این عبد الرحمن نویسنده شودین که امیر حبیب الله خان را در شور یازار کابل مورد فیرفتگچه قرارداد و امیر کشته نشد، ولی او دستگیر و با غرب و غرباً در زندان ارگ زندانی شد، اجل اور از آن رنج و زنجیر و زندان امانت داد، اما بعد از دزد شاه مشکوک سلطنت محمد نادر خان شاروال کابل ولی نزد شاه مشکوک شد (دیده شود: "جنیش مشروطیت در افغانستان"، پوهاند عبدالحقی حبیبی، زیرنام کاکاسیدا حمد).

سه دیگر، در مورد نواب جبار خان که موهن لال وی را در یکجا کاکای امیر دوست محمدخان خوانده (نگاه: ص ۵ جلد اول) و مترجم دریاورقی همان صفحه آنرا تصحیح نموده است، باید خاطرنشان ساخت که در خاندان سردار پاینده خان فقط یکنفر جبار خان نام داشته که پس از حکومت دیره جات بعنوان نواب جبار خان شیرت یافت و تا پایان عمر در کابل باقی ماند و در قلعه، قاضی کابل قلعه، مستحکمی بازمیان و چایداد زیاد داشت. بقرار یادداشت های نشرشده در مجله، آئینه افغانستان، مرحوم سردار عزیز سایق والی فراه و بعد از اولی بلخ که مرد صادق ورشوت نخوری بود، و احمد کریم نوابی مامور وزارت خارجه و برادر احمد دولی هنرمند معروف و خودش از نسل او میباشد.

چهارم، دریاورقی صفحه ۵۵ جلد اول میخوانیم که نام ایران کنونی تا اواسط قرن نزدهم در نزد اروپاییها و هندیها (فارس) بوده است. مرحوم داکتر جاوید از قول داکتر سید شیرام ایران یومی، مینویسد:

«بنابر استاد موجود، در ماه دسامبر سال ۱۹۳۴ میلادی برابر با دیماه شمسی، وزارت امور خارجه ایران بموجب بیاننامه ای (متحدد المآل) که برای نمایندگی های سیاسی خود در کشورهای خارجه ارسال داشت، دستور داد که از اول فروردین سال ۱۳۱۴ شمسی برابر با ۲۲ مارس ۱۹۳۵ میلادی بجای کلمه "پرس" و "پرشیا" (Persia, Perse,) که تا آندر معمول بود، کلمه "ایران" بکار بوده شود.» (اوستا، نوشته اکادمیسین جاوید، چاپ ۲۰۰۴، ص ۳۴).

پنجم، دریاورقی صفحه ۶۹ جلد اول گفته شده: محمد عثمان خان و وزیر شاه شجاع بود و پسرش محمد عباس خان یک افغان فاضل و دانشمند بود. و باز در دادمه، همان سطره گفته میشود که پسر محمد عثمان خان، عظیم الله خان نام داشت و در هندوستان تربیه شده و زبان انگلیسی خوب میداشت و در عین حضور امام الله خان در وزارت خارجه ترجمان زبان انگلیسی بود. این مظیم الله خان ترجمان (که بقول عزیزالدین خان پویانی، وزیرزاده، تخلص میکرده) با توجه به عصر زندگی او بنظر میرسد که او پسر عباسخان ابن محمد عثمان خان ملقب به نظام الدوله وزیر شاه شجاع بوده است، نه برادر عباسخان.

ششم، در جلد دوم از مقاومت دلیرانه، مردم کوہستان در چند موضع گزارش رفته، منجمله در صفحه ۲۷۴ از موضع "جلگه" که زیستگاه میرمسجدی خان بوده، نام برده شده است. در این مورد باید یادآور شد که قلعه، میرمسجدی خان در "جلگه" خواجه خضری واقع بوده

# **London Afghan Community**

1

98 Grimthorpe House, Agdon Street, London EC 1V 0BR ENGLAND

TE. 0207 2532785, Fax. 0207 4901078

# د پکناه بند یانو ڙغورنه

کنگرو ہرجنی پائیہ را اواروو اور د غوز او خلاصون هجخے سی، وکړو یه  
باور سفره د ځیعی هجخی په انگلستان کې چې ډومو ګرامیسي او  
بشنی از ادیو د تحقیق ټانکو بلل کېږي تر سره کښایع شئ په  
دی لړید او سن لپاره لاندی نکی اعلانیو:

\* هغه افغانان چې خپلواں، دوستان بې په لورو زندانونو کې بندیان دی، د خپلو بندیانو لنه پېژوندنه، د نیولو نپته، خاک او یو عکس زموږ په پته راولپنډي.

له حقوقی او قانونی ارخه ارینه ده چی له خپله ارخه یو  
غوبشتلیک او وکالت لیک ترتیب او مورته راواستوی.

۰ هغه افغانان چې له دغۇ زندانونو ايله شوي خپلی خاطرې،  
ليدلې، کتلي او دي ته ورته واقعيتونه په یوه ونډيوسي فلم  
کې ثبت کړي چې د یوه قوي سند په توګه قانوني او حقوقې.  
مرا جاعو ته وراندي شي. خرنګه چې خوشی شوي افغانان  
بېگناه او بې له کوم جرم او شواهدو خڅخه نیوں شوي د ذهنې  
اړذیتونو او په ټولنډ کې د خپل دریخ او حیثیت د زیمانښدو د  
ادعا په وراندي کولو خپل حقوق تر لاسه کړي.

\* یو شبر مخور افغانان به په دی اره لومړی په بریتانیا او بیا د اروپا بی تولني پارلمان ته په مراجعه کولو دغه ریزه د نریوال ضمیر او عدالت فخی ته راپورته کړي.

• دنگه کار لکبنت پاپی صرافی پر غاره اخیستی هبود وال دی داده وی چی در کمپی معلومات بی له مور سره

خوندی دی، به دی ارده دی کونمه اند بسته نه لري.  
د امریکایی مقاماتو د خرکندونو له مخی دوی په افغانستان  
کی د بندیانو لپاره نپدی شل ادی یا زندانیونه لري چې د

مطبوعتا تو او بشري حقوقنو د ادارو په روپيونو کي د یو شمېر

بندیلو د مرک، حوروونی او سپکاوی پېښی هم په تنبه  
شوي دي. پیساي دي زیرې ته جدي يام وارول شی.  
دا اوس د فرانسي په گډون د برو هیوادونو پېړامن کا غر کړي  
چې د ګوانتانامو بندیان خپلو هیوادونو ټه وسپاري چې هله  
محاکمه کړي شي. خو افغانستان په دی اوړه پېته خوله یاتې  
دی له دی خرگندې بربې چې د افغانستان دولت د خپلو اتباعو  
کېټو او خوندیتوب ته ژمن نه دی، خکه خو موب اړینه ګنو  
چې د دغو بندیانو هویت او خرنګوکالی رامځي ته شي.

موده ولیدل چې پېنځة برتانویان د همدغښی هلو خلو به پایله کې له ګوانتمامو خوشی او بریتانیا ته راوسپیدل، د تاجکستان حکومت یوه پلاوی په ګوانتمامو کې له خپلو بندی اتیاعو سره ولیدل او غوښتنه یې وکړه چې دغه بندیان تاجکستان ته ستانه کړای شي، پاکستان په ګوانتمامو کې د

جگرکی هبادونه او ولسونه ويچاروئي، هغه جگرکي چې د بهرنیو اړخونو د کټو پر چورلیڅ خرخې د هغوي ويچاروونکي خنډي تر ليري ليري. غزېدله وي، دغسمې جگرکي د هبادونه، ولسونو ټولنیز جورښتونه، معنوی او ملي اړختښتونه هرڅه پخپلو لېبو کې نغاري.

زمور په هبواو کي بشري، حقوقی او قیاتونی ناخواالي گردي د همدغنو جگرو د بېلا بېلو پېزاونو زېپنده گتیل گېپري، مور گورو چي د دغۇ جگرو بېرىنيو ملاترو خىنگە د خېلو گتىيول له زاۋىيى د هغىي د مرستى او ملاتىر ھنگامە توده ساتله، خىنگە يىي ترى مخ واراوه، او خە دول د نورو ناکاريyo او جگرو پە توتلۇ د هغىي پە ورلاندى ودرېدل پە دغە گرددە مودە کى دا افغانانچ چى لە هر اىرخە و خېل شول، وترىلىش شول، تىاه او بىراد شول، خىكە خۇ وىلى شو چىي د دغۇ جگرو تۈل زور لە افغانانتو ختلى: پە بىلە وىنا پە افغانستان کى د پەرىد يو جىڭرى تۈدۈ شوي او د نورو د ماتاو او سۈپۈد گراو سىنگر و گرخېد. پە افغانستان کى لومىرى د روس- امرىكىي او اوسى د اسامە- بېوش جىڭرى هەرشىھە ادر وارول.

دغۇچىروپە درنۇ ويچاريو او دريدىريو سرىپىرە يۈچ دىرىخى  
پېلە وحشتىڭ زىندان او پلىكۈن پە میرات پېپىنى، بلى د  
شېرغان، بىگرام، كوانشاتىماو او دېكۈگارسىا دوزخى  
زىنداونىنە پە دغۇ دوازو كى دىرىي بېكىتاه افغانستاننىڭ كېلە د  
ژۇونىد لە خۇزۇرى بىرخى شول.

بن لادن د خلیج او فلسطین جکړه افغانستان ته راډوړه او د طالبانو له تربوالي ازروا او سیاسي حماقتونو خڅه په کټه اخیستونې د هغه جنکړي او زونه په افغانستان کې بل کړل.  
د طالبانو په نسکورپا و پويسي بلني جنکۍ ڈلي د واک ستره برخه ولرول شو. د داغه دلي جنکړي خانګړیا د سولې او سیاسي تیکاو په ورائدی داسې خندونه رامختنه کړل چې د مرکزی حکومت د جذب خواک یې صفر ته ورساوه، له همدي خایه و چې واتونه رامختنه شول، په دغۇ واتونو کې د شک، ناسمو ریوتونو او اتحادي خواکونو د تېروتونو او پر حالاتو او نزاکتونو د نه پوهبدنی له امله ګن بېگناه افغانان ونیول شول، او د بکرام، ګوانتمامو او دېکوګارسيا فقسونو ته رسول شول، تر دی چې د طالبانو په نسکورپا ده انګلستان خڅه هبواو ته ستون شوی افغان هم ونیول شو او تر شپږ میاشتو د بکرام په زندان کې وکړید.  
خکه خو موږ دا اړینه او انساني ګډه دنده وليله چې په دغږ دوزخې زندانونو کې د بېگناه بندی افغانانو د پوښتنې

۱۸ جنوری - در حالیکه مظاهرات شدید در پاکستان بارتباط بمباردمان وحشیانه و نامردانه امریکا (البته بکمک ISI پاکستان) بالای خانه های مردم دروزگران پاکستان و حاشیه سرحدات افغانستان ادامه دارد، صدراعظم پاکستان با مریکا آمد تا زندگان عذر و زاری کند که ازین نوع بمباردمان ها منصرف شود و رئیس مردم پاکستان حکومت مشرف را سقوط خواهد داد. اما جواب بوش طوریکه دروال ستریت ژوئنال ۱۸ جنوری نشر شده قرار ذیل است: "قصر سفید کمک و همکاری پاکستان را در عملیات ضد تروریستی تمجید و تقدیر مینماید، اما با وجود انتقادات بالای حمله ناگهانی چند روز قبل، تعقیب و بمباردمان فراریان القاعدۀ را دوام خواهد داد.

آقای حامد علی فرزند پوهاند دکتور سید محمد یوسف علمی، یک جوان تحصیلی افغانی اخیراً بحیث آتشه مطبوعاتی و فرهنگی سفارت در واشنگتن مقرر شده و ازماه جنوری با یوتون خبری بعنوان (خبر) بزبان دری نشر میکند. درحال حاضر در سفارت واشنگتن علاقه بزبان پشت و وجود نداشته از سفیر گرفته تا کاتب همه "فارسی زبان" میباشد. بهرحال بیوت (خبر) جریانات رسمی را لازم بدان حکومت افغانستان نشیر میکند، سویه انشاء و املاء آن خوب بوده عاری از اشتباهات تایپی میباشد. تاکنون شماره سوم و چارم (خبر) سفارت بین رسیده و اخبار ذیل را دربردارد:

سفر آقای حامد کرزی به ترکیه و ملاقات او بارئیس جمهور ترکیه و انعقادیک قرارداد با ترکیه که بموجب آن کمکهای ترکیه بافغانستان تزیید خواهد یافت. کرزی رادر میدان هوایی انقره وزیر مالیه و والی انقره پذیرایی کردند. قابل تذکر است که ترکیه از طریق ناتو دراستخدام غیر مستقیم امریکا قرار گرفته و قوای نظامی خود را با افغانستان فرستاده است.

کنفرانس بین المللی لندن که ریاست مشترک آنرا دولت کرزی و ملل متحد بعده خواهد داشت در اخیر ماه جنوری در لندن دایر میگردد. این کنفرانس پیگیر تفاوقات بن است که توسط چند گروه وطنپرورد بهمکاری و حمایت امریکا بالای مردم افغانستان تحمیل شده است. تفاوقات تحمیلی بن هرگز جنبه ملی نداشته، از مردم افغانستان نمایندگی نکرده و بقسم مصلحتی رویکار آمد و از میان آن باصطلاح عام "از بزرپلو ملی برآمد". کرزی که قرار بود متصل تاسیس ولسی جرج که، کاینه خود را برای اخذ رای اعتماد بولسی جرج که پیش کند، کنفرانس لندن را رویکش ساخته رای اعتماد کاینه خود را تا بعد از کنفرانس لندن به تعویق انداخته است. از شایعات سرچوک درین باره دو خبر شنیده شده است: یکی اینکه کرزی تلاش دارد برای کاینه خود بحیث یک قطعی سریسته رای بکیر و برای اینکار به وقت بیشتر برای کامپین درین اعضای ولسی جرج که ضرورت داشت، دوم اینکه درین دوچنان کاینه کرزی یک جنگ بسیار شدید لفظی صورت گرفته و کرزی در نظر دارد در لندن با بلیر وهم با بوش توسط تلفون درباره کاینه جدید خود مشوره کند که کی را نگاه دارد و کی را خارج سازد.

بارتباط رای اعتماد بالای اعضای کاینه کرزی، بحواله خبر منتشره بتاریخ ۲۴ جنوری، کامپین کرزی در ولسی جرج که بنا کامپی انجامید زیرا بالای این موضوع که بالای کاینه بقسم یک جوال سریسته رای داده شود یا بالای هر وزیر جداگانه رایگیری شود، در ولسی جرج که رایگیری بعمل آمد و درنتیجه با کثریت ۸۲ رای بمقابل ۷۸ رای فیصله شد که بالای هر روز بجز اگانه و مستقل رای گیری شود. درین رایگیری اکثریت ۴ رای دیده میشود و مجموع وکلای حاضر در روز رایگیری بالای این موضوع ۱۶۰ نفر بوده، یعنی حدود صد (۱۰۰) و کیل قصد اداره جلسه حاضر نبوده اند. این وضع از یک طرف یک مقدار امیدواری برای موقف های ملیگرایانه ولسی جرج که و از جانب دیگر مشکلات برای تائید کاینه کرزی استنبط میشود و شاید کرزی در کاینه جدید خود یک تعداد مهره هارا تبدیل نماید.

بیوت سفارت آنامه قلابی و تبلیغاتی سید مخدوم رهین را بعنوان جزال نصیرالله با برنشر کرده که بموجب آن از یار تفاضل اش تا آثاریاستانی افغانستان را مسترد کند. مادر جای دیگراین مجله درین باره تبصره کرده ایم که "دزد از دزد باز خواست میکند". شخص رهین نیز آثار زیاد فرهنگی افغانستان را دزدیده که اولترایا دخود او آنها را مسترد کند، ثانیاً این تقاضا توسط یک دزد از دزد دیگر چرا در رچهار سال گذشته صورت نگرفت و چرا حالا که موضوع رای اعتماد بکاینه مطرح است، صورت میگیرد؟ عاقلان خود رمز این بازی تبلیغاتی را درک میتوانند.

آقای غلام فاروق وزد ک رئیس عمومی اداره امور، علاوه بزوظیقه فعلی اش، بحیث وزیر دامور پارلمانی مقرر گردیده است.

خبر جالب: زیارت شاه شهید، مدفن شاه ابوالاسحق ختلانی، بکمک مالی امریکا ترمیم و توسط سفیر امریکا و مخدوم رهین افتتاح گردید. اینکه دوستان امریکائی ما به ترمیم یک محل مذهبی علاقه گرفته نمودار نفوذ امریکا در رسانه فرهنگی مودم افغانستان است که توسط مخدوم رهین این دروازه نیز بروی امریکا باز شده است.

هموطن محترمی ازفلورید اتلوفونی گوشزد نموده آقای کرزی با بردن رئیس سنا و رئیس پارلمان افغانستان بلندن، گویا ملت افغانستان را بدبستبوسی بلیر برد بود! اعلاؤه کرد که: "کرزی خصلت قانغوزک را پیدا کرده هر جا که کنایات باشد می دود، اما این دو نماینده ملت چرا حیثیت ملت افغان را پامال کرده، عقب قانغوزک دویدند؟"

تواافقنامه افغانستان مورخ اول فروردی ۲۰۰۶ که درنتیجه کنفرانس لندن صادر شده، یک نسخه آن توسط دفتر مطبوعاتی سفارت واشنگتن بما رسیده و اظهار نظر خود را در آنباره در شطر ره آینده وعده میدهیم.

خانم لورا بوش  
در همه امور در  
پیلوی شوهرش  
ایستاده و به  
محبوبیت پریز  
یدن بوش در  
بین طبقه زنان  
امريکارول عمد  
باي ميكنند. در  
اين تصوير آقاي  
بوش و خانمش  
از يك مكتب  
ديدين دارند و  
از يك متعلم  
صنف پنجم  
سوال ميكنند.  
آقاي بوش در  
صحبت با رهبر  
فلسطين عباس  
ووزير خارجه،  
او گفته بود  
كه "خداؤند  
بمن امر کرد



J. Henson/The Capital via Associated Press

Laneie Taylor, a fifth-grade teacher at North Glen Elementary School in Glen Burnie, Md., called on a student in her class yesterday to answer a question from President Bush and the first lady, Laura Bush.

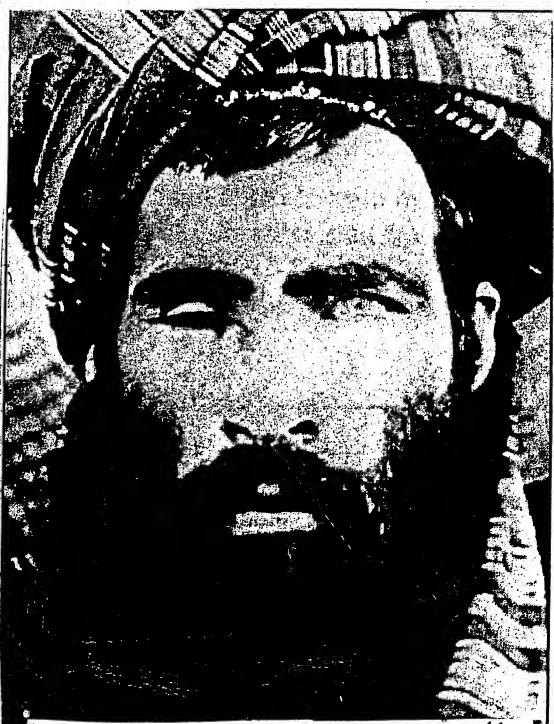
تا بالاي افغانستان حمله کنم و خدا بمن امر کرد تا بالاي عراق حمله کنم...". ليدا خدای بوش بعضًا با او امر ميکند تا از مکاتب ابتدائي هم ديدن کند. چونکه خانم لورا بوش معلم مسلکي مي باشد، سوالات را لشگرداران هميشه او مطرح ميکند. اما در افغانستان هموطن گرامي ما آقاي قرقين وزيرمعارف مي باشد، در حال يكه او تاجر خوب و رئيس خوب براي شركت قالين بافي و قالين فروشي افغان بوده ميتوانست! و اگر او گاهي از کدام مكتب ابتدائي ديدن کند، سوالات را کي مطرح خواهد ساخت؟ اميد است درشوراي افغانستان کسانی علاقمند بکيفيت تعليم و تربيت اولاد افغان باشند و برای تقرير يك وزيرمعارف مسلکي سعى نمایند.

## انتخابات افغاني کلتوري تولنه در شمال کلفورنيا

خبرنگار آئينه افغانستان از شمال کلفورنيا اطلاع ميدهد که بتاريخ ۱۴ ماه جنوری ۲۰۰۶، انتخابات جديده براي احراز کرسی رياست (افغانی کلتوري تولنه) در شهر فريمان تحت رياست موقت پوهاند داکتر محمد حسن کاکرداير گردید. دوره، اول مصروفيت شاغلي حامد الوتائد خاتمه يافته و موصوف بيك دايلت ديكري نقل مكان نموده است. چون برای احراز مقام رياست هيج شخص کانديد نشد، شاغلي دكتور عبديانی پيشنياد و خواهش نمود که شاغلي حاجي محمد حسن شيرزاد خود را براي اين عده کانديد نماید. گرچه شاغلي شيرزاد معاذير صحي خود را ارائه نمود ولی اعضای مجلس بنائي پيشنياد و خواهش دكتور عبديانی، خواستار کانديد شدن شاغلي حاجي شيرزاد گردیدند که سرانجام موصوف بخواهش اعضاء حاضر مجلس موافقت نمود. آنگاه موصوف باتفاق آراء بحث رئيس (افغانی کلتوري تولنه) انتخاب گردید.

شاغلي حاجي شيرزاد يك شخصيت اجتماعي و اخلاقي اين منطقه بوده و دائم در خدمت هموطنان خود قرار داشته واز وجاهت زيادي برخوردار است. همچنين شاغلي انجينير محمد فريد (شيرزوی) بحث معانون و يكتعد ديكري بحث اعضاء هيأت عامل انتخاب گردیدند. در اخيراً خدمات شاغلي حامد الوتائد قدردانی بعمل آمد و يك استه گل برای شان اهدا گردید. محفل بساعت ده و نيم شب خاتمه يافت. مجله آئينه افغانستان از شخصيت يك و خدمات اجتماعي شاغلي حاجي شيرزاد مطلع بوده، از اشتراك و سيمگيري فعال وی در مظاهرات ضد اشغال روسيا و يگرمسايل ملي قبل را پورداده است. انتخاب شان را بحث رئيس (افغانی کلتوري تولنه) تبریک گفته بيرنوع همکاري حاضر مي باشد.

# ۱۴ تصمیم کرزی برای ملاقات با ملا عمر



**ملا عمر که بخاطر تخریب بتهای بامیان  
باشد محاکمه شود!**

تعهد داده که اسیران مذکور بهنگام استنطاق بمامورین استخبارات امریکا قادر کابل گفته باشد که ملا عمر برای مذاکره و مصالحة حاضراست. بهرحال چیزی هم درعقب پرده وجود دارد که دولت امریکا این تصمیم را گرفته است تا دیده شود سیر زمان چه در پیش دارد.

یک عدد مبصرین راعقیده بین است که محل اختفای ملا عمر از طریق استنطاق طالبان اسیری حکومت کرزی معلوم شده و او عوض آنکه قوای امریکا به بمباردمان شدید و عملیات بزرگ نظامی برای دستگیری ملا عمر دست بزنده که تلفات جانی زیاد برای هردو طرف در برخواهد داشت، این تقاضارا بقسم یک رشت دپلوماتیک اعلام کرده تا ملا عمر را به فهماند که چاره‌های جز مصالحه و تسلیم شدن ندارد. امام مبصرین دیگراین تقاضای آقای کرزی را مبنی بر ضعف حکومت او بمقابل آنچه خودشان "تروریزم" میخوانند، تعبیر کرده و میگویند که دولت امریکا قادر تلاش وسیع خود برای پیدا کردن بن لادن و ملا عمر ناکام مانده و اکنون ازین نوع تکیت‌کها کار می‌کردد. الغیب عنده الله. (این اولین بار است که تصویر ملام محمد عمر در مجله آئینه چاپ می‌شود). ۱۲ جنوری ۲۰۰۶

## تاریخی پیش موقف دولت امریکا در برابر ملا عمر ازین قرار بود:

Omar is among the militants most wanted by Afghan and U.S. forces, and is believed to be actively involved in coordinating an insurgency against foreign and local troops in Afghanistan that has claimed hundreds of lives this year.

(در جمله مبارزین دیگر، قوای افغان و امریکا بآنها یت جدیت در جستجوی عمر می‌باشد که قرار معلومات او در تنظیم اشاره بمقابل قوای خارجی و محلی در افغانستان دست داشته و در سال جاری بحیات صدها نفر خاتمه داده است.)

## تضاد منطقی در گفتار و اعمال کرزی

یک خبر جالب دیگر: همه خبردارند و در میدیا جهانی اعلام شد که آقای حامد کرزی پیشنهاد صلح و مtar که رارسما به ملا محمد عمر تقدیم نمود و ملا عمر آنرا رد کرد. این خبر در میدیا جهانی ثبت شده است. در بیان خبری شماره چارم سفارت واشنگتن بیانه آقای کرزی نشر شده که میگوید: آنچه در نشرات کشورهای غربی گفته می‌شود که دوام جنگها در افغانستان شورش است، درست نیست، بلکه عملیات تروریستی است که ما منبع و مرجع و چگونگی آنرا خبرداریم و میدانیم. آئینه افغانستان بتکرار گفته و نوشته است که آنچه در افغانستان بواقع می‌پیوندد عکس العمل مردم افغانستان است بمقابل اشغال کشور و عملیات نظامی قوای خارجی، و این قیام و شورش مردم افغانستان بمقابل قوای خارجی

تلوزیون سی ان ان تاریخ ۹ جنوری آقای حامد کرزی را نشسته در مصاحبه با یک خبرنگار نشان داد و کرزی درین مصاحبه رسماً اعلام داشت که از ملام محمد عمر رهبر طالبان تقاضانموده برای ملاقات با او و همکاری با حکومت اول محل و تاریخ ملاقات را تعین کند. از بیانات کرزی استنباط می‌شود که اگر ملام عمر باین تقاضاً لبیک بگوید شخص کرزی بدیدن و ملاقات او خواهد رفت. اما ملا عمر یکروز بعد از تقاضای کرزی به او جواب رد داد. با تاسف می‌بینیم که از یک طرف شیرازه سیاست داخلی و خارجی حکومت کرزی سکلیده و از جانب دیگر این بیچاره رئیس جمهور نمایشی اختیارات ندارد، بلکه هرچه به او دیگر شود بدون تفکر و تعمق اجرامیکند.

همه میدانند که جایزه سیاست ملا عمر از طرف امریکا ۲۵ میلیون دالر تعیین واعلان شده است، پس ملا عمر دیوانه است که خود را به کرزی تسليم کند تا او ۲۵ میلیون جایزه را نصیب گردد؟؟؟

طرف دیگراین اکشاف اینست که این تصمیم آئی و غیر متربق را شخص کرزی نگرفته بلکه این تصمیم به تصمیمات فوری و بی سرو پای امریکا می‌ماند که از طریق استخبارات سفارش شده است. یک اکشاف مرتبط با این موضوع هماناً تسلیمی چند نفر طالب از طرف دولت پاکستان بافغانستان است که درین آنها شخصی بنام سخنگوی طالبان (مالحکیم) هم وجود دارد. بقرار اخبار میدیا دولت کرزی تعهد داده که اسیران مذکور را شکنجه نکند. مبصرین میگویند شاید اسیران مذکور بهنگام استنطاق بمامورین استخبارات امریکا قادر کابل گفته باشد که ملا عمر برای مذاکره و مصالحة حاضراست. بهرحال چیزی هم درعقب پرده وجود دارد.

صبغه ملی و تاریخی دارد. حالا که کرزی میگوید این شوش و قیام ملی نیست، پس بچه اساس و به پیروی از کدام نوع منطق بمناسبت عمر پیشنهاد صلح و مtarکه را اعلان کرده است؟ واگرای باوردارد که این قیام ملی نی بلکه عملیات تروریستی است، چنانکه رسماً گفته و در بیوبلن نمبر ۴ سفارت چاپ شده است، پس او برای یک تروریست چطرب و باسas کدام منطق پیشنهاد صلح و مtarکه را اعلام مینماید؟ هموطنان افغان از گزارش فوق به ضعف منطق و ضعف موقف دولت کرزی ملتفت میشوند. ما بازهم تکرار میکنیم که عکس العمل مردم افغانستان بمقابل قوای خارجی یک قیام ملی و مردمی است و دلیل اینکه دولت امریکا و دولت کرزی در مدت پنجسال نتوانسته ملاعمر را پیدا و دستگیر نماید، اینست که او از طرف مردم حمایت میشود و این قیام تاوقتی دوام خواهد کرد که قوای خارجی خاک مقدس افغانستان را ترک نمایند. ما اینرا هم پیشگوئی میکنیم که ملاعمر را هرگز زنده دستگیر نمیتوانند، اگر اورایابند، جسد مرده او را خواهند یافت!

به حال در مصاحبه دوم دوهفته بعد از مصاحبه اول خود، آقای کرزی از صلای قبلی خود برای مصالحه با ملاعمر تغییر موقف داده و گفته است: من گفته بودم اگر با قبول محاکمه خود را تسليم میکند، پذیرفته میشود.

## رشوت قانونی برای قانونی

بموجب اعلان رسمی دولت کرزی، از طرف دولت کرزی معاش آقای یونس قانونی ماهوار ۳۵۰۰ دالر معاشر معاونین ولسی جرگه ۱۵۰۰ دالر و معاشر و کیلان ولسی جرگه هریک ۱۱۰۰ دالر تعیین شده است. ما با این طرز العمل از چند لحظه اعتراض داریم:

۱) ولسی جرگه باید خودش برای رئیس و هیات اداری خود وهم برای وکلاء معاشر تعیین کند و این حق مسلم وکلای ملت میباشد.

۲) چرا برای رئیس ۳۵۰۰ دالر ولی برای معاونین ۱۵۰۰ دالر معاشر تعیین شده که بکلی غیر عادلانه میباشد. این نه بخاطر است که یونس قانونی خودش بکمیار در بوده بچنین معاشی احتیاج ندارد، بلکه تفاوت بین معاش رئیس و معاون نباید ۲۰۰۰ دالر باشد. اگر معاش معاونین که آنها نیز مانند رئیس بشکل انتخابی برنده این مقام میشوند ۵۰۰ دالر از معاش رئیس کمتر میبود، یعنی معاش معاونین هریک ۳۰۰۰ دالر میبود، عادلانه پنداشته میشد، اما معاش دبل برای رئیس که هیچ امتیاز بیشتری از سایر وکلام انداده، واضح است که دولت کرزی برای جلب همکاری رئیس برای او قابل شده است. آنهم در حالیکه برای رئیس موتها و بادیگار و سایر امتیازات و تسهیلات دیگر نیز بطور مجانية میسر است.

۳) معاش وکیل بیچاره که ۱۱۰۰ دالر تعیین شده بکلی غیر عادلانه است زبرو کیل حد اقل ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر کرایه خانه میپردازد. وکیل از بابت معاش مستحق تراز رئیس ولسی جرگه است زیرا اکثر شان ازوایات آمده و برای اقامت خود در کابین مصارف بیشتر را متتحمل میشوند. معاش وکیل باید حد اقل ۲۵۰۰ دالر باشد و وکلاء برای تحقق دادن این حق مسلم خود باید موضوع را مورد بحث و رایگیری قرار دهند.

۴) ما خبرداریم که یک عدد مامورین دولت در ادارات مربوط به ولسی جرگه معاش بیشتر از وکیل ملت دارند و این توهین است برای وکلای انتخابی ملت!

۵) وکلای محترم و هم ملت افغان میدانند که بودجه ولسی جرگه و مشاور جرگه (مجلس سنا یا اعیان) و مصارف اداری و امنیتی مربوط با این دو موسسه ماهوار بالغ بر یک میلیون دالر و سالانه ۱۲ میلیون دالر میرسد و این بودجه را وزارت مالیه افغانستان نی بلکه ابرقدرت اشغالگر امریکا میپردازد، پس در صورتیکه معاش و مصارفات همه از طرف امریکا پرداخته میشود، آقای کرزی چرا از خاست کارگرفته و معاش وکیل بیچاره را ۱۱۰۰ دالر تعیین کرده است در صورتیکه وزیران نالایق کرزی هر کدام حدود ده هزار دالر معاش داشته اند و علاوه بر معاش از مبلغ ده میلیارد کمک های خارجی در ظرف چهارسال گذشته یک مقدار گزاف بجیهای وزیر اصحاب این ریخته و هر کدام ملیون شده است. فاعل برای اولی الابصار.

یک خبرجالب: وال ستیریت ژورنال مورخ ۲۵ جنوری از فرارهفت نفر طالبان از زندان خبر میدهد. بموجب این خبر جنوبیت کابل کدام زندان را برای پذیرفتن ۱۱۰ نفر زندانی از زندان گواناتانامو تحت ترمیم قرارداده و در اثبات همین ترمیمات هفت نفر محبوس که طالب خوانده شده اند، فرار کرده است. بموجب خبر دیگر در همین روزنامه، دولت امریکا زندانیان زیادی را برای تحقیق و شکنجه بزندانهای مخصوص در کشورهای اروپا انتقال داده و این روزنامه مدعی است که حکومات کشورهای اروپائی ازین طرز معامله خبرداشت و بموافقت آنها این کار صورت گرفته است.

نیویارک تایمز ۱۱ فروردی خبرداده که جنگ شدیدی بین طالبان و سپاه امریکا در شیرتیرین مرکز ولایت ارزگان رخ داده که درنتیجه آن سه نفر طالب مقتول و عده ای زخمی شده اند، دولت های کرزی و امریکا این نوع عکس العملیای مردم را "عملیات تروریستی" میخوانند، اماما باز هم تکرار میکنیم که این عکس العملیا قیام مردم بمقابل اشغال و کشتار و فجایع قوای خارجی است که روزنامه روز تزئید یافته میرود که با این حساب کافه، ملت افغان را میتوان تروریست نامید!

بچه، پیر، ابن پیر، ابن پیر، ابن پیر... ۱۶

## دست مبارک خانم لورا بوش را میبوسد

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما... چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما؟



BY MELISSA MARCUS / THE WASHINGTON POST

Afghan legislator Sayed Hamed Gailani took Laura Bush's hand; his colleague Fawzia Koofi is at the first lady's side.

TUESDAY, FEBRUARY 7, 2006

خانم لورا بوش، زوجه، پریزیدنت بوش، دونماينده از پارلمان افغانستان، خانم فوزیه کوفی معاون دوم ولسی جرجه و شاغلی سید حامد گیلانی معاون مشرانو جرجه، رابمناسبت بیانیه، سالیانه، آقای پریزیدنت بوش در پارلمان امریکادعوت کرده بود. درین تصویر از واشنگتن پوست هردو نماينده، پارلمان افغانستان را بینگام شرفیابی بحضور خانم لورا بوش در حالی می بینید که شاغلی سید حامد گیلانی، معروف به بچه، پیر، دست مبارک خانم لورا بوش را میبوسد. اگر خانم بوش میدانست که یک عدد مردم در افغانستان بحق و ناحق دستان بچه، پیر را میبوسد، شاید او هم مقابل تا حاضر میشد؛ دست بچه، پیر را بوسد؟!

اما مبصرین گفتند که بچه، پیر با این ژست، مقام شخص خود و معاش مستمری خاندانی خود را در قصر سفید نیز مستحکم ساخته است ... تبریک میگوییم!



Ahmad Masood/Reuters

Afghan demonstrators in Kabul yesterday chanted slogans against published Danish cartoons with caricatures of the Prophet Muhammad. Protesters threw stones at the Danish, British and French Embassies there.

## 3 Demonstrators Are Killed, And 27 Hurt in Afghanistan

By CARLOTTA GALL

LASHKAR GAH, Afghanistan — Feb. 8 — Three protesters were killed and 27 wounded in clashes with

the police on Wednesday in Qalat in southern Afghanistan, officials said, in the third day of violent demonstrations over cartoons satirizing the Prophet Muhammad. The violence

has killed a total of 11 people and injured dozens around Afghanistan.

In Qalat, the small, dusty capital of Zabul Province, one of the most backward tribal regions in the country, a protest march quickly turned violent. Protesters, many of them Pakistani immigrant workers from a construction site on the edge of town, threw stones at vehicles, fired

*Muslim Protests Against Cartoons Spread  
Violence in Afghanistan Kills 5; Unrest Hits Several Countries*

بحواله، نیویارک تایمز مورخ ۱۱ جنوری ۲۰۰۶ (ص ۱۲)، پریزیدنت بوش امر بمباردمان رادیو الجزیره را صادر کرده بود و توئی بلیل صدراعظم انگلستان مانع اینکار شده بود. این موضوع دریک محکمه، لندن اکنون ترتیب تحقیق قرار دارد و استناد مذکورات بوش و بلیل درین محکمه تحت غور قرار گرفته است. بموجب خبروال ستریت ژورنال ۱۱ جنوری ۲۰۰۶، بوش از بلیل تقاضا کرده بود تا بمباردمان رادیو الجزیره تطبیق شود.

بحواله همین روزنامه دولت ایران دستگاه های ساختمان مواد ضروری برای تولیدات ذروی خود را دوباره بکارانداخته و دولت امریکا با متحدین اروپائیش مخالف این کاربوده وبالای دولت ایران احتجاج کرده اند. رئیس‌جمهور جدید ایران یک شخصیت مبارز و انقلابی بوده از تهدیدات امریکا هراس ندارد؛ اما دولت اسرائیل چندبارا اعلان کرده که دستگاه تولیدات ذروی ایران را بمباردمان خواهد کرد که در آنصورت حمله، اسرائیل طبعاً به مکاری و توافق امریکا صورت خواهد گرفت.

۶ جنوری - طیارات و راکتیای امریکا موضعی رادرسرحدات مشترک افغانستان - پاکستان بمباردمان کردند که امریکا نصوب میکرد آقای زواهری، زعیم درجه دوم القاعده در آنجا وجود داشت. این بمباردمان ۸۱ نفر زن، طفل و مرد بیگناه را کشت، اما زواهری در آنجا وجود نداشت. مردم پاکستان ازدو روز با یانظرف بصدقها هزار نفر در هر طرف آنکشور بمظاہرات شدید پرداخته تقاضای اخراج عساکر امریکا وهم تقاضای استعفی جنرال مشرف رامیکنند. جنرال مشرف محض تظاهر، یک احتجاج نامه سیاسی بدولت امریکا تسلیم داده است، در حالیکه همین بمباردمان اخیر و همه حملات سابق امریکا در وزیرستان که منجر بقتل هزارهان فرشده است، بموافقت جنرال مشرف صورت گرفته است.

حملات عساکر امریکا در ولایت خوست نیز تزئید یافته و هر روز خبریک بمباردمان یا یک تصادم نظامی در آن منطقه میرسد. در شرق قندھار با تریک انفجار انتشاری یک دپلومات کانادایی مقتول و سه نفر کانادایی دیگر مجروح شده و ۱۱ نفر افغان نیز تلف یا مجروح شده اند. در مدت چهارماه گذشته ۲۵ انفجار انتشاری در شهرهای کابل، قندھار وغیره صورت گرفته که حکومات کرزی و امریکا آنها را به طالبان و القاعده منسوب میدانند، اما بعییده، آئینه افغانستان که چندبارا اعلان شده یک قیام ملی در افغانستان بضد موجودیت قوای خارجی انکشاف کرده و روبه تزئید و تقویت میباشد.

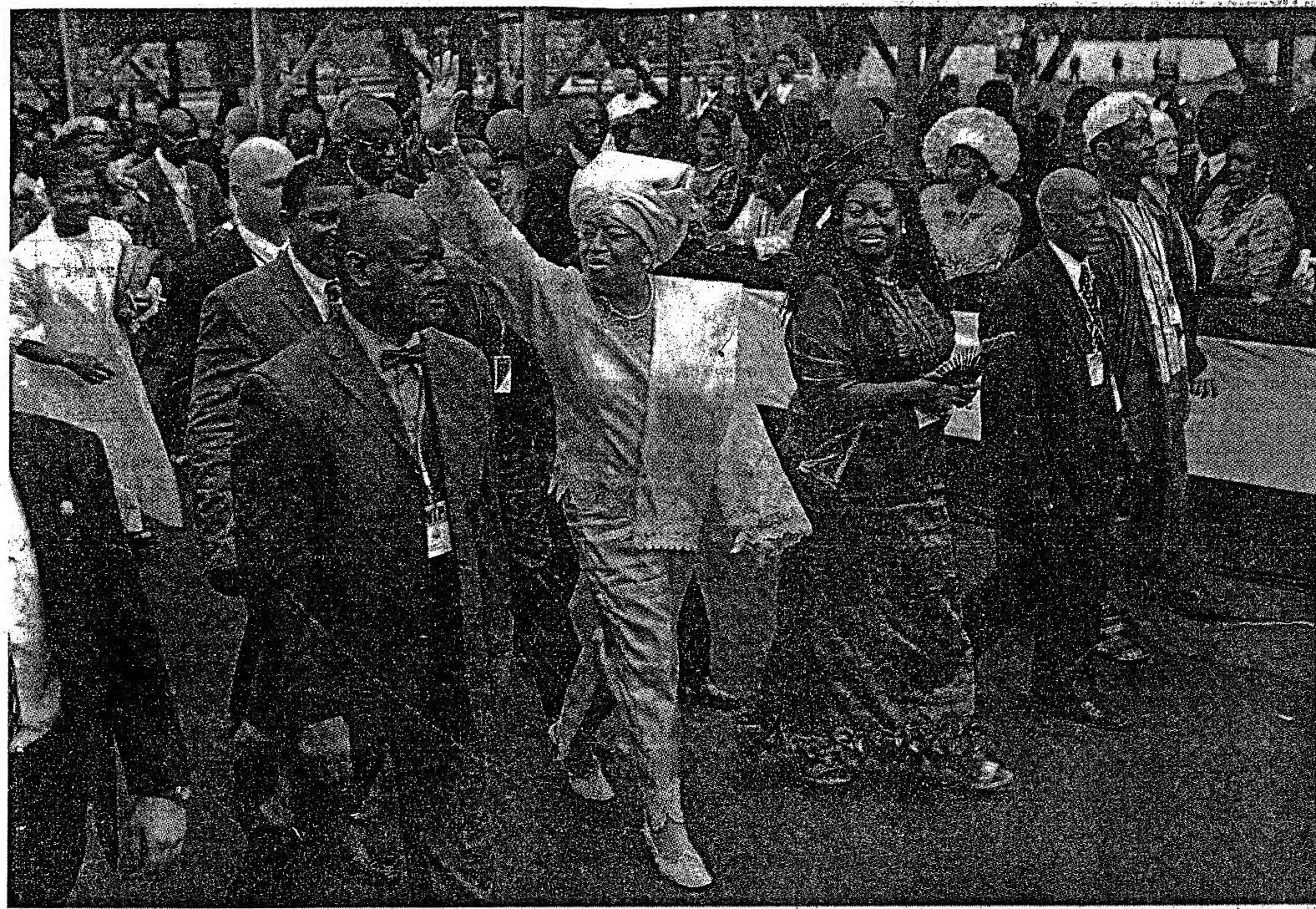
انتخاب یک زن بحیث رئیس جمهور چلی: در تاریخ کشور ۶ میلیونی چلی در امریکای جنوبی برای اولین باریک دکتورس خانم ۵۴ ساله، متخصص اطفال، به نمایندگی از حزب سوسیالیست چلی رقیب میلیاردر خود را شکست داده و بحیث رئیس جمهور آنکشور انتخاب شده است. در مدت چهارماه گذشته ۲۵ انتخاب یکزن بحیث رئیس جمهور چلی در تمام کشورهای امریکای لاتین بیسابقه میباشد.

دکtors (میشل بشیلیت) دختریک جنرال هوائی است که پدرش در دوره زمامت دیکتاتور پینوشو بقتل رسیده و خودش باما درش بعد از توقیف و شکنجه، زیاد در چلی، به آسترالیا پناهند شد و بعد اجرمنی پناهند شده طبابت را در آنجات تحصیل کرد وهم بحزب سوسیالیست آلمان شامل شد و بحیث یک دکتور تحصیل کرده بوطن خود مراجعت کرد امادر دوره، پینوشو بکارهای عادی میپرداخت. بعد از سقوط دیکتاتور پینوشو و رویکار آمدن حکومت سوسیالیستی، ابتدا بحیث وزیر صحيه و بعد ابیحیث وزیر دفاع کشورش موظف گردید و در انتخابات اخیر با بدست آوردن حدود ۵۴ فیصد آرای مردم بحیث رئیس جمهور انتخاب خانم میشل بشیلیت سه فرزند دارد: پسر ۲۷ ساله، دختر ۲۱ ساله و دختر دیگری بسن ۱۳ ساله. آئینه افغانستان بحیث موید حقوق زن دعامیکنند روزی در افغانستان نیزیک زن بحیث رئیس جمهور رویکار آید.



Michelle Bachelet, a Socialist, a doctor

بتاریخ ۱۵ فروردی کرزی به اسلام آباد رفت و در میدان هوائی از طرف وزیر خارجه، پاکستان پذیرایی شد! گویا پاکستان دولت کرزی را یک دولت مستقل نمی شناسد و با افغانستان بحیث یک مستعمره معامله میکند! مبصرین گفتند کرزی بپدایت بوش پاکستان رفته تاروی آخرین کشفیات CIA که در نیویارک تایمز نیز شایع شده صحبت کند.



Michael Kamber for The New York Times

## Harvard-Trained 'Queen of Africa' Is Sworn In as Liberia's President

Ellen Johnson Sirleaf, a Harvard-educated banker and a survivor of Liberia's brutal politics, including two prison terms, greeted crowds yesterday in Monrovia, the capital, before taking the presidential oath of office, becoming Africa's first woman to be elected a head of state. Page A3.

سال ع ۲۰ سال میمون و پربرکت برای احراق حقوق زنهاست. درین سال نه تنها یک زن در امریکای لاتین بحیث رئیس جمهور برند، انتخابات شد، بلکه در افریقا و در کشور لایبریا نیز یک زن تحصیلیافته بنام (ایلین جانسن سیرلیف)، بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید. خانم سیرلیف در پوهنتون هارود تحصیل کرده و دوبار حبس وزندان را گذشتانده واخیراً بحیث رئیس یک بانک در مانزوویا کار میکرد. او اولین زن سیاه پوست است که در قاره افریقا و در یک کشور (مردگرا) به مقام ریاست جمهوری نایل گردیده است. مادعاً میکنیم در افغانستان نیز عوض مردان چند رویه و نامرد، یک زن یک رویه و مرد صفت بحیث رئیس جمهور انتخاب گردد.

مرباط گزارش فنی ۸۵  
الایران ۱۳۹۷

فابریکه خشت سازی یا زندان مخفی؟



A former Soviet-era transport mechanics yard, lying near the American air base at Bagram, Afghanistan, became a C.I.A. training base after the Taliban's fall in 2003. It may also have been used as a secret prison.

# ثبوت اعمال ضدبشری عساکر امریکا ۱۹

روزنامه نیویارک تایمز مورخ ۲۹ جنوری ۲۰۰۶ شرحی درسه ستون پیرامون اعمال ضدبشری عساکر امریکا در افغانستان نشر کرده ولی آنرا "تخلص از مقررات نظامی" عنوان داده است. نیویارک تایمز نام این سپاهی را (James Hayes) معرفی میکند و میگوید او متهم به مشت زدن در تخته سینه و بزوان و شانه های اسیران افغان در پایگاه نظامی ارزگان بوده و از جمله چند قفره اتهامات دیرگ، اتهامات فوق الذکر بالای او در محکمه نظامی ثابت شده و محکمه اورابه یک درجه تنزیل رتبه و چهارماه خدمت بدون معاش در کمپ نظامی کوتی محکوم ساخته است. سپاهی دیگری که متهم باعمال مشابه میباشد بتاریخ ۳۰ جنوری محاکمه خواهد شد. مقصد از ترجمه و نشر این خبر اینست که برقرار اطلاعاتیکه بما رسیده عساکر امریکائی صدھایگناه را کشته یامجزوح ساخته در حالیکه لبت و کوب و تحقیر و توھین اسیران افغان یک عمل روزمره و روتین میباشد. اما بهنگام محاکمه از اعمال شنیع قتل و جرح صرف نظر میشود زیرا امریکا کشتار مردم افغانستان را بزیرنام "تروریست" حق مشروع خود میداند، لهدا عساکر وحشی و متجاوز خود را ماحض باتهام "مشت زدن و تیله کردن" محاکمه میکند و جزای شان چند ماه کسر معاش یا تنزیل رتبه و یا چند ماه "حبس آزاد" آنهم دریک پایگاه نظامی دیگر تعیین میشود. در حالیکه اگر افغانستان تحت اشغال نمیبود و استقلال میداشت، این نوع اعمال و اشخاص بایست در محکم افغانستان تحت بررسی قرار میگرفت.

## حزب حماس در انتخابات فلسطین برنده شد



Khaled Meshal, political head of Hamas, says he favors a very realistic approach toward governing.

با وجود اعمال نفوذ امریکا و اسرائیل در انتخابات اخیر فلسطین که نمیخواستند حزب حماس برنده شود، حزب حماس بزعمات خالد مشعل ۷۵ فیصد چوکیهای پارلمان فلسطین را باز طریق انتخابات آزاد بدست آورده است. انتخابات فلسطین تحت نظارت ملل متحد و مشاهدین امریکائی و اروپائی انجام یافت و همه جوانب حاضر اصالت و سچه بودن آراء تصدیق کردند. پریزی دن بوش وقتی از موقیت حماس شنید بعده گفت: "حماس تروریست است و این انتخابات را نمیتوان بحیث یک عمل دموکراسی پذیرفت... " بعد از انتخابات اوراملامت و ملتغت ساختند که انتخابات آزاد و قانونی تخت نظارت ملل متحد و دنیارانمیتوان یک عمل تروریستی نامید آنگاه در مصاحبه بعدی خود آقای بوش گفت "بلی، انتخابات دیموکراتیک بود اما حماس تروریست است و تازمانیکه اسرائیل را بر سمیت نشاند ما نه با حکومت حزب حماس مناسبات داریم و نه کمک میکنیم..."

خالد مشعل زعیم سیاسی حزب حماس که در دمشق - سوریه اقامت دارد، در یک یادآوری از این اظهار داشت که: حکومت حماس یک حکومت ریاستیک خواهد داشت و مبارزات آزاد بخواهی ما بمقابل اسرائیل دوام خواهد داشت ولی او گفت مبارزات آزاد بخواهی ما بمقابل اسرائیل رفقار میکنیم. اعلاؤه کرد که اگر اسرائیل و امریکارویی واقعیت های آشکار در منطقه با آنها کره کردن بخواهند حاضریم با آنها مذاکره کنیم، اما حکومت حزب حماس از مدعیات اصلی و اساسی خود که آزادی و استقلال فلسطین است منصرف نخواهد شد. موقفیت حزب مبارز حماس در انتخابات فلسطین و تاسیس حکومت جدید تخت زعامت حماس یک اکتشاف بسیار مهم در شرق میانه خوانده شده و مبصرین باین عقیده اند که در نتیجه این اکتشاف شاید اسرائیل حاضر بمحاله شود.

## حفظ توازن قوای خارجی در افغانستان

میدیا ای انگلیس و امریکا بتاریخ ۲۸ جنوری خبر دادند که دولت انگلیس سه فرقه قوای نظامی خود را مشکل از ۳۰۰۰ نفر تجت قوماندۀ قوای (ناتو) با افغانستان میفرستد و این قوا در منطقه "خطناک جنوب افغانستان" پایگاه نظامی انگلیس را تشکیل میدهد. با اعزام این قوا، مجموع قوای نظامی انگلیس در افغانستان به ۵۷۰۰ نفر میرسد. بموجب این خبر دولت کانادا ۲۲۰۰ نفر و دولت هالیند ۱۲۰۰ نفر سپاه اضافی با افغانستان میفرستد. نکته قابل تذکر درین طرز العمل اینست که امریکا میخواهد حدود سه هزار عسکر خود را از افغانستان کاهش دهد، زیرا نفترت عمومی بمقابل عساکر امریکائی خصوصاً در ولایات قندهار و پکتیارویه تزئید میباشد و از جانب دیگر با وجود شدت عمل و اعمال ضدبشری و ضد عنعنات اسلامی و افغانی که عساکر امریکا در قندهار، ارزگان و پکتیا و خوست انجام دادند، هیچ نوع موقیت (جزاً زدید نفرت) نصیب شان نشده است. اکنون آقای انگلیس میخواهد جانشین امریکا شود و توازن قوارا حفظ کند، ولی ماتجریه داکتر برایدن را یاد انگلیس میدهیم که از چهل هزار یکنفر جان بسلامت برده بود. خوشبختانه جلد دوم کتاب تاریخ مومن لال از چاپ برآمده و در ۴۵۰

# دردسرهای جدید امریکا: ایران و فلسطین

میدیا ای امریکا در سه روز اخیر ماه جنوری بالای دو موضوع بحیث دردسرهای جدیدی برای وزارت خارجه امریکا قلمفرسائی و تبصره نموده اند: یکی تصمیم ایران برای تجدید فعالیت جهت ساختمان مواد اتمی و قدرت اتمی و دیگری برنده شدن حزب حماس در انتخابات اخیر فلسطین. در مردانه ایران امریکا تلاش دارد موضوع را بشورای امنیت راجع سازد و در آنجا نیز اعمال نفوذ کند تا برای دولت ایران تعزیرات اقتصادی خلق نماید. کشورهندوستان بحیث یک عضو شورای امنیت رسمی اعلام داشت که بمخالفت با ایران رای نمیدهد و این تصمیم هندوستان در تضاد با موقف کشور ریب و همسایه اش پاکستان قرار دارد که تحت نفوذ امریکا قرار گرفته و با پروژه اتمی ایران در مخالفت قرار دارد. دو عضو مهم دیگر شورای امنیت که حق و توهین دارند، یعنی روسیه و چین، فعل از ارجاع موضوع به نفع امریکا در شورای امنیت طرفداری کرده اند، اما تصویر نمی‌رود هرگاه امریکا بالای تعزیرات اقتصادی پافشاری کند، روسیه و چین با آن همتواری نشان بدene. بلکه روسیه در نظردارد برای خود موقفی کمایی کند که پروژه تولید مواد خلاقه اتمی ایران در خاک روسیه و تحت نظر روسیه قرار نگیرد. موقف چین با ارتباط ایران با مناسبات بسیار نزدیک اقتصادی ایران با جاپان متاثر نمی‌شود، زیرا بیشتر از ۵۰٪ فیصد مصرف تیل چاپان از ایران خریداری می‌شود.

موقف کشور بدخشان که تحت اشغال امریکا بوده و استقلال ندارد، متأسفانه حمایت کورکرانه از موقف امریکا می‌باشد، ورنه اگر ما یک حکومت ملی میداشتیم باست از موقف ایران حمایت و پشتیبانی میکردیم زیرا اژل حافظ منافع علیای افغانستان، ایران دارای قدرت ذریعی، با کشور همسایه دیگر ممکن است که اسلحه ذریعی دارد، یکنوع موازنی قدرت رادر منطقه بوجود می‌آورد، و در حالیکه پاکستان در خلال انکشاف، اوضاع سرحدات مشترک با افغانستان و جدی شدن موضوع خط تحملی دیورند شاید مجبور شود از اسلحه ذریعی مقابله افغانستان کار نگیرد، اما ایران ابدا از اسلحه ذریعی بمقابل افغانستان کار نخواهد گرفت. ما با ایران تاریخ و فرهنگ مشترک داریم و ایران گور پر خود را نمی‌سازد! بنابرین ملاحظات، مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان تا حال در دو مصائب رادیوئی و تلویزیونی از موقف ایران برای ایران داشتن قدرت ذریعی حمایت نموده است.

رئیس جمهور جدید ایران آقای احمدی نژاد از مخالفت امریکا برای همبستگی ملی در کشورش استفاده عظیم نموده، بقرار راپور نیویارک تایمز ۳۰ جنوری، او به دهات و شهرهای ایران نزد مردم شناخته و حمایت و همبستگی جدی مردم خود را بالای همین ضدیت امریکا کمایی کرده است، لهذا امریکا نمی‌تواند برای برانداختن دولت جدید ایران بداخل ایران توطئه بچیند؛ همبستگی جدی مردم شریف ایران در چنین وقت و وضع، ضامن موقیت دولت ایران در تکمیل پلان و پروژه اش بوده می‌تواند. اماریس جمهور پوپکی افغانستان از قصر ارگ آنهم بدون بادیگاری حتی شهر کابل گشت و گذار نمی‌تواند!

موضوع دوم در دسر امریکا برند شدن حزب حماس، در حلقه‌های حساس دولت امریکا تشویش ایجاد کرده است، زیرا حمایت امریکا از حزب الفتح و زعماً فروخته شده آن که پول و حمایت امریکا حکومت میکرد اکنون برملاشده و امریکا یک‌گانه حریبه خود را که پول و کمک مالی است، قطع آنرا برای حزب و حکومت حماس اختهاده است؛ غافل ازینکه خداوندی (ج) که چنین تحول رادر سرزمین فلسطین پدید آورد، حفظ و نگهداری و حتی موقیت آزانیز بقدرت کامل خود مقتدر است. تشویش امریکا بدرجه اول از ناحیه اسرائیل است و ثاید یک تروریست مشهور بنام نتیاناهو بحیث صدراعظم جدید روی کاریابی که او قبل از خرب دستگاه اتمی ایران رادریانات انتخاباتی خود وعده داده است. پدید آمدن دو قدرت مردمی و اسلامی در دوجناح اسرائیل، ایران و حماس، امریکا را در پیچال ساخته است. علاوه‌تا، در اثر سیاست خام امریکا در عراق، حکومتیکه بدست خود امریکا در بغداد ساخته شده، دارای مناسبات عمیق فرهنگی و مذهبی با ایران بوده و در صورت کدام درگیری بین ایران و اسرائیل یا بین فلسطین و اسرائیل، دولت تحت الحمایه عراق صدفیصد بحمایت از ایران و فلسطین موقف خواهد گرفت. و من الله التوفيق . (د کتور سید خلیل الله هاشمیان)

## کنفرانس لندن

کنفرانس لندن آخرین مرحله موافقات کنفرانس بن است که در غیاب مردم افغانستان توسط قوای اشغالگرداشده بود و یک حکومت دست نشانده و غیر مردمی را بر کشور و مردم افغانستان تحمل نمود. در مدت چهار سال گذشته بالغ برده میلیارد دالر از جانب امریکا و سایر کشورها با افغانستان کمک شده اما این پول گزارف نه تنها سویه و شرایط زندگی مردم را بهبود نمی‌بخشید بلکه یک عدد وزراء و جنگ سالاران را می‌لیونر ساخته و در شهر کابل که پایتخت مملکت است تا هنوز آب آشامیدنی، برق، مجرای بدرفت و سرک قیر وجود ندارد؛ از خاکباد سرکها و هوای خراب ناشی از تردد تکسی ها صد هانفر جان سپرده، نیم نفوس شهر کابل بمشکل نان خوردن پیدا می‌تواند، کار و استخدام در ک ندارد و در تاریخ افغانستان سویه فقر باین اندازه وسیع و عمیق نبوده است. چون کرزی و حکومت او دست نشانده امریکا است و توسط قوای امریکا حفاظت می‌شود، امکانات بازخواست و بازجویی و تفییش و پرسی از اعمال چهار سال گذشته واخترهای این حکومت وجود ندارد.

صفحه این کتاب شماتیم رویدادهای خیانت و عهد شکنی انگلیس را با مردم سند، بلوچستان و افغان بقلم ایجنت خودشان میخوانید. چون خداوند (ج) عادل است، عدالت خداوندی ایجاب کرد که ابرقدرت انگلیس بدست یک ملت فقیر و ناتوان مغلوب و خجل شود، و بار دیگر ۱۳۰ سال بعد روس منحوس بعین سرنوشت دچار گردید؛ این بار (انشاء الله) نوبت امریکا و انگلیس است!!! و من الله التوفيق.

## از کتاب یادداشت‌های داکتر عبدالقيوم خان سابق وزیر معارف و معاون صدارت افغانستان

اقتباساتی از یک نامه، مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۸۶:

Excerpts from a letter, dated April 15, 1986:

"...This is not the first time that history chooses Afghanistan as a battlefield wherein the armies of "Good" contend with the armies of "Evil" for final victory. Our land seems to be history's favorite testing ground where the arrogant mighty are punished by the humble meek. And our record of answering the call of history has been exemplary in times past. God willing this time too, we shall rise up to the situation ... Russia finds it especially intolerable that at the pinnacle of glory, her will should be boldly thwarted by a nation that has apotheosized freedom and liberty throughout its history, cannot now be enslaved by a Russian quisling, like Babrak..."

"If it is to be willed by the Warlords of Moscow that this be the longest war of history between the mighty and the meek, then so be it..."

From the Memoires of Dr. Abdul Kayeum  
Former Minister of Education and  
Vice Prime Minister of Afghanistan.

"این اولین بار نیست که تاریخ افغانستان را بحیث میدان جنگی انتخاب میکند که در آن سپاه "خیر" با سپاه "شر" ملاقل میشود تا فتح نیاشی نصیب کی گردد. کشور ما میدان منتخب امتحان بوده که در آن ابرقدرت متکبر بوسیله، ناتوان صبور جزادیده است. و سوابق پاسخ گفتن ما به ندای تاریخ در گذشته ها سرمشق و عبرت آمیز بوده است. به امید خداوند متعال، ما این بار نیز بمقابل اوضاع و تقاضا می‌ایستیم ... روسیه این وضع را خصوصاً تحمل ناپذیرمی یابد که اراده او در اوج ظفر توسط کشور عقب مانده ای مانند افغانستان دلیرانه باطل ساخته شود... روسیه این واقعیت را نمیتواند بپذیرد که ملتی که در طول تاریخ خود آزادی و استقلال را ستایش و تقدیس نموده، اکنون نمیتواند به غلامی غلام بچه، روسی مانند ببرک، تن در دهد..."

"اگر اراده، جنگ سالاران ماسکو چنین باشد که این جنگ طولانی ترین جنگ تاریخ بین متکبر و فروتن باشد، پس بآشده که باشد..."  
یادداشت اداره: ما این اقتباس را بقسم فال نیک برای تطبیق ذهنیت آن در شرایط بیست (۲۰) سال بعد کشور انتخاب نمودیم. هاشمیان.

## بقرار تحقیقات (نیوزویک) احمدولی کرزی رهبر قاچاقبران است

محله نیوزویک مورخ ۹ جنوری ۲۰۰۶ مقاله‌ای تحت عنوان (Harvest of Treachery - خرمن خیانت) نشر کرده و فجایع ناگفتنی دولت و دولتمردان کابل را فشا کرده است. قسمتی از این مقاله را ذیلabaهم میخوانیم:

یک مامور بلندپایه، سابق وزارت داخله که از افشاری‌های خود بسیار هراس دارد، گفت: "مامیدان مبارزه را بمقابل قاچاقبران مواد مخدّره می‌بازیم، و اگر بزوی این قاچاقبران را بین نبریم، آنها کنترول همه امور را بدست می‌گیرند...". ترافیک مواد مخدّره در افغانستان بقرار تخمینات موسسه، مبارزه با مواد مخدّره ملل متعدد به عظمت و بزرگی بیشتر از نیم اقتصاد این کشور جریان دارد که سالانه بالغ بر ۷ و ۲ بليون دالر می‌شود. واکثر اعضای بسیار میم و مخفی این شبکه مامورین عالی‌رتبه، دولت در کابل و ولایات می‌باشند. امان الله پیمان که جدید ابیحیت و کیل ولسی جرگه از ولایت بدخسان انتخاب شده، پربولم مواد مخدّره کشور خود را مطالعه کرده و می‌گوید که مامورین دولت در حداقل ۲۰ فیصد قاچاق مواد مخدّر سیم می‌باشند. اعلاءه کرد که "سلسله، حلقوی مواد مخدّر از محل تولید آنها تا بالاترین مقام دولت امتداد دارد...". جلالی سابق وزیر داخله می‌گوید که

## مشاهدات قبلی در کابل - این را پورا حتما بخوانید!

Opium production has grown exponentially since 2001, and by some estimates, as much as 60% of the country's GDP is either generated by or dependent on it. As many as 90% of Afghanistan's police chiefs are reportedly involved in or protecting the drug trade. Counter-narcotics efforts to date can be most kindly described as disappointing.

Completing the sense of *déjà vu* is the insurgency in the south. The Taliban is just the most recent incarnation of a century-old rift between a modernizing urban minority and a conservative, rural Islamist majority. U.S. pronouncements that the Taliban is finished, made annually for the last four years, ring increasingly hollow and demonstrate a profound lack of understanding of Afghanistan. Taliban attacks have grown in number and lethality every year since 2001.

*What I saw as a State Department political officer in Washington and in the combat zone along the Pakistan border made it clear that the Taliban is waging not an "offensive" but a strategic defensive play. It is delaying meaningful development in the Pushtun tribal belt in the south by killing or frightening away development organizations.*

NATO is scheduled to take over full military control in 2006, but it lacks the political will and the capability to conduct a counterinsurgency. Afghan security forces are 10 years from self-sufficiency.

The Pentagon has played a numbers game for three years with the fledgling Afghan army, which looks big on paper but has virtually no ability to move itself, sustain itself or fight by itself. In Paktika, Afghan soldiers were carted to operations in rented civilian trucks and quietly given MREs to keep them from going hungry.

تولید تریاک در افغانستان از سال ۲۰۰۱ باین طرف بطور روزافزون تزئید یافته و باسیس بعضی تخمينها حدود ۶۰ فیصد عاید غیر غیرملی یا از همین مدرک تامین میشود و یا بالای همین مدرک اتکاء دارد. گفته میشود که در حدود ۹۰ فیصد منصبداران پولیس افغانستان یادربخت تریاک شریک و سهیم بوده و یا ازان حمایت و حفاظت میکنند. مساعی و عملیات ضد مواد مخدر درین کشور در حال حاضر بطور بسیار صمیمانه مایوسانه خوانده شده است.

قیام اشرار را در جنوب کشور میتوان تکمیل مشاهدات قبلی دانست. ظهور طالبان فقط یک پدیده بسیار تازه از تضاد بین اقلیت تجدد طلب شهری و اکثریت مسلمانان محافظه کاردهاتی میباشد. مدعاویات امریکا که در چهار سال گذشته هرسال تکرار میشود که گویا طالبان محوشده‌اند، بسیار پوک و بی محتوا بوده و نمایانگر بیخبری و عدم شناخت عمیق از اوضاع افغانستان میباشد. حملات طالبان از نظر تعداد و هم از نظر کشته بودن از سال ۲۰۰۱ باین طرف هرسال تزیید یافته است.

آنچه من بحیث یک مامور سیاسی وزارت خارجه امریکا در واشنگتن و در میداگ جنگ درامتداد سرحد مشاهده کردم، بمن واضح ساخت که طالبان ازیک بازی و سیاست "تعرضی" نی بلکه ازیک ستراتیجی دفاعی کار میگیرند. طالبان انکشاف مطلوب بنفع ما را درین پشتونهای قبایلی از طریق ختنی ساختن یا تهدید کردن موسسات انکشافی ما، به تعویق می‌اندازند.

قرار است ناتو تمام عملیات نظامی را در سال ۲۰۰۶ بعده بگیرد اما ناتو قادر اراده سیاسی و فاقد ظرفیت برای انجام عملیات ضد اشرار نمیباشد. قوای امنیتی خود افغانستان هنوز ده سال دیگر ضرورت دارد تا پایاستاده شود.

پتاگون برای مدت سه سال ازیک بازی با اعداد باقشون جوان و بی تجربه افغان کارگرفته است، قشونی که بروی کاغذ کلان معلوم میشود اما بکلی قدرت جنبش رانداشته، بقوت خود پا ایستاده نمیتواند و به تنها چنگیده نمیتواند. در ولایت پکتیکا سپاه افغان بالای لارهای اجاره شده ملکی بمحاربه سوق یافتند و پنهانی به آنها (MRE) هاداده شد تا از فگنگی نمیرند.

درینجا گفته میشود که اردوی افغان "بی تجربه و بکلی بدون قدرت جنبش بوده بقوت خود پایاستاده نمیتواند و به تنها چنگیده نمیتواند."

اما این اردو مشکل از فرزندان همان افغانیاییست که انگلیس و روس متاجاوز را توسط چوب و سنگ و کلوخ شکست دادند. این اردو دارای قدرت جنبش فوق العاده بوده مانند هر وقت دیگر بپای خود می‌ایستد و به تنها چنگیده نمیگیرد! اما اولاد غیور افغان میداند که در حال اشغال کشور یک اردوی اجیر بوده توسط اجنبی و برای مقاصد اجنبی تربیه میشود، و اجنبی میخواهد برادر را بمقابل برادر بجنگاند، لیکن با فهم کامل اوضاع واهداف اجنبی، اردوی کنونی افغان فقط معاش خود را میگیرد و روز چنانی میکند. این اردو میداند که اجنبی بزودی فرار میکند، آنوقت او خواهد ماند و مردمش، لیکن میخواهد در برابر مردم خود خجل بماند!

فرياد پيصلدا 22

از طبع استاد محمد یوسف کیزاد  
مخمسی برگزل ابوالمعانی (بیدل)

در کارگاه هستی همسایه فنایم ... آینه بی نشان است، از خود اگر برآئیم سیر بهارداد، هرجا که ماهوائیم ... دل حیرت آفرین است، هرسونظر گشاویم درخانه هیچکس نیست، آینه است و ماهیم

با چشم کم مبینید رمز قد دوتارا... نم در جیبن ندارم، آخرچه شد حیارا  
بیگانه کی شناسد، او از آشنا را... بی نسبتی ازین بزم، بیرون نشاندمارا  
بر گوشها گرانیم، از بسکه تر صدایش

تار محبت اینجا، یک لحظه بی صدای نیست... هر دل چرا غ طور است، دستی که بی دعائیست راه امید باز است، در دل مگو که جانیست... آینه مشربی ها، بیگانه و فانیست جایش بدیده گرم است، با هر که آشتائیم

بسمل درین شبستان، درخون خود بجوشد... گوش مروتی کو، کزمانظر نپوشد  
دست غریق یعنی، فریاد بی صدائیم حیرت بخانه دل، صدجلوه می فروشد... ساحل ز تشنه کامی، باموج می خروشد

بردوش ناله امشب، تا آسمان رسیدیم ... از ساز لن ترانی، آخر چها کشیدیم  
تافهم بی نشان شد، از پیش خود رمیدیم ... آینه در بغل بود، ماغا فلان ندیدیم  
حیف از دلی که باماست، آه از کسی که مائیم

گریه زشرساری، محراب دیده بشکست ... از گیر ودارهستی، بی عشق کی توان رست  
باده به بزم مینا، از نشه میشود مست... برموج وقطره جزنام، فرقی نمی توان بست  
ای غافلان دویی چیست، ماهمن همین شما تیم

حرف نهفته دارم دریارگاه رازش ... دست نیاز بردم، دریزم بی نیازش  
شبینم به بسترگل، در سچده نمازش ... ظاهرخروش سازش، باطن جهان نازش  
ای محترمان بفهمید، مازین میان کجا تیم

هر جا طلسم رنگ است، از خود میباش غافل ... گوهره قدر دیرا، افتاد بیاد ساحل تصویر آرزوها، باشیشه شد مقابل ... راهی به سعی تمثای، واشدولی چه حاصل آینه نرده بان نیست، تماز خوده برائیم

آتش بجان رسیده، از بسکه شعله پوشیم... چون شمع محفل اینجا، در سوختن خموشیم  
اگوش افسانه پرشد، ازیس به نیش و نوشیم... بادل اگر نجوشیم، (بیدل) کجا خروشیم  
دود همین سپندیم، بانگ همین درائیم

نسواری

یا عبا و تاج شاھی خر سواری را ببین

#### ۱-۲-۱- شرکت مشارک سفاؤکا، عربستان

سیاست، قاضی و خواب شهید ادی دایین

۱۱۰ شاعر ایلیک نگ

لیکن اینجا نهادن ایست

وَعَلَيْهِمْ أَنْ يُنْذَلُوا إِنَّمَا يُنْذَلُونَ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ

### **النحو والكلمات المترادفة**

اہل د بیا چوں پیتے ہیں سب . ای مسوں .

— 1 —

## ہر کجا زور اور ہن پا بر سر تھا جو رہے

## نارساهی را مترسم و بب ری را... دیں

د ست هر کس بر سریر و تخت شاھی می رسد

## عاسفان بی روفا و ندر و راری دیار، بیگیں

## شوکت عشق خاک گشت نام و فارفت از جهان

شکوه «فریار» در عصر اتم بیجا نبود

بچه بازی را نگر و نیسواری را ببین

## کارتونها پروژه موساد اسرائیل است!

حدود پنج ماه قبل چند کارتون دریک اخبار کشوردنمارک چاپ شده بود و کسی چندان ملتفت آن نشد. حدود سه هفته قبل حزب (حماس)، برخلاف توقع اسرائیل وامریکادرحالیکه برای ناکام شدن آن درانتخابات بسیار مصرف کرده بودند، درانتخابات فلسطین برنده شد. مشاهدین بین المللی انتخابات فلسطین را بسیار آرام، عادلانه و دیموکراتیک اعلام داشتند. حزب حماس ۷۴ فیصد کرسی های پارلمان را شغال کرد. اسرائیل وامریکا بلزه درآمدند وزعماًی هردو دولت حزب حماس را "ترویریست" خوانند. آقای بوش دریک مصاحبه خود گفت: چونکه حزب ترویریست حماس درانتخابات برنده شده، این انتخابات را نمیتوان دیموکراتیک خواند! اعلاوه کرد تازمانیکه حزب حماس دولت اسرائیل را برسیمت نشناشد و شعار قبلی خود را مبنی بر تحریب و انعدام اسرائیل لغو نسازد، حکومت امریکا حکومت جدید فلسطین بزعامت حماس را نه برسمیت میشناسد ونه به آن کمک میکند. دولت اسرائیل هر نوع معامله با حماس را ناممکن خواند.

درین هنگام موساد اسرائیل و یهودان ثرومندان امریکایک اخبار کشورنا روی راتطمیع کردند تا کارتونهای قبل انشر شده درکشور همسایه خود را اقتباس منتشر سازدا و ینكار صورت گرفت. درین کارتونها پیغمبر برگزیده اسلام حضرت محمد مصطفی (صلعم) را که پیامبر صلح و تسليم باراده خداوند میباشند، بقسم یک ترویریست باداشتن یک بمب در دست، تمثیل کرده است. اسرائیل میدانست که کشورهای اسلامی بمقابل این کارتونها عکس العمل میدهند و هدف اسرائیل این بود تا زیکطرف درین کشورهای اروپائی و اسلامی یک درزواختلاف تولید نماید و از جانب دیگر بار تباطط برند حزب حماس در فلسطین، دین اسلام را بمحیث یک دین ترویریستی در ذهن مسیحیان اروپا و امریکا جلوه بدهد.

دنیای اسلام با راول عکس العمل متوقع دادند: مظاهرات شدید در اکثر کشورهای اسلامی صورت گرفت و بیرقهای کشورهای دنمارک و ناروی سوختانده شد، تولیدات دوکشور مذکور از غرفه ها و مغازه ها برون انداخته شد و هم ممنوع الورود اعلام گردید. دولت سعودی سفرای خود را از دوکشور مذکور احضار نمود. شدیدترین مظاهرات درکشور اسلامی افغانستان توسط مردم شریف و مسلمان افغانستان صورت گرفت که در ظرف دوروز در مجموع حدود ۱۵ نفر شهید و حدود شصت نفر زخمی شده اند، قرار ذیل (این اخبار و احصایه ها توسط BBC انتشار یافت):

درقلات مرکز ایالت اریگان بمقابل پایگاه نظامی امریکا مردم بیرق امریکا راحریق کردند و بضد امریکا شعار میدادند که در اثر فیر محافظین چهار نفر شهید و ۲۵ نفر مجروح شدند -- در میدان هوایی بکرام بمقابل پایگاه نظامی امریکا مردم بضد امریکا شعار میدادند که در اثر فیر محافظین چهار نفر شهادت رسیده، هشت نفر مجروح شدند -- در لغمان، میترلام مبارک، مظاهرات شدید صورت گرفت که در اثر فیر محافظین یک نفر شهید و پنج نفر مجروح شدند --

در میمنه در اثر مظاهرات شدید مردم بمقابل پایگاه عساکر ناروی که منجر بفیر از جانب محافظین گردید، سه نفر شهید و ۱۷ نفر مجروح شدند. مظاهرات در افغانستان و پاکستان هنوز دوام دارد.

بقارخبر CNN مورخ چهارشنبه ۸ فروردی ۲۰۰۶، مردم شریف و مسلمان افغانستان بمقابل کارتون اهانت آمیز به اسلام و پیغمبر اسلام (صلعم) بتاریخ ۷ فروردی ۲۰۰۶ در برابر پایگاه نظامی امریکا دارند.... مظاهره کرده ولی در اثر فیر پولیس چهار نفر افغان مقتول و حدود ۲۵ نفر زخمی شدند. تفصیلات این خبر هنوز بدسترس ماقرائی نگرفته است. از جانب دیگر آقای حامد کرزی در حالیکه نشاین کارتون هاراشفه تقبیح نموده، جیان اسلام را به تحمل و برداشی سفارش نموده است. عکس العمل کرزی بسیار مشابه است به عکس العمل آقای بوش دارد که آنرا مجله تایم چنین گزارش داده است:

"The Bush Administration has attempted to uphold press freedom while acknowledging Muslim rage, calling the cartoons "offensive" but defending the media's right to publish them."

(دولت بوش در زمینه از آزادی مطبوعات دفاع نموده ولی خشم مسلمانان را ملتفت شده واين کارتونها را "اهانت آمیز" خوانده است، لیکن از حق مسلم مطبوعات برای طبع و نشر آنها دفاع کرده است.) یعنی دولت امریکا از طبع و نشر مطالب اهانت آمیز بمقدسات اسلام در مطبوعات دنیا دفاع و حمایت دارد، ولی هرگاه چنین کاری صورت بگیرد آنرا "اهانت آمیز" میداند.

مجله تایم مورخ ۱۳ فروردی ۲۰۰۶ در مورد کارتونها از مردم نظرخواهی نموده و مادون نظر منتشره در مجله تایم را با ترجیمه آن ذیلانقدیم میکنیم:

جلد دوم تاریخ مومن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۶/ را بخوانید.

But I have one question for the thousands of outraged Muslims. America kills thousands of Muslims, and you lose your head and withdraw ambassadors over a bunch of cartoons printed in a second-rate paper in a Nordic country with a population of 5 million? That's the true outrage.

**HABIB DRIOUCH**

Network engineer and second-generation French citizen of Moroccan origin

I consider myself 100% French. I believe in freedom of speech. The newspapers had the right to do what they did, but that does not mean they were right to do it. I would never go into a church or synagogue and start blasting music or yelling. It would be an insult. This is the same thing. The cartoons are dangerous in that they portray all Muslims as terrorists. One bad apple does not ruin the bunch. Extremists from both sides are going to use this to push their own agendas. With all the tension in the world right now, I really don't see why these journalists had to behave this way. What have they gained from this? Nothing.

نظراً لميهم الدوچرخه کويت ساكن بلجييم:

اما من از هزاران مسلمان خشمگين فقط يك سوال دارم. امريكا هزاران مسلمان را بقتل ميرساند (ولی صدای کسی بالانمیشود)، لیکن بالای چندتا کارتون که در یک اخبار درجه دوم وکس مخوان در کشور پنج میلیونی ناروی نشر شده، شمارا جنون فرامیگیرد و سفرای تازرا حضار میکنید؟ اینست حق تلقی واهانت واقعی.

نظراً لميهم الدوچرخه در بیروج، انجینیر از اهل مراکش، اما تبعه وساکن فرانسه: من خود را صد فيصد فرانسوی میدانم. من به آزادی بیان معتقد و پابند نمیباشم. مطبوعات حق آنچه را که کردند، داشتند، اما این عمل شان چنین معنی ندارد که کاردست کرده باشند. من هرگز بیک کلیسا میسیحی یا استنگل یهودی برای نواختن تله و موسیقی یا شعاردادن و غالمغال نمیروم. چونکه این کاریک اهانت است. کارتنها نیز عین همین کاراست. کارتنها منتشره بخطاطری خطرناک است که تمام مسلمانهار اتروریست قلمداد میکند. یک سبب تمام تکری سبب را فاسد نمیسازد. افراط گران از هردو طرف این مسئله را برای پیشبرد مقاصد خود دامن میزنند. در حال موجودیت اینهمه اضطراب در دنیا میباشد، من نمیدانم چرا زوایلیست ها بچنین عمل مبادرت ورزیدند. ازین کار چه فایده و حاصل گرفتند؟ هیچ.

## برخورد شدید مذهبی در هرات

بات اشاره از طریق BBC خبر شدیم که بروز دهم محرم الحرام بمناسبت ترقیہ امام جلیل که فرقہ اهل تشیع ساکن هرات باراول به تقلید از رسوم ایران برگزار کرده بودند، بین دو گروه اهل تسنن و اهل تشیع برخورد شدیدی صورت گرفته که در اثر آن پنج نفر شدید وزاید از بیست نفر مجروح شده اند. این اولین برخورد مذهبی در صد سال اخیر است که بعد از رویکار آمدن قانون اساسی جدید در افغانستان رخ داده و احتمال بروز این چنین واقعات در آینده نیز تازمانی میروند که یک حکومت ملی قوی مرکزی بمبیان آید. حکومت کرزی که یک حکومت دستنگر خارجی و دهن پرآب نزد مردم افغانستان است، تورن اسماعیلخان والی سابق هرات را توسط طیاره بیرات فرستاده تابا استفاده از رسوخ خود این غایله را خاموش ساخت. تفصیل این خبر قرار ذیل بحاسنیده است:

آقای سید حسین انوری از سیمیه، شیخ آصف محسنی بحیث والی هرات مقرر بوده و اشتباہ بزرگ او اینست که بحمایت از اهل تشیع، باراول در تاریخ هرات اجراه داده که مراسم تجلیل از دهم محرم به تقلید از ایران در بازارهای شیرین قسم یک رسم گذشت صورت بگیرد، در حالیکه در گذشته های این مراسم در سرتاسر افغانستان در تقدیمه خانه ها برگزار میشد. قرار مسmove هنگامیکه جمعیت غیر برادران اهل تشیع از بازارهای هرات میگذشتند پیراهن هائیکه در مغازه ها با نام خلیفه، دوم حضرت عمر (رض) آویزان بود، آن پیراهن هارا بپوشانند و در ملای عام برسم تحیر پاره ساخته بزیرپاها لگدمال نمودند. این حرکت اهانت آمیز بخلیفه، دوم اسلام (رض)، با هل تسنن برخورده و یک پسر جوان از اهل تسنن که اغلب مالک کدام دکان بوده، مشتعل شده یک بم دستی را در اجتماع برادران اهل تشیع پرتاپ نموده که در اثر آن تلفات فوق رخ داده است.

حاصل مطلب اینکه احساسات مذهبی و بی تدبیری سید حسین انوری والی تنظیمی هرات موجب این واقعه شده که تصور میروند آینده، مصیبت باری در قبال ولایت سید حسین انوری برای ولایت هرات در پیش باشد!

In Afghanistan the procession of hundreds of Shites in Herat commemorating the martydom of Imam Hussein, the grandson of the Prophet Muhammad, turned violent with Sunnis and Shites fighting with sticks, stones and knives, and then guns and grenades. Dr. Abdul Jalil, who was on duty at the city's main civilian hospital, said the staff had treated wounds from shootings, stabbing and beatings. By the end of the afternoon the main Shiite mosque in the northern

part of the city and nearby shops were on fire, said Muhammad Rafiq Shahir, leader of a group of socially minded professionals called the Experts Council. He said he had seen a

Mr. Shahir, a Sunni, blamed the government for setting the stage for violence by appointing a Shiite last year as governor of Herat Province, which has a Sunni majority. Tensions remain between ethnic groups in Afghanistan from years of factional fighting.

The governor, who is known to have close ties to Iran, had aggravated the latent tensions. Mr. Shahir contended, in part by allowing a larger procession for Ashura this year than usual. Mr. Shahir also accused Shites of provocations, saying some of them entered the main Sunni mosque wearing shoes last year, and he accused Shites of a knife attack against the son of a Sunni cleric on Wednesday.

از نیوز مارک  
سایکر مارک  
هم جزوی  
2006

# یک خبر تشویش آور: احیای مجدد خوجه ئین پرستی و توطئه ای برای فلچ ساختن دمو کراسی!

(۸) تمام اعضای منشعب از جمیعت مجدد بابا استاد برهان الدین ربانی رهبر جمیعت اسلامی افغانستان در پایان جلسه اعلام این توافقنامه بعنوان رهبر جمیعت اسلامی افغانستان بیعت میکنند. والله علی مانقول وکیل - شب ۲۸ بر ۲۹ قوس ۱۳۸۴

## خوجه ئین را بشناسید!

برهان الدین ربانی، مرد خود پرست وحیله انگیزیست که بنامها و چهره های مختلف نزد مردم شناخته شده، یکی از نامهای که مردم باوداده «بحران الدین جنگانی» است، ولی مردم سمت شمال عموماً اور اینام خوجه ئین میشناسند. این خوجه ئین که بقرار خبر تشویش آور از طرف ستم شعاران بحیث "سرخوجه و ئین" شان مقرر شده، دارای افکار و فلسفه عجیبی بوده که قبل از ندبادر جراید نشر شده و ماجنده نمونه، آنرا ذیلاً باطل اعلام مردم میرسانیم:

**هفته نامه، (تکبیر)** مورخ ۲۴ حوت ۱۹۹۱، منتشره، پشاور، یک مصاحبه خوجه ئین ربانی را با تصویر او قرار دیل نشر کرده بود:

"س : کشور سعودی علیه عراق نیروهای امریکا را دعوت داد؛ درین رابطه چه نظردارید؟

ج : بنظر ما باید از نیروهای اسلامی حمایت صورت گیرد و بجای افواج ملل بیگانه باید افواج اسلامی رول داشته باشند؛ این بعран باید از طریق مذکرات میان کشورهای اسلامی حل گردد.

س : آگر نیروهای عراق از کویت فراخوانده شوند آیا نیروهای امریکا از خاک سعودی و خلیج خارج خواهند شد؟

ج : بنظر ما بعد از حضور نیروهای امریکا جواز ندارد، باید حتماً خارج گرددند.

س : آگر نیروهای امریکا آن منطقه را ترک نکویند، چه واقع خواهد شد؟

ج : درین صورت تمام مسلمانان باید علیه امریکا دست به اقدام زنند."

درین کسانی که خوجه ئین را بحیث زعیم پارلمانی وزعیم حزب خود مقرر کرده اند اگر کدام شخص صاحب وجود و جدان وجود داشته باشد، باید مصاحب به ۱۴ سال قبل اور ایکبار دیگر برایش بخواند و از او بپرسد که چرا در اسلام او ۱۰۰ فیصد تغییر وارد شده است؟

در باره فلسفه و جهان بینی خوجه ئین از نشرات سابق نقل قول میکنیم که از اودرباره، چگونگی تشكل جهان پرسیدند و خوجه ئین جهان را متشکل از چیزی غرض خواند: آب - خاک - آتش - و باد. باشناخت خوجه ئین و ذهنیت و فلسفه او کارتونیست ملی این فلسفه را قرار دیل تصویر نموده که در مدت ۱۵ سال گذشته تا حال چندبار در نشرات بیرون مرزی چاپ شده است. تعریف چهار عنصر مذکور را کارتونیست ملی بقرار اعمال و افعال و نظرات و ذهنیت خوجه ئین چنین آفاده کرده که:

..... عیناً اقتباس از (پیام مجاهد) مورخ ۴ جدی ۱۳۸۴ هش - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵

توافقنامه، جمیعت اسلامی افغانستان و حزب افغانستان نوین و نیضت ملی افغانستان  
بسم الله الرحمن الرحيم

بنظور تامین عدالت اجتماعی، استقرار هرچه بیشتر صلح و امنیت ثبات و تحکیم پایه های حاکمیت ملی در افغانستان، نشستی میان محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جمیعت اسلامی افغانستان و محترم محمد یونس قانونی رهبر حزب افغانستان نوین و برخی از شورای رهبری نهضت ملی افغانستان با اشتراک جمعی کثیر از مصلحان و خیرخواهان کشور و مردم پناریخ ۲۷ بر ۲۸ قوس ۱۳۸۴ در شهر کابل صورت پذیرفت و توافق بعمل آمد که:

(۱) احزاب منشعب از جمیعت اسلامی افغانستان (حزب افغانستان نوین و نهضت ملی افغانستان) راه های ادغام را جستجو نموده و در فرجام ادغام آنها در جمیعت اسلامی حتمی است.

(۲) رهبر جناح پارلمان احزاب مختلف تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت تشکیل میگردد و فعالیت مینماید.

(۳) در صورتی که کاندیدای مورد نظر جبهه موتفه بریاست شورای ملی به موقیت برسد، موقف خود را بحیث عضو شورای تصمیم گیری که ریاست آنرا استاد برهان الدین ربانی بعده دارد، در اتخاذ تصامیم پارلمانی دیدگاه های شورای تصمیم گیری را رعایت و عملی میکند.

(۴) تمام اجراءات در موارد آتی به مشوره شورای تصمیم گیری تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی صورت میگیرد:

(الف) تعیین پالیسی ها در داخل و خارج شورای ملی.  
(ب) معرفی و تعیین کادرها در خارج از دستگاه حکومت و راه دادن به به اعضای حکومت.

(۵) رهبر جهاد و مقاومت استاد برهان الدین ربانی بادر نظرداشت تفاهمات و موارد فوق، آقای محمد یونس قانونی را برای احراز کرسی ریاست شورای ملی کاندید می نماید.

(۶) احزاب مستقلی که در این تفاهمات شهم داشتند، جبهه بی سیاسی مشترک را تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی رهبر جمیعت اسلامی افغانستان تشکیل میدهند.

(۷) نماینده های احزاب فوق هیئت شورای تصمیم گیری در امور چهار عنصر مذکور را کارتونیست ملی بقرار اعمال و افعال پارلمانی را تشکیل میدهند.

آب و سیله، وضواست - خاک بحیث کلوخ استنجاء، بکارمیرود - آتش زامیتوان توسط بمباردمان بوجود آورد - باد همانست که از وجود بدنی آدم خارج میشود.

چیره، دیگر خوجه ئین را کارتونیست دیگر بعداز آنکه وی درسال ۱۹۹۴ بدست بوسی پوتین رفت و از جانب پوهنتون دوشنبه برای وی دکتورای افتخاری درالیات داده شد بعنوان "طوق لعنت" در کارتونی تصویر نموده که قبل از نشرات برون مرزی درسال ۹۴ چاپ شده وشمائلنون آنرا درستون مقابله می بینید. پذیرفتن دکتورای الیات از پوهنتون دوشنبه که مدت ۶ سال مرکز پخش ایدیالوجی کمونزم در منطقه بود، توسط شخصی که خود راملا و مولوی و استاد شرعیات در پوهنتون اسلامی کابل میخواند، برای اسلام و افغانستان هردو مایه، خجالت و حقارت میباشد. ولی خوجه ئین بخاطر پول و چوکی ای که از طرف پوتین با وعده داده شده بوداین طوق لعنت را پذیرفت. مسلمانان شامل در حزب خوجه ئین باید بدانند که شخص بی همت و سست عنصری باداشتن طوق لعنت کمونستی بحیث رهبر و زعیم شان مقرر شده است !

چیره، دیگر خوجه ئین همانست که او بعد از دیدار با پوتین و تسلیم کردن خود و اسلامیت و افغانیت خود به پوتین در سال ۹۴ رسمی در تاجکستان اعلام داشت که : " دولت روسیه مسئول تجاوز و تهاجم بالای افغانستان نیست و همچنان مسئول پرداخت غرامات جنگ با افغانستان نمیباشد. "

خوجه ئین بخاطر پول و چوکی خون دوملیون مرد و زن و طفل افغان را که در طول ده سال جناد بالشکر سرخ خود را قربانی داده بودند، بمنتهی بفروخت و همه تخربیات مادی و فزیکی کشور افغان را که توسط لشکر کمونستی صورت گرفته بود نادیده گرفت، چونکه خاک افغانستان در نزد او بمنابه، کلوخ استنجاء است که کنافات خود را با آن پاک کرده میرود. اینست شخصی که این بار با قبول باداری امریکا کشور را در تحت تسلط اجنبي درآورد تا بحیث وکیل مقررشود و بعد اباشاره، امریکا بحیث زعیم و رئیس حزب شورای نظام تعیین گردیده است. فاعل بردوا را اولی الابصار !

قابل تذکر است که وزیر خارجه، خوجه ئین در آنوقت یک جوان بچه، تاجک بنام نجیب لفرائی و معین آن جلیل شمس بود. قرار مسموع نجیب لفرائی و جلیل شمس در تحت هدایت احمد شاه مسعود پنجشیری بمسکو رفتند و از دولت روسیه ملیون ها دلر رشوت دریافت نمودند و مسوده، یک پروتوكول دیگته شده روسی را بالای خوجه ئین امضای کردند که بموجب آن حق تقاضای غرامات جنگ مردم افغانستان بر روسیه بخشیده شده است. موطن نجیب لفرائی



طوق لعنت یا  
دکتورای افتخاری الیات  
از پوهنتون کمونستی



قریه ایست بنام (لفرا) در جوار شیرکولاب در تاجکستان و اکنون بحیث یک ملیوندر آستراالیازندگی میکند، موطن جلیل شمس شیرهرات است، ولی او سالها قبل مجرمنی رفت و تجارت قایلین ایرانی داشت و خوجه ئین بتر ازین دو وطنفروش کسی را برای اجرای یک خیانت ملی بافغانستان نمی یافتد!

دوزعیم دو تنظیم پشاوری که هردو رانواز شریف بحیث روسای جمهور موقت مقرر و بقابل اعزام کرد، یکی صبغت الله مجددی، دیگری خوجه ئین ربانی، هردو در نزد خدا و ملت افغان مسئول و جوابده میباشند، چونکه اولی کمونستی را خارج از صلاحیت خود عفو کرد و دومی حقوق غرامات جنگ ملت افغان را بدون صلاحیت واژگیسه، خلیفه بروسیه بخشید. این هردو موضوع جنبه حق العبدی دارد و کسیکه از شریعت اسلام وقوف داشته باشد در حق العبد خلق تصرف کرده نمیتواند. مجددی و خوجه ئین ربانی هردو قابل محاکمه میباشند. (اداره)

## دارائی خوجه ئین ربانی

خوجه ئین ربانی در حال حاضر یکتن از متمول ترین ملاهای افغانستان است. بقراریک صورتحساب یک بانک هالیند بنام (برهان الدین ربانی) یعنی وجه ئین ربانی که در سال ۱۹۹۳ در چراید نشرشده بود، او دریک بانک هالیند در آن سال حدود سه صد (۳۰۰) میلیون دالر داشت. بعد از موجودیت حسابات خوجه ئین در بانکهای سویس و امارات عربی نیز اخباری نشر شد. قرار مسموع خوجه ئین ربانی حدود سه صدمیلیون سرمایه، خودرا در بین سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۷ به حسابات داماد خود احمد ضیاء مسعود پنجشیری انتقال داده بود، معنداً شایعات سرچوک کابل، اکنون خوجه ئین ربانی در حدود چیار صد میلیون دالر در بانکهای امارات عربی و همین مقدار در بانکهای اروپائی دارد. یک مرجع غیررسمی گفت که وقتی فورمه، دارایی را بخوجه ئین ربانی برای خانه پری دادند، اوبقیر آنرا پاره کرده گفت: "برو به کرزی بگو که وقتی برادرهای خودت حساب دارائیهای خود را از مدرک تجارت و فروش پودر دادند. آنوقت من هم فورمه، خودرا خانه پری میکنم...". الغیب عند الله. البته حق خوجه ئین ربانی برای تأیید یا تردید این اخبار بقرار تعامل مطبوعات کاملاً محفوظ است. (اداره)



شاغلی حضرت عنایت الله مجددی از آسترالیا

فاضل و داشمند مبارز و محترم هاشمیان صاحب ...

بعد از تقدیم سلام و احترامات، ازوصول شماره صدم مجله آئینه افغانستان و جریده وزین افغان رساله اطمینان میدهم. گزارشات دعوت تقدیریه افغانهای کنادا را لازم است که شما و گزارش را پور مکمل سفر تازاب کنادا سرتاپا خواند که واقع دلچسپ بود و خدای خود را شکر گذاشت که تاهنوز هستند کسانی که سنگرداران مبارز خود را بشایستگی تقدیر مینمایند و از مبارزات خسته ناپذیر شما که نهایت شجاعانه ولیرانه ادامه میدهید تمجید مینمایند که ما از خداوند قادر و توانا برای هردو جانب طالب اجر جمیل میباشیم. آمین یارب العالمین:

فاضل محترم: در قسمت سوال مهم و حیاتی در مردم پارلمان غیرملی افغانستان که از مردم افغانستان کرده اید و نظر خواهی نموده اید خدمت شما و همه هموطنان عزیز خلص بعض رسانیده میشود که بعد از درج اصل سوال مکمل شما که آیا تصویر میکنید که پارلمان ۲۰۰۵ تاسیس پایگاه های نظامی امریکا، قانونیت خط منحوس دیورند و بخش غرامات جنگ را به رویه تصویب خواهد کرد؟ "نظر خود را ذیلا بعرض میرسانم:

اگر بچین پارلمان ساخته شده کنونی هر موضوعی که پیشنهاد و راجع شود بدون شک به تصویب میرسد. اما بیک شرط که آن پیشنهادات بر ضد منافع خارجیان استعمارگر و مقام و منزلت و منفعت اکثریت اعضای خود این پارلمان استخدام شده استعمارگران خارجی، جنگ سالاران تنظیمی و قاچاقبران شریک شان، قرارنگیرد. قابل تذکر میدانم که درین توtheon ضدمیلی یک اقلیت بسیار کم و محدود و مشکل از اشخاص صادق، کارفهم، کاردان و شایسته هم راه داده شده است، ولی چون بسیار دراقلت هستند، بر علاوه ای که از دست آنها کارمنبیت ساخته نمیشود، برای صحنه سازی فربینده از آنها استفاده معمکن میشود. فکر میکنم در قسمت قابلیت این پارلمان بگفته شما "ساخته شده پول اجنبی وزیر نظر اجنیه ها" همین مختصر کفايت میکند. اما چیزی که از نظر من قابل توضیح، تحلیل و تشریح است، سه موضوع دیگر میباشد: (۱) قانونیت و قابلیت خود پارلمان از دیدگاه قوانین ملی و بین المللی (۲) ضرورت پیشنهاد تصویب سه موضوع مطرح شده فوق از طرف پارلمان افغانستان و (۳) وقت و زمان مناسب برای پیشنهادات و تصویب شدن آنها.

من که شوخی کلام عادت فطری من میباشد و بگفته مردم ترک عادت موجب مرض میشود، بروایت از قول حضرت ملانصر الدین که فرموده بود: "گپ از گپ میخیزد" سه موضوع فوق دیگر را از سوال فاضل محترم و مبارز بی باک و پاشهایت هاشمیان صاحب استخراج و مطرح کرده ام که برای روشن شدن قضیه جوابات آنها نیاز بقانون دانان، سیاست دانان و تحلیل گران اکادمیک و مسلکی دارد، که الحمد لله جامعه افغانی از غنای وجود آنها برخوردار است، بشرط آنکه از یک طرف خود را شوریدهند و از طرف دیگر از جرئت و بی باکی که بازار آن کساده شده است کاربکرند و ملاحظه کاری را کنار بگذارند. من که نه قانون دان اکادمیک هستم و نه سیاست دان مسلکی اما بعضی اوقات گستاخی نموده مسائل را بقسم کردد کی و شوی مطرح مینمایم. امید است داشمندان مسلکی این شویهای مراعات دارند.

(واقف) ز مشق شعر، سیاه گشت نامه ام ..... دارم ز اهل بیت امید شفاعتی

(۱) قانونیت و قابلیت خود پارلمان از دیدگاه قوانین ملی و بین المللی: قانونیت و مشروعیت قانونی موضوع را میگذاریم بقانون دانان مسلکی و اکادمیک، فقط بر میشمیریم مشروعیت ملی پارلمان را باسas مغایرهای مشروعیت ملی از نظر من، بچندلیحاظ ذیل این پارلمان مشروعیت ملی نداشته و ندارد:

اول، اینکه پول اجنبی زیر نظر امریکا و فرماش امریکا و فرماش امریکا ساخته شده است و گزارشات میدیای جهانی و افغانی شاهد آنست؛ دوم، وقتی یک پارلمان مشروعیت ملی پیدا میکند که اکثریت ملت و مردم ملت در دادن رای آزادانه و ریختن رای خود در صندوق رای برضاء و رغبت خود سهم گرفته باشد. اگر پارلمانی با وجود توزیع کارتهای رای به همه نفوس واجد شرایط رایدهی، بهمگیری یک اقلیت بمعیان آمده باشد، و همچنان در آن غلطی و دست بازیها هم رخنه کرده باشد، که ناظرین ملی و بین المللی این هردو موضوع را تائید کرده اند، هرگز نمیتوان بچین پارلمان مشروعیت ملی قایل شد. برای ثبوت این ادعام روی بیدیای ملی و بین المللی از طریق جراید، رادیو و تلویزیون واقعیت تلخی رافشاره میکند که همه اعلام کمیسیون انتخابات را خواندند و شنیدند که به ده و نیم میلیون نفوس واجد شرایط دادن رای کارت توزیع شده و راجستر شده بودند، اما بعد از رایدهی معلوم شد که حدود ۵۳ فیصد ده و نیم میلیون رای داده که حدود شش میلیون نفر میشود، و در حالیکه نفوس مجموعی کشور بین ۲۶ تا ۲۸ میلیون خوانده شده، ۶ میلیون نفر از ۲۵ فیصد نفوس کشور نمایندگی میکند و این واقعیت را کمیسیون بین المللی نظارت بر انتخابات نیز تصدیق کرده و همه خبردارند. قابل تذکر است که این شش میلیون نیز به تشویق جنگ سالاران و رهبران تنظیمهای سیاسی و باند قاچاقبران به پول و زور و واسطه بطرف صندوقهای رای سوق داده شده اند و حدود دو میلیون زن نیز شامل آن است که ۹۰ فیصد زنها اصلاً معنی و مفهوم رای دادن را نفهمیده و شخصیکه به آن رای داده اند نیشناخته، پس چطور میتوان باین انتخابات مشروعیت ملی و بین المللی مطابق معیارهای ملی و بین المللی قایل شد؟ واقعیت دیگری که از رای این نتیجه گیری به آن ملت فیضیویم اینست که حکومت و پارلمان موجوده افغانستان هردو ملی نبوده و بایکات ۷۵ فیصد نفوس کشور از انتخابات نشان میدهد که مخالفت علیه حکومت اجنبی و پارلمان آن تنها کارت طالبان و تندروان اسلامی نبوده بلکه این مخالفت و مبارزه روز بروزشکل ملی را بخود میگیرد، زیرا طالبان و تندروان اسلامی باین

پیمانه وسیع پیروان و طرفدارندارند. پس مبرهن است مردمان ملی هستند که روز بروز صفوون شان فشرده شده میرود و به نفرت شان علیه خارجیان و حکومت اجنبي افروده میشود. ازینها گذشته، هیچفرد ملی و وطندوست و با احساس چشم امید به همچو یک مرچ مرجع قانون ساز بیکفایت از هر نقطه نظرداشته نمیتواند. البته قبل تذکردادم که یک اقلیت کوچک و محدود که صلاحیت و کفایت و قابلیت تحقیق و تدقیق و تحلیل پیشنهادات متفاوت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی وغیره را دارند خوشبختانه در پارلمان آمد، اما از آنجاییکه اکثریت پارلمان یا فاقد سعادت سیاسی، علمی و اکادمیک بوده و یا تجربه نفوذ جنگسالاران و بنیاد گرایان کاذب قرار دارند، لهذا تاثیر اقلیت باساد و با کفایت مانند یک چنگه شیراست در اوقيانوس قیرگون. من تشويش دارم و پيشگوئي ميکنم هر نوع پيشنهاديکه باین پارلمان پيش شود دچار مخمنه های تنظيمی، قومی، مذهبی گروه تجزیه طلبان و تفنگ سالاران تنظيمی خواهد شد که درنتیجه آن نه تنها یک فصله علمی و عملی و منطقی نمیرسد بلکه متفاوت ملی را بكلی تادیده گرفته باساس منافع جیب واهداف شخصی خود عملی میکند. خلاصه اينکه هر نوع محاسبه کنیم، باحفظ احترام و حرمت كامل باقلیت کوچک و شریفيکه در پارلمان آمد، باین نتيجه ميرسيم که اين پارلمان ملی نبوده و سازنده منافع ملی شده نمیتواند.

(۲) بارباط سه موضوع مهم و حیاتی که مجله آئینه مطرح کرده و نظرخواهی نموده که آیا درین پارلمان تصویب میشوند یا خیر؟ نظرمن از یقراست:

اول، تاسیس پایگاه های دائمی امریکا در افغانستان هم ضرورت امریکا و استراتژیهای استعماری آن میباشد وهم ضرورت حکومت اجنبي پرست و دست نشانده فعلی بیزعامت آقای حامد کرزی است و این دوضرورت رامختصر توضیح میکنم و قبل از آن میگوییم که کشور افغانستان بچنین پایگاه ها ضرورت نداشته و تاسیس آن به نفع کشور نمیباشد. برای اثبات این ادعا تاریخ را یک ورق قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ورق میزنیم و می بینیم که بعد از سقوط اتحاد شوروی که یگانه رقیب امریکا بود، دنیای دوقطبی به یک قطبی تبدیل گردید و امریکا از بزرگت قربانیهای ملت مجاهد افغان یک تازمیدان شد. سه موضوع مهم و حیاتی برای امریکا روپروری حکومت امریکا کارگرفت که دست قدرت خداوند (ج) هرسه گره رادر افغانستان بسته بود: (یک) کنترول ذخایر جهانی نفت مخصوصاً در آسیا مركزی که ذخایر نفتی آن بالاتر از ذخایر نفتی شرق میانه میباشد و موقعیت جغرافیائی افغانستان دروازه این ذخایر شناخته شده است. (دو) جنگ امریکا با السلام و مبارزین اسلامی که نظر بادعای خود امریکائیهای بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی دریابر آن باید قرار میگرفت، و درحالیکه برای شکست و مغلوبیت اتحاد شوروی امریکا مدد گارو متوجه درجه اول مجاهدین اسلامی بوده و درین جهاد مقدس آن عده از مجاهدین بین المللی اسلامی (شمول بن لادن و معاونین پیروان او) را که امروز تا به تروریزم میزند، همین امریکائیها و غریبها در جنگ بالاتر از شوروی هم مبارز و مجاهد میخوانند وهم مستقیم و غیرمستقیم برای داخل ساختن آنها در میدان جنگ با روشهای تشویق واستخدام میکرند و نظر به پلانهای همه استعمارگران (امریکا، روس، تاجیکستان، ازبکستان، پاکستان و ایران) و عدم کفایت خود پرستی وجیب گرایی رهبران جهادی و یکفايتی آنها در امر حکومت داری، افغانستان بیچاره رادر چاره مصیبت خانه جنگی نموده و تنوراستعمار رادر داخل افغانستان هر روز داغتر میساختند و ننان و کلچه های مقصد خود هارامی پزیدند، تا اینکه این ملت و مردم قهرمان را بخاک و خون کشانیدند و خانه آبائی و اجدادی شان را لانه تروریست ها تشخیص دادند و واقعه ۱۱ سپتامبر بهانه بدست استعمار برای تشریف آوری شان بخاک افغانستان و برای اشغال افغانستان زیرنام "جنگ با تروریزم" داد. درحالیکه اکثریت این مجاهدین تابعیت ممالک عربی را دارند و همه آنها متوجه امریکا میباشند؛ اما چون متوجه امریکا میباشند تا حال کاملاً و قسم نظامی مانند افغانستان اشغال نشده اند. (سه) کشت کوکnar و تولید مواد مخدّره که متاسفانه مرکز این مصیبت هم افغانستان شده بود و برای مبارزه با این مصیبت جهانی هم ابرقدرت امریکا میخواست داخل افغانستان شود که مشوق این جنایت بشری افغانستان نی بلکه خود امریکا و ممالک غربی میباشد چونکه بازارهای اصلی مصرف کننده هیروئین خودشان میباشند و تاجران خودشان در بازارهای غرب آزادانه باین تجارت مشغول بوده بليونها ررماهانه از همین مدرک تحت سازماندهی های بزرگ و منظم ته و بالا میکنند، زور امریکا بکارتل های خودش نمیرسد و ماتحال یکروزهم یک قاچاقبیر و تاجر غربی راندیدیم که هچنگ قانون سپرده شده باشد و یا بصفحه تلویزیون کشیده شده باشداما بالای ملت ناتوان و مظلوم افغان که اکثر آن محض تامین نفقة عیال واولاد خود کوکnar میکارد و آنرا هم بنزخ کاه ماش از او میخرازد فشار وارد شده و مزارع شان بخطار منافع امریکا ساخته شده میشود. اگر حکومت حامد خان کرزی یک حکومت ملی میبود باید از امریکا و ملل متعدد تقاضا میکرد که برای آن دهقان افغان که فقط یک یاد و جریب زمین دارد و از همین زمین باید نفقة فامیل خود را تامین کند تقاضا پنجمساله و مواد و سایل زراعتی بدهند تا از طریق کشت دیگر مواد نفقة ضروری را تامین بتواند، لیکن حکومت غیر ملی که بد هل امریکا میرقصد بخطار خوشنود ساختن امریکا ملت خود را از گرسنگی میکند و دل امریکا را خوش میسازد. آیا امریکا و کشورهای اروپائی وغیره که از دو قرن با نظر سگرت با افغانستان صادر میکند و میلیونها افغان را بسرطان مبتلا و کشته اند حکومت کرزی این جرات را دارد تقاضا کند که کمپنی های سگرت مسدود و تخریب شوند، درحالیکه تولیدات کوکnar کسی راهم نکشته بلکه جنبه ذوقی و عیاشی برای غریبها دارد، پس ماچرا وضع اقتصادی ملت و دهقان خود را بخطار خشنودی امریکا تخریب کنیم؟ پس دیده شود که پارلمان جدید درین موضوع چه تصمیم میگیرد؟ بآساس آنچه در بالا گفته شد، ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر از ضروریات اولی امریکا تشخیص شده بود.

در ایجاد پایگاه های نظامی امریکا ضرورت رژیم و حکومت موجوده بخاطریست که اکثر کدرهای حساس حکومت اجنبی مشکل از همان طبقه تجزیه طلبان، تفنگ سالاران، چاولگران و قاچاقبرانی هستند که ۹۹٪ میصد مردم از آنها نفرت

ما خوش شدیم یک عده کشورهای اعمال گذشته و بی کفایتی حکومت کری انتقاد کردند؛ نمایندگان یک عدد کشورهای کمک دهنده در کنفرانس لندن گفتند که با وجود مصرف حدود ده بیلیون دالر در چهار سال گذشته چهاره افغانستان و سویه زندگی مردم آن بهبود نیافته، عده دیگر بر تزئید و تشید بی امنیتی در کشور انتقاد کرد، وضع خراب امنیت را عدم تشویق سرمایه گذاری خارجی و امنیت ساختند، عده دیگر نیز بالای بی کفایتی حکومت کری درامر تحدید و کنترول مواد مخدوش سخن راندند. معهدا به تشویق امریکا و انگلیس که هردو میخواهند همین حکومت یک فایت پنجسال دیگر دوام کند، کشور و موسسات بین المللی یک پلان پنجساله اقتصادی با کمک سالانه دو میلیارد دالر و دادن که در ظرف پنجسال ده میلیارد دالر میشود. امداد و دام این عده از طرف اکثر ممالک کمک دهنده مشروط بیک سلسه شرایط است از قبیل بهبود امنیت، توسعه تطبیق حقوق بشر و دیموکراسی، مبارزه واژین بردن سویه فقر، اکشاف اقتصادی و تحدید کشت و تجارت مواد مخدوش. ماخوش شدیم کشورهای دنیا این حد اقل کمک را برای اکشاف افغانستان در ظرف پنجسال آینده و عده داده اند، اما پیشینی ما اینست که پولهای کمک مانند سابق بین "چهارکلاه" تقسیم و مصرف میشود ولی در تحت اداره این حکومت یک فایت و غیر مردمی مشکلات اساسی ملت که فقر، مرض، بیکاری و بیسواند است بهبود خواهد یافت:

(۱) در افغانستان فابریکات تولیدی وجود ندارد، اقتصاد مملکت بالای ۳ فیصد صادرات و ۹۷ فیصد واردات می چرخد، پس فقر و بیکاری چطوری بهبود یافته نمیتواند؟ افغانستان در حال حاضر مواد خوراکی خود را از داخل کشور تامین نمیتواند و دستگروارهای است. برای اکشاف زراعت در افغانستان که برای این کشور قیمت حیاتی دارد توجه نشده و نمیشود. بازارهای کشور را پاکستان، ایران و چاپان اشغال کرده اند. حکومت کری قدرت و جرات تحدید توریدات، بشمول توریدات لوکس، راندارد. افغانستان در دوره شاهی از مدرک نساجی و تکه باب خود کفا شده بود، اما در چهار سال گذشته و مصرف بیجا ای ده میلیارد دالر، بفابریکات نساجی توجه نشده است. BBC لندن پیش از تبصره بالای اخبار و رویداد کنفرانس لندن بتاریخ اول فروردی، یک فلم مستند (دا کومتری) نشان داد که صدهانفر دریف و خنک بمقابل دروازه های سفارتخانه های ایران و پاکستان ایستاده تقاضای ویژه میکنند تا برای دریافت کار و معاشر دویاره به ایران و پاکستان بروند. حکومت کری هیچ یک پروژه متمرکز اقتاع دهنده برای ایجاد کار در کشور طرح نکرده است.

(۲) کمکهای خارجی عدم تابهایان پروژه هایی بصرف میرسد که کشورهای خارجی خودشان طرح کرده اند و اکثر آنها جنبه روبنایی دارند، از پروژه های زیربنایی از قبیل آهن حاجی گگ، مس ویورانیوم، تیل و گاز، زمرد و لاجورد هیچ گپ زده نمیشود، مثل اینکه در زیرخاک و کوه های افغانستان هیچ چیز نبوده و نیست! بیک مشاور امریکائی که اصلاح بمشورت اوضورتی نیست فی روز دوهزار دالر اجرت داده میشود، امام بعلم مکتب ماهوار ۵۰ دالر و به استاد پوهنتون ۱۵۰ دالر معاشر میدهدن، آنهم در شرایطی که لا برآتوار، کتاب و وسائل درسی در ک ندارد. از جانب دیگر، انجیوها مانند جوک های وحشی خون ملت افغان را چو شیده راهی استند، ولی بیک عده وزیران کری حق میدهدن تاد وام کنند.

(۳) بهبود امنیت وابسته به بروز شدن قوای خارجی است، زیرا ملت افغان دربرابر موجودیت قوای خارجی در کشور و خاک خود حساسیت دارد و عکس العمل های مردم که از طرف حکومت کری و امریکا عملیات ترویستی خوانده میشود در حقیقت شورش و قیام ملی است. ولی کری میتواند قوای خارجی زایرای دوام حکومت خود لازم میداند؛ کری از عملیات مستقل نظامی امریکا در افغانستان جلوگیری نمیتواند و عکس العمل مردم دربرابر اعمال وحشیانه سپاه امریکارویه توسعه و تزئید است. بنابر آن وضع امنیت نه تنها بهبود نمی یابد بلکه بدتر خواهد شد.

(۴) کری برای خشوند ساختن امریکا و کشورهای غربی دهقان افغان را میخواهد خفه و نابود سازد. کشت تریاک در افغانستان از مجبوریت و بخاطر نفقة فامیل صورت میگیرد زیرا دهقان افغان باداشتن دوایکر زمین و کشت گندم و یادیگر حبوبات در آن، کوکنار راتحریم میکند و درین راه بعلتی موفق شده نمیتواند که حد اقل چهار لولايت افغانستان از همین مدرک کشت کوکنار حد اقل ضروریات اولیه زندگی خود را تامین میکند؛ آنگاه محصول دهقان راتاجر و جنگ سالار و رقاچا برقیمت ناچیز می خرد و فایده هنگفت بجیب جنگ سالار و رقاچا برقیمت ناچیز بجیب دهقان. زور کری بملت فقیر و هم بجنگ سالاران میلیارد و رقاچا برقیمت نمیرسد؛ اگر فشار بیشتر وارد کند، با قیام چند جانبه مردم مواجه خواهد شد. لهذا مایشیبینی میکنیم که حکومت کری به تحدید کشت کوکنار موفق شده نمیتواند، خصوصا که وزایی کاینه خود کری هم از مدرک قاچان مواد مخدوش سهم چرب میگیرند.

(۵) یک خبر تکان دهنده در کنفرانس لندن موقف دولت روسیه بود که گفته است برای بازسازی افغانستان کمک بیشتر داده نمیتواند، اما حاضر است ۹ میلیارد دالر قرض سابق خود را با افغانستان بخشند. دولت روسیه در حالیکه گنجشک های ناگرفته از درختان ماسکو را با افغانستان می بخشد، از جانب حکومت دست نشانده وغیر ملی کری یک صدا بالا نشده که افغانستان نه تنها قرضدار روسیه نیست، بلکه روسیه مسئول تادیه غرامات جنگ با افغانستان میباشد!

بتکرار میگوئیم که از عده کمک ده بیلیون دالری کشورهای جهان با افغانستان فقیر در ظرف پنجسال آینده خوش و راضی هستیم، اگرچه این مقدار کمک در ده افغانستان را دانمیکند، خصوصا که بدبست یک حکومت یک فایت داده میشود، باز هم خانه شان آباد. اما تشویش همیشگی مازیابت بیکفایتی و بی تفاوتی حکومت شخصی کری است که پنجسال دیگر نیز بهدر خواهد رفت؛ آنگاه در پایان پنجسال کری استعفی میکند و بدون محاکمه و بازخواست راه امریکارا در پیش میگیرد و باقی حیات خود را بر فایت در قصر پیش از در تکساس میگذراند، اما ملت بیچاره افغان هنوز بقدر و بیکاری و بیسواندی غرق خواهد بود. خدا کند پیشگوئی های متحققه نیابد. و من الله التوفيق. خدمتگار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان

دارند. و آنها برعلاوه که منفور عام و خاص هستند، قابلیت و کفایت حکومت داری راهم ندارند و اگر فشار موجودیت قوای خارجی نباشد و یا قوای خارجی افغانستان را ترک بگوید، این حکومت داران موجوده دربرابر اراده ملت و مردم یکروزهم مقاومت کرده نمیتوانند. بقا و حیات آنها درینجا وحیات موجودیت قوای خارجی بسته است وسی . پس باین نتیجه میرسمیم که تصویب موجودیت پایگاه های دایمی نظامی امریکا درین پارلمان موجوده که اکثریت آن نمایندگان ملت نی بلکه استخدام شدگان همین حکومت اجیرو خریده شده میباشد، هیچ مانعی نداشته و نخواهد داشت.

می آئیم بالای موضوع دیگر، یکی قانونی شدن و برسمیت شناختن خط تحملی و منحوس دیورندو باین ارتباط برعلاوه اینکه پارلمان صلاحیت رد این موضوع راولواینکه احیاناً بفارش امریکا صورت بگیرد، ندارد، بلکه مناسب ترین و ضعیفترین پارلمان برای تصویب تعییلی آن میباشد. زیرا اکثریت این پارلمان اشتر- گاو- پلنگ تجزیه طلبان مفرضی هستند که نه تنها به لغو خط منحوس دیورند لچسبی ندارند، بلکه موجودیت آنرا به نفع خود هم میدانند. زیرا آن اقلیت های تجزیه طلب که خود را شمن درجه یک برادریزگ یا پشتونهای میدانند اکثریت کافی درپارلمان دارند که درجهت کوچک سازی برادریزگ رسمی شدن خط منحوس دیورند را خوبترین حربه و بهترین سیاست میدانند، و همچنان یکتعداد اجیران پاکستان بکمک ونفوذ پاکستان بداخل پارلمان استخدام شده اند برای همین منظور که برای برسمیت شناختن خط تعییلی و منحوس دیورند اعمال نفوذ کنند. از جانب دیگر برای یکتعداد دیگر که فاقد فهم و سواد سیاسی و تاریخی هستند و فعلاً کن پارلمان میباشد، اصلاح درک اهمیت این موضوع برایشان مشکل بوده وی تفاوت میمانند و معامله گران بهشولت رای آنها را خردیه میتوانند. از طرف دیگر آن عده ایکه اهمیت موضوع و مسئولیت تاریخی خود را میدانند ولی دراقلیت قراردادند که مخالفت شان جائی را نمیگیرد. معهداً من باین تصور میباشم که اقلیت شریف و وطندهوست درین پارلمان برای رفع مسئولیت ملی و تاریخی خود در برابر اکثریت پرستش کنند گاهی امریکا بالای این واقعیت پاشاری جدی خواهند کرد که رد و تصویب خط دیورند هردو از صلاحیت پارلمان نبوده بلکه یک لویه جرگه واقعیتی که عاری از نفوذ اجنبي تأسیس شود را زمینه تصمیم گرفته میتواند.

قرار مسح محاکمه کاران طرفدار کرزی طرح امتیاز راه زمینی تابندر (گوا) درپارلمان را دربدل برسمیت شناختن خط منحوس دیورند پیشنهاد میکنند و میگویند بین امریکا و پاکستان درین موضوع صحبت شده اما توافق صورت نگرفته است . لهذا این پیشنهاد مثال گنجشک ناگرفته را دارد که بالای درخت فزاوان است و ترس آن میرود که پارلمان را باین وعده میان تھی فریب بدند و تصویب بگیرند، درحالیکه واقعاً پارلمان صلاحیت این تصویب را ندارد. کسان دیگری باین نظراند که اگریندریزی در (گوا) و راه ترانزیت دایمی به تضمین ابرقدرت ها و ملل متعدد برای افغانستان - دربدل برسمیت شناختن خط دیورند - میسر شود از قمار باخته امتیاز خوبی بدست خواهد آمد.

در مجموع باین نتیجه میتوان رسید که برای شناخت خط منحوس دیورند چانس مخالفت درپارلمان کمتر است و زمان هم مناسبتر، اما اگر جریان را کمی محتاطانه و دقیق مطالعه کنیم درقبال جنوب‌پولیتیک افغانستان ستراتیژی امریکا تا هنوز روشن نیست. خداکند معامله گریهای امریکا زیرپرده با پاکستان از این کرده هم خطرناکتر نباشد!

در قسمت بخشش غرامات جنگ روسیه، بهترین پارلمان، بهترین وقت و بهترین چانس را رویی دارد زیرا این پارلمان همان ضعف های را که درمورد خط منحوس دیورند دارد، بهتر آنرا دربرابر روسها دارد، چونکه بالاترین دست درپارلمان از اتحاد شمال است و شخچی هم که حقوق مسلم افغان را مفت و رایگان برویه بخشیده اکنون بخیث زعیم جمعیت اسلامی واحزاب منشعب از آن در پارلمان اخذ موقوف نموده است. گرچه ظاهرا آنها تحت چرقوای نظامی امریکا اتحاد گرفایاوی موجوده افغانستان را پذیرفته اند اما در عمل درین مردم طرفدار خود توشه های تجزیه طلبی شان برعلاوه اینکه توفیق نیافه، تشدید هم شده و پشت ادامه دارد، واین تخم را روسها کشته اند، روسها تقویه میکنند و روسها تا هنوز هم آبیاری مینمایند و آنرا بامید ثم گرفتن دامن میزنند. و تجزیه طلبان هم درحال تجزیه شدن وهم درحال فدرالی شدن وهم درحال موجوده نظر بمقیت جغایاوی خود سرنوشت خود را با روسها گره خورده یافته و قبول کرده اند که خوجه تین ریانی رهبر اصلی تجزیه طلبان بامیدی که بسته است این فدایکاری رادرگذشته هم کرده است. اگر موضوع درین دوقوت یزگ روس و امریکا قرار میگیرد درین زمانیکه دست امریکا زیرسنج است، دراند که فشار دربدل امتیاز کوچک سیاسی و نظامی این امتیاز را به روسها خواهد داد.

آنچه بسیار مهم و مغلق است اینست که آیازمان برای امریکا مناسب است تا پیشنهاد تصویب پایگاه های نظامی دایمی خود را به پارلمان موجوده افغانستان پیش کند یا خیر؟ تاجاییکه من فکر میکنم، فعل خود امریکا در دوراهی قراردارد که آیا امریکا پایگاه نظامی اصلی دایمی و امریکائی خود را در افغانستان پیاده کند و بایاز خود افغانستان یک پایگاه اجیر مانند پاکستان بسازد تا همیش توسط جنralان نظامی یک اردوی دایمی کنترول میشود؛ که فکر میکنم روشن شدن این قضیه وابستگی مطلق بموقیت و عدم موافقیت امریکا در عراق و روابط روز بروز نزدیک شدن چین باروسیه، همچنان بیرون جوش شدن سیاسی چین درجهان بعد از قرنها درون جوش بودن سیاست چین در داخل چین، دارد که یکی از انشانه های قابل شویش آن برای جهان غرب مخصوصاً امریکا تاسیس پیمان اقتصادی و تجاری شانگهای است که احیاناً بدیلی برای پیمان ازین رفته و ارسال تقی شده است. وسعت و پیوستن ممالک منطقه به پیمان شانگهای و جهش های سیاسی، اقتصادی و احیاناً نظامی و تکنالوژیکی آن در آینده بمنطقه و به سطح جهان ارتباط مستقیم خواهد داشت. همچنان شکستاندن کامل قوتهاي ضد امریکائی در داخل افغانستان برای پیدانمودن فضای مصون پایگاه های دایمی ورفع همه این تشویشها و صد ها سوال دیگر، مانند مقاومت القاعده و طالبان و مداخله تندروان اسلامی از پاکستان و ایران، برای امریکا و حضور دایمی او

در منطقه قابل تحقیق و تشویش است. در اخیر یهین ارتباط که حکومت موجوده افغانستان برای حضور هرچه زودتر پایگاه های نظامی دائمی شالاقتراسبت، نوشته خود را پایان میرسانم. و من الله التوفيق. عنایت الله مجده از آسراطیای غربی. مورخ ۱۵ جنوری ۲۰۰۶ بسلسلهء معرفی پشتونهائیکه بزبان دری شعر گفته اند

..... بوشه به پیغام

### از طبع اعلحضرت تیمورشاه درانی

#### دورباعی از اعلحضرت تیمورشاه درانی (انتخاب از آقای (جاهد))

ای آنکه توفی محروم راز همه کس ... لطف و کرم تو کارساز همه کس  
یارب تو برآر حاجت خلق جهان ... چون باتوبود روی نیاز همه کس

تاكی میم از عتاب خواهی دادن ... وز مرغ دلم کباب خواهی دادن  
امروز سوالیست مرا از تو بگوی ... فرداجه بحق جواب خواهی دادن

یک رباعی از میرهونک خان متخلص به (افغان)، از شاعران برجسته،  
دربار اعلحضرت تیمور شاه درانی

سرقدم ساخته پابوس تواحرام کنم  
چند در دست صبا بوشه به پیغام کنم

یکدم آرام نگیرم بجهان در طلب  
آخرای آهی و حشی به چهات رام کنم

تلخ کامم زیس از زهر فراق تو، رواست  
طلب بوشه اگر از تو به پیغام کنم

بسکه بینم بچمن جور و جفا از خس و خار  
گه تمای قفس گه هوس دام کنم

شب خود را بخیال رخ تو کردم روز  
روز خود را به غم هجر تو چو شام کنم

چند پیش رخ وز لفشد (شه تیمور) دایم بمرکجا که غزال معانی است (افغان) ... اسیر رشته، اندیشه، رسای منست

گریه هر صبح نایم گله هرشام کنم

### نقشهء حکومت واحد جهانی از راه فریبهای بزرگ و کمکهای کوچک

#### بعلم عبدالصمد وها بازاده (فریار)

سر شک از رخ پاک بردن چه حاصل تو کاری بکن کز دلم خون نیا بد

هر قدر دنیا که ماسال خورد هتر می شود بهمان اند از هدر گیرد ردها و مصیبتهای طاقت فرسا تر  
شده میگردد ولوعه شعبد ه باز ان مشهور و معلوم هر سال برای آن قبای نوی می بردند. ولی  
بهر تر تیپی که بخواهند این پیکر زخمی را با جامه های رنگار نگ پوشانند متاسفانه نمیتوانند  
خونها نیر اکه از مفاصل این تن زخم خورده می چک پنهان کنند.

در پشت پرده مینیشنند و اتفاق میکنند و کمیسیونهای میسازند تا ذره، ذره دار اینها سرز مینی  
وزیر ز مینی هر خطه از دنیار اثیب کنند و برای تصاحب آن پلانهای ستر اتیزی بسازند که یکه  
مردم قاره هاراحتی الامکان مطابق سیاست مترو و حه خود شان غیر محسوس بنا م تا مین

عدالت، د موکر اسی، و تا مین حقوق بشر و رفاه حال مردم « مثل گاوی شیری صبح و چاشت  
و شام چنان بد و شند تا گاو از لا غری و ناتوانی بمیرد و باز هم لک پوست و گوش و استخوان  
های لازم تجارت کنند. ما و شما شاهد یم مخصوص صاد رین یکصد سال اخیر تمام آسیا و آسیای میانه  
ا فریقا و آسترالیا و کانادا و قطبین تا آخرین امکان مورد کنج و کا و قرارداد شته و دارد اگر از

زر بود یا الماس یا سائر جواهرات و یا انواع مواد قیمتی های فلز و آهن و مس و بورانیوم، و صده  
هم مواد مهم و قیمتی دیگر باز و تهای خواهید این قاره هارا از سینه های شان کشیده و بملک  
های خود برده اند. طبعاً برای رسیدن به این کامروانی های خود انسان های این قاره هارا

نیز برعکس ادعای کاذب ظاهری از تمام صلاحیت های مادی و معنوی شان بر هنر ساخته و  
صاحبان شعور و متکران و عقلاء و مدافعان حقوق انسانی شان را در زندانهای خطرنا کی که  
مثل « گوانتونامو » در تمام قاره ها بصورت مخفی دارند پوده کرده و بیوز آواز شانرا

برای همیش خا موش ساخته اند. تمام اختراعات نوا مرزی بارهای تراز قرون سیاه گذشته  
ظالم و زور طلاقت فر سا اعمال میکنند تا مرت می یک خلاص گیر محتاطی گردند و بعد آخون شان دار  
می شوند و ظاهر آنها را پیش سر گذاشتند عده دیگر یار ایاز هم از جمله همان نوی که انتقام

## ربط عمق ستراتیجی حکومت پاکستان در افغانستان با موجو دیت قوای نظامی امریکا در منطقه

دکتور محمد ضیاء جاغوری از نیویارک

باتجاوز نظامی شوروی در افغانستان و مهاجرتهای دسته جمعی، افغانها به پاکستان، افغانها دیدند که چگونه سران تنظیمهای متفرق تحت کنترول ISI قرار گرفت و از تیمهای مجاهدین چه نوع استفاده بعمل آمد و چسان عساکر ملا عمر بنام طالبان بوجود آمد. زمانیکه حزب اسلامی گلبدین موفق بسقوط حکومت استادربانی در کابل نگردید، ذخایر سلاحی آن در پاکستان و جنوب افغانستان به طالبان سپرده شد که این آغاز تجاوز علی نظامی پاکستان شمرده میشود. و وقتی جنral مشرف حکومت نظامی خود را تشکیل داد، اجدای سیاسی حکومت خود را عمق ستراتیجی پاکستان در افغانستان خواند. برای اینکه عمق ستراتیجی پاکستان تحلیل گردد، ضرورت احساس میشود که کرونولوژی واقعات و مداخلات علی نظامی پاکستان در افغانستان تحت مذاقه قرار گیرد که این یک فصل جدید در تاریخ سیاسی اخیر افغانستان میباشد.

حکومت پاکستان از همکاری ISI با CIA زمان جنگ سرد استفاده کرد و در سال ۱۹۹۶ با همکاری کمپنی یونیکال توانست که نماینده گروه های متعدد مقاومت را از داخل افغانستان بشمول نماینده اتحادیه شمال و نماینده طالبان توسط یک سنا تور امریکائی و لا بیست یونیکال در عمارت کانگرس در واشنگتن گرد هم آورد و این مترادف بزمانی است که طالبان قندهار را شغال وی بعد از ۳۰۰۰ طالبان مدرسه پاکستانی از پشاور وارد افغانستان میگردد و رئیس استخبارات عربستان سعودی شهزاده ترکی از کابل و قندهار برازدید و در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ طالبان بکمک نظامی پاکستان و پیروز دار عربستان سعودی با شغال کابل موقق و آقای کرزی با این حکومت طالبان اظهار همکاری مینماید. و برادر بزرگ حامد جان، آقای قیوم کرزی افغانها را در مریلیند و ویرجینیا بنام (وحدت ملی افغانها) تحت قیادت ملا عمر و طالبان دعوت مینماید. و میگوید که طالبان صلح و امنیت را در افغانستان می آورند و خدمت صادقانه انجام میدهند.

در گردد هم آئی ۱۹۹۶ در تالار کانگرس امریکا جو بیث میان نماینده گروپ های متعدد برآ می افتدر حالیکه نماینده طالبان ابامیوزد که با این گروپ افغانها نشسته باشد. پیام طالبان رایک خانم پاکستانی در یک صفحه تسلیم رئیس مجلس سنای امریکا مینماید (من شخصاً در کانگرس حاضر بودم). فردای آن برادر آقای مجددی یاد آور شد که همه این نماینده گان از داخل افغانستان آمده بودند و برای نان شب بسیارت پاکستان دعوت شدند، وقتی بداخل سالون میشوند میبینند که در صدر مجلس نماینده طالبان نشته است. این گردد هم آئی ۱۹۹۶ در کانگرس آغاز شناسائی طالبان است که بحیث یک قدرت نظامی قوی ترازیگران در افغانستان تحت پلان کمپنی یونیکال بشکل یک پدیده اقتصادی با طالبان همکاری مینماید، نمایان میگردد. در سال ۱۹۹۷ جنral دوستم بنابر همکاری جنral مالک با طالبان مجبور به ترک مزار شریف میگردد و حکومت پاکستان، عربستان سعودی و اتحادیه امارات عربی حکومت طالبان را برسمیت میشناست. جنral دوستم بکمک ازبکستان بمزار شریف بر میگردد و با حزب وحدت و حکومت استادربانی اتحادیه شمال را تشکیل میدهند. در ۱۹۹۷ اتحادیه زنان امریکا بر ضد روش طالبان در مقابل زنان افغان احتجاج نموده وی حکومت امریکا اخطر میمیدند که حکومت طالبان را برسمیت نشاند. وزیر خارجه دولت کلتون طالبان را مینماید. در سال ۱۹۹۸ ملل متحد امرا خراج کارگران بین النی را از جنوب افغانستان صادر مینماید که طرف تجاوز فزیکی پاکستانیها واقع شده بودند. بار دیگر در ۱۹۹۸ شهزاده ترکی در قندهار با ملام محمد عمر ملاقات میکند و ملا عمر یکماه بعد امرا خراج همه عیسویان را از خاک افغانستان صادر و گروه های چندهزاری از مدارس پاکستان بداخل افغانستان میشوند تاباشغال بامیان پرداخته و بقتل دسته جمعی مردم هزاره بپردازند. متعاقب آن سفارتهای امریکادر (کینیا) و (تازانیا) بمیگذاری و منفجر میشوند و امریکا با مقابل کمپنی از طالبان رادر ولاست جنوبی افغانستان تحت بعیار دمان قرار میدهد. در اپریل ۱۹۹۹ امریکا بحکومت پاکستان اخطا میدهد که از طالبان پشتیبانی ننماید. بتاریخ ۱۵ جولای ۱۹۹۹ پدر آقای کرزی (عبدالحدحان کرزی) در شهر کویته بشهادت میرسد (توسط پاکستان). بتاریخ ۱۲ آکتوبر ۱۹۹۹ جنral مشرف توسط یک کودتا عسکری در راس حکومت پاکستان قرار میگیرد و برخلاف توقع ISI بیشتر با طالبان نزدیک شده حتی طالبان کمک نظامی میدهد. در اویل جولای سال ۲۰۰۰ اتحادیه شمال واحد شاه مسعود در شمال کابل طالبان را دچار تلفات مینماید. بتاریخ نهم سپتامبر ۲۰۰۱ قوماندان مسعود آمر اتحادیه شمال توسط دونفر عرب بشهادت میرسد و بتاریخ ۱۱/۹/۲۰۰۱ القاعده در شهر نیویارک بعمل ترورستی خود می پردازد وبال مقابل امریکا اتحادیه شمال را تقویه و حکومت طالبان را بسقوط مواجه میسازد و اسامه بن لادن با رفاقت خود از طریق توره بوره پاکستان تحت حمایه ISI فرار میکند، و هریاری که جنral مشرف در قصر سفید باز عمال امریکا ملاقات میکند با چند صد میلیون دلار دویاره پاکستان بر میگردد.

در بی هریک ازین واقعات که تذکر یافت سوالهای وجود دارد که چرا؟ افغانها باید بارتباط این سوالات فکر و تمعن

نموده و خود را آگاه سازند تا وظیفه و مسئولیت خود را درین مقطع تاریخ افغانستان که خاک و مردم افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته در ک نمایند و ملت ف شوند که در چه وضعی قرار دارند، و این امر مستلزم تصمیم باهمی مردم و نماینده های مردم در پارلمان افغانستان میباشد که انسجام آن البه ضرورت بوقت دارد.

در مقابل کرونولوژی واقعات که در فوق گزارش یافت، افغانها با قربانی بی سابقه در جهاد و مقاومت ملی بمقابل دشمن متعرض به پیروزی نایل گردیدند، اما در عین زمان با خاطر اجندای سیاسی پاکستان بمقابل افغانستان، اردوی ملی افغان از بین رفت، وهم زیرینای اقتصادی مملکت تخریب گردید؛ گویا افغانها تو استند خود را لازم باران نجات بد هند، امامت اسقفا نه بزیرناوهء ممالکی قرار گرفتند که آب کشی آنها برای افغانستان هنوز هم در حال رسختن میباشد. این سیاست دست یابی به تبلیغ خام و ذخایر گاز در موارد بحیره کسپین است که ضرورت باستخراج و انتقال دارد و افغانستان بحیث کاربرد انتقال پایپ لاین تشخیص گردیده تا تبلیغ و گازرا به مارکیت جنوب شرق آسیا و شرق دور عرضه نماید که مصرف و قیمت آن بالغ به تریلیون ها دلار تخمین شده و در راس این ممالک ابرقدرت جهانی امریکا قرار دارد. که ادعای دوستی و کمک دادن با افغانستان را دارد. اما ماشینری و صنایع ثقلی امریکا محتاج انرجی است چونکه استهلاک انرجی در امریکا معادل استهلاک ۲۵ فصد انرژی کل دنیا میباشد و باید بلا انقطاع باین انرجی دستیابی و تصرف داشته باشد، چونکه امنیت و سکوی ریتی اقتصادی امریکا و سایر ممالک صنعتی بهین انرژی وابستگی دارد. در پایپ لاین آسیای مرکزی که از طریق ترکمنستان به پاکستان و هندوستان انتقال میباشد، ممالک ذید خل در آن دارای اسهام ذیل میباشد:

Unicor Corp. ۴۶.۵% Delta Oil Co. (Saudi) ۱۵% - Turkmanistan ۷%	Hyundai Engineering + Constr uction (S.Korea)
Indonesia Petrol Ltd. (Japan) ۶.۵% - Itochu Oil (Japan) ۶.۵% -	The Crescent Group (Pakistan) ۳.۵% - Russia Reserves ۱۰%

امریکا البه از تاریخ چهار خط دیورند آگاهی دارد؛ این خط منحوس از جانب یک امپریالیست جهانی که در زیر کاسه با هم نیم کاسه دارند مطابق پالیسی قدیم (تفرقه انداز و حکومت کن) بکارگرفته است. تازمانیکه عمق ستراتیجی پاکستان وجود دارد یک کشور جنگ دیده وضعیت چون افغانستان جهت حمایه و مصونیت خود بقدرت های خارجی ضرورت دارد، و حتی رول ناتو نیز عوض مینگردد و امریکا بخوبی و سهولت موقع شد که قصاید لاینجل و ممالک ذید خل و مشترک المนาفع را دریک مجرأ و کانال کاملاً نوی سرراه بسازد که نمونه آن تواضعهای بن و حکومتها را گذرد و پیدا کردن آقایان کرزی و خلیزاد برای مملکتی چون افغانستان میباشد، زیرا این ملت بنا بر عننه عقبگرا ی غیر از شاه و سلطنت راه دیگری را باید نیست، و یاقادرنیست و کفایت آراندارد که خود را زمزمه قرن ۲۱ آگاه بسازد، لهذا راه جلی که امریکا برای آن پیدا کرد و بزعم خود مشکل راحل ساخت همان فرمولی بود که ظاهر شاه را بلقب پدر ملت قائع ساخته و قاشق دیموکراسی را بدست چند نفرداده تا چشیده و چوشیده باشد، تا به تطبیق اجندای (World New Order) مساعدت بوجود آید. بموجب این فرمول برای جنگ سالاران، طلبان و حتی اعضای احزاب کمونیستی بنام «دیموکراسی» در پارلمان سهم داده میشود.

از آنجائیکه عطش ماشینهای صنعتی امریکا و ممالک صنعتی کمافی سابق وجود خواهد داشت، اینها به چاههای نفت و ذخایر گاز دنیا باید دستیابی داشته باشد و این سیاست جزء مصونیت اقتصادی این ممالک است. جاده ۹/۱۱ فرست طلای برای امریکا برابر ساخت تا به اشغال عراق اقدام کند، و خلیزاد بعد از آنچه در افغانستان انجام داد، ماموریت مینا بد که همان پرزوئه افغانستان را در عراق تطبیق نماید که این یک چیز دیگری است ناتیام تادیده شود بکجا می انجامد. سوال نهایی ممکن این باشد که رول حکومت آقای کرزی چیست؟ کفایت میکند بگوییم که این نوع حکومتها بسیار آمده و رفته اند. جوانان و نسل آینده افغان باتجارب تعلیم و تربیه و آموختن معیارهای دیموکراسی موافق بحال و شرایط افغانستان، باید تمامیت ارضی و مصونیت ملی خود را تأمین نمایند. ومن الله التوفیق.

## نیش زنبور

### یادگاری ازیما الحاج ناظم باخترى

م. نسیم «اسیر» ۵ دسمبر ۲۰۰۰ آستانه

لعل لب نوش ترا، شیرینی باد، شوری میاد سویم نگاه گرم تو، از روی مجبوری میاد  
کشته مرا ابروی تو، با صد امید و آرزو  
دریا غ گل سنبل توئی، آسایش محفل توئی  
مستانه و مغورو من از ناز نشناشد مرا  
یارب بتان ساده را اینکونه مغوروی میاد  
ساقی توئی و گل توئی، پیمانه وجام و سبو  
ترسم به دستور ریب، یامن محبت می کنی  
صد دشمنی بهتر مگر عشق تو دستوری میاد  
از مسنتی سبوی تو، و امانده ام از کوی تو  
چون زنده ام به بوی تو، ای جان من تاکی بگو  
ظرف بکیف آموخته، با شهد راحت کی شود  
عادت به جران کرده ام دورازمن این دوری میاد  
گر چشم بیمار ترا ناچوری دل مدعاست ای من فدای چشم تو، بیتو مرا جوری میاد  
شیرین کلام من چرا، هردم زنی نیش زبان شهد زیان قند را، این نیش زنبوری میاد  
از چیز چشم مست تو سامان مستی یافتم بزم نشاط و عیش من بی آب انگوری میاد  
گرچه «اسیر» فتنه و بیداد دشمن گشته ام  
در پیش مزدوران مرا تکین مزدزی میاد

## دملی سرود کړکېچ اوله پېښتو سره مخاصلمه ۳۴

غلام محی الدین زرملوال له کانادا شخه

ددعوت دملی میاشتني جريدي ۱۸۲-۱۸۱ دګنه، ۱۳۸۴، می له پېل تربای پوري ولوسته، دنوموري جريدي په (۲۸) مخوکي (۲۵) دقلم اريابانوا شاعرانو دنوی ملي سرود جورولوپه هکله، لندی او اوزدی ليکنی او بصري کېيدی. په پېښتوا دری ژبه يې دپرون ورځی جو بشوی سرودونه، اوهم دن ورځی نوي سرودونه چې په هغې کې داقواموا وقبا یلو ټمونه هم ذکر شويدي، ديوی معتبره جملی ترعنوان لاندی داسی سوال یا پېښته مطرح کیدا شی، چې په ملي سرود کې د مختلف اقاموا وقبا یلو ذکر، یومعقول، منطقی، دارتیا او ضرورت وړ او احسن ذکر دی؟ اوکه دېبرک کارمل دصوبداری د وخت، د ترڅو خاطرو د بیاژوندی کولو بله طریقه ده؟

باورلم ددعوت وزیني، ملي جريدي محترم لوستونکي نیک ملتقته دی، ځکه چې کمونستی شوروی اتحاد افغانستان اشغال اوېبرک کارمل يې دکابل پهارگ کې دکریمليں دسياسي لوپوه ستيج کشناوه، بېرک کارمل د خپلوه همکارانو دستيارانو په مشوره دسرحداتو دوزارت نوم، داقوامو او قبایلولو دوزارت په نام تعويض او د شوروي اتحاد په پېروی ټئي شپږ معینان شپږ و قبیلويانی پېښتنو، تاجکو، او زیکو، هزاره، بلوج اونورستانیوته منسوب، دشپېز مليتو ترعنوان لاندی داقواموا وقبا یلو په وزارت کې مقر را په کاروګمارل؛ هغه طرحه په لمري مرحله کې په افغانستان کې د فدرالي نظام د پیاده کولو له پاره تمہيد وو، اوپه دو همه مرحله کې په قطعی توګه د افغانستان تجزیه په نظر کې وه.

په هرحال، دغه لاندی ذکر شوي ملي سرود:

څوچۍ دامځکه آسمان وي ..... څوچۍ دا جهان ودان وي  
څوچۍ ژوندې دی جهان وي ..... تل دوی افغان ملت جمهوریت  
 ملي وحدت، ملي وحدت

دغه ملي سرود ددعوت د جريدي د تاسيس له ورځی ترنت ورځی پوري دنوموري جريدي په لمري مخ اوپه برکين کنج کې چې پېزی، اوپه ذکر شوي ګنه کې د مقاولې ګونکوله خواهم معرفی شوي، او داهه ګه ملي سرود دی چې ۳۲۵ کاله د مخه د شهید سردار میډدا د خان د جمهوریت په دوران کې، دیوه شهیر او پیاوړ شاعر، او توانانې ګواړ، عبدالرؤف بینوا، له خواد "ماقال و دل" د منطق پرینا، دری کلیمو (افغانستان، ملي وحدت او جمهوریت) له ترکیب څخه جور او ومنهل شو، او هیچجاد ۳۲ کلوبه او زدکې د پورته لیک شوی ملي سرود د نیمګړتیا، عیب اونقیصی ته دانتقاد ګوته ونه نیوله، فلهزاده اسی اتكل کېدی شی چې نوموري ملي سرود د نص پشانی یو معتبر، صریح او له هر دول تعیض او تعصب څخه مبرا او کامل بې عیبه او بې مثال ملي سرود دی، ځکه په همدګه ملي سرود دکې، دهیځ یوه ټوکون او قبیلې، ډلی او ګروه، حتی دیوه فردستاینه، سپکاوی او غندنه نده شوي، او د مجاهد افغان ولس د ملي ارمانو، نیکوهیلو، له اجتماعی عدالت سره سم او د افغان ولس دقاطع اکثریت په ژبه پېښتو داسی جو بشوی چې د افغانستان ملي وحدت او جمهوریت د بقا او تل پاتې تمنا او تینګارشوی. لیکن د تعصب غلامان پېښونه منې، او د پېږي خواشنې ځای دادی چې د پېښتو دزده کېږي په هکله کراحت، معاندت او مخاصلمه هم پېښتو پیل کړي نه بل چا؛ او د دی اعدا ثبوت د پاره د لاندې نیولې ګوړ محتویاتو ته ځیرشی:

محمد ظاهرخان د افغانستان دوخت پاچا په لمريز کال ۱۳۱۵ کې د پېښوژې دزده کېږي په هکله داسی یو کاذب فرمان صادر کړ:

ج. ع. ج. ا. نشان عم محترم سردارشاه ولیخان غازی وکيل صدراعظم!

مسلم است که مسئله زبان در وحدت ملي و حفظ ادب و شعایریک ملت اثرات معتبره داشته و توجه باين مطلب از جمله ضروریات حیاتیه یک مملکت بشمار میرود. چون در مملکت عزیزمان از طرفی زبان فارسي مورد احتیاج بوده وا زجانب دیگر بعلت اینکه قسمت بزرگ ملت مابلسان افغانی متکلم و مامورین على الاکثر به نسبت ندانستن زبان پشتون ډچار مشکل میشوند، لهذا برای رفع زيان اين نقیصه و تسهیل معاملات رسمي و اداري، اراده فرموده ايم همچنانکه زبان فارسي در داخل افغانستان زيان تدریس و کتابت است، در ترویج واحیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده وا زهمه اول مامورین دولت این زيان ملي را بیاموزند. شما بوزارتها و نایب الحکومه ها امر بدید که مامورین لشکری و کشوری مربوطه خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت موردا استفاده قرار دهند.

او د هم دغه فرمان په پېروی ده ځی ورځی پېښتو لونی له دولت سره د مصلحت او مشوری پرینا شپږ کاله وخت اوپه معاش یا تبخواکې پېنځوس افغانی زیاتولی د پېښتو دزده کېږي په مناسبت امتیاز هم و متبیل شو، اما پورته ذکر شوي فرمان، لکه خرنګه چې مادم خه اشاره رسولی، یو کاذب فرمان وو چې محض د پېښتو د افغان د پاره صادر شوي وو، او سره له هغوسهول تو اسانتیا او امتیازاتو، محمد ظاهرخان دوخت پاچا او د پاچاهی کورنی غږيو اونور پېښتو سردارانو، حتی دقدرت په پېنځوس کلن کې هم پېښتو دزده نکړه اوپه پېښتو ژغیدلی نشي.

د تعصب غلامان هم د مخلوع پاچا محمد ظاهرخان او د پاچاهی کورنی دغږيو په پېروی، د پېښوژې له دزده کېږي سره خپل ضدیت او مخالفت ته دوام ورکوي. مير محمد صدیق فرهنگ د مخلوع پاچا پورته ذکر شوي فرمان چې

دېښتوژبی دزده کړی په هکله ابلاغ شوی وو، ۵۲ کاله یانیمه پېړی وروسته، پخچل تالیف "افغانستان درېنج قرن اخیر" (۱۳۶۷ء)، په ۴۲۶-۴۲۴ مخواکۍ، داسې تفسیر کړی : "درسال ۱۹۳۲ ميلادی، هتلر هبر حزب ناسيونال سوسیالیست المان، زمام قدرت رادردست گرفت و به تبلیغ نظریهء برتری نژادی پرداخت. یکده شخصیتهای دولتی افغانستان از جمله محمد داود خان و محمد نعیم خان، برادرزاد ګان محمد هاشم خان صدراعظم، عبدالمجید زابلی رئیس بانک ملي به نظریهء مذکور گرویده، تبلیغات همانند رادرافغانستان رویدست گرفتند؛ آنها نظر محمد ګل مومن دربارهء تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبانها، از خود نموده و پس از آنکه به آب و تاب هتلر جلاډ صیقل دادند، بعنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند؛ این وقتی بود که در سطح بین المللی المان نازی باوج قدرت رسیده و دورنمای پیروزی نهایی آن عناصر زور ګو و فاشیست مزاج رادرهمه جا بسوی خود جلب میکرد، و در افغانستان قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۱۳ حوت سال ۱۳۱۵ مطابق ۱۹۳۷ء ميلادی راجع بزیان پشتو در جریدهء اصلاح نشرشد."

په هر حال، خرگند واقعیت دادی چې دنې په ګنډیمیر ھیوادوکی عالمانو، پوهانو، دژبی یاد ژبود زده کړی دارتیا او ضرورت په هکله هرا پخیزی څیجنی کړی، مقالی، رسالی او کتابونه یې لیکلی، زه دژبی یاد ژبود زده کړی بوازی دوونکتوه چې زما په قاصر نظر د حکمی التفات او اعتنا پورتکی دی، دای ځازبې توګه اشاره کوم:

- (۱) د تولیز انسانی ژوند په ساحه کی دافه هم او تفهم، ذات الیمنی ارتباطاتو، راکړه ورکړه، معاملات او بیو دبل په ژبه دنه یوه ھیدلود ستون ګی درېغ کولو د پاره دژبی یاژبی زده کول در هر چاد پاره نه یوازی معقول او منطقی کاردي بلکې مسلمه اړتیا او ضرورت دی.

- (۲) دنې علوم او کمالاتو، داختراتو، اکتسافاتو او انکشافاتو د تولو ځانګو را زواز مزونه، دنې په ګنډیمیر ټیو، په تیره بیا د غربی نېری په ژوندی ژبکی لکه فرانسوی، جرمنی، انگلیسی اوروپی ژبکی موجود دی، فله ڈاډ همدغه دوو اصلو یعنی افهام او تفهم، ذات الیمنی ارتباطاتو، راکړه ورکړه، معاملات او بیو دبل په ژبه کول د تول بشر یومیرم او انکارنایپرېه اړتیا او ضرورت دی.

تول افغانی ورونه نیک ملتفت دی چې په کابل کی داستقلال په لیسه کی فرانسوی ژبه، دنجات په لیسه کی جرمنی ژبه او د حبیبی او غازی په لیسوکی انگلیسی ژبه د نور و تدریسی مضامین توګه خنګ تدریس کیزی. د کابل او دولا یا تو په نور و پوهنتونوکی د داخلی او خارجی ژبود تدریس او زده کړی د پاره ځانګی وجودلري او په تول هیواد کی دنجونو او هلکانو د پاره په ۶۰ لیسوکی یوه خارجی ژبه تدریس کیزی؛ په پوهنتونو او لیسوکی محصلین او محصلاتی، متعلماتی او متعلمين د ټیو خارجی ژبه لوت، لیک او محاواره په دیره علاقه او مینه زده کوي او په زده کړه بی مباحثات هم کوي. د مخلوع پاچا محمد ظاهر خان د کاذبی دموکراسی په دوران کی ولسي جرگی او مشرانو جرگی دملکی ماموريتو قانون تائید او تصویب کړ، او د نوموری قانون دهدایت او دستور پر بنا ددولت په دستگاه کی دافغانانو د استخدام د پاره د ھیواد په دواړو رسمی ژبو، پشتو او دری، لوت، لیک او محاواری زده کړه، دمبرم ضرورت پر بینا د منلو لمرنی شرط و تاکل شو. ولی په عمل کی دېښتوژبی د لوت، لیک او محاواری زده کولوا په معارف او دفتر کی د ترویج او تعمیم په هکله نه یوازی اهمال او اغماض شوی بلکه دېښتوژبی پر ضد معاند او مخاصمه کیزی. دېښتوژبی له زده کړی سره ضدیت او مخالفت د مخلوع پاچا پستانه محمد ظاهر خان ابتكار او ابداع ده. محمد ظاهر خان پخچله او د پاچاهی کورنی ګریو، که د پاچاهی فرمان له هدایت سره سم دېښتوژبی زده کړي واي، باور کوم چې د عربی ژبه د دغې و جیزی پر بنا چه وائی "الناس علی دین ملوكهم"، زمونیز ټولو دری ژبو و رونویه هم په دیر علاقه او مینه د افغانستان د قاطع اکثریت و لس پېښتوژبی هم زده کړي واي. په دری کی واي "چوک فراز کعبه برخیزد، کجامان د مسلمانی" مخلوع پاچا په ختی پېښتون دی او د پاچاهی کورنی تول غیری پېښنانه دی، هر کله چې پېښتون پاچا او دده کورنی غری خپله موروئی ژبه هیروی او دېښتوژبی له زده کړي خخه ډډه کوي، مُحکمی اهريمنان، طاغوتان، د تعصب غلامان د مخلوع پاچا په پیروی به هرومرو د خپلونا بکاريو په سلسه کی دېښتوژبی دزده کړی او ترویج او تعمیم د مخنيوی په غرض، په معاند او مخاصمت لاس پوری کوي او د واحد افغانستان او واحد ملت ورونه و لسونه، دژبی، نژاد، مذهب او سمت د تبعیض پر بینا د بیلتانه، نفاق او شفاق لورته و رشکوی.

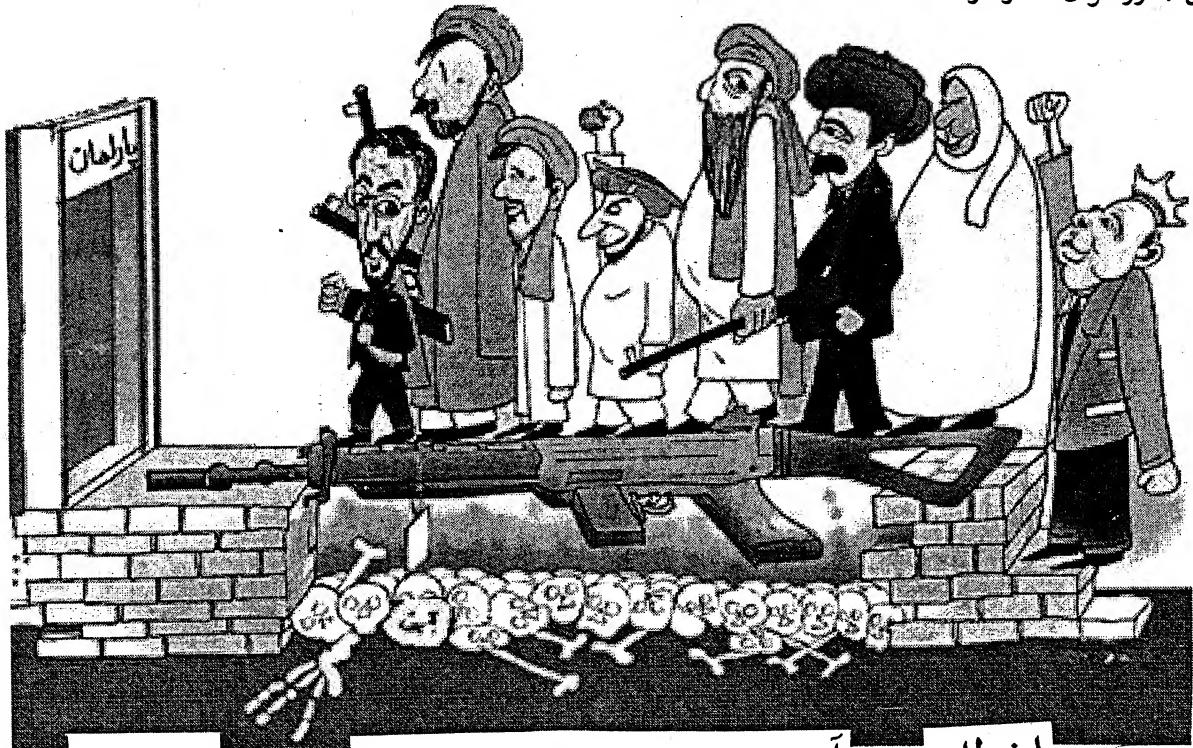
په اتون می او نور و مهلكو سلو مسلح، جابر، ظالمه، یرغلگره امریکا، چې د انسان وینی له نفت و سره معاوضه کوي، په افغانستان کی د بیلتانه او تفاهم هنگامه او معرکه دیر توده کړي، پدی ما ناچې یوه افغان ته یې په یوه لاس کی دالر، او په بل لاس کی یې تو پک ورکړي، او د ھیواد په شرقی، جنوبی او جنوب غربی سیموکی پستانه د کاذب یوه نو په پلمه تکوي او وزنی.

ای په غرب کی مهاجر وهم وطنانو! باور لرم نیک ملتفت یاست چې په افغانستان کی د امریکا له خوا تحمیل شوی لاس پوچۍ حکومت په مجاهد افغان و لس کی بینست او د افغان و لس ملات پنتری، فله ڈاډ هغوث په هل مشکل کارندی. په غرب کی دوطنبالو پوهانو، منورینو، روشن فکران او د قلم داریا یانوغت مشکل او ستو نګه ده غودا تحدا او اتفاق فقدان او نشتوالی دی. د امریکي ترسیط ره او شغال لاندی د افغانستان په ځنې بحراتی شرابی طو او خطیره مرحله کی، یوله بل ځخه د بیلتانه وضع او حالت سریزره پر دی چې یوه فاجعه تلقی کیزی، دافغانانو د نشتوالی ثبوت هم دی. که افغانی مهاجر پوهانو، چې د مقاولی کلو او مصاحدو پهلوانان دی، په رېښتاد خپل ځان او د افغان و لس د سرنوشت تاکلو مسلم حق، او د نور و بنیادی او سیاسی حقوق د احراق او په دموکراتیکومبنل شوو معیار و پر بنا، د ولسووا که نظام

استقرار او ملی ستونخواهی دسالمنت حل غوشتونکی وی، ټوبیا باید خپل غنیمت فرصت دیرود یر شوکلو پشانی په  
مقالاتی کلو، مصاحب او طمطراقی ویناو له لاسه ورنکری، او بی له ځنده دعمل په ابتكار لاب پوري کړی او د صادقو،  
سالمو او متعهدو انسانانو په صفت دملی ارمانو د ترسره کولو په منظور د یومتی متشكل او د موکراتیک بدیل پهیت تبارز  
وکړو، او د یوه روبلانه، مشخص او قاطع مرام په چوکات کی ډیومتی، منضبطه او متشكل اجتماعی سازمان په  
توګه د سیاست د سیالی د گرته ور و دانګو او دله ایزه تحریک پیل کړو.

له ننې مخسمی او بی شماره آلام او مصائب خپل افغانستان او د حوریدلی، رېریدلی، کړیدلی، دېدلى مسلمان  
او قهرمان افغان و لس د خلاصون او نجات په خاطر، په کانادا کې د افغانانو له سرتاسری اتحاد بی خڅه په ډیره درناوی  
تمناکوم چې په آسترالیا، اروپا او امریکا مهاجر و افغانانو ته بلندره ورکړی چې د لمريز کال ۱۳۸۵ هش د وری په میاشت  
کې د ملګرو ملتو د مهاجر و افغانانو په بین القاره یې غونډه کې، د ګدون د پاره نیویارک ته سفر و کړی  
او د ملګرو ملتو د مانی ترمغ د دودی نه خوپولو اعتصاب ته، تر هغې ورځی پوري دواړ ورکړی چې یا تپول هله هلاک  
شو او یا ملګری ملتو نه یړ غلګره، ظالمه، جفا کاره امریکا او د هغه متعددین دی ته او کړی چې بی له ځنده د افغانستان  
خاوره ترک او په افغانستان کې سیاسی قدرت د ملګرو ملتو پخوانی سرمنشی کورد وویز له پنځه فقره ایزه  
تجویز سره سم، بی طرفه وطنپالو کاراکاه افغانانو ته وسپاری او د ملګرو ملتو د صلح قواوی باید له بی طرف  
هیواد و خڅه، لکه سویدن، اطربیش، اندونیزیا او مصر افغانستان ته واستو ی چې دملی اردو د تشکیل تروخته زمونز به  
هیواد افغانستان کې دامنیت خارنه وکړی.

د یومتی او متشكل دموکراتیک بدیل د تبارز، او په مسالمنت آمیزه توګه د افغانستان دملی ستونخواهی دحل په لور. په  
درناوی . زرملوال - اوتاوا - کانادا.



## اخطر آزره نشوید، واقعیت است!!!

دوست دانشمندی از اړو پاتلفون کرد و بقىم مزاح یمن گوشزد نمود که "نشرات افغانی در امریکا همه پرازمقالات  
تکراری است. " ګفتم شما واقعیت می ګوئید و علاوه کردم که وقتی سن بعضی مقالات را برای نشر در آئینه تاپ  
میکنم، قبل آنها در دو سه نشريه دیگر خوانده می باشم و لطف مسئله هم درینجاست که نویسنده مقاله  
تلفون ناتقاضا و اصرار میورزد تا همان مقاله اش در آئینه نیز چاپ شود!

بعد از صحبت مختصر باد وست دانشمند، تعهد دادم که اخطار شدید میدهم و در آینده مقالات تیراکه  
قبل با جراید دیگر نشر شده، نشر نمیکنم. مګر آنکه اقتباس آن ضروری پنداشته شود. من این  
تعهد را بسمح همکاران قلمی مجله آئینه میرسانم و احتراماً بطور مکرر تقاضاميکنم مقالات  
خود را که بدیگر نشرات می فرستید بمجله، آئینه ارسال نکنید، چونکه نشر نخواهد شد. با عرض حرمت  
هاشمیان

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۰۹ را بخوانید.

مشرانو جرگه، پارلمان، ولسیجرگه یا پناهگاه دیگر! 37

بعلم: عبدالقادر هوتك از کونکتیکت - دسامبر ۵۰۰۲  
استفاده نادرست از ارزشیای دموکراسی، دموکراسی را

**بسوی دیکتاتوری سوق میدهد!**

بعد در چهار ستر ایل ایمانت شهرت بر این روز که ملکه هنری بود راگر استبرادر در درون حاکمیت پسر خود ردم لازم است برادرش نایخ بود و دلیل منشأ شفته نه بازخ در داشتی هنری "داران" و ستر ایل هنری "سترا" هنری تور جنگ که عده دو هزار نفری تاریخی صورت گرفت- صورت نایخ بگان و اینچی مردم ندرتاً محسوس شدید این شاهزاده هنری از اظهار قوی و سوال ایشان که هنری همچو عصی پا بر جا بگذشت، راگر گوئی کرد فادر ایان درست زمان

- با وجود مهندسی دسته اول، قوای نظمی ایالات متحده امریکا، این فنون  
همچنان در این ساختهای اصلی نشان داده شدند که دیده و جذب این هنر کاران بسیار پاکت  
گشوده از لذت این هنر محروم نمی‌باشد، مرکزیت و اداره مرکزی حفظ این روابط

مشیده است  
— به جزو این خرچ های سرده مصالح بی جساب و مختلفت بول که از طرقی کمال عکس  
مختلف و ممالک مستعمر در طی این مالکیتی مشقت زیرگی مردم فولند  
برگزور سر از زیر گردیده به شاه بولون عکسی باد او را در شدله قهی سک گردیده که  
در اختیار سه سرت و خیابان بولون عکسی مذکور را کشیده باشید  
لداره هن بآنکه گزیر گزیر گردیده بوده هستی معمتر از زیار از زن بول  
بر اصطلاح دست عکسی صراحت در حق نشان نباشید و با آنکه ملی را نه  
بو سرده و سقمه به حسب بات هن باین در نایاب عکسی دویل و دایز  
گردیده را کشیده مردم بلکه شیره و ستره فن ن از تمام  
لذانیز زیرگی هستی از لذت بیهوده و لذت غمزدی عادی مردم خوش شده اند

- اکثر تعلیم‌های اندیشه‌ها و حلول در این علم فضیلت‌هایی در داخل قدر که اصلیت واقعیت کار را  
سازنده را داده‌اند و آنکه بیشتر نجات‌خواه هست و موطنه محدود است می‌باشد لازمه است این خواسته  
محروم نگیرند همان‌طورهای این در عرض از شرایطی سازنده و ملکیتی اداره خدمت آقای گوری  
بدارد که این خواسته از اداره ای ایجاد شود و این باید از این بودجه و با احلاف مسلکی خود درست شود  
و حصیلی از این گونه ای اخراجی مذکور اخراج می‌شود و رشوه و رشوه مبتدا که مکلف اداره شد  
ساده‌ترین کار در استگاه‌های اداری و قضائی مدول کردن خبرت بول اجراء  
می‌گردد و این محدودیت چون حکایت این عمل می‌گشته و اداره کان  
اداره خدمت آنکه ای اداره که از این دو قوه قضائی ارشاد کامل به استگاه‌های خدمتی نمی‌شود  
قویی دخالت از این طبقه ای اینکه مدل مدل شود اینکه

با وجود تدریس هایی که زمان مل غرض از بین بردن خواه کشت حشمتیش در راه باشاف  
گذشت حالی اینکه گرفتار نموده خشمتیش در راه باشی بالد فته، معنی این جزو این نکت که اداره کنایی  
کوئی با این شرایط های بین المللی و از زمان مل نیز باری طبقه نمی نامد. لذکه با فضیله هایی که زمان مل  
خواه کشت از دو حمل خایی تقدیره والانیم اداره هدف آنکه کوئی در گشت از زرع دوکنیم  
خشمتیش در راه استغلال درین ویا انقدر از خوب استخراج با خدمتی های خوب

حروف در صورتیکه شماره ای از لاره صنعت و احوال در کشور جزوی نباشد

خنیز را تا میل علیه و پول کارت هرگز حافظ خواهی بود که روی منافع ملی و مردمی نظر نداشت  
زیرا این نیاز برای این تحقیق داریم نه برای مردم، نه طبق اکنونیه، هنوز عمل شنیده و خبرگزاری هسته ای  
راهاره خواهی دارد که از ناحیه وظایف که مرکز نزاع دو تیرمیز تراکت بجا همان منافع شخصی شان بوده تکفیر  
که طرف تائید مردم عمل خنطه باشند برای این راه داشم، هنوز رئیس همچنان معین در اینکی بجز در اینکی بولی  
را این شناخته خواهیم، آنکه پول همین در فرمات اکنون قرار می کسری نزد این مردمه را رعایتی نمیز  
باشد سفرهای اینقدر در کشور ما به مراث کنرا مشتهر است

— زیانه داری در بدل بول و پر درخت میان هنگفت آنهم برخواهی به جو کسی در حرج دوم یکم اداره  
قوه راجه اسری (اداره رئیسی کمرنی) و قضا کنکه زده این نسخه اصیل خبری از منافع شنخی خود داشتم  
بپوشش رفیقی خوزرا در خطاب این از نزهه هنگز. بلکه در کنه بخاطر یهی خود بر سرعت لک کنی که روشن که  
درین امر را کنه رای ایاری و صفات نامم را کنه بیکری غیر تغیره کاهنگران و لشکی عجرکه و ستر انواع خود  
که روشن کنه با آنکه روال طبقه دستور و خدمتی قبل یکی از زو شهان در صحبت تلقوی نکرد دریم  
و صهر هم را زکر کنور گشتته بود اطهه ردرست که عالیرب ب رسول صرف که اصله باستند و رسول  
لطفان رئیت خود را از ولسوالی شکر دره کاهنگران بخود و بزرگده همچشم حکم گاهه مستقله همان  
باشر لشکر همچنانی شکر درگفتارها باقی کنی مانند حکمها مبنایش در این بساط با صنیع شخص  
که سه حد لفود مافیائی شن بوده و در اداره آقامی خود کمرنی همچشم شکنخان را زن بر کنار زاده

با درنظر روزگار خود مادر و ابطن اگرستی مانندی که بن هنگام در دل لان باری اکه  
مود جدی است آنرا میتوان از دلداری از موجوده توقع چند که بتواند رکعی بازی مانندی را از لاده  
رها که دری او قوه قصنه که کوته از زد؟ وی با این فکر میشود که این خراب است و خوب نیست و کمال

## جهاز رسول الله ﷺ ودفنه

بعد از بیست نماهه با ابویکر حدائق رضی اللدعا نهاده - خلیفه الرسول صلی الله علیه و سلم رسول صلی الله علیه و سلم قیام کردند.  
حوزه جهان طاهر رسول صلی الله علیه و سلم بر سریر و نهاد شان قرار داشت و احص بیت و آثارب نزدیک شاهزاد در اطراف  
جهان مقدس بجز انشسته بودند .

بر موضع دفن رسول لهم آراء مختلف است : بعض از مهاجرین گفتند ، رسول لهم در سلطان الرأس شریف در میان اهل خانواره شرک - بخواهیم - در مکله دفن شود . بعض به این نظر بودند که رسول لهم پایین زیر مدینه دفن شود ، چنانکه در حجرت اورا لهم آوا و نظره را دادند و بیش از دیگران خود را در زیر یوسفی اسلام قرار دادند - لمند اور "البیع" دفن شود ، چنانکه شهدای بدر و احمد و اصحاب شان لهم رفمن شده اند . این نظر با اکثریت آراء پذیرفته شد . چند نفر محدود نیز اظهار نظر کردند که رسول لهم در جوار ابراهیم علیہ السلام در چبرون - الخليل - در ارض فلسطین دفن شود . این نظر از بس جهات رد شد و ناممکن صور بود ، نیز ارض فلسطین حنوز در تحت سلطه روم قرار داشت و دولت هسلام از غزایی "سرمه" و "تبوک" به بعد با دولت روم در حالت جنگ قرار داشت . در موضع محل دفن رسول لهم در مدینه که با اکثریت آراء پذیرفته شد ، بعض گفتند که نبی لهم در مسجد نبوی دفن شود ، و بعض حکم گفتند که در محاب و یا در جوار محاب دفن شود . این نظر بر حکم روشن و خاصه <sup>که از جانب امام المؤمنین عائیشه رضی الله عنها خبر رسید</sup> : در حالیکه در برسول لهم شدت کرد و رسول لهم روی سبار خود را با ردا پوشیده بود ، رداء را از روی خود پرداشت و گفتند :

وهو يقول: قاتل الله. قوماً اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد !

**ابو بکر صدیق گفت :** این سمعت رسول الله ﷺ یقول ما قبض نبیٰ إلا دفن حيث يُقبض.  
 من از رسول الله ﷺ شنیده که گفته: پیغمبر نبیٰ رُفْن نشده است گلزار در همانجا بگذش روح شده است.  
 همگان از پنیر فستاد و قرار عکس بر همین شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در همانجا بگذش و نات آن کرده است، رُفْن شود.  
 واحد است رسول الله ﷺ همان معلم را که سرمه و نات شاهزاده قرار داشت سعاد حفظ کردند.

غسل النبي عليه الفضل الصلاة والسلام :  
 غسل جهان طاهر بن أبي راردان احسن بيت وزرديان احسن بيت بهبهده داشتند . علي و العباس عم الزبير  
 و دو فرزندش الفضل و قشم و اسامه بن زيد و شقران خادم رسول نبیم اجراء کردند .  
 علي جهان طاهر را از روی پیراهن سبارک غسل کرد ، پرین مبارک تمییض - راز بدن سبارک روزگر نداشتند .  
 اسامه بن زید و شقران بر بدن سبارک آب ریختند .

هر نوع فردا خلی و خارجی به آزادی و دموکراسی علاقه‌دار نیز، رئیس جنیز افراد صالح باعث  
رفتار مبالغه‌گذرنده و با جود قدری بودن دستورات، باعثی برای ای رفاه شان حوصله نهاد  
و سر راه تیراندازی فروخته شده بگردیده این اتفاقی که در پارک جوانان خانه‌ایه گردید

لعداد نه بروز و قشت رمپر میراث دویل در زدن و نیز کی نظری دیگر دوچی بر این نارکاز راه فرموده اند  
هر کسی مور تبریل عرض فخر زنندگان خود را با تلاطف رفته اند که در طی زیست خود هم کسر شدید باخی کشونه قریب چشم بینی یا سکس  
عنهای شری در کشور عزیز ما کردیده اند اینکه همین خواص منفور حرا و حکمران این نارکاز را روآ و دره از

شواسته که جواب آن واضح در وقت بیست و می اصل شکل را نماید که حین تخاصم منور و محکم باشد که در آن محدوده زمین امکان است برخوان مردم از این طبقه است باید رسید و حیناً ول دارایی کمی عالی می باشد این نظریه در میان این افراد را در داخل و خارج از کشور عبارت نموده اند در این از مردم فتنه زده شده بمحض خود خود را در خود داشته اند

- یا کنینه حوصله‌کی فطری و ذریعه‌ت ن لعنی فشرست بر بیگانه از خف را باز هم و از دسته که این باشد  
در طبقی پاریان ساخته نماید از بر فخر میگذرد از این بر اینست آزاده داده در احیای آنچه را ز  
رفتارهای ملک قیران نه ن پایر جایگز عمل نموده از تحریران خوب بنا فراز من  
طوریکه جوانات و خدمه همچنان نمیدهش روئینه قدر ایل لعنی این خوش قطبی

ولارت بلاد اکار را تا دستور وی ملکوی لوزرت رسکن بر آبهاي گرم را که از نهر نگير بير هم را  
ماذه لين و سه لين وبالد فرم بير زلف اين گروان را که در بير ز هنوز هم هر سه می گرد و  
آنچه می خواهند ایران را در آغاز عرض پکر و اینجا حذل و درسته تنه هم شتر فنا زن را زنجان را باي

و زیستگی مشق و مکرر نی لستم بجهنّم حافظ نصر از کل کار برخیست که در نظر خود داشت که چند دنار کشیده باشد و همچویه باخته راهنم آشی دارد و در قفسه مادران فنیمه برای کشتن خود که این مخدوش نموده است روکنید زال فعلیه که هنوز برعن دلخواه زبان این بینظیر محبت، صهر گزوه شد که دیگر شغل جمعیت

بلکه جو محکوم و میل کرده را اول است رکار و شور وی بعنی دانیز با وجود کیر های نزدیک خود را ناشی از جنبی را آنرا باخته، حدا را ناشی از تجاوز به سترخانه غیر لازمی نیزش را برآورد کرده شور معکور و آزاد برگردان در صدر کرست آن با گرد و گان گرفت. فناوت نهاد با پیغام در ظاهر بنام کلمه کوچکی مالی و اقتصادی و قرضه که

حوالی مدت اداره فجری را در این منطقه و در باطن باری دشت پاران طراز اول مخواست  
سید محمد حسن امیری با خود عکسبرداری کرد و در تراز پاری دشتی را از طبقه پاران بر بازار نگاره  
و پارسیه همان طور دیگری تراصیر کرد و تصور کرد که با مشترک از این مناطق پاران از زیارتی عرض احمدی  
دستور کشید که در میان کشور خنگ زده و کامله طرز کاهه مادی و معنوی در این شبه جهان صاف و بجز اینکه

من یکی از همان مکان‌هایی است که در آن می‌توانیم با این اینستاگرامی رفتاری که از زندگی و همچنان مکاففون اخلاقی برخوردار نیست، مواجه شویم.

二十一

## جستاری تاریخی درباره خاندان شاغاسی خیل و شاخه آن که در کابل ماند

بقلم کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی - قسمت دوم

تقریب مجدد، اعلان پادشاهی و مرگ علی احمدخان :

بگفته شاغاسی جیلانی خان برادرزاده یاور محمودخان که مردی آگاه و گرم و سرد دیده روزگار است، شاه امان الله برادرزادگوی حاسدان و تحریکات مخالفین امرکرده بود که علی احمدخان از خانه بیرون برآمده نیتواند وی بهره داران منزل شاغاسی علی احمدخان دستور داده بود که اگر او از خانه بیرون برآید با گله بر او فیر شود. بنابرین شاغاسی علی احمدخان در مدت حبس خود در منزلش از دین و ملاقات تمام اقرب و دوستان خود محروم بود، علاوه‌تا شاه به خواهر خود سراج البنات گوشزدنده بود که از همسری والی علی احمدخان صرف نظر کند، مگر سراج البنات قبول نکرد و بنابرین شاه سراج البنات را درگادی نشانده با یاور محمودخان که در موئر سیکل او را مشایع特 میکرد، به خانه والی فرستاد. بنابر ادعای شاغاسی جیلانی خان حبس شاغاسی علی احمدخان تا هنگامی دوام کرد که ملای لنگ در خوست شورش براه انداخت، شورشیان گردیز وا متصرف و محمدوی خان وزیر حریبه را با شش هزار قوای او در گردیز تحت محاصره قرار داده کابل را تهدید کردند. اعلیحضرت امان الله خان که وضع را تشویش آور تشخیص داد، به خانه والی احمدخان وقتی از گذشته معدنوت خواست واژ او خواهش نمود تا در فرونشاندن شورش خوست کفر بیند، همان بود که والی علی احمدخان خواهش اعلیحضرت را قبول و به گردیز رفت و وزیر حریبه را با شش هزار عسکر محصور او نجات داد و ملای لنگ را کشته شهر را فتح نمود و اسریان را بکابل آورد. (هفتة نامه امید، شماره ۴۳۷)

این روایت با اندک اختلاف با تاریخ میرساند که والی علی احمدخان در خاموش گرفتن شورش خوست مرد مؤثری بوده است. بهر حال بر اثر دوراندیشی علی‌حضرت زمینه عقد سراج البنات خواهش شاه با شاغاسی علی احمدخان فراهم گردید، شاغاسی مزبور مورد عفو قرار گرفت و دویاره وارد مشاغل دولتی شد. گویا در هنگام شورش خوست (۱۹۲۴) او رئیس تنظیمه سمت مشرقی (ننگرهار) بود و چون جنال نادرخان وزیر حریبه از مقابله با مردم سمت جنوب استنکاف ورزید و حاضر به استغای خود شد، محمدوی خان وزیر حریبه به علی احمد خان دستور داد که برای خاموش گردن غایله پکتیا دست بکارشود، پس والی علی احمد خان با قوای ۶۵۰۰ نفری که از مردم شینوار، خوگیانی و مهمند تهیه دیده بود بر خوست حمله کرد. علی احمدخان شورشیان را چنان تحت فشار قرار داد که سوان شورش مجبور بفارار شدند و در فرجام خود مردم آنها را دستگیر و به دولت تسليم دادند. (۱۷) بعد از این پیروزی است که دولت به افتخار خاموش ساختن شورش خوست بوسیله فداکاری ارد و همکاری مردم و رجال موثق، رژه نظامی در کابل ترتیب داد و ضمن رسم گذشت نظامی، اسرای قبایل شورشی نیز از مقابل مردم و شهربان کابل گذشتند. پس از پیروزی است که علی احمدخان بدریافت لقب «تاج افغان» مفتخر بحیث والی کابل تعیین میکرد. (۱۸)

علی احمد خان در سفر شاه امان الله یکی از همراهان او به اروپا بود، پس ازیالاً گرفتن شورش شینوار در ۱۹۲۸، دولت نیروهایی از مرکز به سوگردگی محمود خان یاور (از خاندان شاغاسی) و سردار شیراحمد خان و غلام صدیق چرخی بدانسو می‌فرستد، مگر همه در خاموش گردن شورش شینوار ناکام می‌شوند، دولت علی احمد خان را مامور فروکش نمودن شورش ننگرهار نموده به جلال آباد فرستاد. والی علی احمدخان که دولت را درحال سقوط دید و مردم شنوار و خوگیانی را با خود موافق یافت، همینکه اخلاق یافت که حبیب الله کله کانی بجای سردار عنایت الله خان بر تخت کابل نشسته او هم در تاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ پادشاهی خود را اعلان کرد و لنگی پادشاهی از طرف دو روحانی متوفی ننگرهار یعنی حضرت ضیاء معصوم مجددی معروف به حضرت چهارباغ و نقیب صاحب بر سراوگذاشته شد، اما برخی از قبایل سمت شرقی گشور مخالف پادشاهی علی احمد خان بودند و می‌گفتند که اموشروب میخوردو بنابرین برای پادشاهی مناسب نیست. بهر حال یکعدد از سران ولایت ننگرهار به وی یعت کرده و او را بحیث پادشاه افغانستان تبریک گفتند. عساکر دولتی و غلزاری های ننگرهار او را به صفت پادشاه پذیرفتند، سلام شاهی نواخته شد و پرچم شاهی بر فرازدفترش به اهتزاز درآمد.

علی احمد خان فوراً با ۲۱ لاری مملو از افراد خوگیانی که از او حمایت میکردند، بسوی جگده لک حرکت نمود و جرگه ای را در آنجا دایر نمود. او معاش عساکر را ۲۰ رویه تعیین کرد و یک هفتنه بعد علی احمدخان قوانین امان الله خان را ملغاً اعلان نمود. علی احمد خان دوین جرگه قومی را در بالای آرامگاه ملا صاحب هده دایر نمود و به روز جمعه خطبه پادشاهی بنام او خوانده شد. این بعده پول تجار هندی که به دولت سابق پراخته میشد، توسط افراد علی احمد خان جمع آوری میکردید، علی احمدخان از دوستان و هواداران خود نیز تقاضا نمود که متابلغی به او گمک نمایند، افاده‌یاری نگذشت که درین جگده لک و جلال آباد میان افراد علی احمد زد و خورده درگرفته و خطر بزرگی متوجه کاروانهای شدگه از خیر عبور میکردند. علی احمدخان فوراً به جگده لک رفت و بی نظمیها را برطرف ساخت. (۱۹)

در همین فرصت هیئتی از جانب پسر سقاو بسیار کردگی پسر آخندراده تکاو نزد علی احمد خان به جگده لک رسید و پیام حبیب الله کله کانی را به او رساندند که تقاضا کرده بود؛ چون من پیشتر از توکابل را تسخیر و اعلان پادشاهی کرده ام پس باید تو به من بیعت کنی و به کابل پیائی ! (۲۰) علی احمد خان تقاضای حبیب الله را رد کرده تصمیم حمله بکابل گرفت. وقتی هیئت اعزامی بجهة سقاو از جلال آباد برگشتند، حکومت اغتشاشی مشوش تر شد. همینکه علی احمد خان نیروهای تحت فرمانش را بسوی کابل سوق نمود، و از جگده لذگی به سمجهای ملا عمر رسید، میان او و محمدگلخان مومند قوماندان قطعات نظامی جلال آباد اختلاف نظر بروز کرد و در نتیجه علی احمد خان موصوف را بستخانی مورد ضرب و شتم قرار داد و این مسئله همکاری میان آنها را برهم زد و درنتیجه عده بی از قوای نظامی که از منطقه کوه‌های بودند، قطعات خود را توک کرده بسوی کابل رسپار شدند، در همین فرصت مردم محل بر موتوهای مهمات و اسلحه که معاون قوماندان نظامی جلال آباد (عبدالوکیل خان نورستانی) فرستاده بود، در محل هاشم خیل حمله کرده آن را بشارت بردند. علی احمد خان که وضع را وخیم دید برای گرفتن کمک به اقوام خوگیانی مراجعت کرد.

اقوام خوگیانی دسته بی از افراد را تحت فرماندهی ملک محمدجان و ملک محمدشاہ خان در اختیار علی احمدخان قرار دادند، اما آنها عوض کمک به علی احمد خان در مسیر راه بجان هم افتادند و در نتیجه هر دو ملک با چندین تن دیگر کشته شدند و بقیه بخانه‌های خود مراجعت کردند. (۲۱) اما از آن میان ملک قیس خوگیانی بجای کمک به علی احمد خان بکابل کشید و به حبیب الله بیعت نمود و با گرفتن مبلغ ۱۷ هزار روپیه به حبیب الله تهدید سپرد که به جلال آباد رفته علی احمد خان را دست بسته بحضور حاضر خواهد نمود. ملک قیس در دره خورده کابل (ظاهر: جگدک)، جایی که قرارگاه علی احمد خان بود وارد شده و بر افراد خوگیانی و دیگر قطعات اردو صدا زد که اسلحه خود را گذاشته تسليم شوند، این حادثه بر روحیات بسیاری از افراد تأثیر سوء بخشیده اسلحه خود را بر زمین گذاشتند، اما برخی دست به مقاومت زده به مقابله پرداختند و در نتیجه پس از دادن تلفاتی تسليم شدند و افراد شیتوواری که بطرداری علی احمدخان می‌جنگیدند، بر تعهد خود پشت کردند و به غارت و چیاول مهمات و پول درخیمه علی احمد خان پرداختند و بالنتیجه علی احمد خان با هموارهی عده قلیلی از طرفداران خود به لعنان نزد نقیب صاحب (که امارت علی احمد خان را خطبه خوانده بود) رفت و جوانان را شرح داد. نقیب صاحب علی احمدخان را به مبارزه

نشویق کرد، اما علی احمد خان که خیانت و دو رویی قبایل آن سمت را دیده بود، پیشنهاد نقیب صاحب را رد کرد و از راه مومند بسوی پشاور حرکت نمود. در پشاور علی احمد خان نادر خان را ملاقات نمود و چون به موافقته با نادر خان نرسید، به قندهار فرت و پس از ملاقات با شاه امان الله خان و خروج او از کشور یک بار دیگر بخت خود را آزمود و خود را به پادشاهی در قندهار اعلام نمود.

هنگامی که نیروهای سقاوی برای تسخیر قندهار پیش آمد، علی احمد خان خود را برای مقابله آماده ساخت. شهر در حال دفاع بود که احمدعلی خان لودین مخفیانه به قوماندان قوای سقاوی (جنزال پرده‌خان) در امر تسليیم شهر به تماس آمد و بنای همکاری گذاشت. بالاخره صبح روز ۳ جون ۱۹۲۹ (۱۳ جوزا ۸۱۰) دروازه شمالی شهر قندهار توسط یکی از خوانین (بدستور مخفی احمدعلی خان) بروی نیروهای سقاوی گشوده شد و شهر در تصرف قوای سقاوی در آمد. علی احمد خان بمقابله برخاست اما دیر شده بود، بزودی او را بدست سقاویها سپردند تا همراه با رؤسای قندهار که به نفع امان الله خان رزمیده بودند بکابل بردند نابود گشته‌اند. (۲۲) علی احمدخان با غرب و غرباً و پای پیاده بکابل بردند شد و او را در بازارهای کابل با سرویای برهنه گشتنندند، و او با غرور افغانی میگفت: من هرگز پشت به دشمن نکرده ام، مرا از پیش رو اعدام کنید و میرغضبان سقاوی او را از سینه در توب بسته و نابود گردند.

مهدی فرخ معاصر دولت اماني که در کابل سفیر ایران و ناظر اوضاع نوده، در تاریخ سیاسی افغانستان مینویسد: « جامعه افغانستان اینطور نیست که روی عقاید سیاسی عمل نماید. جامعه بی است (اکثریت) جاهل و بی اطلاع که اساس انقلاب را روی بستن مدارس قرار داده و یا تحصیل نسوان را مخالف دیانت دانسته و در عقب آخوندهای بی سواد کورکورانه حرکت میکنند و با دزدی که خود را خادم دین رسول الله معرفی نماید، بیعت می نمایند .... مرحوم علی احمد خان پسر لوی ناب ، یکی از رجال مهم و متنفذ افغانستان بود، اخلاصاً شخصی بود بسیار شجاع و با شهامت، در دوستی محکم و پایدار، با علو نظر و بذال و در افغانستان تنها حریفی که به سلطنت محمدنادر خان ، تسليم نمی شد، مرحوم علی احمدخان بود. و به همین جهت معدوم گردید تا نقشه حکومت هند بدون اشکال به موقع اجرا گذاشده شود. ... در افغانستان نفوذ و قدرت در دست انگلیس هاست و در واقع شریان حیاتی افغانستان در دست حکومت هند (برتانی) است. متنفذین آنچه مخصوصاً طبقه آخوندهای حنفی مذهب مطبع و مستخدم حکومت هند هستند، از قبیل حضرت صاحب شوربازار و یا نقیب و یا نورالمشایخ و یا پیر صاحب جنتو و یا رئیس جمیعت العلماء و غیره. و به همین جهت اراده، اراده حکومت هند است و چون علی احمد خان بدون اجازه آنها میخواست عمل نماید و یا مخالف مشورت آنها شروع به عمل نمود و کاندیدای انگلستان شخص دیگری برای سلطنت بود، ناچار باستی ازین برود.» (۲۳)

والی علی احمد خان مردی جذاب، قوی جنه ، قد بلند، دارای جیین کشاده و سیلهای بلند و تابدار و سینه فراخ و بازوی ستبر بود. این سینا و هیکل به او ایست و شکوهی خاص بخشیده بود و بینندۀ را به زودی تحت تاثیرش قرار میداد.

نویسنده کتاب «آتش در افغانستان» از شجاعت علی احمدخان یاد آورشده مینویسد که بعد از ظهر ۲۳ می هنگامی که امان الله خان سرحد را

عبور میکرده، والی علی احمدخان خود را در قندهار پادشاه اعلام نمود. روز دوم در خطبه نام وی را امیر علی احمد خواندند، (۵۵ روز) بعد خطبه بنام امیر حبیب الله خوانده شد، زیرا قوای وی قندهار را اشغال کرده بودند. والی علی احمد خان را دستگیر و به کابل فرستادند، اورا در بازار های کابل پای برخene با غل و زنجیر گشتندند، و بعد به زندان سپرده شد، بتاریخ ۹ جولای ۱۹۲۹ او را در تپه شیرپور بردند و به دهن توب بستند، قبل از اینکه توب شلیک شود، علی احمد خان میله توب را بوسید و سینه اش را در برابر میله توب گرفت تا نشان داده باشد که مثل یک مرد، مرگ را پذیرا شده و از عذاب توھین رهانی یافته است. (۲۴) روانش شاد و نادش گرامی باد!

### نظر بعضی از خارجیها درمورد والی علی احمد:

فرخ سنیر ایران در افغانستان در کتاب کرسی نشینان کابل مینویسد: «استحکام سلطنت امان الله خان از علی احمدخان است. شخصی است فوق العاده خود خواه و مغورو، ولی فعال و جدی وبا شهامت و جسور و بسیار قابل ولایق و متمول. اعلیحضرت امان الله خان از این شخص خیلی بیم دارد و از نفوذ و تمول و شجاعت و دوستی محکمی که با انگلیس ها دارد خیلی مخوف است. نسبت به مذهب تسنن متعصب نیست و به جماعت شیعه خیلی نزدیک وبا قزلباش ها کمک های برجسته نموده و به همین جهت در ایلات کرمی و بنگشی و غیره خیلی متفاوت است. در زندگی شخصی مایل است خیلی محلل حرکت کند. نسبت به ایران خیلی اظهار دوستی و موافقت کرده و می توان این شخص را دوست ایران دانست. به ترکا خوش بین نیست. رجال افغانستان نسبت به علی احمدخان با نظر احتنا حسادت می نکرند، ولی مشارالیه به هیچیک از وزراء اعتمان نکرده و خود را مافق همه می داند. علی احمدخان از دوستان حقیقی ایران است و میتوان به دوستی او اطمینان نمود.» (۲۵)

فرخ در تاریخ سیاسی خود میکوید: «مرحوم علی احمد خان را در موقعی که خواستند به دهانه توب بینندند، اظهار نمود: من در هیچ موقع پشت به دشمن نکرده ام، مرا از سینه به دهانه توب بینیدند! میر غضب های سقاوی نیز همین طور کردن و شخص شجاع و شرافتمندی را با آتش توب قطعه کردند و متأسفانه افغانها در فقدان همچو شخصی به هیچوجه اظهار تأسف و تالم نکردند و شاید برای اتهام شراب نوشی او را فرزند لایقی نمیدانستند، در حالی که مرحوم علی احمد خان از اشخاص لایق و شرافتمند و از روی انصاف جا داشت که افغانها روز اعدام این مرد وطن پرست را عزای عمومی اعلام کنند.» (۲۶)

افغانستان شناس امریکایی لوڈویک آدمک، از روی منابع رسمی بروتائیاد مورد علی احمدخان بازگزایی به تکرار ادعای سلطنت کرده و برخلاف امان الله برخاست و بالاخره به قبول مستولیت در دستگاه حکومت او پرداخت. اشخاص رسمی بروتائیا او را چنین تعریف کرده اند: یک شخص مقندر، با نقوش، صاحب سجیه عالی، بیرحم و دارای حوصله بسیار بود. او سعی کردتا سمت مشرقی را برای امان الله نکهدار، اما چنینکه از فعالیت برای امان الله مایوس شد، خودش ادعای تاج و تخت افغانستان را نمود. علی احمدخان نفوذ زیادی بر قبایل ولایت مشرقی داشت. بخصوص بر مهمندها نفوذ او ثابت بود. او در امور خارجه تجارب عظیمی داشت. او به معیت سردار عنایت الله در سال ۱۹۰۵ (۱۳۸۴ش) و همراه امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۰۷ (۱۳۸۶ش) به هند مسافت کرد و به حیث رئیس هیئت افغانی در معاہده راولپندي در ۱۹۱۹ (۱۳۹۸ش) در مذاکرات صلح سهم گرفت. او بزیانهای انگلیسی و اردو به درجه اعلی تسلط داشت و همچنان به زیانهای فارسی و پشتو مهارت کامل داشته توانایی زاید الوصفی در مذاکرات و جرگه ها از خود نشان میداد. علی احمدخان قابلیت درهم شکستن اتحاد بین قبایل مهمند، خوگیانی و شینواری را توسط رشوه دادن به مهمندها داشت و طرف داری و پشتیبانی مردم خوگیانی را حاصل کرد. او شینوارها را از دیگران تحریم کرد، زیرا مهمندها و خوگیانی ها را به جانب خود گشانید. او مراسم تاج پوشی را به صورت رسمی هنگامی انجام داد که علیه امان الله خان، حکم کفر صادر کردن و از او رویگردن شدند.» (۲۷)

ادمک می افزاید: علی احمدخان نتوانست قبایل را تا دیر بدor خود نکهدار، زیرا کینه های خانوادگی که قسما حل و فصل شده بود باز زیانه کشید و به شدت درین قبایل ادامه یافت و به علت تقسیم غنایم، زد و خورد هاشروع شد. علی احمدخان نتوانست از تراج شهر جلال آباد جلوگیری کند. به مجردی که آن شهر تراج شدو غنایم آن شهر را بدست آوردند، دلچسپی قبایل از بودن مزید در اطراف علی احمدخان کنده شد، و از جنگ دست کشیده بطرف خانه های خود باز گشتند، علی احمدخان را فقط باقوای محدود جلال آباد گذاشتند. بنابرین علی احمدخان، بنابرنداشتن پول و بودجه کافی نتوانست قبایل افريیدی و مهمند را به دور خود نکهدار. البته قبایل شینوار از این امر مستثنی بودند. چه آنها به او بیعت نکرده میگفتند او میخواهد باز امان الله را به تاج و تخت برساند و بر آنها سلط سازد.

در اول فبروری ۱۹۲۱ یک جرگه قبایل مشرقی به علی احمدخان توصیه کرد که او باید پشتیبانی قبایل جنوبی را قبل از آنکه آنها به عمل جنگ بوعیه بچه سقاو اقدام کنند، بخود جلب نماید. گفتن این نظر نسبت به عملکرد آن آسان بود. مگر علی احمد خان میدانست که قبایل سمت جنوبی بعد از خاموشی شورش خوست از او دل خوش ندارند، در عین حال بچه سقاو مساعی نظامی خود را بشدت با نیروی تبلیغاتی وسیع اقتویت میکرد. پولی راکه بچه سقاوار ارگ بدست آورده بود، به او قسرت آنرا بخشید تا بعضی از قبایل راطرفدار خود بسازد و تبلیغات اینکه علی احمدخان در حقیقت نهاینده امان الله خان است وسیع دارد تا سرانجام باز امان الله برآنها مسلط سازد، اذهان مردم را مغشوشه ساخته بود. بنابرین مردم بزودی از حمایت علی احمدخان دست کشیدند، بخصوص کشف مشروبات الکلی از اقامته ای احمدخان، شهرت او را در

میان عوام به زمین زد. پس اومجبور شد راه هند را دریش کیرد. او در ۲۸ فبروری به پشاور رسید. علی احمدخان در اول مارچ در نماز جمعه با داعی دیکتاتور و تخت افغانستان دیدار بجا آورد. این شخص نادر خان بود که تازه از پاریس وارد هند شده بود.

**لودویک ادمک علاوه میکنگه:** علی احمدخان در پشاور به مسامعی بی ثمری ادامه داد که کمک بر تانویها را در جنگ علیه بجهة سقاو بدست آورد، مگر هیچگونه کمکی به او نکردند و حکومت هند اصور داشت که باید هوجه زود تر خاک هند را ترک گویند. علی احمدخان در ۲۸ مارچ روانه قندهارشدو. در تاریخ ۳ اپریل (از راه گوتنه) داخل افغانستان گردید و به امان الله خان پیوست. در بیان ماه می (۲۳ می) امان الله، افغانستان را به عزم هندترک گفت. علی احمدخان یک بار دیگر بخت خود را آزمود. (و در بعد از ظهر ۲۳ می در قندهار خود را به حیث پادشاه اعلام نمود و خطبه نماز جمعه بنام او خوانده شد). مگر «در ۳ جون قوای او از طرف بجهة سقاو شکست خورد و دو روز بعد علی احمدخان گرفتارو به کابل آورده شد. امانه به حیث پادشاه، بلکه بحیث یک محبوس با سرو پای بر همه وارد کابل شد و از جاده ها گذشت. او فمار زد، مگر باخت. علی احمدخان اسیر پنجه بجهة سقاو شد، اما بعد از آن بحیث قهرمان تاریخ باقی ماند. او فیله توب را بوسیده لحظه بعد برین او آتش کشیدوشمع زندگی علی احمدخان را ابد خاموش ساخت».

(۲۸)

از والی علی احمدخان سه پسر بر جای ماندند: غلام محمد، نور احمد و سلطان احمد که آخری خواهرزاده امان الله خان بود. دخترش مهربه، همسر عبدالحی غزیز بود که در دوران سلطنت محمد خاکشیرشاه عهده دار پست های مهم دولتی، از جمله وزارت پلان (۱۹۶۰-۱۹۶۴) بود. آنجا که معلوم است، سلطان احمدخان، در لیست استقلال درس خوانده و زبان فرانسه را می داشت. چون ثروتی از پدر به او رسیده بود احتیاجی به شغل رسمی در دولت نداشت، ولی صاحب مطالعه و شخص فهیم و منور و با مسائل سیاسی علاقمند بود، در جمیعت وطن تحت رهبری غبار شامل و فعالیت میکرد. در سال ۱۹۵۲ چون اکثر اعضای حزب وطن در تظاهرات بر شیوه انتخابات شورا، اشتراک و در نتیجه زندانی شدند او هم دستگیر و زندانی شد، ولی یک سال بعد همراه شوهر خود عبدالحی غزیز از زندان رها گردید و دیگر در کارهای سیاسی مداخله نکرد و سر پیش رود خود را به درد سیاست بازی گرفتار ننمود. (۳۰) لوتبان سلطان احمد، سیمای بس زیبا و کم نظری داشت، لذا به تجمل و پوشیدن لباس های شیک سخت علاقمند بود. منزل شخصی او در سالهای ۱۳۴۰ درقلعه فتح الله خان در جاده تایمنی واقع بود. اما نویسنده او را هرگز از نزدیک ندیده است.

#### یاور محمودخان:

محمودخان یاور پسر ایشیک آقاسی محمد شاه خان (شوه خواهر علیا حضرت امان الله خان و پسر عمه علی احمدخان بود که در ابتدا به سمت ایشیک آقاسی امان الله خان قبل از سلطنت خدمت میکرد و در عهد سلطنت امان الله خان به رتبه یاوری حضور نایبل گردید و سپس به ریاست امنیه طور موقت مقرر شد. در موقع اعمار شهر دارلامان مامور سپرسی و اتمام شهر جدید گردید. در موقع مسافرت شاه به اروپا گفالت ولایت کابل هم به او سپرده شد. در ۱۹۲۹ به دست نیروهای سقاوی گرفتار و پس از مدتی زندانی آزاد ویکار گماشته شد. در ۱۹۳۰ در عهد نادرشاه باز زندانی گشت. در جنوری ۱۹۳۱ از زندان آزاد شد، مگر مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳ آزاد گردید، اما تحت نظر بود. در ۱۹۷۱ در کابل درگذشت. (۳۱) محمودخان یاور از دوستان نزدیک شاه امان الله خان و شخص خوش سیما و عظیم الجنه بود. بگفته شاغاسی جیلانی خان، وقتی محمودخان یاور فوت کرد، اعلیحضرت ظاہرشاه برای یاور نظامی خود شمس الدین امر کرد: که چند نفر از اقرب و بازماندگان او را به حضورش حاضر کنند. همانست که برادرهای مرحوم یاور محمودخان هریک مخدوز بیرخان و حاکم امیر محمدخان زخمی، و انجینیر قدرت الله پسر یاور محمد خان (که همه اکنون درگذشته اند) به حضور شاه بار باب شدند. هنگامی که شاه داخل تالار قصر دلکشا شد، ورثه همه به پا ایستاده شدند و به شاه عرض سلام گردند، شاه علیکم سلام گفته بروگوی خود قرار گرفتند و لحظه ای خاموش نشستند و سپس بنام یاور صاحب فاتحه دادند و به باز ماندگان گفتند که خداوند ایشان را بیامرزد و اضافه گردند: وقتی من در ایتالیا از شاه امان الله خان غازی پرسیدم: چه خاطره در نزد خود از افغانستان دارید؟ گفتند: از افغانستان سه خاطره دارم: اول تحصیل استقلال افغانستان، دوم جهالت مردم، سوم چشم های برادرم یاور محمودخان از یادم نمی روید. سپس اعلیحضرت مبلغی برای عیال و اولاد یاور محمودخان بخشش کرد و علاوه نمود که من از شما هستم و شما از من، و به یاور شمس الدین خان امر نمود که خدمات یاور محمودخان در جراید نشر شود. همان بود که فردای آن، خدمات یاور محمودخان با عکس های او و اعلیحضرت امان الله خان در جراید و روزنامه های کابل به نشر رسید. قابل یادآوری است که شاه دخت عابده جان دختر شاه امان الله خان سودار حمید الله سراج از ایتالیا مبلغ پنجاه هزار افغانی برای خانواده یاور فرستادند.

یاور شمس الدین خان پسر فرقه مشترک عبد الرحیم خان، نواسه شاغاسی شهسوارخان و برادرزاده فرقه مشترک عبد الرحمن خان میشود. فرقه مشترک عبد الرحمن خان همانست که با محمد صدیق خان عثمان و خسرو خود محمد ابراهیم خان نایب الحكومة هرات در زمان اغتشاش سقاوی در هرات بر اثر شورش سپاه کشته شدند. یاور شمس الدین خان پسر گاکای شاغاسی جیلانی خان در هنگام کودتای داود خان با محمد ظاہر شاه در خارج کشوروید و سپس با خانواده خود به استرالیا رفتند. قابل یادآوری است که دونفر از رجال سرشناس این خانواده عبارت بودند از: نایب شلار ناظم دوست محمدخان و برادرش جریل خواجه محمدخان که شاغاسی حضور سردار ناصرالله خان بودند. این دو برادر نظر

به فرمان اعلیحضرت امام الله خان در هنگام جنگ استقلال بخدمات نظامی و ملکی سمت مشرقی مقرر شدند و در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان نایب سالار ملکی و نظامی سمت جنوبی و ارزگان بودند و خدمات مهمی برای آرامش مردم منطقه زیر اداره خود کرده اند که نامشان در خاطر مردم تا مدت‌ها زنده بود و در ترانه‌های شفاهی یاد میشد.



یاور محمدخان شاغاسی غازی امام الله خان



شاغاسی عبدالحیب

شاغاسی غلام جیلانی خان

#### شاغاسی عبدالحیب خان و وابستگانش :

شاغاسی عبدالحیب خان برادر محمود خان بود و پسر خاله شاه امام الله بود و شاغاسی نایب السلطنه سردار نصرالله خان و یکی از رجال مهم سلطنت بود و پس از اختشاش سناوی، او یکی از همراهان تبعیدی اعلیحضرت امام الله خان و سردار عنایت الله خان به هند و بعد تا اینتیابود، و قی نادرخان قدرت را از بچه سقاو گرفت، نامبرده از شاه امام الله و علیحضرت مادرشاه و ملکه ثریا اجازه خواست و به وطن بازگشت. به مجرد رسیدنش به کشور، نادرخان تمام خاندان شاغاسی را از قبیل وزیر صاحب عبدالعزیز خان و برادرش عبدالحکیم خان و سکندرخان با پسران شان نیک محمدخان فرقه مشر و صالح جان و غندمشر فیض محمدخان و دیگر برادران سکندرخان از قبیل نایب محمدمعمرخان و محمدعلم خان، سلطان علیخان و برادرشان، نورعلی خان، یاور محمدخان و برادرش عبدالغفورخان پدر شاغاسی جیلانی خان، احمدشاه خان، محمدزیرخان، امیر محمدخان زخمی، سرجن محمدخان و محمدامین خان از کابل، به جلال آباد دریانگ سراج العمارة و دیگر تمیرات تبعید و تقسیم کرد. چون از گذشتند از پذیرفتن خاندان شاغاسی در هند انکار کردند، بیست و هفت نفر خود و بزرگ خانواده شاغاسی خیل در هنگام تبعید درگذشتند. چندی بعد دولت آنها را و پس به کابل خواست و تمام طبقه ذکور خانواده شاغاسی را به زندان فرستاد. زنان و اطفال در خانه نایب سالار دوست محمدخان و جوئیل خواجه محمدخان در گذرگاه سکونت اختیار کردند. جایدادهای شان همه ضبط گردید. در قلعه شاغاسی عبدالحیب خان در گذرگاه عساکر سمت جنوبی جا بجا شده بودند. وقتی شاغاسی عبدالحیب خان در زندان فوت کرد، جنازه اش را به گذرگاه آوردند و دفن گردند. پس از این واقعه تمام محبوسین شاغاسی خیل از بند رها شدند. جایدادهایی ضبط شده دو برادر شاغاسی عبدالحیب خان و نایب عبدالغفورخان شاغاسی مشترک بود. از آن جمله بود: چونی قشله عسکری موجوده قدهارکه چهارصد جریب زمین میشد. و شترخانه قدهار با باغ آغا و کرنا در ولایت افروزگان.

پس از مرگ شاغاسی عبدالحیب خان، برادر عرض و داد ورثه وی و توسل به نورالمشایخ مجددی، دولت قلعه کلان شاغاسی در گذرگاه را با بیست جریب زمین باغ آن و جایدادهای کابل در موسهی چهاردهی و موسهی لوگر، عباس قلی چهار آسیاب و خورد وریزه دیگر در ولایت ارزگان پس داده شد، اما قشله عسکری قدهار و شترخانه در شهر نو قدهار و زمین های کرنا و باغ آغا که چندین هزار جریب زمین میشد، تحت تصرف دولت تا حالا باقی مانده است. جایداد یاور محمدخان عبارت بود از زبیگی و خود قلعه گذرگاه با باغ آن که حکومت محلی چهاردهی در آن مستقر است و مقبره محکمه که در دارلامان واقع بود و زمین های پغمان که از طرف دولت ضبط شد و تا اکنون در تصرف دولت دارد. چند روز بعد از ضبط جایداد و دارایی، یاور محمدخان با برادرش محمدزیر خان دوباره زندانی گردیدند. شاغاسی جیلانی خان می افزاید که: چندی بعد نادرشاه از طرف عبدالخالق به قتل رسید و با قتل نادرشاه، غندمشر فیض محمدخان سکندربرادر کلان داکتر نظر محمدسکندر زندانی شد و همچنان اسحاق جان شیردل و امانچان شیردل متعلمين مکتب نجات به اتهام قتل نادرشاه به زندان سپرده شدند. بعد (از ۱۳ سال حبس) در وقت صدارت شاه محمدخان آنها با یاور محمدخان و محمدزیرخان از بندیخانه رها شدند. (۲۲)

#### شاغاسی غلام جیلانی خان:

او پسر شاغاسی عبدالغفورخان این شاغاسی محمدشاه خان ایشیک آفاسی است. وی در شببات مختلف وزارت مالیه در کابل و ولایات خدمت نموده، مدیری مدیر عمومی کنترل و وزارت امور خارجہ و چندی هم رئیس تصفیه ولایت پیوان بوده است. این مردم عسن و متدين که اطلاعاتش برای من فوق العاده سودمند بود و از روی خاطراتش نکات جالبی دستگیرم شد که در این مقاله بازنگار یافته. تاسیل ۲۰۰ میلادی (۱۳۷۹ش)

در ایالت کلوفوریای امریکا زندگی داشت و در حالی که ڈچار تکالیف صحی بود، بخشی از خاطرات خود را در هفته نامه امید چاپ کرده است، امید و ارم که صحت یاب شده و تا سالیان زیادی سلامت باشند. دعای همیشگی او این بود: «خداوندا! تو به قدرت خود و به حرمت حضرت محمد مصطفی، همه ملحدین، کمونستان، بیخدایان، منافقان، گذابان، بی غیرتان، دین فروشان، وطنفروشان، خاک فروشان، آبرو فروشان، عزت فروشان، افغانیت فروشان، جاسوسان، غلامان بیکانگان، و همه دشمنان افغانستان را محو و نابود گردان و مورد غصب خود قرار بده، وطن دوستان و گسانی را که صادقانه از شرف و عزت و ناموس وطن دفاع مینماید، کامیاب و سرفراز گرددان!» و گاهی این دعای پیر انصار رازمزمه میکند که: «خدای آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان، بیامرز رایگان که تو خدا هستی و نه بازگان».

آخرین نماینده با نفوذ خانواده شاغاسی عبدالحیب خان که در گذرگاه کابل زندگی دارد، در عهد ظاهرشاه، سناطور حبیب الله خان نام داشت که در دوره ۱۳ شورا نماینده مردم گذرگاه بود و من باری او را از نزدیک دیده ام، شخص مطلع و با اراده و مصممی بود و به سنن افغانی و قوم داری پای بندی داشت.

در پایان از بازماندگان و وارثان خاندان محترم شاغاسی بدليل نارسایی و کاستیهای این نوشته پوزش میخواهم و امیدوارم تا در تکمیل این شناسنامه با ارسال نظریات تکمیلی و اصلاحی خود نگارنده را یاری رسانند. (تلفن تماس: ۰۰۴۶۳۱۵۳۷۱۵)

#### ماخذ این نوشته:

۱- میرزا یعقوب علی خان خافی، پادشاهان متأخر افغانستان، چاپ پشاور، ص ۳۸۲\_۳۸۴

۲- همان اثر، ص ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۸۱\_۴۸۳

\* یکی از دختران شاغاسی شیرلخان (علیا حضرت سورو سلطان مادرشاه امان الله خان) و دیگری مادر شاغاسی محمود خان یاور بود که نامش در تاریخ ثبت نشده است. اما سورو سلطان (علیا حضرت) هم به سبب اینکه ملکه رسمی افغانستان و هم مادرشاه امان الله بود، بیش از سایر زنان امیرشید معروف و زیارت دارد. علیا حضرت زنی شجاع، سرخست و مصمم بود و در جهت پژوهش پژوهش برای سلطنت از هیچ کوئنہ تلاش دروغ نورید و به این آرزوی خود رسید. شجاعتش از این حکایت برملا میشود که: باری اخت السراج، در باغ چهلستون دعوت مجللی بربا نموده و در آن زنان و دختران رجال معتبر و معروف پایتخت را دعوت کرده بود. وقتی همه زنان دعوت شده به قصر حاضر شدند، امیر حبیب الله نیز در آن دعوت شرکت ورزید تا مهمانان را از نزدیک بینند و احتمالاً کسی را از آن میان پسندد و به حرم وسیع خود یفزاشد، در این هنگام به علیا حضرت اطلاع رسید که اخت السراج در قصر چهل ستون چنین محفلی برگزار کرده، و امیرهم در آن شرکت دارد. پس علیا حضرت با سرعت خود را به قصر میرساند و نگاه داخل قصر میشود و بسوی اخت السراج که در پله لوی امیرایستاده بود، بیش میرود و چون به او نزدیک میشود، سیلی مکمکی بروی اخت السراج حواله میکند، مگر از اخت السراج روی خود را بسرعت عقب میکشد و سیلی بروی امیر میخورد. صدای دست علیا حضرت بر روی امیرها همه می شنوند. از مشاهده این صحنه مهمانان بخندن می افتد و می گویند: «عیش امیر به غیش تبدیل شد.» امیر از این بخورد علیا حضرت پرا فروخته میشود، فوراً به کابل بازمیگردد و در نیمه شب، قاضی را خواسته و علیا حضرت را طلاق میدهد. وقتی سردار محمد آصف خان پدر سردار احمدشاه خان و سردار محمدیوسف خان پدر نادرخان و برادران که معاحبین امیر حبیب الله خان بودند، از قضیه مطلع میشوند، سردار ناصرالله خان را از قضیه آگاه و به اتفاق وی نزد امیر میروند و میگویند که: امیر با این کار خود تمام قوم بازگزایی را علیه خود تحریک میکند و سلطنت خود را به آشوب میکشد، زیرا که طلاق کردن ملکه رسمی کشور، آبروی همه را میروزد و با عث انتقام کیرو میشود. اینست که امیر حبیب الله از کرده پیشیان میگردد، و طلاق نامه را پس گرفته پاره میکند، ولی دیگر علیا حضرت و پسرش امان الله خان از چشم امیر می افتد.

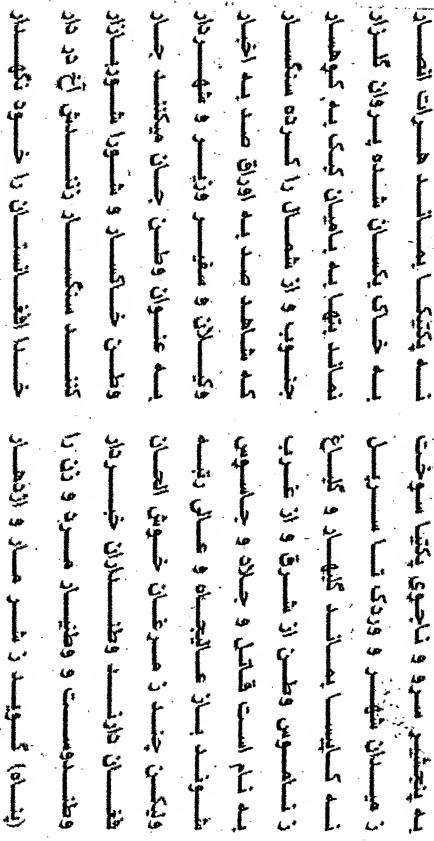
علیا حضرت از این اقدام امیر در صدد انتقام از امیرمی افتاد، اول دو دختر <sup>امیر یعنی صفوراً (قرم البنات)</sup> را به شاه محمود خان وصفیه سلطان (شیرلخان) را به شاه ولیخان می بخشد، و بدینسان خانواده مصاحب، نادرخان و برادرانش را در پشتیبانی از فروزنده خود امان الله خان قرار میدهد. سپس محمدولیخان را با دادن دختر مامای خود (عذر اسلامان بنت فقیر محمد خان) و شجاع الدوله خان فراشبashi ارگ را با دادن یکی از استگان دیگر بخود نزدیک میکند تا در حمایت از امان الله خان دروغ نورزند و او را به سلطنت برسانند. بدینسان علیا حضرت، گروه مؤثری را در دربار بخود وابسته میسازد و سپس در انتظار انتقام از امیر حبیب الله می نشیند. حدّثه سوم قصد علیه امیر در شوریازارکابل و پیکرده توسط مستوفی المالک از گشت آنهم را بسوی امان الله نشانه رفت، و چون امیر راهی سفر لغمان بود، مجازات متهمن را با بازگشت خویش از لغمان موكول کرد. پس گروه علیا حضرت که امیر را همراهی میکردن، و مورد سوء ظن قرار داشتند، یک شب در بستر خواب به زندگی امیر پایان بخشیدند و هفت روز بعد امان الله خان به جای پدر بر تخت کابل تکیه زد. (منبع روایت، آقای آصف آهنگ)

- بقول شاهدخت هندیه جان، دختر شاه امان الله، پس از بقدرت رسیدن امان الله خان، علیا حضرت در نظر داشت تا وزارت داخله را به او واکذار شوند، مگر امان الله خان به مشکل توانست او را از اینکار منصرف کند و شاغاسی علی احمدخان داماد علیا حضرت را بدان سمت مقرر گند.
- بدینسان علیا حضرت که خون گرم افغانی در رگهایش موج میزد انتقام خود را به دلیل توهینی که از جانب امیر دیده بود گشید. و سرانجام در ترقیه چشم از جهان پوشید. و مرقرستان بپرسی از تغایر ارشتر کیم مکرم «ایرانی کی» درست نیز بخواسته شد. (از عولت پیزار جان پسر دفترستان)
- ۳ - همان اثر، ص ۳۸۹      ۴ - همان، ص ۳۸۹      ۵ - همان، ص ۳۹۰      ۶ - همان، ص ۳۹۰  
 ۷ - همان، ص ۳۹۱      ۸ - همان، ص ۳۹۲      ۹ - همان، ص ۳۹۳      ۱۰ - همان، ص ۳۹۴  
 ۱۱ - همان، ص ۴۹۰      ۱۲ - همان، ص ۴۹۲      ۱۳ - همان، ص ۴۹۳      ۱۴ - همان، ص ۴۹۴  
 ۱۵ - همان، ص ۴۹۵      ۱۶ - همان، ص ۴۹۶      ۱۷ - همان، ص ۴۹۷      ۱۸ - همان، ص ۴۹۸  
 ۱۹ - همان، ص ۴۹۹      ۲۰ - همان، ص ۴۹۹      ۲۱ - همان، ص ۴۹۹      ۲۲ - همان، ص ۴۹۹  
 ۲۳ - همان، ص ۴۹۹      ۲۴ - همان، ص ۴۹۹      ۲۵ - همان، ص ۴۹۹      ۲۶ - همان، ص ۴۹۹  
 ۲۷ - همان، ص ۴۹۹      ۲۸ - همان، ص ۴۹۹      ۲۹ - همان، ص ۴۹۹      ۳۰ - همان، ص ۴۹۹  
 ۳۱ - همان، ص ۴۹۹      ۳۲ - همان، ص ۴۹۹      ۳۳ - همان، ص ۴۹۹      ۳۴ - همان، ص ۴۹۹  
 ۳۵ - همان، ص ۴۹۹      ۳۶ - همان، ص ۴۹۹      ۳۷ - همان، ص ۴۹۹      ۳۸ - همان، ص ۴۹۹  
 ۳۹ - همان، ص ۴۹۹      ۴۰ - همان، ص ۴۹۹      ۴۱ - همان، ص ۴۹۹      ۴۲ - همان، ص ۴۹۹  
 ۴۳ - همان، ص ۴۹۹      ۴۴ - همان، ص ۴۹۹      ۴۵ - همان، ص ۴۹۹      ۴۶ - همان، ص ۴۹۹  
 ۴۷ - همان، ص ۴۹۹      ۴۸ - همان، ص ۴۹۹      ۴۹ - همان، ص ۴۹۹      ۵۰ - همان، ص ۴۹۹  
 ۵۱ - همان، ص ۴۹۹      ۵۲ - همان، ص ۴۹۹      ۵۳ - همان، ص ۴۹۹      ۵۴ - همان، ص ۴۹۹  
 ۵۵ - همان، ص ۴۹۹      ۵۶ - همان، ص ۴۹۹      ۵۷ - همان، ص ۴۹۹      ۵۸ - همان، ص ۴۹۹  
 ۵۹ - همان، ص ۴۹۹      ۶۰ - همان، ص ۴۹۹      ۶۱ - همان، ص ۴۹۹      ۶۲ - همان، ص ۴۹۹  
 ۶۳ - همان، ص ۴۹۹      ۶۴ - همان، ص ۴۹۹      ۶۵ - همان، ص ۴۹۹      ۶۶ - همان، ص ۴۹۹  
 ۶۷ - همان، ص ۴۹۹      ۶۸ - همان، ص ۴۹۹      ۶۹ - همان، ص ۴۹۹      ۷۰ - همان، ص ۴۹۹  
 ۷۱ - همان، ص ۴۹۹      ۷۲ - همان، ص ۴۹۹      ۷۳ - همان، ص ۴۹۹      ۷۴ - همان، ص ۴۹۹  
 ۷۵ - همان، ص ۴۹۹      ۷۶ - همان، ص ۴۹۹      ۷۷ - همان، ص ۴۹۹      ۷۸ - همان، ص ۴۹۹  
 ۷۹ - همان، ص ۴۹۹      ۸۰ - همان، ص ۴۹۹      ۸۱ - همان، ص ۴۹۹      ۸۲ - همان، ص ۴۹۹  
 ۸۳ - همان، ص ۴۹۹      ۸۴ - همان، ص ۴۹۹      ۸۵ - همان، ص ۴۹۹      ۸۶ - همان، ص ۴۹۹  
 ۸۷ - همان، ص ۴۹۹      ۸۸ - همان، ص ۴۹۹      ۸۹ - همان، ص ۴۹۹      ۹۰ - همان، ص ۴۹۹  
 ۹۱ - همان، ص ۴۹۹      ۹۲ - همان، ص ۴۹۹      ۹۳ - همان، ص ۴۹۹      ۹۴ - همان، ص ۴۹۹  
 ۹۵ - همان، ص ۴۹۹      ۹۶ - همان، ص ۴۹۹      ۹۷ - همان، ص ۴۹۹      ۹۸ - همان، ص ۴۹۹  
 ۹۹ - همان، ص ۴۹۹      ۱۰۰ - همان، ص ۴۹۹      ۱۰۱ - همان، ص ۴۹۹

شماره ۱۰۱

## خبردار

محمد یوسف (پناه) ییلقد آلمان



خبر دارید خبر دارید خبردار  
 بیزیدی کجیمان چند منگری مار  
 ڏ غندل تابه گشن و چند ڏ شاه مار  
 ڏ کبرا ڙنگی مار و مار شاخدار  
 ڏ شاخدار و ڏ دمدار و ڏ زهردار  
 ڏ خفای و ڏ گرگان تابه ڪفتار  
 ٿنگ بر دست به شانه ٽیغ و ٿلوار  
 پدرد آزار و از جنس فریکار  
 وطنپروش و دشمن وطندار  
 لفاظ و رنديگان ڀزارورداد  
 قصرنشين و چنایين اهل دریار  
 ڏ داخل تابه خارج خواست احوالدار  
 ڏ لاغر چاق خواهند سیر و خروار  
 به مسوئیت به باع گل چه بیخار  
 ڏ کابل تابه پغمان و ڏ ڦندهار  
 سمنگان ٻلچ تماند بغلان و گلهار  
 شده گمبود گروه قلب چلانان  
 ڏ شووا تابه سنا سنگر شان  
 حمام خون ساختند گل وطن را  
 به خاچ شد خوست و لوگر غزنی یادغیں  
 ڏ دایکندي یکاولنگ و کنرها  
 بدخشان و فراه نیمروز تا غور  
 نه جوزجان مائد نه هیلمند و نه هیلنند. ڏ بغلان تابه قندز شهر مزان

## گریز از امتیاز "رفیق"

### نام مستعار: چشم چران

دکتر صاحب هاشمیان، در دوره‌هه تره کی - امین شماره پوهنتون بودین و ما و شما دیدیم که لقب "رفیق" بحیث یک امتیاز دفعتن تطق کد و آنقدر اهمیت پیدا کد که اگر کمونستها ره "رفیق" نمیگفتین، مثل ایکه پدر و مادر دو زده باشین، دشمن تان میشن. چند وقت پیش ده یک اخبار چند سطه خواندم که میگفت: "بودند کسانی که اگر روزی چه که باری اشتباها او را رفیق خطاب نمیکردی چنان عصبانی شده چهره را سرخ و کبود میکرد که فکر میکردی همین اکتون سکته قلبی میکند و از عصبانیت کم میماند آدمه خام و زنده قرت کند. و امروز همان کس را اگر رفیق بگوئی فقط زیرپایش پتاقی یا پاچه خیز که انداخته باشی، به قرتك و خیزک افتاده داد و فریاد میکند که مره رفیق نگو! اینبار میخواهد آدمه بریان کرده بخورد." یکی ازین نوع آدمهازند و سلامت ده ویرجینیا میباشه، نامش پوهاند صاحب واسع خان طیفی، اس که ده حکومت تره کی - امین رئیس فاکولته طب شد و اگه ده او وخت اوره "رفیق" نمیگفتی، از فاکولته طب خارج میشدی، اما مردم میگن که اگه حالی اوره "رفیق" طیفی بگوئی دو و دشnam میته.

مه ده فاکولته طب بود و ده دوره همی "رفیق طیفی" صاحب مره از فاکولته کشیدن و حالی ده یک جای امریکا زندگی دارم. نام و آدرس خوده حالی نمیتم، اما اگه "رفیق طیفی" صاحب حاضر باشه که مره بینه و سبب و علت خارج ساختن مه از فاکولته روپری چند نفر بیان کنه، مه حاضر هستم پیش شان ویرجینیا بیایم، بعد از او رویداد مجلس ما و نام و آدرس خودمه به اخبارا برای نشر میتم. چشم چران.

یادداشت اداره: هموطن گرامی آقای چشم چران! نامه شما رانش کردیم، اما پوهاند صاحب طیفی مجله آئینه را نمیخواند، خداکند پیام شما را کسی برایشان برساند تاجواب شما را در جریده امید نشر کند. شما درست میگوئید، من خود شاهد بودم که پوهاند صاحب طیفی اولین رئیس دوره کمونستی درپوهنچی طب بود، حتی جلسات مجالس علمی استادان فاکولته را عوض بسم الله الرحمن الرحيم با "نام نامی استاد اول، تره کی صاحب" افتتاح میکرد، اما اخراج شما از پوهنچی طب گمان نمیکنم در اختیار او بوده باشد چونکه او یک رئیس بی اختیار و چوبکی بود و فقط بخاطر چوکی ریاست عضویت حزب کمونست و امتیازلقب "رفیق" را قبول کرده بود. ولی جاگه، مسرت است که پوهاند صاحب "رفیق" قدیم حالا "فلسفه" شده است. دکتور هاشمیان

### بازهم طشت بد نامی مسعود پنجشیری از بامها افتاد

خدای خیر بده ژورنالست آزاد امریکائی آقای بروس رینچاردسن را که تحقیقات دامنه دار او درباره خیانتها و وطنفروشی های احمدشاه مسعود پنجشیری دوام داشته هرماه یک ثبوت تازه و مستند از خیانتها و وطنفروشیهای مسعود پنجشیری از آرشیف های امریکا و روسیه بدست آورده برای نشر میفرستد. در پیشنهاد جانانه روان کرده که ترجمه متن یکی آنها را ذیلا میخوانید:

"تاریخ ۱۴ فروردی ۲۰۰۲ وزیرهوانوردی ملکی و توریزم بنام داکتر عبدالرحمن درمیدان هوائی کابل ترور شد و حکومت انتقالی وقت اعلان کرد که حاجی های متظر طیاره بخاطر نرسیدن طیاره عصبی شده وزیرهوانوردی را کشتد. حامد کریزی رئیس حکومت انتقالی اعلان کرد و عده داد که برای معلوم کردن علل قتل جارحانه وزیر دولت او و دستگیری قاتل یا قاتلین او یک کمیسیون تعیین شده اما تا امروز (نوامبر ۲۰۰۵) چیزی درین باره نش نشده است. حالا یائید بینیم داکتر عبدالرحمن کی بود و توسط کی بقتل رسید؟ عده عزیاد افغانها عبدالرحمن را بنام (فضل احمد پناه) میشناسند که یکه ماوئیست شناخته شده و مشاور نزدیک احمدشاه مسعود پنجشیری بود. عده دیگر بخاطردارند که همین داکتر عبدالرحمن یا فضل احمد پناه بود که بامر وهدایت مسعود پنجشیری اساسنامه شورای نظار را نوشت که یک سند مبنی بر رجحانات قومی بود. متن این سند خطرناک را مرحوم سید باقی الحق حسینی شاروال وقت یغلان بمن داد و در آن خواندم که مسعود پنجشیری باعضا شورای نظار سفارش نموده تا مجاهدین تنظیمهای دیگر را مورد جمله قرارداده، هر کسیکه بمقابل اوامر وهدایات شورای نظار ایستادگی کند کشته یا از وطن خارج ساخته شو: ممال و جایداد پشتونهای ساکن درولايات شمال افغانستان ظبط و تاراج گردد.

فجایع بشری که توسط سپاهیان حزب تاراجگر مسعود پنجشیری صورت گرفته، پیامون تطبیق و حشیانه و ناشیانه این فجایع داستانهای زیاد نش شده است. درباره حملات ناگهانی سپاهیان مسعود پنجشیری بالای اقوام دیگر معلومات

زیاد موجود بوده اما توسط هواخواهان مسعود پنجشیری درجهان غرب بطور بیشترمانه کتمان شده است ، ولی موسسه ناظر حقوق بشر درباره تخطی های بیشمار سپاه شورای نظار از حقوق بشر چند جلد را پورتهیه کرده است. عطش مسعود پنجشیری برای خون و خونریزی تها متوجه قوم پشتون نبود بلکه هزاره های مقیم کابل (قتل عام افشار) نیز از دست او امان نیافتد. هنگامیکه سپاه قصاب صفت مسعود پنجشیری بکابل مسلط شد، تجاوز بر زنان، کشتار توسط تفنگ، جداساختن اعضای بدن مردان و اطفال، و کشیدن ناخنها توسط انبور بالای قوم هزاره کار روزمره شان بود که شواهد زنده از آن باقی مانده است.

درین اواخر داستانهای خونریزی مسعود پنجشیری توسط ژورنالیست موظف درامور افغانستان، موسوم به کاتی گانون (Kathy Gannon ) در کتاب جدیدی که بعنوان ( is for Infidel-From Holy War to Holy Terror ) نشر کرده فاش شده است؛ کاتی گانون مدت ۱۸ سال اوضاع حالات افغانستان را بداخل آن کشور مطالعه کرده است. گانون از صفحه ۱۰ بعد در کتاب خود اینطور مینویسد:

" او (مسعود پنجشیری) یک شخص پرا گماتیک بود و قراردادهای زیاد مسالت وهمکاری با اتحاد شوروی، امضاء کرد و درسالهای اول تجاوز و اشغال شوروی گروه های قوم پشتون را از دره های متصل بکوه های هندوکش که وطن آبائی او بود، نابود ساخت تا قدرت و تسلط مستقل خود را در شمال مستقر سازد و نشان بدهد که تاجگها در شمال کشور بی رقیب میباشد."

اکنون باین موضوع میپردازیم که موجبات قتل داکتر عبد الرحمن، دوست و مشاور سیار نزدیک و قابل اعتماد مسعود پنجشیری چه بود؟ عبدالحقی ورشان دوست صمیمی وزیر مقتول باین عقیده است که داکتر عبد الرحمن حتی در سال ۱۹۹۶ هنگامیکه او بالای مشرب ستمگرائی شورای نظار و بالای موقف شوروی دوستی شورای نظار رسمای علناً اعتراض کرد، و متعاقباً از مسعود پنجشیری جدا شد، در شمال مستقر سازد و نشان بدهد که تاجگها کلمات عبدالحقی ورشان، دوست نزدیک و صمیمی داکتر عبد الرحمن :

"داکتر عبد الرحمن شروع با فشاگری کرده بود و میخواست تفصیلات مربوط به تماسها و مراودات مسعود پنجشیری را با کاجی بی، با هندوستان، با ایران و دیگران افشاء سازد. داکتر عبد الرحمن از جنگ مسعود با طالبان حمایت و طرفداری نیکرد و هم با پالیسی شوروی دوستی شورای نظار مخالف بود." (مرجع: جنگ بی انعام، بهروز خان، نیوزلین، مارچ ۲۰۰۲ - War without End, Behroz Khan, Newsline-March ۲۰۰۲)

اقارب داکتر عبد الرحمن از تورستان باین عقیده اند که یونس قانونی، قسم فهیم داکتر عبد الله عبد الله که هرسه نفر پنجشیری میباشد، توطئه قتل داکتر عبد الرحمن را چیدند تا انتقامات و افشاگریهای او را درباره ارتباطات همین سه نفر با شورویها و هم با ذلت روسیه کنونی، ایران و هندوستان برای ابد خاموش سازند. یکفر حاضر در صحنه قتل داکتر عبد الرحمن که تقاضا کرد نام و هویتش افشاء نشود مشاهده چشم دید خود را بمن گفت که قاتل دین محمد جرات بود که در همانوقت و هم اکنون عضو دستگاه امنیت و استخبارات دولت کرزی میباشد.

البته رول و سهم داکتر عبد الرحمن ( یا فضل احمد پناه ) در هر چیزی که با مسعود پنجشیری همکاری بود در پلان سازی و تطبیق پروگرام و عملیات ضد پشتون که معادل جینوساید (قتل عام) میباشد، قابل تقبیح است. اماقاتلین داکتر عبد الرحمن ( یونس، قسم و عبد الله پنجشیری ) نیز عین دلیل منحیث حلقه مرکزی کاینده مسعود پنجشیری که در تعییل و تطبیق اساسنامه شورای نظار و روابط با کاجی بی و دیگران سهیم بودند، قابل مذمت و تقبیح میباشد، خصوصاً که این سه نفر پنجشیری بدیموکراسی عقیده نداشته و همکار خود را بخاطر اختلاف نظر در امور سیاستی بقتل رسانیدند.

خوب، در افغانستان امور دولت بدست آقای کرزی است که نمیخواهد قتل داکتر عبد الرحمن یا قتل های دیگر را تحقیق و جرایم قاتلان را بر ملا划زد. علاوه تا هوتی یکنفر قاتل که معلوم است اما او عضو امنیت و استخبارات دولت کرزی میباشد. لهذا مقوله ای که میگوید "مجموع هرپرولم عبارت است از مجموع اجزای آن پروبلم" درینجا صدق میکند.

در ارتباط با موضوع افغانستان آقای زلی خلیلزاد سفیر سابق امریکا در افغانستان چگونگی ماهیت مغلق پرونده را نشان میدهد، او چنین بود:

"بعقیده من جنگسالاران نامهاد افغانستان باید بداخل چوکات سیاست افغانستان پدیرفته شوند تا بتوانند در انتخابات سهم بگیرند. اکنون وقت آنست که به پیش برویم وهم وقت آنست که گذشته را فراموش کنیم. آنچه خلیلزاد در واقعیت میخواهد بگوید اینست که اگر شمامتحد یا شریک در جنگ با حکومت بوش میباشد، اعمال شما قابل تفتش و بازخواست نیست و هم در مقابل انتقاد حمایت میشود وهم هرنوع جرم و جنایتی از شما سریزند معافیت خواهد داشت.

طوريکه همیگان اکنون میدانند، دولت بوش در اعمال خود برای تحریف و سرچه نشان دادن، بازی دادن و گمراه کردن، واژگون کردن و دروغ گفتن نسبت به دولت دیگر بیسابقه و بیمانند میباشد. آقای چینی معاون رئیس جمهور امریکا امروز باتفاقاتیکه بالای حکومت بوش بارتباط جنگ با تروریزم شده است، چنین جواب داد: آنها یکه میگویند ماملت امریکا را اغوا کرده ایم و خود ما استخبارات ساختیم تا جنگ را بالای مردم بقولانیم، خود آنها ( انتقاد کنندگان ) مجرم به بیاناتی میباشند که شدیداً قابل مواخذه و سرزنش میباشد. اما استدلال من اینست

از جهان سارک را بگو طبیعت شد، بدون اینکه عطری پاشیده شده باشد. علی هر شک حشره گفت:

«بأبي أنت وأمي! ما أطيبك حياً و ميتاً»

توبای من چون پدر و مادر استی! چه خوشبو استی در زندگی و در روت!

وقت که از غسل جهان طاهر نارغ شدند، جهان طاهر را درس پارچه کفن سفید از نیح یعنی گذاشتند.

- شناخته اثواب - بدون تفصیص و عمامه - بعد از جهان تقدس را در جهان جائیگاه قرار داشت، گذاشتند و در را بر روی سلسین باز کردند امّة برای آخرين بار از رسول الله (ص) دیدار و دراع گشند. است در سکوت از طرق در مسجد بهوي داخل حجره شريونه شدند - اين حجره شريونه الروضه ياد رفته . قال رسول الله (ص) :

«ما بين بيتي ومنبري روضه من رياض الجنة، ومنبري على ترعة من ترعة الجنة» رواه أبو يعلي

و حسر در بر از جهان طاهر باسکوت و سفیر استادند. ابو بکر صدیق و عمر بن الخطاب نیز داخل حجره شريونه شدند.

صدقی هسته گفت: «السلام علیک ایها النبي و رحمه اللہ و برکاته! و دیگران نیز هسته سفیر سلام کردند.

بعد آنچه بر جهان طاهر ادای "صلوة الخاص" کردند. این صلوٰة الخاص را أحدی امانت نکرد، بل که از حاضران این ناز را تنها گزار - آنذاذ - ادا کرد. زیرا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حیات و در روت قیامت بجهان امام سلطان است و بس. الطبری شه شهور وجه فتنی آن صلوٰة الخاص را گشتند برین آیه شريونه سوره الأحزاب نوشته است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلِكَكُهُ يُصْلِّونَ عَلَيْنَا بَنِي يَاهِيَهَا الَّذِينَ أَمْتَوْا صَلَوَاتِهِ وَسَلَوَاتِهِمْ @

"حقاً که خداوند و فرشتگان او در در فرستند برینی، ای سلطان ام و بفرستید بر وی و سلام بگوئید سلام گشتني" ابو بکر صدقی هست که در صفت اول در روی جهان طاهر قرار داشت، آسته دعا گفت و دیگران آسته همچنان دعا کی او را آمنین گشتند:

وَنَشَهَدُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ وَرَسُولَهُ قَدْ بَلَّغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَمَّ اللَّهَ النَّصْرَ لِدِينِهِ

وأنه وفي بوعده، وأمر لا نعبد إلا الله وحده لا شريك له. »

: آمين آمين...

وقت که سردار از صلوٰة نارغ شدند، از حجره شريونه برون شدند و بعد آن زمان آسته و باسکوت داخل حجره شريونه شدند و بعد از دعا و ادای احترام چشمها برخواستند و بعد آن اطفال آسته و باسکوت داخل حجره شريونه شدند و بعد از ادای سلام و احترام برخواستند.

است جمیع در ابده و نگذر عصیتی فرو رفته بوزید و بمحاجه آهینین، نعم فراق رسول الله دلها شناس از شد و خودت بخاطر دین نبده، بد از رسول الله دلها را استبداد کرده بود.

جلد دوم تاریخ مومن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه 109 را بخوانید.

که آنچه واقعاً قابل سرزنش میباشد... جنگهای غیرقانونی در عراق و افغانستان، سبک سازی و بی پرداختی به تقبیح ها و فتوهای مختلفی که از جانب مراجعت قانونی درباره عطزم معامله با اسیران جنگ صادر شده، شکنجه دادن اسیران، تحمل مجرمین جهاد افغانستان بالای مردم بیدفاع افغان برای اهداف سیاسی، و ترک حکومت قانون میباشد. بخت بروس ریچاردسن. " (حقیقتی ریچاردسن را کسی نماید) ۵۰

تحقیق بسیار جامع، مستند و بسیار دلچسپ دیگر بروس ریچاردسن از منابع روسی که تازه در روسیه نشر شده و خیانتی احمد شاه مسعود پنجمیری را که در بدله دریافت روبل و دالر وطن و وطنداران خود را بشور و بیها فروخته، در شماره آینده نشخواهد شد. و من الله التوفیق.

## دزد از دزد حساب میگیرد!

درین روزها که در کابل شایعات مزبور به رای اعتماد بالای وزرای کاینه کرزی توسط پارلمان جدید بسیار گرم است و بالای یکده وزیران منجمله "داکترا ایرانی" شارل طباطبای مخدوم رهین بارتیاط دستوردها و خیانتهای او تبصره ها بسیار زیاد است، مخدوم رهین برای آنکه پارلمان جدید را اغوا و درنzed یکده کرید گرفته باشد، از نصرالله بابر و زیرداخله سابق پاکستان تقاضا نموده تا یکده آثار انتیقه از موزیم های افغانستان را که درنzed او میباشد، آنها را با افغانستان مسترد نماید.

درین تقاضا یک حقیقت موجود است و آن اینکه نصرالله بابر در دوره طالبان یکده آثار گرانبهای موزیم های افغانستان رایا مفت و رایگان از طالبان دریافت نموده و یا بکمک طالبان به بهای ناچیز خریده است، چنانچه بینظیر یوت صدراعظم سابق پاکستان دریکی از ییانات خود این مطلب را که یکده آثار موزیمهای افغانستان نزد نصرالله بابر میباشد، اشاره کرده بود. اماده سوال جالب در زمینه، یکی اینست که چرا شارل طباطبای مخدوم رهین در چهارسال گذشته این تقاضا را نکرده و چرا یک هفتاه قبیل در اوآخر ماه دسامبر ۲۰۰۵ که پارلمان جدید افغانستان تأسیس شد، این صدا را بند کرده است؟ دیگر اینکه شخص مخدوم رهین بسرقت آثار انتیقه جدید، بشمول جواهرات قیمت بها، که از خواجه صفا، از مغاره صفا، از شهدای صالحین و از دو حفريات دیگر در شمال کشور کشف شده، متهم میباشد و این اتهامات از دو سال باينظرف در جراید نشان شده است. پس مخدوم رهین اولتر آثار قیمت بهائیکه خودش دزدیده باید مسترد کند، بعد آن عده آثاریکه احمد شاه مسعود پنجمیری، و همکاران او دگر جزال یونس قانونی و قسم فهیم از موزیم های کابل با خود به پنجمیری انتقال دادند، اگر مرد است صدای خود را بالای دزدان پنجمیری هم بالا کند، و در مرحله بعدی البته وظیفه پارلمان جدید افغانستان است که استداد آثارسرقت شده را از نزد نصرالله بابر و دیگر سارقین خارجی تقاضا کند.

احمد شاه مسعود پنجمیری در زمان حیات خود خودش دریک مصاحبه گفته بود که هفت هزار جلد کتاب نایاب و نفیس قلمی را از موزیم ها و کتابخانه های دولتی با خود به پنجمیری برده است، این کتابها و مقدار زیاد آثار موزیم را قرار مسوع دگر جزال یونس قانونی، قسم فهیم و عبدالله عبد الله به کولاپ و از آنجا بمانسو انتقال دادند، مخدوم رهین که جرات تقاضای استداد آثار افغانستان را از ماسکوندارد، اما پارلمان افغانستان باید آنرا از روسیه و هم از حکومت تاجکستان تقاضا کند.

درنzed من استادی موجود است که انتقال کتابها و آثار موزیمهای افغانستان را از کابل به پنجمیری توسط احمد شاه مسعود پنجمیری و همکاران نزدیک او یونس قانونی، قسم فهیم و عبدالله عبد الله ثابت میباشد؛ هکذا راجع بسرقت آثار گرانبهای و زیورات از کشفیات چند سال اخیر توسط سید مخدوم رهین شواهد و استادی دارم که اگر پارلمان افغانستان امنیت و مصوّبیت مرا تضمین کند، حاضرم این اسناد را شخصاً بکلای پارلمان جدید ارائه نمایم. علاوه تا یونس قانونی معروف به "بُجُلِ مُلْت" در ایجاد زندانهای مخفی توسط امریکائیها و شکنجه و استنطاف اسیران سهم بارزداشته و ثبوت همدستی و همکاری او با باند جاناتان ادیمادر جراید کابل نشان شده است. من حاضرم در حضور یونس قانونی این اسناد را بکلای ملت ارائه نمایم، بشرطیکه امنیت و سلامت من توسط پارلمان تضمین شود. داکتر سید خلیل الله هاشمیان.

درجای دیگری این آقا از طریق یک بیت حافظ، بن خطاب میکند: ای مگس عرصه سینه نه جوانانگه تُست غرض خود می برد و زحمت ما میداری (۲) جواب اورا حضرت بیدل میگوید:

این عالم پوچست و همین هیچ کسی چند پرواز جنون کرده به بال مگسی چند

ایکاں این جناب به بال خود پرواز میکرد نه به بال مگس، چه این جناب و همسفکران این سخنان را برای ارضی خاطر دشمنان افغانستان که همایه های طماع ما هستند، میگویند و می نویسد و به بال آنها پرواز میکنند، ولی فراموش کرده اند که تاریخ پر افتخار کشور ما در دوره های مختلف، مردم ما نشان داده است که عقا وار این مگس های تجاوزگر را از کشور خود رانده و نابود کرده اند و ان شاء الله این مردمان خوار و زیون را هم که به پای بیگانه راه میروند و به بال بیگانه مگس وار پرواز میکنند، ناکام خواهند ساخت و نخواهند گذاشت که به اهداف پلید شان برستند.

دو تصویر همکاری نظامی احمدشاه مسعود پنجشیری با رژیم کمونستی نجیب الله را که دست نشانده، شوروی بود، ذیل این بینید. در هر دو تصویر داکتر فضل احمد پناه معروف به داکتر عبدالرحمن در پیلوی احمدشاه مسعود پنجشیری استاده و او از تمام رازها و تماسای مسعود پنجشیری با KGB و CIA خبرداشت و بخاطرهای چند رویگی مسعود پنجشیری با او برید و میخواست افشاگری کند که اورادین محمد جرات با مر شورای نظار بقتل رساند.



از چپ براست: جنرال نورالحق علومی رئیس تنظیمه زون جنوب غرب، قیم فهیم دریور خاد داکتر عبدالرحمن معروف به قوماندان پناه، جنرال آصف دلاورلوی درستیز رژیم نجیب الله  
احمدشاه مسعود پنجشیری، جنرال نبی عظیمی وزیر دفاع رژیم نجیب الله  
احمدشاه مسعود پنجشیری نقشه عملیات مشترک نظامی خود را با کمونستها تشریح میدهد



شماره همسلس ۱۰

از راست بچپ: جنرال نورالحق علومی رئیس تنظیمه زون جنوب غرب  
داکتر عبدالرحمن معروف به قوماندان پناه، احمدشاه مسعود پنجشیری  
جنرال آصف دلاورلوی درستیز و جنرال نبی عظیمی وزیر دفاع رژیم نجیب الله  
احمدشاه مسعود پنجشیری نقشه عملیات مشترک نظامی خود  
را با کمونستها تشریح میدهد

درین تصویر ملاحظه میکنید که احمدشاه مسعود پنجشیری نقشه ها و پلان های نظامی خود را آنطوری که بازیم کمونستی نجیب الله موافقه کرده، بعد از از نظرای جنت CIA میگذراند!



Mr. Massoud with Dr. Abdul Rahman

احمدشاه مسعود پنجشیری و داکتر عبدالرحمن معروف به قوماندان پناه که توسط دین محمد جرات بقتل رسید

Ahmed Shah Massoud and Gary

گاری اینجنت CIA با احمدشاه مسعود پنجشیری . ملاحظه میکنید که احمدشاه مسعود پنجشیری بعد از مذاکره و مفاهمه با کمونستها، نقشه ها و پلانی که با کمونستها موافق است کرده، همه را زنظر CIA میگذراند. گاری همان شخصیت که بعد از مرگ مسعود پنجشیری، یک میلیون دالر تقدیمه فرمیم و عبدالله داد تابرای طیارات امریکائی اجازه دخول بد هند!

مامردم شریف افغانستان رامنصف وقاضی قرار میدهیم که آیا شخصیکه اورامجاهد و قیربمان میخواستند، اگراین شخص ازیکطرف با KGB و کمونستها نقشه و پلان میسازد و در عین زمان با CIA مشوره و مفاهمه میکند، آیا اینچنین شخص خاین و وطنفروش است یا قیربمان؟ تصویر هارا بدقت ببینید!

## زمرد چه شد ؟ ؟ ؟

### کبیرالله سائل از باستان - امریکا

داکتر صاحب هاشمیان! یگان شماره مجله آئینه توسط دولتان برای چند روز مطالعه نزدما میباشد، میخوانیم و شمارا دعایم کنیم که در جمله ۳۰ میلیون افغان یکفر راستگو و حقگو حیات دارد. زمرد نام فشنگی است و بدتران مقبول می زید و در افسانه های اندخت آسمان را "زمرد" نوشته اند. شما و خوانندگان تان شاید فکر کنید من در باره معشوقه افسانوی بنام "زمرد" صحبت میکنم. نخیر، من در باره آن زمرد گپ میزنم که در کوه های افغانستان و در دره های مقبول پنجشیر وجود دارد و در ۲۰ سال جهاد میلیونها سیر ازین سنگ را مردم پنجشیر به بازارهای پشاور و اروپا فروختند.

چند روز پیش برادرم که در فرانسه زندگی دارد کابل آمده بود و به انگشت او یک انگشت زمرد دیدم . پرسان کردم این زمرد اعلی را زنگجا پیدا کرده؟ او گفت این زمرد پنجشیر ما است و در فرانسه بسیار پیدامیشود، تعجب کردم و گفتم چندماه پیش کابل رفته بودم، در کابل اینطور زمرد پیدامیشود، در فرانسه چطور پیدامیشود؟ او گفت در پاریس نه تنها دکانها پراز زمرد پنجشیر است بلکه هر کس خواسته باشد بقسم تولکی از یک پا و گرفته تا یکسیز و زیادتر سنگ زمرد خرید و فروش میشود و چند نفر افغان ازین درک میلاردر شده .

ازین خاطرات من می پرسم کوه های زمرد ما در پنجشیر چه شد، آیا همه کوه های زمرد به پاریس انتقال یافته یا هنوز هم چیزی در پنجشیر باقی مانده است؟ از روزی که حکومت جدید بریاست آفای کرزی روی کار آمده و پنجشیر که سابق یک حکومت درجه دوم بود و بولایت تبدیل شده، اما نام زمرد بکلی از زیان مردم و هم در جراید و اخبار شنیده و دیده نمیشود! سوال من ایست که آیا معادن زمرد مال مردم افغانستان است یا مال خالص مردم پنجشیر؟ آیا معادن زمرد تحت کنترول حکومت افغانستان است یا تحت کنترول مردم پنجشیر؟ آیا از کوه ها و معادن زمرد چیزی باقی مانده باخیر؟ آیا این خبر درست است که چند نفر پنجشیری همراه برادران کرزی شریک شده و بوجی های لا جورد توسط طیاره ای ریانا به پاریس ارسال میشود؟ خدا کند اشخاص مثل خصوصا وزارت معادن و صنایع بسوالات فوق جواب بدهدن. بالحترام

## سراب

د اعظم ارسلانی شعر  
د محمد داود مومند انتخاب

نه پنستوشه نه پنتون شته، هسی خوش ترانی دی  
نه تینگ عزم نه تپون شته، تشن د ژبی یارانی دی  
نه چوک مست دی نه بیبوش دی نه بد مسته نه مدھوش دی  
نه د میونو شانوش دی خله بی خونده میخانی دی  
نه مطرب شته نه رباب شته نه پیالی د من ناب شته  
نه په زروفو شباب شته دا بزمونه ویرخانی دی  
لیلی وائی مجnoon نشته مینه وائی مفتون نشته  
او به شته خو جیحون نشته بی غور چنگه او دخانی دی

## آدمیت از حضرت سعدی

بنی آدم اعضا یکدیگراند... که در آفرینش زیک جوهرند  
چو عضوی بدرد آورد آورد روزگار... دگر عضوهارا نمادن قرار  
تو کزمخت دیگران غافلی  
نشاید که نامت نیند آدمی

ترجمه: شرفوق بزبان ملی افغانی پشتتوسط شخصیت بزرگ  
معاصر سید حسن خان (حسن) باسas خواهش محمد گل (خان)  
(مومند)، صورت گرفته از

بنیادم واره دیو وجود اعضا، دی... پیدایش کی یوجوهر چنی پیدادی  
زمانه که یواندام تری ناقرار کری... آرامی درست وجود چنی فرار کری  
چی چمن نشی په غم درست عالم  
نه بشانی چی بی نوم شی بنیادم

شرفوق که در حضور سردار محمد هاشم خان سروده شد موجب تعجب  
وی گردید و به سید حسن خان گفت: اگر خود حضرت سعدی هم میبود  
باين سرعت شعر فارسی سروده نمیتوانست که توباین زودی آنرا ترجمه  
نمودی که ترجمه: شعر کاربسیار مشکلت از سروden شعر است؛  
و بعد اهemin محمد هاشم خان، فرقه مشری سید حسن پاچا، رئیس  
ریاست حربی وزارت حربیه، رادرزندان دهمزنگ بقتل رساند.

## انسانیت

د محمد داود مومند ترجمه  
بنیادم لکه اعضا، دی یوتبله... چی پیدا له یوجوهره له ازله  
که یوعضله کوم درده په آزارشی... تول وجودله دغه درده بی قرارشی  
ته به نه بی پیدا شوی له ادمه  
په ولس چی وی غمونه، ته بیغمه پنجه اضداد

## از حبیب (سما)

وطن دوستان وطن آبادنگردید... دل ناشاد منهم شاد نگردید  
بسد عمر زیاد من به غربت... فراموش غم بیداد نگردید  
بوقت شاهی و ماقبل شاهی... چنین ویرانه و برباد نگردید  
بلی درهیچ زمان درکشورما... چنین قتل و قتال ایجاد نگردید  
صارف خیلی ها بالای وطن شد... ولیکن پخته از بنیاد نگردید  
زهر جانب بشد کمک به مامن... ولی آبادازین امداد نگردید  
گذشت عمرش عزیزان درغم و رنج... رها ازینجهء اضداد نگردید  
همه گویند که کابل مانده تاریک... منور منزل فرهاد نگردید  
خوش آن دوران عزیزان وقت شاهی... شنیده از کسی فریاد نگردید  
وطن را خوب بسازید، زود بسازید... چرا بینطور (سها) ارشاد نگردید

بنیادم لکه اعضا، دی یوتبله... چی پیدا له یوجوهره له ازله  
که یوعضله کوم درده په آزارشی... تول وجودله دغه درده بی قرارشی  
ته به نه بی پیدا شوی له ادمه  
په ولس چی وی غمونه، ته بیغمه پنجه اضداد

## اهدای یکنیم جریب زمین برای اعمام مکتب در شکردره ۵۴

افغان وطن دوست، دگروال اسدالله اسحق ناصری، یکنیم جریب زمین پدری خود را در ولسوالی شکردره برای اعمام مکتب ابتدائی اهدانموده که این هدیه قیمت بها و این احسان بالارزش شان مورد تقدیر وزارت معارف و جراید کابل فرار گرفته، مکتوب ذیل از ریاست معارف ولايت کابل در زمینه بما رسیده است:

هموطنان مهاجر؛ بعد از عرض  
احترامات و آرزوی عودت

شاعر ایران هم میهن به  
خانه آبائی تان در

افغانستان عزیز، شما

مزده میدهم که یکی از هم  
وطنان مهاجر شما بنام

دگروال اسدالله ناصری

مدت دویم سال قبل باس

وطندوستی آش بوطن عزیز

خود مراجعت و در قدم اول

اصفهان از یکنیم جریب

بهترین زمین پدر خود را

بمنظور اعمام مکتب در

قریه خود شان مریبوط

ولسوالی شکردره اهدانمود

نمود که صورت آنی تعمیر

مکتب اعمام و حالا بلفظ

پروردگاریش از ۲۵۰ شاگرد

الی صنف ششم در آن مشغول

فراغر فتن درس و تعلیم

استند. قابل یاد آور است

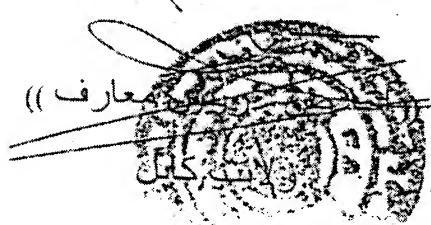


مراسم پرده برداری ازلوحة، مکتب

که از آن تاریخ پیدبخارط پیشتر تدریس شاگردان همراه اداره مکتب در تهیه قرطاسیه واجناس مورد ضرورت مکتب گمک شایانی نموده اند که وزارت محترم معارف هم پیاس کمک و خدمات ارزنده شان، اسم مکتب مذکور را بنام پدر مرحوم شان (محمد اسحق ناصری) که دفتر سوانح و بیوگرافی جنرال مرحوم شان میدهد که مدت چهل سال از عمر عزیز شان را در چوکات اردوی افغانستان به پیشهای مختلف سپری نموده که وزارت دفاع ملی آنوقت از فقدان تورن جنرال متوفی که یک تن از صاحب منصبان ساقه دار، صادق، وظیفه شناس و ممتاز از دیوبوده، یاد آور شده اند، مسمی نموده و بتاریخ ۲۱ سرطان ۱۳۸۴ از طرف کارمندان وزارت معارف رسماً ازلوحة مذکور پرده برداری صورت گرفته و بنام (محمد اسحق ناصری لمبنی بونجی) مساقاً گردید.

همچنان باید مذکور شد عضو دیگر فامیل ناصری بنام انجینیر محمد فاروق ناصری به لیسه (بويه زار) مریبوط ولسوالی شکردره که نصف زمین آترالهای قبل پدر مرحوم شان به لیسه مذکور اهده نموده بودند، پسرشان حساب بانکی بخارط حل مشکل مادی به لیسه مذکور نیز باز نموده اند که واقع اقبال قدر است.

هدف ما از ازایده این چند سطر بخارط تبلیغ یا شهرت پیشتر فامیل ناصری نبوده بلکه توجه هموطنان مستعد مهاجر خود را که در خارج از کشور زندگی مینمایند باین نکات جلب مینماییم و میدانیم که همیشه در آرزوی اعمار و تقویه مجدد معارف تخریب شده کشورشان میباشد و مانند اضداد ایرم که هموطنان مانطبق توان و قدرت خود در قسم وطن که دریخش معارف باشند و دین خود را ادانموده قدم کوچک امروزی شما گامی بس بزرگی در آینده محسب خواهد شد. اولیای امور معارف موجوده در هر ساحه از توجه و کمک های شما براز قدردانی و سپاس مینمایند.



دگروال اسدالله ناصر در را پور خود گزارش داده اند که از اثر تقاضای مکرراهالی قریه  
سیاه سنگ و هفت قریه همچو رآن، وزارت معارف اسم مکتب مذکور را (د محمد اسحق  
ناصری لمبنی بونجی) نامگذاری نموده و در مراسم افتتاح پرده برداری ازلوحة  
مکتب هیات مختلط وزارت معارف، ولسوال شکردره و رئیس تدریسات ابتدائی حضور داشتند

دگروال اسدالله ناصری علاوه نموده که زیان مادری و بدری قراء مذکور صدر صد پشتو است اما اولیای شاگردان تقاضا کرده که پژوهشی شان بزبان دری باشد و استدلال شان درین مورد این بود تا هموطنان دری زیان بدانند که پشتونها هیچ نوع تبعیض در مورد زیان دری ندارند تا باشد این عمل شان باعث تشویق دیگران شده و در مناطق دری زیان هم همچو عمل بالمثل صورت پگیرد تا اطفال موجوده که بدون تردید آینده مملکت بدست شان خواهد بود، با هر دو زیان بدون کدام پروبلم یا تعیض استفاده عملی نمایند.

یکده روزنامه های چاپ کابل اقدامات وطندهستانه و خبرخواهانه دگروال اسدالله ناصری و انجیر فاروق ناصری را که علاوه بر اهداء زمین در تعمیر و تهیه مواد درسی مکاتب شکر دره کمک و همکاری نموده اند موردنقدیر و سایش قرارداده که از آن جمله دونمنه یکی از جریده (پلوشه) و دیگری از روزنامه (هیواد) را ذیلا اقتباس میکنیم:

شپوار

اوسمه دوره ۸۵۷ مه ۱۳۸۴/۶/۲۱

ایلوشه

نن موره وینچی زموده کلیو اویانلو کی زیارتہ بشونخی و دانی  
نه لری یا و دانی لری دخبلو اویه نه لری اویا داچی د بشونخی  
لپاره خمکه اویا خیمی نه لری، موره باید دی ته انتظار و نه باسو  
چی حتماً به یاد بشونی او روزنی وزارت یا دیوتکونتریواله  
موسسه اویا هم خیمنی نه لری خیریه موسسی پیداشی او موره به  
د بشونخی و دانی جوره کری، زموده بشونخی ته به میزاچوکی  
واخلی اویا به زموده بشونخیور له بی وزلو شاگردانو سره  
دق طاسیو جامو او نورو ضروریاتو مرسته و کری. دازموده  
دشمن خلکو ذمه واری هم ده چی باید دخبلی پوهنپالنی او وطن  
دوستی له مخی په دغه راز عام المتفعه فعالیتونکی برخه واخلی  
اویه دی باوره او سی چن ددوی له مرستی او کومک پرته به دغه راز  
چاری لازم پرمختگ و نه کری او دهیواد بچیان به له لازم سواد  
پوهی او فرهنگ خخه برخمن نشی.

### سپاسگزاری از کمکهای انسانی و اسلامی دو تن از هموطنان مهاجر مقیم امریکا هر یک:

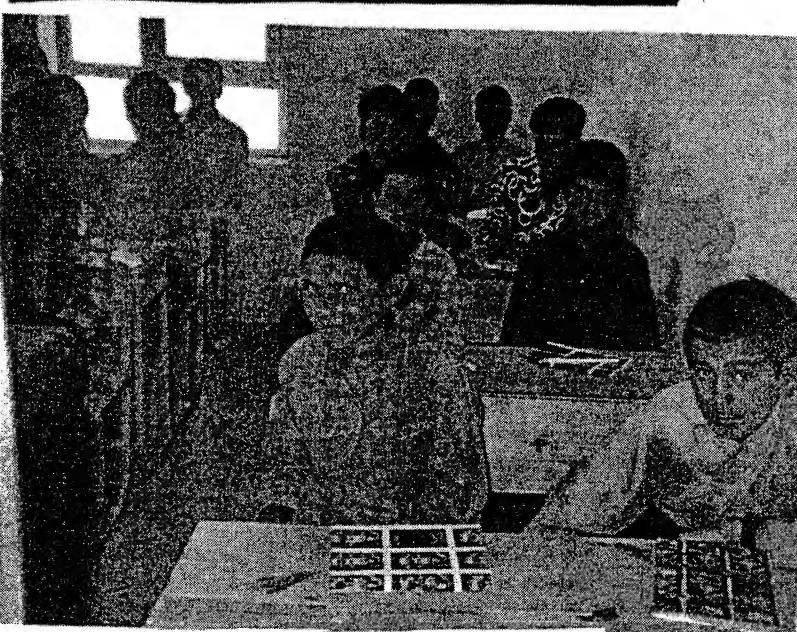
(دگروال اسدالله ناصری و انجیر فاروق ناصری)

افغانیاه اصلی و با فرهنگ کشور مان در هر مقطع و زمان، از پس هر کوهپایه های پیغامور و از دور ترین نقاط دنیا به فکر وطن و وطنداران شان شب و روز خوبیش را سپری مینمایند و در گستردن فرهنگ پر بار و کهن این سر زمین توجه انسانی و افغانی خود را تیارز داده اند و نگداشته اند که نخل بر بار علم و معرفت، پخشند و از پس برود روی این ملحوظ اخیراً دو تن هموطنان عزیز ما، بخارط ارتفاقی سطح داشت اولاد وطن که مسلمان احسان و همدلی شانرا من رساند حاضر گردیده اند که یکیم جریب زمین خودشان را برای اعمار یک باب مکتب به اولاد این وطن به دولت اهدا نمایند.

البته این کمک شان قابل تحسین بوده که توجه خواننده گان عزیز را به عین متن که از طرف ریاست محترم معارف کابل زیر عنوان (هموطنان مهاجر) تحریر گردیده تقدیم میداریم و امید واریم که سایر هموطنان مستعد سا در این شرایط احسان بخاطر اعمار کشور شان از همچو کمکهای بشر دوستانه درین نوروزند.

مجله، آئینه افغانستان بنوبه «خود اقدام خیرخواهانه، دگر وال صاحب اسدالله ناصری را که یک شخصیت وطنپرست و فداکار افغان میباشدند تقدیر نموده از افغانیاه مهاجر امریکا و اروپا تقاضا میکند در راه اعمار و اکتشاف معارف افغانستان در حدود توان کمک نمایند.

جای مسرت و قابل تذکر است که جناب آقای محمد فاروق تمیز نیزیک مدرسه، خصوصی بپول شخص خود در حصه ۵۵ بوری کابل تاسیس نموده و در آن شاگردان صنوف ۹۲ تا ۱۲ از ولایت لوگر اعشاهه و اباظه میشوند، برای طلاب مذکور همه وسائل معیشت و مطالعات و مباحثات علمی بمصرف شخص آقای تمیز فراهم شده تا خود را برای شمول در پوهنتون آماده ساختند. تفصیلات مزید در مورد این پروژه را امید است آقای تمیز برای نشر و معلومات مردم بفرستند. کسانی که خواسته باشند با پروژه، مذکور کمک کنند، با آقای تمیز تماس بگیرند. و من الله التوفيق.



تصویری از داخل یک صنف مکتب  
(د محمد اسحق ناصری لمرنی شونخی)

را برای شمول در پوهنتون آماده ساختند. تفصیلات مزید در مورد این پروژه را امید است آقای تمیز برای نشر و معلومات مردم بفرستند. کسانی که خواسته باشند با پروژه، مذکور کمک کنند، با آقای تمیز تماس بگیرند. و من الله التوفيق.

## شفقت مردم ۵۶

A note from

Rahim Haikal

محترم دکتورهای شیمان اود آئینه افغانستان نوروکار کونکوته دزره له کوم سلامونه و راندی کوم اود خدای پاک خخه ستاسو دعمرا اویزو دوالی اوروغتیا غواړم.

ستاسو مجله راورسیده، مضامین بی چیره په زره پوری؛ خدای دی وکری جه دافغانستان خلکوته یو رشتینی مشربیداشی، موښ اوتاسو دتیرو دیرشوکالونو شاهدان یو چه په پردی لاس جوړشوي اود خارج له خوات حمیل شوی لیدران افغانستان ته په درد ونه خوړل خوب بدېختانه چه داسلسله همداسی جاري ده، نه پوهیزم چه ترڅو پوری به دوام کوي او د دنیا خلک لمړ په ګوتو پتوى.

قدمن دکتورهای شیمان! موښبیاهم ستاسو دهلوخلو اولیکنو احترام کوو اوستاسو په شان نورومشانو ته خصوصا زموښ مختارم وروو سیداګل غربیبارته دعمرا اویزو دوالی غواړو. ددی لپاره چه موښ هم یوځه کمک وکرای شو، سل (۱۰۰) دالر د اعانی لپاره او ۰۶ دالر د مجلی دعضویت دپاره درليګم. په درناؤي. داکټر رحیم شاه هیکل دهیوتن تکساس خخه.

شکن

خیلی بېړی

۱۱

جناب حکرم تهران شورای اسلام افغانستان اتحادیه خواهی دهیوتن

ز هزار متر مربع کامل ببراتیه خواکلم خدشی! (۱۰۰۰ متر مربع)

ز هزار متر مربع کامل ببراتیه خواکلم خدشی! (۱۰۰۰ متر مربع)

برخاهمت غیرت سرداری شما تهیی و فتحی و دعا در حق نامندې عقده فرمیویت

۱۰۰۰ متر مربع کوپه کیمید خداوند حصم پاره کار خواهیست نه اړه

چک سیم مکاره دلړ شرکت محله نیمه هزار متر مربع کیمید خداوند

ایام ۱۰۰۰ متر مربع

هکذا محترم جنral صاحب محمد اسماعیل خان یک کارت عیادت توام با مبلغ صد دالر اعاده و محترمان محمد ابراهیم حمید پویل و خانم شان پیکی جان حمید، محترم محمد یونس پویل، محترم استاد محمد یوسف کیزاده، محترم نوراحمد مطالب و محترم غلام غوث ترجمان هریک پیامبای عیادت و همدردی ارسال کرده اند که بدیو سیله تشکرات و امتنان خود را خدمت هریک از دوست فوق تقدیم مینمایم. خدمتکار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان

محترمان داکتر سمع احمدزی از اندیانا مبلغ ۳۰۰ دالر، داکترو صدیق نوروزی از کلفورنیا ۱۰۰ دالر، آقای عبدل مصور از نیویارک ۳۰۰ دالر، آقای صفی الله التزان ۲۵ دالر، آقای عبدالصمد و هابزاده فریار از آلمان ۱۰۰ یورو (خیرات) وهم یک نامه و قصیده ارسال کرده اند که درین شماره میخوانید. من نمیتوانم لطف و شفقت این عالیجنبان را بکلمات اداکنم : خداوند متعال (ج) در هر دو دنیا یا ور و دستگیرشان باشد.

## هولمستغان تقدیرنامه

بمناسبت نشر صد مین شماره، مجله نامی و مشور و پر محتوى آئينه افغانستان

### بقلم شاعر و نویسنده، توانا: عبدالصمد وهابزاده (فریار)

یادم نمی رو د روزی که استاد گرامی پوهاند هاشمیان حدود ده سال قبل شهر بن برای اشتراک در جنازه همشیره مرحومه و معقوله شان میر من حبیبه صمدی، سابق مدیره علیسه زرغونه، از امریکا آمده بودند، بنده و آقای اسیر بهم راه جناب انجینیر صاحب سید عنايت الله مسعود، برادری سیار مهربان و گرامی شان، نیز آنجا حضور داشتیم. استاد بعد فراغت از مراسم فاتحه گیری یک شماره آئینه افغانستان را بما اهداء کرد و ما هردو از همان روز همکار دائمی این مجله گردیدیم. این نهال تازه آنروز که امروز مشاهه الله درخت معمر و مشمری گردیده و روز بروز کام تلخ خوانندگان گرامی خود را شیرین تر ساخته و می سازد، و روز بروز بخوانندگان و مخلسان آن افزوده می شود، واقعاً چنانکه بارها گفته ام "زندگی بچشم زدن میگذرد"، از نشر اولین شماره آئینه در ۱۸ سال پیش زمان بسرعتی گذشته که گوئی همین دیروز یا پریروز بوده، و امیدواریم با صحتمندی و سلامت موسس و صاحب امتیاز و ناشر آن که همه افتخارات آن مربوط به استاد است، هر روز ازین درخت مشمر بر وثمر تازه و تازه تری را بیینیم.

مدتی قل ناشر جریده (افغان رساله) در کانادا با ماندن قدم خردمندانه شان از استاد در کانادا قدردانی فراخور حال نمودند، از اینکه ما نظر بمعاذیر متعدد نتوانستیم در آن مخلف باشکوه اشتراک کنیم، بدینوسیله با پیش کشیدن عذر و ناتوانی از جناب هوتكی صاحب، آن مرد خردمند، فاضل و وطن دوست، بدینوسیله بحیث یکی از یاران ناشر و مجله آئینه، سپاسگذاری میکنم. واقعاً راه خردمندانه افراد خردمند و جوامع روشنگران داشتمند صاحب قلم و بینش، راه یاد و تقدیر از خدمات مبارزان صادق، در حقیقت بجا کردن یک سنت بزرگ و دین لازم الاداء انسانی برای آنانی میباشد که چنین قدرت و صلاحیتی دارند، و این حق واجبی خردمندان جامعه را اکثر افراد متفسک و متوجه در هر محیط احساس میکنند. چنانچه سالهای بسیار قبل، من و جناب استاد قاریزاده و ظاهر عینی در لغمان مهمان یکی از دوستان بسیار مهربان و جوانمرد مان بودیم، عصر در اطراف زمینها قدم میزدیم که با مرد خوش قیافه و ظرفی برخوردیم؛ او باما احوال پرسی کرد و بعد روی خود را بطرف استاد قاریزاده دور داده بالجهه شیرین محلی خود گفت: "آمی تو خو آقای قاریزاده استی، نی؟" استاد با چهره باز و خندانی که عادش بود به وی گفت: "بلی، بلی، من قاریزاده استم." آندر طریف بسیار لسوزانه و مخلصانه گفت: "آمی حالی که تو زنده استی چرا پرسان توره نمیکن که باز وختی موردی پشت دنگ و دول و نغاره ساز میکن! همه یکجا خندیدیم و براین خورده گیری این مرد سرد و گرم روزگار ذیده آفرین گفتیم که گویا بزرگترین نقص و کم لطفی و بی پرواژی دولتمردان قدیم را در برابر فرهنگیان و دانشمندان بیاد میدارد.

اگر ابناء صاحب اختیار وقدرت افغانی، بشمول اهل فضل و دانش، با داشتن صلاحیتی مختلف رسمی و شخصی و جمعی، از خدمات اهل دانش و فرهنگ که سروریش سیاه خود را درین راه سفید کرده اند، اعم از نویسنده، شاعر، فقیه، دانشمند، هنرمند و مثالیهم در دوره حیات وزندگی شان از ایشان قدردانی و تجلیل کنند، آن گله مشهور که "در زندگی ام نکرده باد - بعد از مرگم مکن فریاد" نیز آهسته آهسته در جامعه جایش را بقدرتانی از خرد و خردمند میدهد، و مثل جوامع پیشرفته غربی که مابچشم خود می بینیم با هزار عیب کلتوري و ثقافتی که دارند در طریق تجلیل از شخصیت های خود (که این روش اصلاح از کلیات اخلاق اسلامی و افغانی و انسانی کرامتمند ما است) اما آنها درین راه بسیار پیش قدم اند، زیرا با آنهمه بی بندوباریها، نزد اکثر آنها یک دانشمند ویا یک هنرمند در هر محفل بیشتر از یک وزیر و صدراعظم و حتی رئیس جمهور حرمت و احترام می شود؛ آنها با این روش به نسل چشم بسته خود نشان میدهند که خرد و دانش و هنر نزد ایشان از جاه و جلال و ثروتی های مادی فنا پذیر، ارج و قیمت بیشتر دارد.

من درحالیکه اقدامات مفید فرهنگی و دانش پروری آقای احمدشاه هوتكی را که پیوسته از فرهنگیان کشور تجلیل نموده و مینماید، تقدیر و مرحبا میگویم، با درد دلی که درین باد آوری داشتم، بنده نیز قصیده فخریه ای بنا بر قدردانی از شخصیت علمی و خدمات عرفانی و اجتماعی و ادبی و سیاسی استاد هاشمیان با تذکار مقوله "کم ما و

کرم شما، این قصیده را خدمت شان تقدیم میکنم و امیدوارم مورد قبول واجابت بیابد. بامید صحت و سلامت و سعادت همیشگی استادهاشیان و صفائی با صفات آئینه شان.

خاطرنشان میشود که اگر سکندر با شمشیر جهان گشا بود، نویسنده، شاعر، دانشمند و هنرمند با شمشیر قلم و ابداعات شعری و هنری جهان دلها و دل ملکها را میکشاید؛ چرا نگویم آئینه ما هم مثل:

آئینه سکندر، جام جم است بنگر... تابرتو عرضه دارد، احوال ملک دارا  
یا: ..... تابرتو عرضه دارد، احوال ملک مارا

امضاء: عبدالصمد وهابزاده (فریار) - شهر بن، آلمان غرب، مورخ ۱۲-۱۱-۲۰۰۵

## قصیده فخیمه

بِقَلْمِ عَبْدِ الصَّمْدِ وَهَابِزَادَهُ (فَرِيَار)

۲

بِتُو ! ! !

۱

به آنانیکه آبروی وطن را  
به پیش هرکس و ناکس بـریخته  
به انگشت ادب خاریدی دایم  
سـرکـل رـا، کـه سـرهـارـا شـکـستـه  
به آـن اـیـمـان فـروـشـانـی کـه اـکـنـون  
همـیـفـزوـشـند زـیـانـ ما دـوـ دـسـتـه  
گـمـیـ خـودـ، گـهـ زـبـانـ، گـاهـیـ وـطـنـ رـا  
دـهـدـ درـ دـسـتـ بـیـگـانـه دـوـ دـسـتـه  
به تـیـرـ وـ تـیـغـ وـ شـمـشـیرـ خـرـدـبارـ  
بـرـیدـیـ هـرـ خـرـافـاتـیـ کـه زـسـتـه  
نـشـانـ دـادـیـ کـه اـینـ اـفـغـانـسـتـانـ اـسـتـ  
هـمـهـ اـفـغانـ پـاـکـیـمـ وـ خـجـسـتـه  
حـرـامـ اـسـتـ اـینـ خـیـانـتـ بـیـرـاـفـغانـ  
پـمـرـدـ آـنـکـسـ کـه اـزاـصـلـشـ سـکـسـتـه  
تـوـ بـاـ سـحـرـ قـلـمـ وـ مـاـیـهـ؛ عـلـمـ  
هـمـهـ رـانـفـیـ کـرـدـیـ دـسـتـهـ دـسـتـهـ  
زـبـانـ وـ نـامـ وـ نـنـگـ وـ نـامـوسـ ماـ  
هـمـهـ بـاـ هـمـ بـودـ پـیـوـسـتـهـ بـسـتـهـ  
هـمـهـ رـاـ بـاـقـلـمـ پـاـسـبـانـ بـودـیـ  
بـهـ گـفـتـارـ وـ بـهـ کـرـدـارـ وـ نـوـشـتـهـ  
خـرـافـاتـ حـرـفـ گـوـیـانـ ماـ رـاـ  
بـهـ آـئـینـهـ کـشـیدـیـ جـسـتـهـ جـسـتـهـ  
نـمـانـدـیـ یـاـوـهـ گـورـاـ تـاـثـمـاـیدـ  
زـشـاخـ ماـ تـبـرـ خـوـیـشـ دـسـتـهـ  
کـنـیـ مـلـکـ سـخـنـ رـاـ بـاسـدـارـیـ  
کـهـ کـسـ چـونـ توـدـرـ بـدـعـتـ بـسـتـهـ  
نـمـانـیـ اـزـ رـهـ وـ نـیـ مـانـدـهـ گـرـدـیـ  
نـهـ درـ عـمرـتـ زـ رـاهـ رـاستـ گـشـتـهـ  
کـسـیـ گـرـبـرـ گـشـدـ خـارـیـ زـ پـایـیـ  
بـپـایـشـ گـلـ بـرـیـزـنـدـ... دـسـتـهـ دـسـتـهـ  
مـدـهـ فـرـصـتـ رـقـبـیـ رـاـ دـگـرـ بـارـ  
کـهـ هـسـتـ وـ بـوـدـ ماـ رـاـ زـفـتـهـ رـفـتـهـ  
مـرـآـئـینـهـ چـونـ جـامـ جـمـانـ اـسـتـ  
نـمـایـدـ حـالـ دـنـیـاـ مـاهـ وـ هـفـتـهـ

بـتـوـ اـیـ رـزـمـ آـرـایـ فـرـهـیـختـهـ  
کـهـ هـرـجـاـ خـایـنـ اـسـتـ اـزـ توـ گـرـیـختـهـ

بـگـوـیـمـ چـنـدـ سـخـنـ کـزـ دـلـ شـکـفـتـهـ  
زـ چـهـ دـرـیـادـلـتـ آـشـفـتـهـ گـشـتـهـ  
بـجـوشـ اـسـتـ وـشـبـیـ رـاحـتـ نـخـفـتـهـ  
تـوـ وـ آـئـینـهـ اـتـ چـشـمـ وـ چـرـاغـمـ  
نـیـاـیدـ دـیـگـرـیـ دـرـایـنـ رـسـتـهـ  
بـهـ نـظـمـ وـ نـثـرـ وـ شـعـرـ وـ هـمـ قـصـیدـهـ  
بـگـوـیـمـ آـنـچـهـ بـرـمـنـ دـلـ بـکـفـتـهـ  
سـخـنـ دـرـ گـوـشـ آـنـ دـرـیـاـبـگـوـیـمـ  
کـهـ دـایـمـ دـرـدـلـشـ گـوـهـرـ نـیـفـتـهـ  
چـهـ قـلـبـ بـاـ صـفـایـتـ رـاـ شـکـسـتـهـ  
کـیـ پـیـمـانـ وـفاـ اـزـ توـ گـسـسـتـهـ  
کـدـامـ طـوفـانـ بـشـورـآـورـدـهـ اوـ رـاـ  
کـدـامـ مـوجـشـ بـهـ اـینـ تـنـدـیـ شـکـسـتـهـ  
کـیـ بـرـ اـینـ آـئـینـهـ رـیـختـهـ غـبـارـیـ  
کـیـ درـ اـینـ رـهـ خـسـ وـ خـاـشـاـکـ رـیـختـهـ  
تـوـ کـاخـ آـئـینـهـ آـبـادـ کـرـدـیـ  
هـمـهـ بـرـ گـردـ خـوانـ تـوـ نـشـتـهـ  
تـوـ اـینـ مـیـخـانـهـ رـاـپـیـرـایـهـ بـسـتـیـ  
زـ هـرـ تـلـبـیـسـ وـ وـهـمـیـ، وـارـسـتـهـ  
تـوـ مـیرـ قـافـلـهـ وـاـمـانـدـهـ گـانـ رـاـ  
زـ گـمـراـهـیـ گـمـراـهـانـ رـسـتـهـ  
تـوـ هـمـ بـیـرـ خـرـدـ هـمـ خـادـمـ خـلـقـ  
زـ هـرـ دـامـیـ خـرـدـمـنـدـانـ جـسـتـهـ  
هـمـیـشـهـ رـاـسـتـ روـ وـ رـاـسـتـگـوـیـیـ  
نـمـانـدـیـ خـایـنـانـ رـاـ مـشـتـ بـسـتـهـ  
بـهـ شـرـقـ وـ غـرـبـ هـرـجـاـ فـتـنـهـ خـفـتـهـ  
کـشـیدـیـ رـیـشـهـ اـشـ اـزـ بـیـخـ وـ هـسـتـهـ  
بـهـ آـنـ مـهـرـبـانـ مـیـرـنـ فـرـوـشـیـ  
کـهـ سـیـ سـالـ هـمـ جـوـانـ هـمـ پـیـرـگـشـتـهـ  
نـمـانـدـ اـزـ ظـلـمـ شـانـ بـیـدـاغـ هـیـچـکـسـ  
تـمـامـ مـلـکـ مـاـ رـاـمـاـیـنـ کـشـتـهـ

ازین خدمت بپر افغان و انسان  
بیابی چشم پُت، راه پیشته  
عذیز من! زما بتر تو دانی  
که پُشت سرهمه پُل هاشکسته  
رهی گو بازمانده پیش رو است  
”ره، برگشت ما عمریست بسته“  
دعای من بتو و هرجوانمرد  
جنین باشد بروز و ماه و هفته  
نه برم روی تو و آئینه بینم  
غبار دور دوران را نشسته  
خدایت همه همراه بادا  
برویت باز باد هر باب بسته  
خوشست (فریار) از حق گفتن تو  
که کس چون تو باین جرأت نگفته  
اگر گفته جوانمرد جهان است  
که دارد قلب زنده، نفس کشته

سیاست و ادب و علم و هنر را  
بیان دارد چوگوه رسم و سفته  
چرا کس بشکند آئینه، ما  
نه کس در پای ما بشکسته خسته  
بلند مانا همیش آئینه، ما  
که کس آئینه در پستی نه هشته  
ئمائی خالی جایگاه بلند  
جوانمردانه مان، با عهد بسته  
ئمان کز تار و پود هستی ما  
یتابند، دیگران صدر نگ و شته  
به دیگ وحدت آئینه داران  
بزند بیگانه گان آش پرشته  
جهان هر نیک و بد را یاد دارد  
زمائنه میکند آنرا نبشه  
چوتلو! نام نکوی نیک مردان  
به دل ها افگند دایم فرشته

۱۱ نوامبر ۲۰۰۵ مطابق ۱۳۸۴ هش - شیر بن آلمان غرب

### اندر معرفی دیوان محمد یوسف پناه

#### الحاج خلیل الله ناظم باختی

اخیراً بزرگ مردوطن محترم محمد یوسف (پناه) قصاید خویش راتحت عنوان ”برگ سبز“ با صحافت زیبایی پر طبع آراسته ویک جلد آنرا باین حقیر تحفه گویا ارسال داشته است. وقتی کتاب مذکور را که دارای ضخامت بوده و ۶۴۰ صفحه راحتوایمیکند از نظر گذرانیدم، برایشان آنرین بادگفتمن، چونکه با نظم فصیح در وصف یک عده بزرگان و شعرای متقدمین و معاصرین پرداخته و حقاً که برگ سبزش. قابل مطالعه و در خور قدردانی است. الحاج خلیل الله ناظم باختی ۲۱-۳-۲۰۰۵

#### از سید عبدالقادر جاهد

##### پائیز

چمن از برگ ریزان گشته واژون  
بساط شادی یکسرشد دگرگون  
ز شیخون خزانی باع افسرد  
نهالان چمن گوئی همه مرد

#### بی اعتباری

م. نسیم «اسیر» ۲۶ جولای ۱۹۹۵ بن

کشته‌ی شمشیر گیز و آبدارم ساختی نه گل بینی نه رنگی برجینش  
عقابت برداشتی سنگ مزارم ساختی بجز افتاده برگی بر زمینش  
در سراب بینوای سر دچارم ساختی چمن سیمای محنت بار دارد  
آمدی بهر عیادت، شرم‌سارم ساختی ز زردی چهره چون بیمار دارد  
راز من با هر که گفتی آشکارم ساختی فغان بلبلان در شام پائیز  
اینچنین رسای عالم بار بارم ساختی بود چون محفل ماتم غم انگیز  
کشته‌ی ناز و ادا ای شهسوارم ساختی  
بی مرود بی خود و بی اختیارم ساختی  
تیر از مژکان خطا کردی شکارم ساختی  
و عده‌ای دادی و عمری انتظارم ساختی  
گل و گلزار یکسر رفته برباد  
نباشد آبشاران را فسانه  
کشته‌ی ناز و ادا ای شهسوارم ساختی  
بی مرود بی خود و بی اختیارم ساختی  
تیر از مژکان خطا کردی شکارم ساختی  
و عده‌ای دادی و عمری انتظارم ساختی  
گل و گلزار یکسر رفته برباد  
آخر ای پیری عجب بی اعتبارم ساختی  
پای دام بردی و بس پایدارم ساختی  
درد هجرات به لب آورده بد جان مرا  
دگراز خرمی اصلاح‌شان نیست  
حدیث شورو شوق با غبان نیست  
خران فرجام ایام جوانیست  
همین قول و قرار زندگانیست!

یاهو  
برگ سبز و تحفه زیبارسید  
از جناب (یوسف) دانا رسید  
چون پناه بررحمت حق می‌شود  
یک قلم الطاف مطلق می‌شود  
بر زمین و آسمان الفت شود  
هر طرف رابنگری فکرت شود  
آدمی از داشش و عقل و خرد  
خویشن را تاثیریا می‌برد  
شعر اغارلشکراست و خود امیر  
خود دبیر و خود وزیر و خود سفیر  
چاریتی و دو بیتی و غزل  
سریلنگی دارد و کوه و کتل  
هم غزل انشانمودن مشکل است  
هم قصیده حاصل خون دل است  
از پس زلفت رسن در گردن سرمیکند  
هر کسی کواین سبق سرمیکند  
تابخواند کیف دیگر می‌کند  
وانگهی چون ”ناظامان“ یاهو کند  
در قفس افتاده و کوکو کند

#### از نظام باختی

شماره مسلسل ۱۰۱

در قمار عشق» اسیر« ایسکه شش درمانه ای

پیش دلبر زار نالیدی و خوارم ساختی

دفن النبي صلی اللہ علیہ وسلم :

وقت که است از جهان ظاهر و داع کردند، خوشید یوم ریشمبه غروب کرد. و اصل بیت عزم تذین  
جهان سندس رسول را کردند. و انتظار کشیدند تا پاسی از شب بگذرد. اول روزی سبارک رسول را  
بر زمین قبر گستردند و بعداً علی و الحبیس داخل قبر کریم شدند و قبر را با التین خشت - پوشانیدند  
و بر قبر کریم تراپ رکنند.

تذین رسول لد صلی اللہ علیہ وسلم در زمیر شب چهارشنبه، چهار رسم ماه ربیع الاول بود - دو روز بعد از رحلت شان  
با کفر بر حساب، در جوار رفیق الاعلی، جلس شاند. بد از آنکه رسالت رب الملائک را کامل ادا کردند  
و "خیر آستانه آخر جهت للهیں" را تکریم کرد. آثار خالدة و سارکی سایه و افعال عظیمه و احادیث ثریه  
رسول لد و خاتم النبیین علیه افضل الصلاة والسلام حکیز و ابدآ نمی بیرد.

الصلاۃ والسلام علیک یا سیدی یا رسول لد، صلی اللہ علیک وعلی آیک واصحی بکت و التابین  
وتابعیمهم باحسان وسن شیخ تہجیک وساز علی سیک و اتحج سُنیک الی یوم الدین .

مراجع :

- ۱- السیرة النبوی : الامام محمد بن اسحاق .
- ۲- السیرة النبویة : ابن حثام .
- ۳- الله نور محمد بن حیلکن : حیاة محمد .
- ۴- حیاة سید المرسلین : محمد عطیه الابراشی .
- ۵- سیرة سید المرسلین : السيد محمد ابوالغیض المسوی .

## اداره اخیر ۲۰

لست صد نفر مامورین عالیرتبه را که در قاچاق مواد مخدوشیم میباشند، تبیه و شناخت کرده است.  
شخصی خیلی نزدیک بجالی که از افشای هویت خود هراس دارد میگوید در لست افشا نشده، جلالی  
حداقل ۱۳ نفر و ایان سابق و حالیه و چهار نفر از زیرسابق یا پرحال شامل میباشند. این منبع گفت که  
علت استعفی یکنفر وزیر کرزی این بود که او قدرت بر طرفی و محکمه مامورین خیانت کار رانداشت  
..."

نام شخص رئیس جمهور حامد کرزی هرگز در جمله قاچاقبران ذکر نشده اما برادر کیترش احمدولی  
کرزی که بحیث نماینده، شخصی رئیس جمهور در قندهار پایگاه دارد، داستان دیگری دارد.  
از هر مرجعی در افغانستان که درباره، قاچاق مواد مخدوش به نماینده، نیوزویک معلومات داده است،  
بشمول مامورین عالیرتبه، سابق و حالیه، دولت و یک تعداد قاچاقبران کوچک، احمدولی کرزی را بحیث  
شخصیت برآزندگی این حلقه معرفی کرده اند. آنها میگویند: "احمدولی کرزی والی غیررسمی  
منطقه جنوب افغانستان بوده و تمام دستگاه مواد مخدوش را هبری میکند." البته شخص احمدولی  
کرزی این مدعیات را رد میکند و به نماینده، نیوزویک گفته که آنچه درباره، اومیگویند  
پرپاگندی است که توسط دشمنان سیاسی فامیل او ساخته شده. و قصر ریاست جمهوری نیز این نوع  
دفاع حمایت میکند..."

پرحال، قاچاق مواد مخدوش رکعده افغانیا را شروتمند و متمول ساخته و عده، زیاد این شروتمندان  
شروعهای نویافت، خود را پنهان هم نمیکنند. ده ها عمارت ده طبقه ای جدید در بین عمارت خامکاری  
سابق کابل عرض اندام نموده و یک قراردادی تعمیرات میگفت که ۷۰ فیصد عمارت جدید  
از مدرک قاچاق مواد مخدوش تمویل میشود؛ او گفت "در کابل با پرداخت پول نقد عمارت ساخته  
میشود نه از طریق قرضه های بانک..."

جذب الحاج رايد حکوم دکور، یچینگم "صب"!

با تقسیم و خدمت و سلامتی از مجموعه دخواسته شد. این مبلغ متعاقباً از مطالعه مصروفین و مطالعه مخاطبین در این مدت میدانم. میراث که عجزت و مطالعه مخاطبین در این مدت مطالعه مصروفین و مطالعه مخاطبین در این مدت میدانم.

دھکار نہاد، بہ نزیدن محمد زیغز آئس مخبر ہو، باشد چرکار من، ۱۰ اگست ۲۰۰۵ لازماً سایفہ کیچ کردم و بہ آئس چیز  
آئم د آئس چرکار من لازماً خبردار ہو

Mohammad Zahir  
12399 Tropic Dr.  
Jacksonville, FL 32225

من پنجمین زیرسازه همیشگاه تیغه آواره بوده اند و بعد از ماه جیسم ۲۰۰۵ مجهز به زیبایی آنسیه همانسان چاپ شده بشه لطفنا بآدم  
جدیدن پیشسته داریم و همین شما قبله شکر و پس سدایم .  
برادر حرم با کوچ کردند خانه جدید نمودند بعد از سفر راضی شدم و گفت شفاف نشید در حاکم نه اند این من داشتم و من کوچم را  
دیگری محسیست بجای کشید که راجبه علی از شریان حایی نلب سد و شده بود و با دو هزار کوش شکست زیر پستان س شریان باز نمودند  
و این علت سده را کی از شریان حایی نهادند و باعی پس سه گردید و حیله را زدن در راجبه نام نم دیگر نیافرود آدم بدعاي شما  
دوستان صنعت خبر است اما آخر ماه سپتامبر ۲۰۰۵ کا شقیل کرد و نیوونم و بیان اسرحت خواهم بود ، خبر بوریت شکر و دست الهی بجا می آیدم  
و یکی قدر خوبی داشت که در راه عسلای وطن داد و عن جامعه فناز ما روش بسیاری را آنرا داد و آید و نیام می دیدم و در نزد  
و یکی قدر خوبی داشت که در راه عسلای وطن داد و عن جامعه فناز ما روش بسیاری را آنرا داد و آید و نیام می دیدم و در نزد

مردم والاداره مدن عزرا ما بین خواهان را پرستیده خود ره یاد داشت بل و این امر بجزیی  
جهانی نگیریم و تجربه است که بمحاطه هنرخواه آورده و بروزه اینون فصلت راغمته شد. قیمت آنها باید قدره به تئاتر  
نمایش گردیده باشد پر شرم و ضایاست بہت که مک حکومت این را این صورت توهینی و رسایس شکفت بار خود را بدوش داشت  
تئاتر وطن مایه نهند باید حکومت داخل خواکره شود به تاریخ این تئاتر این حرکات غاصمه کان حقیقی مردم نهند و دادین علیبه  
خرید که باید مسلم خواست جلد تجمیل شده و ناقص را تکمیت تحقیق و غیره فروداده و حکومت سوژویی را با دلائیں گانع کنده داشکار

بازار نهاده خواهات بند را بگرم و خلوت علاستان بپردازی  
دخته دعای زیاد رخت شود و بـ آنها مجد غیر خوبهم بود که حکم بخواه دلار هر خدمت شش تقدم کردند

نیز  
پاکستان

# بدوام تشویقات ۶۱

سید س. پاچا از موتیوری - کلفورنیا

ستاسو روغتیا او سلامتی به نه یواخی ستاسی د محترمی کورنی لپاره اهمیت ولری بلکه زمونبود خرڅ شوی هیواد لپاره د ټولو نه زیات د ارزښت ورټیا لری.

ستاسو د ایینی مجله چه په ربنتیا هم د حقایقو نه پکه ده راورسیده خو ایکاش هغه وجدانونه چه د حق ویلو دعواوی کوي د درانه خوبه راپاځی او ستاسو په شان حق ویونکي شخص سره هم غوري شی چه زمونبود ګران هیواد د او سنیو بد بختیو او نا پاکه نفسونو څخه پاک او وژغوري. د لوی خدای څخه د هغه ورځی غوبنټه کوم چه حق حقدار ته ورسپوری، یوه واحده او سالمه ټولنه او وطن پرسته اشخاص د پلیتو او وطن پلورونکو څایی ونیسي.

ستاسو د هلو خلودرنابی چه د ګران هیواد لپاره یې تر سره کوي په هر با وجودانه او با ضمیره افغان باندی فرض دی. کور مو ودان، صحت او سلامت و اوسي.

په در ناوی پاچا

## نامهء آقای عبدالصمد خالقی از نیویارک

جناب سیادت پناه هاشمیان صاحب، احترامات متکاژه وادعیات وافرهء این دوست راقبول فرمائید، دعایمنایم که از آفات زمینی وسماوی با جمله فامیل درپناه و عصمت خالق یکتاباشید. ازوفات برادرتان آقای دکتورسید محمد حیدر مسعود خبرشدم، روش شاد، روانش پر فور و جنت نعیم جایش باد، ویشاو فامیل محترم تان صبر جمیل ازیارگاه ایزدمتعال خواهانیم.

آغا صاحب محترم هرقدرغم واندوه کنید چون رضاء خداوندی همین بود مابنده هاچاره نداریم، بلی امروز شما با فکار و قلم توانا، با شناخت مردم هزاران نی بلکه تماماً مردمان درد و غم دیده را بمطالعه مجلهء آئینه تداوی نموده از غم واندوه، دردونا میدی واضطراپ نجات میدهید، بسخنان و افکار شما شخصیت دانشمتد، حق بین و حق ګو حق پسند که بقید قلم می آرید وا زافکار سرشار تان که بدون ترس و هراس ابراز نظر فرموده همه مردمان دور از وطن مسبوق شده از مطالعه مجلهء زرین آئینه درد و درمان غم واندوه خود را فراموش نموده بگفارهای نیک و حق بین و حقیقت پسند شماروح خود را آرامش داده همه و همه غم را زد و دماغ خود یک طرفه ساخته بسخنان ګوہر بار شما شکران خداوندی را ادانموده و مینهمند که اصل ګپ بکجا واین شخص و اشخاصیکه رویکار آمده و فعلاً سرمایه دار شده و قدرت بدست آورده کی وا زکجا و پدرش چکاره بوده، شخص بی علم و دانش و بیسواند نظر به تریهء فامیلی خود اگر این خیز و جست را نزند و مرتکب این نوع خیانتها و حماقتها نشود، چاره چیست؟ مجلهء آئینه را که مردم مطالعه میکند تحریری جناب سیادت پناه را که بقلم توانا و اظهار حقایق خایتها و وطن فروشها معرفی میدارد، مردم قناعت نموده خود را آرامش میدهند و میدانند که پول وقدرت دوروزه خایتها از کدام راهها بدست آمده است.

آغا صاحب محترم صحت و عافیت شما برای مردم بسیار غنیمت است چونکه افکار تان متشت شده و قلم توانای تان از حق ګوئی عقب نمانده و سوابق و اعمال ناهنجار این طبقه خاین را مثل ګذشته افشاگری میتوانید، و اصل هدف و مقصد که مبارزه ملی بدفاع از مردم بیچاره است و دلهای خود را به اظهارات مشک آسا و حق ګوی شما تسلیت داده، ازین نمیرو و مردم مایوس و نامیدنیشوند. امروز چشم اید مردم درددیده بگفارهای حق بین شما است که از حقوق مردم دفاع میکنید و حقایق را بر مردم میرسانید. من هم مربیض و ایسترن توانی برای خوشی های روز افزون و صحتمدی و کامیابی همیشگی شما دعایمکن. عبدالصمد خالقی - نیویارک روین ستريت

برادر عالی جناب محترم آقای خالقی: جناب شما که بعد از شصت سال خدمات صادقانه از دست کمونستها مجبور به ترک وطن شدید و در امریکا نیز شب و روز بفرنگیات و بهبود وطن بوده از خدمات ناچیز من تقدیر مینماید، و همیشه به یتیمان و آوارگان در پاکستان و هم بداخل وطن کمک مینماید، خداوند متعال اشخاص شریف وطن دوست مانند شمارا عمر دراز نصیب و در هردو دنیا سرفراز داشته باشد. هاشمیان

## بدوام تشویقات ۲

اندر قینیت شمه ای در ثنای استاد خردمند الحاج پروفیسر دکتور هاشمیان سوسن و مدیر مسئول مجله، وزین (آئینه افغانستان) که تقدیر و تجلیل از مقام والا و خدمات ارزشی فرهنگی جناب شان در نشرات جلاوطنی بالاخص نشر موقفانه، هجده سال مجله وزین آئینه افغانستان دمجمع فرهنگیان کانادا موجب مسرت همه، ملیگرایان افغان گردیده است: سید عبدالقادر (جاده)

از طبع اقای (جاده) ای از فروع روی تو روشنگر آئینه

### مرد مبارز

همه وحدت شعار است  
بجهدش استوار است  
بفکر آن دیار است  
غمش دیوانه وار است  
همیشه غمگسار است  
بپرکنج و کنار است  
بمشکل هادچار است  
هنوز امیدوار است  
همه پرسی بکار است  
دوچشم اشکبار است

همه مشغول کار است  
وطن در باز سازی  
شب و روز هاشمیان  
با حال ملک و ملت  
کشیده رنج بسیار  
دراین ره حرف و صوت  
اگر چه میهن ما  
ولی میهن پرستان  
بهال بینوا بان  
نم ابر شان

نام تو بسته نقش مدام بر سر آئینه  
باشد عیان نوای حقیقت به صفحه اش  
زان روزت روز و شب همه را در بر آئینه  
آئینه داریت همه جا سرفراز کرد  
تجلیل می سزد بمقامت هر آئینه  
ماشد بجاودانه حدیث ات به روزگار  
دارد همیشه یاد ترا از بر آئینه  
اندر مصاف دشمن افغان به کارزار  
باشد قلم سلاح تو و سنگر آئینه  
ای اوستاد فاضل و دکتور نامدار  
عمریست از تو یافته زیب و فرآئینه  
سیماپ وار می تپی در خدمت وطن  
گردیده عمرهاست ترابستر آئینه  
(جاده) به تینیت به ثنای تو ز در قم  
ورنه بود به وصف تو مستحضر آئینه

### خوشان خشم

#### از عبد الصمد فریار

زبسکه خو ن بشتر مفت و رایگان ر فته

صد ای شیون مردم به آسمان ر فته

که عقل از سر انسان این زمان ر فته  
مقام و قیمت انسان از میان ر فته  
که باغ جمله بتا راج با غبان ر فته  
به بین که پاس نمک یاد مهمان ر فته  
که موسم گل و عشرت زیاد مان ر فته  
که گرد و باد حوارث به کهکشان ر فته  
زبسکه آهدل ما به آسمان ر فته  
چرا تمیز حقیقت ز مردمان ر فته  
چو عهد «فالصلحوبا الخبر» از میان ر فته  
از آن زمان که بی رانه گهرهان ر فته  
که خاکیان چرا در کام نامهایان ر فته  
نماند اهل حق و اکثر از جهان ر فته  
چو کور و کر همه عمر از پی گمان ر فته  
که از فساد شما راحت از جهان ر فته  
بر وی د هر کشنا نید که تن ز جان ر فته

پرس تانکند انفجار خوشان خشم

که تانگاه کنی هر چه داشتی آن ر فته

استقبال از شعر ملک الشعرا  
الحاج خلیل الله خالص  
بختی خوش طلاقت دیدن نذارم  
شماره ۵۰ مجله، وزین آئینه افغانستان را زیارت مندرجه،  
بپوشش تاب پیچیدن نذارم  
شماره ۵۰ مجله، وزین آئینه افغانستان را زیارت مندرجه،  
بختی خوش طلاقت دیدن نذارم  
استقبال از شعر ملک الشعرا

## روسیه قرض بابی خوده میطلبه (۱) ۶۳

نوشته دپلوم انجینیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۰ دسمبر ۲۰۰۵

بعد ازینکه روسیه در کنفرانس برلین، مورخ ماه حمل پارسال، موضوع تادیه قروض خود را به نمایندگان افغانستان مطرح کرد، سر و صدای اعتراض وطنخواهان برخاست. وطنپرستان افغان در سراسر جهان فریاد برآوردند و با صدای چهر «پرداخت غرامات جنگی» را از روسیه تقاضاء نمودند و به کرزی و حکومتش گوشزد کردند، تا موضوع را جدا با روسیه در میان گذارد؛ مشتی بدنه حکومت بی وقوف روسیه بزند، که با کدام جرأت قرضهای بابای خود را می طلبد. اما حکومت کرزی که حکومت کابلش باید خواند، دهن به سخن نکشود؛ از مرده صدا برآمد و از کرزی و حکومتش نی. حامد کرزی، رئیس حکومت انتقالی آن زمان و داکتر عبدالله عبدالله (عبدالله دوم گویا سایه عبدالله اول است) وزیر خارجه اش، که چنین اظهارات از زیان مبارک ایشان باید شنیده میشد، خاموشی اختیار کردند و خاموش خاموش ماندند؛ گوئی زیان در کام ایشان خشکیده و یا که زیانشان را بریده اند. اینکه حکومت انتصابی آن زمان و حکومت انتخابی امروز در زمینه تقاضای غرامات، حتی با زیان بی زیان هم لب به سخن تر نکرد و نمیکند، موضوع عیست واقعاً سوال برانگیز و در خور تأمل..

من بنده به مجرد خواندن خبر مبنی بر تادیه قروض روسیه در شماره ۶۳۰ امید، دست بقلم شکسته خود بردم و مضمونی را زیر عنوان «وقاحت روسیه و حکومت بی زیان کابل» نوشتم که در شماره ۶۲۵ آن جریده چاپ گردید. این نوشته را پسانها به مجلة موقر «آئینه افغانستان» نیز فرستادم که در شماره ۹۷ - ۹۶ آن آینین بست. بازتاب این مقاله و مقاله ای که از خامه جناب داکتر محمد نادر عمر، در همان شماره چاپ گردید، در حدی بود که خوانندگان از ناشر محترم «آئینه افغانستان» جناب پروفیسر هاشمیان، تقاضاء کردند، تا شماره بعدی را محضن به همین موضوع اختصاص بدهند. همینطور هم شد و در شماره ۹۸ - ۹۹ آن مجله، دهها مضمون خرد و کلان در زمینه نشر گردید.

اینک در شماره ۶۳ مجله «درد دل افغان» که واقعاً به درد دل افغانان گوش میدهد و از دل افغانان خیر خواه و نیک اندیش سخن میگوید، باز مطلبی از پوهاند داکتر نادر عمر به نظر میرسد. ایشان مینویسند : «در ملاقاتی که داکتر انورالحق (انوار الحق) احدي، وزیر مالية افغانستان به تاریخ ۳۱ اسد با وزیر مالية روسیه در ماسکو انجام داد، در مورد قروض شوروی سابق به دولت افغانستان، بحث صورت گرفت. نظر به اظهارات مقامات روسی، این پول بالغ بر ده و نیم میلیارد دالر میشود.» و در پراگراف بعدی میخواهیم : «دکتور احدي درین مذاکرات اظهار داشت، که دولت افغانستان نه توانانی پرداختن پول به روسیه را دارد و نه حاضر به دادن این پول میباشد.....»

وجدانم آرام نمیگیرد، اگر در زمینه باز چیزی ننویسم. اما پیش از پرداختن مجدد بموضع، قسمتهایی از همان مقاله که نه خود را درینجا نقل میکنم : «وقتی ادعای حکومت روسیه را - که رویش همیشه سیه (سیاه) باد - خواندم، کم بود شاخ بکشم و جنتم بگیرد. پیچ و تاب خوردم و فغانم بالاشد. فریاد زدم : «دا بله خوشاالی، که روسیه «قرضهای» خود را از افغانستان میطلبد. علیا مخدره، که کفرگوئی هایم را شنید، فرمود : «برخیز قلم و کاغذ بردار و به «امید» چیزی بنویس!». چون سریچی از امر سرکار، گناه کبیره شمرده می شود، فوراً بدون درنگ قلم را روی کاغذ آشنا ساختم. ببینم که خامه چه ثرفسانی میکند و از نامه چه بور موشه.

چون ادعای روسیه به هزل و فکاهی و مزاح شباهت دارد، تا به سخن جدی، پس من هم درین نوشته بر همین سیاق، سخن میرانم. گویند «اجل گرفته بمیرد، نه بیمار سخت». خوب شد که روسیه، خود این موضوع را بالا کرد، تا در زمینه بالآخره گپ زده شود و حق به حقدار برسد. اما چرا روسیه این مسأله را بمیدان انداخت، در حالی که در دل خوب هشیار است و میداند، که باید توان خسارات واردہ به افغانستان را پردازد؟ جواب را باید در بی زیانی و بی کفایتی حکومات کابل دانست، از سقوط داکتر

نجیب تا به امروز و قتی که حضرت مجده، بحیث او لین رئیس جمهور حکومت مجاہدان، قلم عفو بر تمام جنایات خلق و پرجم میکشد و این جانیان و اویاشان را یکسره مورد بخشناسی قرار میدهد؛ وقتی که استاد ریانی بحیث دومین رئیس جمهور حکومت مجاہدان، از حاتم بخشی کار گرفته میفرماید، که گویا «روسیه» جوابده و نمہ بردار بریادیهائی نیست، که لز دست اتحاد شوروی سابق - و من میگویم معدوم و ملعون و ... - به افغانستان رسیده؛ وقتی حکومت موقت و بعد انتقالی در برابر روسیه، لال و گنگ میماند و حتی با زبان بیزبانی هم موضوع پرداخت غرامات جنگی را از روسیه تقاضاء نمیکند، معلوم است که «روسیه» هم شیرک میشود و به خود جرأت میدهد، که «فرضهای بایای» خود را بخواهد. عجیب دنیانی شده، میگویند: «بگرش که نگیریت (نگیرید)». اما پهلوان پنجه روس، درین میدان، ان شاء الله و بزور خدا، به چال خود خواهد خوید (خوابید).

یک نکته را نتوان فراموش کرد، که از زمان سقوط رژیم خلق - پرجم تاکنون، که مجده آمد و از پُشتیش، ریانی آمد، بعد طالبان آمدند و سپس کرزی آمد و باز کرزی آمد، فقط طالبان موضوع غرامات جنگی را از روسیه مطرح کردند و بس. رژیم ددکش و مردم کُش طالبی باوجود همه جنایاتش، این جرأت را داشت که از روسیه بخواهد، تا خسارات جنگی را به افغانستان بپردازد و سرنوشت چهل پنجه هزار افغان بچه ای را که در دوره خلق - پرجم به اتحاد شوروی آن زمان - جهت تربیه و چارج کردن - برابر بود، جداً معلوم نماید و هموطنان گمشده ما را دویار در دامان وطنشان بسپارد.

اما حکومت کرزی چرا بحکومت خبیث، بی شرم و دیده درای روسیه نمیگوید که: "با کدام جرات و جسارت از قرضهای خود سخن میگوئید، در حالیکه یک کشورویک ملت را برپاد کرده اید؛ دو ملیون انسان شریدستان کثیف شما گردیدند؛ شش ملیون افغان را فرار ملکها ساختید؛ ده ها هزار نفر دانشمند و متخصص و داکتر و انجینیر و معلم و دیگر تعلیم یافتنگان و وزیدگان ازدم تیغ شما و روستار ازیز بزرگ دید؛ با کاشتن ملیونها ماین و با استعمال صدها هزار برم زهر آگین، کوه و دشت و مزارع مارابرای سالیانی سال غیر قابل استفاده ساختید؛ هزاران ناموس را برپاد نمودید، ملیونها انسان بیگناه را مبتلا به امراض روحی و روانی ساختید و چه و چه کردید؟؟؟؟؟

در برابر خسارات مالی و مادی، از روسیه - که جانشین قانونی اتحاد شوروی معدوم است و از همین خاطر هم تأدیه قرضهای شوروی را میخواهد - باید خواست، تا تمام غرامات جنگ را بپردازد. اگر سطحی و سرسری هم محسنه کنیم، میرسیم به رقمی بالاتر از یکصد میلیارد دالر. اما بخاطر دو ملیون شهید و قربانی، چه باید کرد ۹۹۹۹

دز چوکات میثاقها و مقاولات بشری و بین المللی، تعامل گویا طوریست، که در برابر هر قربانی باید خونبها پرداخته شود، گرچه هزاران خوبیها به یک قطره خون افغانی که بناحق ریخته باشد، نمی ارزد. بهر صورت تعامل جهانی همین است. مثالش را در گذشته نجده دار در مورد سقوط طیاره Pan Am Lockerbie در فرایندیم که عمر القاذفی، رهبر لیبیا، حاضر گردید، تا در مقابل دوصد و هفتاد قربانی این حادثه، مبلغ دو میلیارد و هفتصد ملیون دالر را به بازماندگان قربانیان بپردازد، یعنی

ده میلیون دالر در برابر هر یک قربانی. اگر خون یکنفرافغان بیجاره را یکصد مرتبه کمپیاتراز خون یک امریکائی و اروپائی والا تبار" حادثه، لاکربی هم فرض کنیم، باید روسیه، خبیث بخاطر هر قربانی افغان، یکصد هزار دالر وبخاطر دو ملیون قربانی، دوصد ملیارد دالر بپردازد، بدون چون و چرا، بدون آوردن بیانه و بدن تعلل.

آلان فدرال هنوز هم ملیاردها دالر را برسم غرامت به قربانیان حمله هتلری و جنگ عمومی دوم، میپردازد؛ به روسیه، به ممالک اروپای شرقی، به اسرائیل و غیره و غیره. طوری که میشنویم، دولت فدرالی آلان سالانه خاموشانه و خپ و چپ ملیاردها مارک و یورو را به حکومت اسرائیل پرداخته و هنوز هم میپردازد؛ بخاطر ملیونها یهودی که بدست رژیم سفراک نازی، کشته شده بودند.

اما اصل اجرادست گدائی و تکدی (۲) پیش جهان دراز میکردم؟ باید روسیه و اداشه میشد تا تمام امور بازسازی افغانستان را - افغانستانی را که خود بخاک سیاه نشاند و باین حال و روزگشاند - متکفل گردد. به یقین که مامولی بدین بزرگی، به آسانی بدست آمده نمیتواند.

البته از حکومات یاد شده کابل، که هیچ کدام پایه و تکیه گاو مردمی نداشته و ندارد، اصلًاً باید موقع چنین شهامتی را داشت. موضوع وقتی یکطرفه خواهد شد، که حکومت مقتدری با صلاحیت و پشتوانه ملی و مردمی، در وطن زمام امور را به کف گیرد. یقین کامل دارم که چنین حکومتی از عهده چنین امری خطیر، بدر خواهد شد و خوبهای ملت و مملکت را از کام هیولای روس، بدر خواهد آورد.

از هموطنانم که با فغایستان می‌اندیشند و توان نوشتن را دارند، توقع دارم که در زمینه بنویسنده، بسیار بنویسنده و باقوت و قدرت بنویستند و دست از قلم ندارند، تابه هدف نرسیده باشند!!!!!! (ختم نقل قول) .

من اکثر مقالاتی را که در زمینه تقاضای غرامات جنگ، در همان شماره «آئینه افغانستان» و اینک در شماره ۱۰۰ آن مجله و دیگر جرائد افغانی، نشر گردیده، خوانده ام. با تأسف باید بگویم، که قسمت اعظم این مقالات، یک وجه مشترک دارد و آن «بیان سُست و سُست نویسی» است. موضوعی تا این حد خطیر و با اهمیت ملی را با بیانی سرسری، به تفاوت وغیر جدی بر زبان راندن، واقعاً باورنکردنیست. افغانان به جرأت و شجاعت شهره آفاقتند، مگر از خلال مضمونی مذکور، چنین سجیه ای را نمیتوان استبطاط کرد.

بصراحت میگوییم که هیچ زمامدار افغانستان - از رئیس جمهور نامشروع، برهان الدین ربانی، گرفته تا آقای حامد کرزی، رئیس جمهور قانونی و منتخب - هیچکدام حق نداشت وندارد که خلاف رای مردم و در پیش پشت ملت مظلوم و ستمدیده، افغان در موعد چنین موضوع مم ملی، با مقامات روسی وارد مذاکره گردد. چون ملت افغان بیشترین صدمه را از اشغال  
وطشنان بدست قوای جهنمی و فرعونی شودروی - که روسیه مرکز ثقل و همه کاره اش بود و اکنون بحیث وارث قانونی آن در عرصه بین المللی عرض اندام کرده - دیده، پس تصمیم گیری در مورد اخذ غرامات از روسیه، فقط و فقط منوط به ملت افغانستان است و بس. وقتی دولت افغانستان در زمینه با روسیه وارد مذاکره گردد - که حتماً و باید این کار را بکند - باید مطابق به رأی و اراده مستقیم ملت ما باشد.

البته باید گفت که تمام پولیائیراکه روسیه در زمان خلق - پرچم و پیش از آن مصرف کرده بود - خواه بشکل ارسال افزار جنگی و یا به اشکال دیگر - همه در عرصه پلانهای ستراتیژیک آن کشور را بلعیدن افغانستان، خرج گردیده واژای نرو مساله قروض نمیتواند اصلاح مطرح باشد و یا مطرح گردد. مگر ما قیمت اسلحه و سازو برگ را بپردازیم که با آن مملکت مارا ویران و هموطنان بی حساب مارسر به نیست ساختند؟؟؟؟؟ چنین تقاضای احتمانه مانند آنست که قاتل بخواهد حق الزحمه: قتل و قیمت آلات قتاله را ازور شه: مقتول تقاضا کند؛ ممنونیت هم و رسه!!!!!! (بیان)

توضیحات:

- ۱- عنوان مقاله به زبان عامیانه و گفتاری کابلی آورده شده و شکل ادبیش اینست: «روسیه قرض بایه (بابای) خود را مطلبی»

- ۲- «تکدی» یعنی «بزاری از کسی چیزی خواستن» مصدر عربی باب «تفعل» است، که با کلمه عربی «كُيَّه» یعنی «گدائی» در ارتباط میباشد و بهمین صورت نوشته میشود، نه با «گ»، که حرف فارسی و مختص کلمات فارسی و کلمات غیرعربی میباشد. بعض کسان کلمه «تکدی» را که ظاهراً با لغت «گدائی» شباخت دارد، فارسی پنداشته و آنرا به ناحق با «گاف»

## «افغانستانی» بیغرض و «افغانستانی» پر مرض

### از پیله «قربانی» شخص «فاضل» بدر آمد

برلين، ۲۹ نسیم ۲۰۰۵

پیلم انجینر خلیل الله معروفی

وقتی بحث روی کلمات «افغان» و «افغانی» و «افغانستانی» داغ گردید و «افغانستانی - پسندان» در تمام جبهات شکست خورد، در تیگنا قرار گرفتند، بهر وسیله ای دست برند و خواستند این اصطلاح نامیمون، بی منطق، تفرقه افگن و... را به شکلی از اشکال و به نحوی از اخاء توجیه کنند. اینان که سر از پا گم کرده بودند، هر کدام و هر دسته ای، برداشت دیگری را از اصطلاح «افغانستانی» ارائه نمودند. آنهایی که نخواستند در زمرة «افغانستانی - پسندان» «قلداد گردند، زیر نامهای مستعار، مضامینی نوشتدند و از طرق مختلف در معرض مطالعه افغانان سراسر جهان قرار دادند. جریده امید که پناهگاه و پاسگاه این گروه بود و است، مضامین فراوانی را بطریق ازین اصطلاح غیرقانونی، نامشروع و حرامزاده، اشاعه داد. اشخاصی که خود را زیر نام مستعار، پنهان و مستور ساخته بودند، می توانستند به جرات تمام و با جسارتی در حد چشم سفیدی، در دفاع ازین کلمه نامقدس، اظهار نظر کنند. (شخص موهمی بنام «عبد الله رها» از همین قبیل بود، که اینک ماهه است رُخ شان نمیدهد؛ گوئی چنان کری (۱) خورده که دیگر اصلاً رُخ نمیشود).

بعضی ازین نقاب پوشان، در لباس «ثالث بالخبر» از جایگاه سیل بین (سیر بین) و گویا بیطرف، نوشه هایی را بیرون دادند و جالب است، که اکثر این مضامین از سنگر و پایگاه اصلی ایشان یعنی «جریده امید» نشر گردید و می گردد. باید به تأکید بگوییم، که جریده امید در شماره ۶۷۷ خود رسماً اعلام کرد که بحث «افغان، افغانستانی» را در آن هفته نامه، خاتمه یافته تقی میکند (پاداشت مدیر، بقلم جناب محمد قوی کوشان، ناشر و مدیر امید) (۲). از آن زمان تاکنون مگر مقالات بی شمار «افغانستانی - پسندان» را نشر کرده، اما مقالاتی را که این اصطلاح را باسوته قانون و منطق، سرکوب میکند، مجال نشر نمی دهد. مقالات متعددی که ازین قلم درین رشته و در مورد به اصطلاح امید «واژه های ناب» نوشته شده و تقیم امید گردیده، هیچ کدام اجازه اشاعه نیافت. مجبور به بگوییم، که جریده امید، عهد شکن و «کر نفع و نقص» است. یعنی چیزی را که به نفعش باشد، میشنود و نشر میکند، اما آنچه را که به نقصش تمام گردد، نه میشنود و نه چاپ میکند. چشم کایلیان را صدقه، که برای بیان نز اکتها، چه ترکیبات رسائی را وضع کرده اند. «کر نفع و نقص» نیز از همان اصطلاحاتیست، که به حال جریده «امید» چه نیکو میخواهد. یکی از مقالاتی که ظاهرا از مقام بیطرفی و ثالث بالخبری، نوشته شده، مضمونیست، که در شماره ۶۶۵ امید، از خامه آفای نقاب پوشی بنام مستعار «علی قربانی» چاپ گردیده بود. این نقاب پوش فراموشکار، که فکر میکرد، خوانندگان نیز به مانند خودش به رُخ حقایق دچارند، اینک نقاب از چهره برگردان، با هویت اصلی تعبیان گشت و مضمون «واژه افغانستانی» و پیشینه کاربرد آن «را به میدان کشید. یعنی عین همان مضمونی را که در شماره ۶۶۵ امید، از قلم شخص دروغین و ساختگی «علی قربانی» چاپ کرده بود؛ با اندک دستکاری و اضافات، در شماره ۷۱۳ امید انداخت. چه حکیمانه گفته اند، که «در روگوی حافظه ندارد». جای دارد و وقت آن رسیده است، که این نویسنده فاضل ولی تقلب کار، از کرده خود پشیمان گردیده، از حضور خوانندگان، پوزش بخواهد و عهد کند، که ازین به بعد به چنین حیله و نیرنگ، نست نیازد. (این مضمون قبل در سایت آریانی انترنت نیز، انداخته شده بود)

اما چرا این نویسنده عزیز افغان، در آن زمان زیر چادری تظاهر کرد و اینک حجاب از رُخ برگرفت و همان مضمون کهنه یازده ماه پیش خود را، به نام نامی خود به نشر رسانید؛ البته و هزاران البته در قبای ثالث بالخبر ۹۹۹ چرا این نویسنده نقاب پوش، برای خود اسم مستعار پشتون برگزیده و خود را زیر نام یک پشتون پنهان کرده بود ۹۹۹ هدف ازین بی طرفی فعل و «باطرف» - و صد در صد باطرف - چه میتوانست باشد ۹۹۹ جواب صاف و ساده است و در یک جمله خلاصه میگردد: برای آنکه «شوخ مرآ فته بزیر سر است» بلى زیر بالین این شوخک، فته ای خفته بود. بلى او میخواست از زبان «یک پشتون و از جایگاه کاملاً بیغرض» بر موضوع تبصره کرده و پیشینه استعمال این اصطلاح را با سند و حجت، ارائه نماید. میخواست و آنmod کند، که وقتی پشتونان افغانستان، در برایر اصطلاح «افغانستانی» تسامح و تساهل نشان بدهند، غیر پشتونان بشینند در جای خود. اگر این فته و نیرنگ نیست، پس چیست؟ بلى؛ آنکه امر نامشروعی را بخواهد مشروع جلوه بدهد، فقط به وسائل نامشروع دست میرد. جارج بوش چوچه - همین حضرت جارج واکر بوش رئیس جمهور اترالوئی - برای توجیه حمله بر عراق، موضوع موهم اسلحه کشته جمعی را بهانه قرار داد، اسلحه ای که هرگز پیدا نگردید؛ چون چنین اسلحه ای در آنجا اصلاً وجود نداشت.

بگذار که «افغانستانی - پسندان» به هر وسیله ای توسل جویند، گریبان پاره کنند و جامه بر تن ذرک؛ به هدف امامی رسند. خط گلیم خواهد رفت و اصطلاح بدنام «افغانستانی» مسروعت نخواهد یافت که گفته اند:

گلیم بخت کسی را که کرده اند سیاه به آب زمز و کوثر سفید نتوان کرد

اما برویم و فرموده های جناب «قربانی فضل الرحمن فاضل» را اندکی بشکافیم:

من در بخش چارم «افغان، افغانی، افغانستانی» در مورد نوشته آفای «قربانی دیروز» - که فضل الرحمن جان امروز شود - تبصره ای کرده بودم، که اینک بعینه درینجا نقل میگردد: «خیلی خوشحالم که وطندارانم از کران تا کران جهان، بموضع مهم حاضر علاقه گرفته، به تحقیق و تدقیق و پژوهش و استدلال دست برند و هر که بر گوشه ای، روشنی انداخت. در صفحه سوم شماره ۶۶۵ امید، نوشته دلچسپی از قلم آفای علی قربانی، جلب توجه میکند. من تاکنون نه نام این نویسنده عزیز را شنیده بودم و نه سایه قلمی از ایشان بنظرم رسیده بود، اما از فحوای کلام ایشان بیداست، که باید بسیار قلم زده و فراوان نوشته باشند.

جناب قربانی با ارائه دو سند، قدمت (در ملک ما «قدامت» گویند، و غلط است) اصطلاح «افغانستانی» را از ۳۹ تا ۱۵ سال، نشان میدهد. پیش ازینکه بر نوشته ایشان تبصره ای بکنم، ناگزیرم که مقدمه ذیل را عرضه بدارم: هر لغت و اصطلاح - در هر زبانی که باشد - دو جزء دارد، یکی قالب لغت و اصطلاح که کلمه ای بیش نیست و دیگر مدلول لغت و اصطلاح، که عبارت از معنی و مفهوم آن دو بوده و چیزی را در برمی گیرد، که آن دو بدان دلالت می‌کنند. یک لغت تا زمانی به وجود خود ادامه میدهد و تا زمانی زنده باشد. مثالی میزنم: کلمه «موزه» لغتیست قدیمی که در فارسی بسیار استعمال میشده. این لغت در حالی که در دری ملک ما زنده و معمول است، از صفحه فارسی ایران رخت برپسته و گویا جزء لغات متروک و مرده و تاریخی آن سامان گردیده - اگر فارسی معیاری ایران را در نظر بگیریم، که همانا فارسی تهران است. دلیل چیست و به گفته داکتر صاحب روان فرهادی، حکمت در کجاست؟ حکمت درینست، که «پاپوش» («بلند») در معنای واقعی و اصلیش و نه به معنایی که اخیرا در ایران تداول یافته) را که بنام «موزه» یاد می‌کنیم، دیگر در ایران ساخته نمی‌شود و از استعمال افتاده. گویا لغت «موزه» در فارسی ایران ازین خاطر مرده و متروک گردیده که مدلولش مرده است و وجود ندارد. خرد گیران تیز بین نباید «موزه» را با «چکمه» مغالطه کنند، چون کلمه «چکمه» در ایران و فارسی ایران وجود دارد. این نکته را تیز باید بعرض چنین خرد گیران برسانم، که وقتی از «متروک و تاریخی شدن و یا مردن» یک لغت گپ می‌زنیم، بدان معناست، که این لغت در زبان تغیر و تحریر، از تداول افتاده. زیرا در فرنگها، بسا لغات تاریخی و متروک را هم میتوان یافت. پس اگر کسی کلمه «موزه» را در قاموس های لغات مدون در ایران پیدا کرد - که حتما هم پیدا خواهد کرد - نمیتواند مذاقنه نکته فوق باشد.

به گفته ای، هر لغت و خصوصاً لغت مرکب، بار معنایی (یا مجھول) را بدوش میکشد و «بار معنی» عبارت از مدلول همان لغت است. مدلول و معنایی یک لغت چیزیست، که حین بر زبان راندن و شنیدنش، در ذهن متبار میگردد. البته لغات و کلمات در طول زمان - خواه کوتاه و یا دراز - بعضًا معنای خود را تغییر میدهد، یعنی مدلول سابق را از دست داده و مدلول جدیدی را اختیار میکند.

اصطلاح «افغانستانی» ی را که آقای قربانی در دو سند نشان داده اند، مدلول یکگزی داشته و معنی و مفهوم مورد نزاع را با بار معنایی (با یا معروف) امروزی، حمل نمی‌کند. یعنی کلمه «افغانستانی» ی را که آن جناب ارانه کرده اند، با «افغانستانی» مورد مناقشه، بکلی فرق دارد. پیده ها در زمینه ها و شرایط مساعدی بوجود می‌آیند و نشو و نمو می‌کنند. مفکره ایجاد اصطلاح «افغانستانی» در شرایط آشنة بیست و یکم سال آخر بوجود آمده و نمی‌توانست پیش از آن بیان آید. تنها بهمین دلیل، می‌توان گفت بیشتر از سی سال این کلمه را ناممکن دانست. اینک می‌روم و مدلول و مفهوم «افغانستانی» را در دو سند ارانه شده، بررسی میکنیم

- سند اول: به گفته جناب قربانی، استاد عنایت الله ابلاغ، کتابی در باره امام ابو حنیفه کابلی بزیان تازی نوشته بود، زیر عنوان «امام اعظم ابو حنیفه (رح) و افکار او»، که در پایان مقدمه مؤلف، آمده است:

**عنایت الله ابلاغ - افغانستانی**

بینیم که داکتر صاحب ابلاغ روی چه ملحوظی خود را «افغانستانی» خوانده اند؟ اگر این سطور از نظر جناب ابلاغ بگردد، شاید منظور خود را ابلاغ فرمایند و بگویند، که مفهومی را که ایشان ازین ترکیب می‌خواسته اند بگیرند، آیا همین مفهوم مورد مناقشه امروزیست، یا اینکه ایشان ازین کاربرد، مراد یکگزی داشته اند؟؟؟ فسیم که این قلم حدس می‌زند و نیض اعراب را تا حدی درک می‌کند، استعمال اصطلاح «افغانستانی» به خاطری بوده، که مؤلف میخواسته از طرز استعمال کلمات «افغان و افغانی» در عرب، اتفاق نکند.

طوریکه در بخش دوم این مقال نوشته بودم، اعراب کلمه «افغان» را در معنای «کشور افغانها» یعنی «افغانستان» بکار می‌بنند و از همین تو سیه افغان مارا «افغانی» یا «الافغانی» مینامند - با اضافه کردن «ی» نسبت در آخر «افغان». آقای ابلاغ شاید ازین طرز استعمال «افغان و افغانی» که در عرب تداول داشت و دارد، ناراض بوده اند و می‌خواسته اند به اعراب بفهمانند، که مملکت ما «افغانستان» است، نه «افغان». و وقتی کسی را به کشوری منسوب بسازیم، «ی» نسبت را در آخر اسم کشورش می‌چسبانیم.

- نظر به کتاب دومی که آقای قربانی ذکر کرده اند و به تام «په خارج کتبی پشنتو خپروونکی» یاد میشود، گویا در ۱۵۰ سال پیش، در روسیه «زبان پشتون» را زبان «افغانستانی» می‌گفتند. درینجا هم مدلول کاملاً متفاوت است، چون روسها در آن زمان «افغانستانی» را در معنای «پشتون» استعمال می‌کردند و نه به حیث باشنده ای از افغانستان. این طرز استعمال یک اشتباه فالح دیگری هم داشت و آن اینکه در افغانستان، غیر از پشتون، زبان های دیگری هم وجود داشت و دارد، به شمول دری. چون در افغانستان، زبان فارسی دری متداول تر و مشکل کشاور از زبان پشتون می‌اشد، پس اطلاق زبان «افغانستانی» فقط برای «پشتون» از بین و ریشه غلط است. البته استعمال «افغانی» بجای «پشتون» هم با در نظر داشت معنای عام «افغان» در افغانستان، نادرست است. این را هم باید گفت که، زمانی که در بین دری زیان افغانستان، «افغانی» در معنای «پشتون» تداول داشت، «افغان» مطلق و خاصتاً در معنای «پشتون» بکار میرفت. ولی بعد ها چون استعمال «افغان» از حالت خاص قبلی بدر شده و بر تمام تبعه کشور ما اطلاق گردید، کاربرد «افغانی» در معنای سایقش هم متفق گشت و از رواج افتاد. امروز به مشکل میتوان کسی را از باشندگان افغانستان سراغ کرد، که کلمه «افغانی» را در معنای «پشتون» بکار برداشته باشد کلمه «افغانستانی» را، که در یکصد و پنجاه سال پیش و بیشتر از آن، در کشور روسیه برای زیان افغانستان اطلاق میشده، با درنظرداشت آن زمان که «افغانستان» محض به سرزمین «پشتون ها» اطلاق می‌گردید، قابل توجیه بدانیم. اما امروز «افغانستان» تنها خطه «پشتون ها» نیست، بلکه مملوکتیست، که در آن اقوام مختلفی می-

زیند (زندگی میکنند)، از پشتوون گرفته تا تاجیک و هزاره و اوزبیک و ترکمن و بلوج و غیره. استعمال «افغانی» و «افغانستانی» در معنای «پشتون» به شرایط امروزی هرگز سازگار نیست، چون «افغانستان» مدلول دیگری پنیرفته، غیر از آنچه در آن زمانها داشته. آنکه امروز هم «افغان» را در معنای «پشتون» بکار میرند، در زمان گذشته زندگی می‌کنند و خر شان در گل زمان ماضی بند ماتده. به تأکید و به تکرار میگوییم، که کلمه «افغان» مدلول خاص سابق خود را از دست داده و مدلول عام و جدیدی را اختیار کرده. امروز «افغان» کلمه خاص قدیم نیست، بلکه کلمه ایست با مدلول و مفهوم عام و دربرگیر تمام اقوام و فرق شامل افغانستان.

با تذکر نکات بالا، امید است که قناعت جناب قربانی فاضل، حاصل شده باشد و فرق آن افغانستانی را دریاقته باشند. تذکرات بالا جواب یاد آوریهای اضافی مدرج در شماره ۷۱۳ امید را تیز میدهد. هر قدر سند بیگرنی آزین قبیل را هم که فراهم آورند و قطار کنند، همین جواب بسته خواهد بود. البته میدانم، که جناب قربانی فاضل و امثال ایشان، فرق مدلول های مختلف و مقاومت این لغت را خود میدانند، مگر بیخود، خود را به کوچه حسن چپ می زنند. من در چار بخش مقاله «افغان، افغانی، افغانستانی» و نیز ضمن مقالات «ورود لغات به مورد و نایاب در زبان دری» و «رد ادعاهای سُست بنیاد یک داکتر» در زمینه مفصلآ سخن گفته ام و ضرورتی نمیینم، که آن همه تشریحات را درینجا تکرار نمایم. همین قدر میگوئیم که، کتابی از باشندگان افغانستان که می شرمند و بلکه عار دارند، خود را «افغان» بدانند، از کیسه خلیقه و بدون مجروز قاتونی، اصطلاح ناقص الخلقه «افغانستانی» را برای تبعه «غیر پشتون» افغانستان، وضع کرده اند و خود را ته «افغان» بلهکه «افغانستانی» میدانند. و همین مدلول اصطلاح «افغانستانی» مورد نیاز و مناقشه است.

ساقی

نعمت الله مختارزاده ۲۶/۰۷/۲۰۰۵ شهر اسن آستان  
آخر خمید ، قامیت سروم کمان کمان  
تیر جفا خلید ، به قلب نهان نهان  
خونِ جگر رسید ، به چشمان ای دریغ  
در دیده سیل گشت و به هر سو روان روان  
ماتمسراست ، کلبه عشرتسرای من  
هر آشنا به ساقه صبرم ، سوهان سوهان  
خاکسترست ، اخگر عیش و نشاط من  
تا شعله های بُغضش و عداوت زبان زیان  
دیدی که طعنه داد مرا آنکه از برم  
صاحب شدست منصب و نام و نشان نشان  
با اره ، اره کرده ، بسی ریشه ریشه ام  
هر ناکسی که گشته ز خواتم جوان جوان  
دامی نهاده مدعی با دانه هوس  
نیش زیان به سینه تنگم خلان خلان  
با سکه های باطل و قلابی غرور  
شرم و حیا و عزت و حرمت خران خران  
حالاکه قطع گشته ز من شاخه های شوق  
خونابه دارم از دل زارم چکان چکان  
واحسرتا ، شکست ، مرا خمچه امید  
فصل بهار عمر عزیزم خزان خزان  
بر حنجرست ، خنجر بیداد بسته گان  
زنجبیر ظلم ، بسته به پایم کشان کشان  
جز درد و رنج و غصه و غم نیست ، زندگی  
هر چند به اوج عزت و ثروت ، پران پران  
«نعمت»! اگرچه مزء شهرت چشیدنیست  
بهتر ازو گریز و به سرعت دوان دوان

د صدارت نه تز **جمهوریت** به مردم (خطاب به مردم) بیلله د حسین شرق او د نورو پرچمی ملکرو لخواهیک  
شوي وه د هغرو نوازو په خواب کي چه، د سردار په هیواد پالنی تینګار کوري د شاعر دا شعر  
لپير معقول او فانع کونکي برښې.  
دشمن دانا که بڼا جان بول  
بهتر از ان دوست که نادان بود.

حد جهانی مثل گزد هایه اند و خیرقط باشد همان قدر تی  
جهان باقی بساد که دعوا ای حکومت و احتجاجی را دلخوا سدر  
ن مخصوصا از مردم نرم شانه مطیع و محکوم و مطلوم نمی خواهند اما مکسی چه میدانند نفشه  
به خداوند جهان برای آینده مالکش چه میباشد - اینها میباشد با آرزو های سیاه شان و یا  
پیشانکه خداوند می فرماید « اگر خدا اولند بعضا، مردم را بوسیله بعضا دفع تکند نیافاسند  
بریو » نظام خاص خد او ندی پسر و قوت ما مظلومان بر سرده و به بیننم آنکه :-  
سحرگاه تون سرنجه سرمه ای شست « فریار »

89

د اشت. این همه به اصلاح قدیمی مافلو ته بازی و مداری گری هایسیستکه امروز مردم جهان انرا

## فلسفه ملی افغان ۶۹

### بِقَلْمَنْ قَدْرَتُ اللَّهِ حَدَادُ فَرَهَاد

درین شب و روز در سرزمین افغان حالت قابل شرح و تحلیل است، اینکه عنوان را فلسفه ملی افغان نوشت، ابتداهمین فلسفه راندک تشریح میکنم. از مطالعه دقیق تاریخ برمی آید که افغان بودن یک فلسفه است، و ازیرکت همین فلسفه ازین غرقاب نجات می یابیم.

تاین بی (Toynbee) فیلسوف و تاریخ دان جهان کتابی دارد بنام "زمین مادرش"، این کتاب اثراخیر آن نویسنده است. خوشبختانه درین کتاب سرگذشت افغانستان از آغاز تاریخ تاکنون فصل بفصل آمده است. تاین بی زردشت را قدیم ترین فیلسوف جهان میداند، زردشت از باکتریالیخ است و سوری نژاد. در تصویر فلسفه او فلسفه افغان است. استاد احمد علی کهزاد درین مورد که یکی از تیاکان افغان غرغشت یا گرشاسب میباشد تفصیل داده، اما تا هنوز درست معلوم نیست که غرغشت و زردشت یک کس بوده باشد یا باهم برادر.

تاین بی مینویسد: "زردشت دنیا را بصورت میدان جنگ خیر و شرمیدید، مقدر است که بالآخره خیر جای شر را بگیرد. این به عهده انسان است که با کارهای نیکوکش مقابله شر متناومت کند. زردشت معتقد بود که از سوی خدای واحد و فادری بی چون و چراش را به او عرضه کند."

این فلسفه ملی قابل فهم است؛ حضرت میرویں و پرسش محمود افغان گفتند: "ما باعتقاد نیکی وعدالت برخاسته ایم،" از قندهار به حوزه سرزمین عراق نزدیک بصره و دولت عثمانی آن زمان رسیدند. همین فلسفه جانب نیکی و عدل بود. از قوم و نژاد خبری نبود، اگر مداخله روس، ترک، انگلیس، فرانسه وهالیند نمیبود، فلسفه ملی افغان در جزیره هرمز به سرپرستی زاهد علی خان پرچمها ایگلیس و هالیند را فرود آورد. سالها وقت میخواهد تا این فلسفه مطالعه شود؛ پشتو، پشتوی موضع نسل و نژاد نیست، یک مدنیت و یک فلسفه است.

انسان چیزهای میخواهد و میشنود، پس معلوم است فلسفه ملی فراموش شده است. در مجله آرکیالوجی دیدم نوشته بود: "وقتی کشتنی نوح غرق شد، کسانیکه زنده بودند در نخستین گام باهم نشستند و بین موضع بحث کردند چرا کشتنی ما غرق شد؟ چکنیم تباردیگر کشتنی ماغرق نشود!" صدبار کشتنی ما افغانها غرق شده اما ما برآن بحث نکردیم، چرا؟ ما ثقلی و سنگین بودن موضوع را نمیتوانیم یابیم.

پشتوها درین دو سنگ آردشند، از دو طرف زده شدن، دیگران بشمول ببابی ملت اقوام و هوادارانش احساس راحت میکردند، القصه این جفا ملی روزی مطرح میشود. در حدود سال صدم میلادی در جهان چهار امپراتوری بود: چین، کوشان، پارت و روم. آن زمان جنگ نبود، بغرض تجارت و مبادله اموال امنیت و دوستی بود، اقوام، ادیان و مذاهب هر گونه بودند، اما حفظ حالت سعادتمند کشورهای شان مهمتر بود.

معلومات لازمی منورین و تحصیلکرده ها در مرور افغانستان کافی نیست، همین سبب بود که از دین، ناموس و استقلال چشم پوشیدند، یکبار سوی روس لویبدند و یادیگر سوی دالر نگریستند!

خطیبه تاریخی: شما وقتی این خطبه تاریخی را بخواهید آنرا سطحی نپنداشید، همین دساتیر است که فلسفه ملی افغان را شکل میدهد، چون ازین بی خبر باشد، نوکر دالر شود. در خطبه تاریخی مسعودی (سلطان مسعود غزنوی) آمده است: "ایزد عزه و ذکر چون خواست که دولت بدین بزرگی پیدا شود بربوی زمین، امیر عادل سبکتگین را از درجه کفر بدراجه قوی ترا از اصل." اکنون شماری از افغانان از درجه ایمان بدراجه کفر آمدند و دولت بزرگ بدولت کوچک و ذلیل مبدل شد.

اگر زردشت خیر و شر گفت در خطبه تاریخی فاضل و جاهل آمده است: "ایندا کنم بدانکه صفت مرد خردمند چیست؟ تا روا باشد اورا فاضل گویند. و صفت مزدستمکار چیست؟ تا ناچار اورا جاهل گویند."

سلطان مسعود زابلی فیلسوف را طبیب اخلاق جامعه میداند، و این تعریف هزار سال قبل از قول مسعود است. او فاضل و جاهل را بایان ادبی بجاوی خیر و شر که همان جنگ اضداد باشد که کمونستان بزرگ و کوچک میگفتند، کارگروسرمایه دار و اینکونه "دیکاتاتوری پرولتاریا" گفته چه بدها کردند، یعنی بزعم آنها خیر بر شهر غلبه یافت، احتمانه بود. لین منطق دیالکتیک را عملی کرد، پوست ایدیالی آنرا دور کرد، مغز ماتریالیستی آنرا بجاگذاشت، بسیار ناروا گفتند، آنهم برای ملتی که عالم و جاهل، عادل و ظالم و صادق و خائن را هزاره اسال قبل شناخته بود. نقط سلطان مسعود را برای مردم خراسان نخوانده بودند و نخوانده اند و نمی خوانند، نا آگاهانه نوکری کردند و میکنند، شرمنده دنیا و آخرت باشند!

این داستان نهایت ندارد و کتب میشود، درینجا شعری را بردم غلام صفت و دالر پرستان ازیک شاعر ترشیز که بصورت عربی به حضور امپراتور تیمور شاه ارسال داشته و ثبت تاریخ شده، می آورم:

یعقوب صفار، امیر عادل سبکتگین، سلطان هفت کشور محمود زابلی غزنوی، سلطانان غیاث الدین غوری سوری، شهاب الدین سام، میرویس نامدار، شاه محمود هوتك، شاه اشرف هوتك، آزاد شاه غلخی، احمد شاه بابا، امپراتور تیمور شاه و شاه زمان و هزاره ارنمایان دیگر افغان خود واقعیت هستند، کمونستی و دیموکراسی غربی هردو

جلد دوم تاریخ مو亨 لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

## بمناسبت شکست شوروی از افغانستان ۶

روز پانزدهم فروردی ۱۹۸۹ ۱۲۰ هزار عساکر شوروی از طریق شاهراه سالنگ شروع به بیرون رفتند از افغانستان کردند همه خبردارند و در اسناد روسی بعد از سقوط رژیم شوروی نشر شده که قومندان احمد شاه مسعود پنجشیری با دریافت یک میلیون دالر امنیت راه سالنگ را تضمین کرده بود، اما سپاه شوروی از ترس فیرمجهادین در دوطرف مسیر راه جنوب سالنگ هرقدار خانه و آبادی وجود داشت با فیر توپ و بمباردمان طیاره تخریب نمودند. این عقب نشینی بروز پانزدهم فروردی آغار و تقریباً مدت یک هفته را در برگرفت. حکومت دست نشانده، شوروی بزعمات داکتر نجیب الله سه سال دیگر دوام کرد و در سال ۱۹۹۲ حکومت تنظیمها رویکار آمد. اشغال بالفعل افغانستان توسط سپاه شوروی در ماه جدی ۱۹۷۹ بارویکار آمدن ببرک کارمل صورت گرفت و اقامت سپاه شوروی در سرتاسر افغانستان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ مدت ده سال را در برگرفت. درین مدت خسارات جانی حدود دو میلیون افغان و خسارات مالی معادل ششصد بیلیون دالر به پیگر ناتوان یک کشور رو با نکشاف حواله شد و زیر بنای اقتصادی افغانستان کاملاً تخریب گردید.

اکنون میخواهم شما راچیل سال پیشتر از ۱۹۹۲ یعنی در جریان وقایع سال ۱۹۵۰ قرار بدهم که فیلم این گوشه، تاریخ نیز برای نسل افغان لازم میباشد. من از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ بحیث سکرتو دوم و قونسل در سفارتکبری افغانستان در لندن موظف بودم. درینوقت سبه سالار شاه محمود خان صدراعظم و مارشال شاه ولیخان سفیر کبیر در لندن بودند. در سفارت لندن یک دوسيه بنام "دوسيه اسلحه" وجود داشت که بعد از جنگ عمومی دوم دولت افغانستان برای خریداری اسلحه بکشور های انگلستان، امریکا، ایتالیا و سویدن مراجعت کرده بود. کشور ایتالیا حتی در دوره سلطنت اعلیحضرت امان الله خان یکمقدار اسلحه با افغانستان رساند که شا مل چند طیاره بود. کشور سویدن فروش اسلحه خفیفه را قبول کرده بود اما رساندن آنرا فقط تا بندر کراجی تضمین میتوانست ولی از کراجی تا مرز افغانستان قبل اولت انگلیس و بعداً دولت پاکستان مانع عبور اسلحه با افغانستان میشدند. مراجعات مکرر سال دوشه بار بدولت انگلیس برای خریداری اسلحه انگلیسی نتیجه نداده بود زیرا دولت انگلستان پیغم میگفت که تا زمانیکه منازعه بین افغانستان و پاکستان بالای موضوع پشتونستان حل نشود، چونکه دولت نو تاسیس پاکستان جزء کامنیکت انگلستان میباشد، دولت انگلستان نه تنها بالای افغانستان اسلحه نمیفرمود بلکه مانع فروش اسلحه توسط کشور های دولت خواهد شد. سفارش مکرر انگلستان این بود که دولت افغانستان خط دیورند را برسمیت بشناسد و از ادعای پشتونستان منصرف شود، آنگاه دولت انگلیس نه تنها کمک بلکه امنیت افغانستان را تضمین خواهد کرد. دولت امریکا که نو با افغانستان مناسبات سیاسی قایم کرده بود، منطقه آسیای مرکزی را تحت نفوذ انگلیس میدانست، نه تنها سفارش انگلیس را با افغانستان تکرار میکرد بلکه شمول افغانستان و پاکستان را در یک پکت نظامی بمقابل روسیه تقاضا مینمود. چنانچه ایزنهاور که در سال ۱۹۶۰ از افغانستان بازدید نمود کمک بلا عوض مبلغ چهار بیلیون دالر را دربدل شرکت در پکت سنتو با افغانستان پیشنهاد کرد ولی پذیرفته نشد.

در سال ۱۹۵۲ تلکرام شفر از کابل بسفارت لندن رسید و بسفیر کبیر هدایت میداد که برای پاراخیر از دولت انگلستان تقاضای تجدید نظر بر پالیسی غیر دولتی اش بمقابل افغانستان صورت بگیرد و اخطار داده شود که اگر دولت انگلیس اسلحه نمیفرمود و دولت پاکستان حقوق عنعنی ترانزیت افغانستان را برسمیت نمیشناسد، دولت افغانستان در آنصورت اسلحه مورد نیاز خود را از مجراهای دیگر و راه های دیگر تدارک خواهد کرد. این وقت سال اخیر صدارت شاه محمود خان بود و محمد داود خان در کابینه نفوذ کرده تقاضای تغییر سیاست غرب پرستی و آغاز مناسبات با شوروی را میکرد.

سفیر کبیر مارشال شاه ولیخان همراه با عبد الرحمن پژواک (که هردو بر حمایت حق پیوسته اند) بدیدن ایدن وزیر خارجه انگلستان رفتند و مارشال شاه ولیخان که شخص حلیم بود بگفته، پژواک بار اول با ایدن سخت گفت و تذکر داد که افغانستان یک کشور مستقل بوده تا ابد تحت نفوذ غرب بوده نمیتواند آنهم در صورتیکه غرب پیغم بکشور ما بی اعتنا بوده است. ایدن بجواب گفته بود که ما از یک سلسله تحولات در کابل خبر داریم و میدانیم که روسیه مایل است بشما اسلحه بدهد، امانظر ما اینست که شما مناسبات تانرا با پاکستان ببجود بخشید و روسیها را بخاک تان راه

مانند شپره پرواز نیمه شبی است. این بزرگان که یاد کردیم بعد از اسلام اند، قبل برآن تا گرشاپ بابا یا غرغشت وزدشت، به هزارهای دیگر بودند که فلسفه ملی افغان را ساخته اند. قصه عریضه مردم ترشیز فراموش نشده است، به آن می آئیم، ولی پیش از آن گفته آئیم که این گونه عرایض به تمام بزرگان یاد شده افغان رسیده است، زیرا آنان فاضل بودند و چاهل نبودند، عادل بودند و ظالم نبودند. دوره های جهالت کمونست مشربان و اکنون دالر پرستان است که فلسفه ملی فراموش شده است !!!

70

## شعر ذیل از شباب ترشیزی است بامضمون ذیل بحضور امپراتور تیمورشاه:

ترشیز ولایتیست چون خلد برین ..... افتاده بدت بدنشاد بیدین  
مپسند که در عین جهانداری چون تو ..... در دست چنان بود ملک چنین  
فرمان تو کوه را کمر بشکافد ..... شمشیر تو شیر راجگر بشکافد  
وقت آنست که ڈولخمار سلطانیه را ..... شمشیر سرانداز تو سرب بشکافد

شاعر دیگر ایرانی گوید:

فروغی آنکه نیاید بچشم سلطنتش ..... گدای درگه، سلطان کامگار من

از همین شاعر است:

خدیو جهان شاه تیمور کامد ..... جهان معانی سپر فضایل  
کمین چاکرش صدجو دار او هرمز ..... کمین بنده اش صد چو جمشید هرقل

چنین است فلسفه ملی افغان که بگفته احمقان ستمی و پرچمی و خلقی که سخن از فاشیستی یا نژاد میزنند، اینطور نیست، موضوع فضایل است، نه قوم و نژاد، در آنصورت، یعنی فضایل همه یک هدف دارند که عدل و فضیلت باشد و همین ها افغان میباشد. ختم

## چشم شناخت آقای شیرزاد

چند طنزگونه بقلم: غلام غوث ترجمان

در وزارت معادن سال ۱۳۲۱ هش معاشات مامورین مرکزدروجہ صفرعلی نام تحویلدار نقدی حواله شده بود، تحویلدار مذکور معاشات را زیانک گرفته همه رادر قمایاخت و فردای آن بطرف ایران فارانمود. مامورین وزارت نزد غلام محمد خان شیرزاد که در آنوقت معین وزارت بود عرض و شکایت نمودند. در همان وقتیکه مامورین عریضه م خودرا پیش میکردند، سیدنا در شاه متظم داخل اطاق معین شده به او گفت: صاحب، تحویلدار منتظر است که بحضور تان بیاید. معین گفت: بیاید و همینکه تحویلدار بخت بزرگشته داخل اطاق شد، یلا درنگ امر کرد "فراق تکاری!" بروی تحویلدار که سیلی ها نواخته شد، گریه کنان گفت: صاحب، گناه خود را نفهمیدم که چراق تکاری شدم؟ معین گفت: معاشات مامورین را گرفته درین دو روز کجا گم بودی؟ تحویلدار گفت: صاحب، معاشات مرکز را صفرعلی تحویلدار نقدی مرکز وزارت گرفته، نام من گل افغان است و تحویلدار معدن ذغال اشپشته میباشم و قبل از حرکت جانب اشپشته آمده بودم از حضور شما در چند بابت هدایت بگیرم. معین مدیر اجراییه را طلبیده و هدایت داد که برای گل افغان تحویلدار معاش بخششی ۲۰ روزه فوری حواله شود تا امروز توسط موتمر خدمتی جانب اشپشته برود. معاش مامورین مرکز را از حساب مصرف دوباره پردازید و صفرعلی تحویلدار راحت جلب قرار دهد.

میگویند آقای شیرزاد وقتی وزیر تجارت شده و به تعمیر جدید وزارت تجارت بسرک دارالامان رفته بود، دریکی از خانه های عقب وزارت تجارت صاحب خانه خری داشت که گاهی هنگ میزد و صدای هنگ خر باطاق وزیر میرسید. شیرزاد امر کرد خر را با صاحب حاضر کنند و خودش بمنزل اول پایان شده میخواست با صاحب خر حرف بزنند که تصادفاً خر در حضور وزیر به هنگ زدن شروع کرد. وزیر قهرشده به سپاهیان گفت: "این خر انسان نمیشود، صاحب خش را بزنید که انسان شود..."

## بخشن از جیب ننه خود نداده ...

وزارت معادن سال ۱۳۲۲ هش محمد احسانخان مدیر عمومی فنی بود، اوقصه مینمود که حبیب الله خان بجهه سقو

برای دیدن موزیم نمونه جات معدنی دراطاق تجارت آمده بود. برایش نمونه های ریگ طلا، سنگ یاقوت دار، سنگهای مواد مس، آهن، سرب، ورنگهای معدنی گچ، گل ایرانی، سنگ پشم، رخام، شاه مقصود وغیره پیداوارمعدنی که درزمان اثنا الله خان توسط شرکت المانی جمع آوری شده بود، دربالای میزها چیده بودند و به بچه سقو نشان دادند. وقتی بچه سقو پارچه طلای معدنی را دید برای موظف موزیم گفت: "وا ده ملک ما طلا هم پیدایش داره"، برایش گفتند بلی از دریای کوکچه این پارچه های طلا از طریق زرشوی بدنسا آمده است. بچه سقو امننمود تابه آمر موزیم بخشش نقدی داده شود. بعد ازرفتن امیر، آمر موزیم اطاق را گلف و مهر ولاک مینمود، اما پهله دار که یکنفر کوهدامنی بود ازآمر موزیم پرسید: شنیدم امیر صاحب برایت بخشش داده، راست اس؟ آمر موزیم گفت بلی خزانه دار چندروپه کابلی با امیر صاحب بن من داده است. پهله دار کوهدامنی گفت: "وا امیر صاحب بخشش ره از جیب نه خود نداده از چیب خزانه داده، چند قران بهم هم بته! آمر موزیم مجبور شد یک روپه "حق طارق" گفته به او هم بدهد.

میگویند در کابل سه "پیرو" وجود داشت. شاروالی کابل امرشد که بخاطر آمدن کدام مهمان خارجی روی دکانهای روی جاده های عمومی راسفید رنگ کنند. شاروال بمدیر خود امر کرد که "پیرو" را حاضر سازند. مدیر گفت: صاحب کدام پیرو؟ شاروال پرسید چند پیرو وجود دارد؟ مدیر گفت سه پیرو؛ پیروی آهنگر، پیروی رنگمال و پیروی بچه ادی. شاروال گفت عجالتا پیروی رنگمال را کاردارم.

## په کانادا کې د افغاني ټولني بریالي خدمتکاران



گورنرجزال کانادا هرسال بخدمتکاران فرهنگی و اجتماعی اقلیت هادر کشور کانادا جوايز و مدالهای تقدیر وستایش توزيع میکند. درسال ۲۰۰۵ ذوات فوق شاغلومحمد معصوم هوتك (دررشهه تاریخ وادب)، شمس الدین مسروور (دررشهه کلتور و فرهنگ)، صابر فرموند (دررشهه خدمات اجتماعی) و کامران احمدی (دررشهه آرت ونقاشی) مستحق شناخت وجايزه شمرده شدند واعتبارنامه هایشان توسط گورنرجزال کانادابهريک سپرده شد. آئينه افغانستان موقفيت هموطنان دانشمند فوق را بهريک تبریك عرض مينماید. داکترهاشيان

جلد دوم تاریخ مو亨 لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۰۹ / رابخوانید.

# اراجیف تکراری شخصی بنام پرویز کابلی

## بِقَلْمَ وَلِي اَحْمَدْ نُورِي اَزْ پَارِيس

چندی قبیل در وبسایت آریایی (۱) در صفحه اترتنت به نوشتۀ بی سرو پایی برخوردم که همه ارجیف و اکاذیب و تکرار مکررات همان بضمگ گفتن های شماری از (افغانستانی) هاست. این نوشته به اندازه ای مغرضانه و دور از عفت قلم است که به فحوای اینکه «جواب... باشد خموش» نبایستی به آن پاسخ داد؛ ولی از بیم آنکه چنین نوشته های فته انجیز اذهان جوانان ما را به بیراهه نکشد، به حکم اجراء باید لا اقل برچند نکته آن انگشت گذاشت و روشنی انداخت. پیش از اینکه به تفصیل این نکات بپردازم باید به عرض پرسانم که وقتی من این نوشته دور از همه آداب و اخلاق را خواندم به فکر بیتی که نویسنده دانشمند جناب آقای سراج الدین و هاج در شماره (۶۱) مجله وزیر درد دل افغان (جنون ۵۰۰) نوشته اند، افادم:

ای صاحبِ فضایل، در این غریبه منزل

ذاکر شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل

همچنین میخواهم نخست دو موضوع را با نویسنده این اکاذیب مطرح نمایم.

ایشان مقاله به اصطلاح (قلب و اقیتها تاریخی و هویت ملی) خود را با این دو بیت شروع میکنند:

خداآن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بتوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد

که دهقانش برای دیگران کشت

می شواهم از این هموطن خود بپرسم:

۱- تاجایی که من در مردۀ ایشان معلومات کردم از پیروان مکتب سیاسی کمومیز میباشد و اصلاً خدا را نمیشناسند و از وجود آن منکرند. پس با اظهار این بیت چه میخواهند بگویند؟

۲- مقصد شان از ملت چیست؟ چه این گروه وطن فروش (خلق و پژم) اصلاً به ملت باور ندارند و به امر و هدایت پیگانه و بادار شان، مثل اخوانی ها و افراطیون اسلامی که ملت را رد نموده و به امت اسلامی عقیده دارند، اینها هم ملت را رد کرده و به اعضا خانواده انترافاسیونالیستی معتقد اند.

۳- مراد شان از تقدیر چیست؟ همان سرنوشتی که باید یک ملت و یک کشور خودش تعین نماید! این آقایان اگر به این عقیده میداشتند چرا آله دست یگانه شدند و تقدیر و سرنوشت ملت و کشور خود را دو دسته به شوروی پیشکش کردند. و فردای روز نجس کودتای ننگین ۷ تور در دیوار خانه های خود را با تکه های سرخ و شعار های کمونیستی و چراغ های جشنی آیینه بندان کردند. پیرای مزید معلومات به جناب محمد قوی کوشان هراس جمعه شود. زیرا وقتیکه تره کی ملعون بر کرسی ارگ تکیه زد جناب غلام حضرت کوشان پدر بزرگوار کوشان چوچه خانه خود را در کارتۀ چراغان کرده بود.

۴- از کارگر و دهقان که ذکر نمیکنم! باید ایشان مصراع دوم این بیت را نمی نوشتند و از نوشتن آن شرم میداشتند، چه این گروه اجیر خلق و پژم بنام کارگر و دهقان آمدند و قدرت سیاسی را ریبدند و همان کارگر و دهقان کشور را بخطاطر منافن دیگران قربانی کردند، نان کمی که داشتند آنها گرفتند، و شمار دادند که: «ودی کالای او کور» ولی به عوض (ودی) گلوه و به عوض (کالای) کفن و به عوض (کور) گور دادند. اولاد شانرا به جهات جنگ فرستادند و به گشتن دادند، و بزرزن و دختر شان تجاوز کردند و چه و چه و حالا نمایند!

ازین بیت ها که بگذیرم باحتوای پراگراف اول نوشته شان نه تنها مخالفتش ندارم بلکه با ایشان همفکر و هم عقیده هم هستم، چه درین پراگراف در مردۀ نابسامانی های کشور هر چه گفته اند درست گفته اند و این از خوده و احسان نیک شان در برابر میهن نمایندگی میکند.

ولی با مختارای پراگراف های ۵ و ۶ ص ۱ نوشته شان همتایی ندارم. نخست من بقین دارم که این احصایه ای که در باره تعداد (یک میلیون) هلاک شدگان قحطی و خشکسالی سال ۱۳۵۰ ش (۱۹۷۱) در پراگراف ۵ می نویسند، درست و دقیق نیست و حتی این اعداد را از روی کدام نشریه ای گرفته اند که سهو طباعی داشته و در عدد تخمینی (۱۰۰۰) دو صفر دیگر اضافه شده است. این را برای دفاع از حکومت وقت نمی نویسم چه من به این عقیده هست که هر گاه در کشور یک حکومت شایست، کار دان و مسئول وجود داشته باشد تلف شدن یک نفر هم از گرسنگی و قحطی در دنیا ک و غیر قابل عفو است چه رسد به صد ها و هزاران نفر، ولی چگونه میتوان این چنین یک عدد بزرگ را آنهم در باره کشوری گفت که هنوز در آن احصایه و به گفته شما آمار وجود نداشت و میتواند گان این نوشتے بگذرانم.

۱- درین سال، صدر اعظم افغانستان جناب داکر عبدالlah خان بود که فرزند مردم از ولایت افغانستان

بودند، به سرداران، که محمد راچی و هر از اهل بیت خانواده سلطنتی و همسجان اکثر فرزندان حکومت او فرزندان

مودم و غیر خاندان سلطنتی بودند، که تعدادی از آنها از طبلات پیچاره تریبون مردم جامعه ما بیخاسته بودند.

۲- این فاعیه ملی در افغانستان تهیه به مهابت خشکسالی نزدیک، بلکه اثر قحطی سالی نزدیک بود که به سبب یک

آفت طیبی ظهرد کرده بود. در سال ۱۳۵۰ در منابع گندم مناطقی از شمال و شمال غربی افغانستان (غمد)

ماهیت هر یک عبارت سرت و داکر عبدالله کل آغاز گردید. ولی الله و با درود و تاسف که تلفات از هزاران

کنف گردید. وغیرا گندم کافی از تعمیلخانه های کاری به ضروب این ولایات، نزد سر بربری و نظریزدیر

مشدند و بعد از رسیدن هشت های طی آن سازمان باکم به ضروب این ولایات، نزد سر بربری و نظریزدیر

اگر این ارجیف و اکاذیب رد شود من وجدان خود را ناراحت احساس خواهم کرد. چه من که فرزند یکی از

مخالفین این حکم را بود و پدر من به جرم طرفداری از اعلیٰ حضرت امام الله خان غازی و موافق نبودن با سیاست های حکومت، سالها در زندان سردار محمد هاشم خان با سرنوشتی دست و پنجه نرم میکرد، دست ها و پاهای مرا کسی نبسته بود و زیان مرا کسی نبریده بود. و راستی هر چه از زیان پوره بود از اظهارش هیچگاه ذریغ نکرده ام، و سالهای متعددی ماشین تایپی هم در خانه داشته ام و هیچ کسی مرا به جرم داشتن آن زندانی نکرده است. بلی من بجواب جناب کوشان نوشت بودم که نباید بدون دلیل به کسی تاخت و ولو که آن کس سردار محمد هاشم خان باشد. و حالا که جناب پرویز کابلی بوکالت جناب قوی کوشان بر خاسته و بصورت سوالیه میتویند که شاید بنظر من (ولی نوری) تاختن بدون دلیل به سروری جlad و حفظ الله امین جنایت کار هم مردود باشد؟ بلی هموطن گرامی مردود است و خواهد بود حتی اگر کسی بدون دلیل به پیشوایان شما (بیرک کامل وطن فروش) (نجیب الله جنایت کار) هم بتازه موافق نخواهم بود!!

جناب پرویز کابلی در صفحه دوم مقاله خود، در فشانی کرده و از افغانستان «کشور کثیر الملیت» سخن میگویند.

توجه اشنان را به شرح آتی، جلب میکنم:

کلمه «ملیت» ترجمه تحت الفظ (Nationalité) فرانسوی یا «نیشنالیتی» انگلیسی است که از نگاه حقوق اساسی عبارت از ارتباط حقوقی فرد با تشکیلات دولت است که در اصطلاح تابعیت افاده می‌شود. همان قسمی که «نیشنالیتی» از (National) یا نیشنل به انگلیسی برخاسته و نیشنل از کلمه (Nation) یا «نیشن» : به همان نحوه «ملیت» مأخوذه از ملی میباشد و «ملی» مأموره از «ملت». یعنی از لغت «ملت» با اضافه (ی) نسبت، صفت «ملی» را ساخته اند، که با چیزیاندن (ت) در آخر آن، اسم مصدر و یا اسم معنای «ملیت» بدست آمده. پس «ملیت» به تشدید حرف سوم فقط و فقط معنای «اتساب به ملت» را میدهد و بس. چنانکه وقتی از ملیت ما بپرسد؛ گوئیم «افغان». هر معنای دیگری که از کلمه «ملیت» گرفته شود، غلط است و غلط محض است و به اصطلاح ایرانی «آلکی» میباشد، که جداً باید از استعمالش خود داری گردد. بلی همان طوری که در افغانستان فقط یک «ملت» وجود دارد، اتساب «ملیت» در معنای که داکتر پرویز کابلی، بکار برده، اصطلاح غلط و ناصائبی است، که از زمان «لین» به بعد در قاموس کمونیزم، در عوض «قوم» راه یافته و کمونیستان بگیل هنوز هم آنرا بکار می‌برند.

چنانکه گفته شد، کلمه «ملیت» مأخوذه از «ملت» است و چون «ملت» مشکل از تمام اقوام یک محدوده سیاسی-جغرافیائی میباشد، پس اطلاق «ملیت» در عرض «قوم» از بین و ریشه غلط است. حناب در وزیر کابل در پراگ اف بعدی همین صفحه به یاکانه ادعا میکند که حکومت‌های افغانستان با استفاده از

زور سعی کرده اند هر چند اقوام مختلف آنرا تعییر دهند و خدای نخواسته همیشه قومی و تباری هموطنان هزاره خود را جبراً تغییر داده و آنها را (پشتون) بسازند. جناب پرویز کابلی (افغان) نوشته اند، ولی من این بدرانی کنم که (پشتون) و (افغان) را باهم خلط نمایم. چه (افغان) بیشتر از دو صد سال است که ملیت باشندگان کشور عزیز ما افغانستان است، از هر تباری که باشند و به هر قومی که ارتباط داشته باشند. ولی (پشتون) همیشه قومی یکی از اقوام بزرگ کشور ماست که خود آنها از صد ها قبیله مختلف تشکیل شده اند ولی همه به حکم قانون و به حکم تاریخ سیاسی ما (افغان) اند، همچنان که اقوام بزرگ هزاره و تاجک افغانستان از قبایل مختلف تشکیل شده اند و به حکم قانون و به حکم تاریخ همه (افغان) استند، نه من حق دارم و نه آقای پرویز کابلی و نه دیگران که ملیت (افغان) را از هموطنان پشتون، هزاره، تاجک، ایماق، بلوج و نورستانی و یا سادات که از نژاد عرب میباشند، سلب نمایم. این حق را نیا کان ما و قوانین اساسی ما به همه باشندگان کشور ما داده اند که جناب پرویز کابلی و محمد قوی کوشان و دیگر همفکران شان صلاحیت سلب آنرا ندارند.

در همینجا ایشان بسیار بی باکانه و ابهانه به زعماء و شخصیت‌های ملی و تاریخی کشور ما تاخته اند و از داستان‌های پر ملال و مخصوصاً از حکومت‌های خفغان آور سخن می‌زنند، و حتی تاریخ کشور ما را به استهزام گرفته اند، بدون یافته لحظه‌ای به روزهای سیاه و خشونت بار رژیم‌های خائن و دست نشانده شوروی (حلق و پیرهم) بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۲ تأمل کنند و بر قتل‌ها و کشتار فجیعانه هزاران هموطن ما توجه نمایند و از خفغان آن دوره که در تاریخ کشور ما سابقه نداشته است حرفي بر زبان بیاورند. چنین است منطق و انصاف دست پروردگان و از دنیا بی خبران!!

در همین صفحه دوم در سه پرگراف اخیر، جناب پرویز کابلی می نویسد: «بگذارید که مردم حرف شان را آزاد بزنند و هویت اصلی خود را باز یابند و هویت خود را به دلخواه خود انتخاب کنند» (اگر این تجزیه طلبی نیست، پس چیست؟)، ایشان ضمن اینکه هویت ملی (افغان) را برای اقوام غیرپشتون افغانستان رد میکنند، بسیار زیبناه و دور از شرف بیوشن براین نگارنده تاخته اند و نه تنها مرا به عناد با زبان زیبای فارسی متهم ساخته اند بلکه به ترقه افغانی، بین اقوام کشور هم متهم نموده اند.

ایشان می توانند که گویا اینچنان با زبان پارسی عناد دارم و در بین زبان (فارسی - دری و تاجیکی) تفرقه ایجاد میکنم و ساختن دکتری (دری - فارسی) را که من روی دست گرفته ام به باد انتقاد و تمسخر گرفته است. بجهواب او باید نوشت که آیا این بادران ایرانی او نیستند که با تبدیل کردن کلمات:

# سهم و خدمات بارز شهزاده احمد علیخان درانی ۷۴

## در غنای فرهنگ افغانستان

اخیراً فرمان اعلیحضرت محمد نادر خان از سال ۱۳۰۹ هش بعنوان احمد علیخان مدیر عمومی انجمن ادبی (توسط آقای حسام الدین درانی فرزند مرحوم احمد علیخان درانی) بدهسترس ما قرار گرفته و مطلب میمی درین فرمان نیفته است که گویا پروژه تدوین تاریخ افغانستان توسط مرحوم شیزاده احمد علیخان درانی ترتیب و برای منظوری پادشاه تقدیم شده و اعلیحضرت محمد نادر شاه با توصیف زیاد از "مزایا و درجات علمی و معلومات تاریخی" شیزاده احمد علیخان درانی پروژه تدوین تاریخ افغانستان را یک "خدمت بزرگی در عالم عرفانی مملکت" خوانده و با تصویب پروژه مذکور موققیت او را در اتمام این کار از خدای توانا خواستار شده است.

هموطنان ما متن فرمان نمبر ۹۱۲۲ تاریخی ۱۰ قوس ۱۳۰۹ نادر شاه را ذیلا مطالعه مینمایند و ارزش تاریخی این فرمان از دل لحاظ میزهن است: یکی اینکه مرحوم شیزاده احمد علیخان درانی ۲۵ سال قبل با بتکار خود "ترتیب و تدوین کتاب تاریخ افغانستان" را در انجمن ادبی افغانستان زیر دست قرارداده، دیگر اینکه پادشاه وقت این پروژه را منظور کرده است. در فرمان نادر خان یک تکته قابل تأمل است که سفارش میکند "یک سلسه حقایق در پیشگاه مطالعین گذاشته شود" و قرار مسموع احمد علیخان درانی میخواست به مکاری دانشمندانی از قبیل مرحومین غلام جیلانی خان جلالی، غلام جیلانی خان اعظمی، میر غلام محمد خان غبار، احمد علی خان کیزاد، محمد سورخان گویا و امثالیم که اعضای انجمن ادبی کابل بودند یک تاریخ واقعی افغانستان را از قدیم ایام تا اخیر سلطنت اعلیحضرت امام الله خان بنویسنند، اما قرار مسموع محمد هاشم خان طرفدار آن نبود، خصوصا واقعات دوره امام الله خان را نمیخواست درین تاریخ درج باشد، اگرچه احمد علیخان درانی نظر بحساسیت موضوع بعد ام اموافقت کرد که این تاریخ بدو بخش تقسیم شود، یکی تاریخ باستان کشور تاتا سیس افغانستان نوین توسط احمد شاه درانی و دیگری تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت احمد شاه درانی تا اخیر سلطنت امیر حبیب الله خان، و کارت دوین هر دو تاریخ هم شروع شده بود که درین میان جاسوسان و بدخواهان نظر پادشاه را درباره، فعالیت‌های فرهنگی انجمن ادبی و اعضای آن تغییر دادند و تفصیل این موضوع را در مقاله ای بقلم استاد قدرت الله حداد فرهاد درین شماره میخوانید. آنگاه اعلیحضرت محمد نادر خان بشیادت رسید و محمد هاشم خان صدراعظم مطلق العنان افغانستان گردید و انجمن ادبی تحت اثر وزارت معارف قرار گرفت که وزیر آن سردار محمد نعیم خان جوان مغورو بود که تکمیل پروژه تاریخ افغانستان را نه تنها لازم ندانست بلکه احمد علیخان درانی را از انجمن ادبی برطرف کرد.

من شیزاده احمد علیخان درانی را که یک شخصیت دانشمندو صاحب قلم توانابود ازنزدیک میشناختم او تحصیلات عالی را تادرجه، ماستری در رشته ادب و فلسفه در هندوستان تکمیل کرده و در محافل ادبی هندوستان شناخت و مقام داشت، اما سردار محمد نعیم خان که مکتب راهم تمام نکرده بود، نه تنها به تجربه و قلم و دانش احمد علیخان درانی ارج نمیگذاشت، بلکه از او و از کار انجمن ادبی خوش نمی آمد، همان بود که انجمن ادبی رالغو کرد و پروژه تکمیل از این تاریخ افغانستان نیز از بین رفت. بعد ها دونفر از اعضای سابق انجمن ادبی، هریک مرحوم استاد احمد علیخان کیزاد با بتکار خود دو جلد تاریخ باستان افغانستان را و مرحوم غلام محمد غبار تاریخ سیاسی افغانستان را نوشتند و هر دو تاریخ مذکور از غنایم فرهنگی افغانستان بشمار میروند. اگرچه اعلیحضرت محمد نادر خان پروژه تدوین تاریخ افغانستان را بابتکار شیزاده احمد علیخان درانی تصویب کرده بود، معنده از سفارش او که "یک سلسه حقایق در پیشگاه مطالعین قرار داده شود" چنین استنباط میشود که او میخواست آنچه در نظر او "حقایق" است درین تاریخ گنجانیده شود. ولی اعضای خانواده نادر خان در مجموع طرفدار تدوین یک تاریخ واقعی افغانستان نبودند، زیرا نادر خان سلطنت را ازولی نعمت خود امام الله خان غصب کرده و خود را محصل استقلال افغانستان خوانده بود؛ این خاندان خصوصا در دوره صدارت خون آشام محمد هاشم خان شداد، دوره ده ساله سلطنت امام الله خان را بکلی از تاریخ حذف و فسخ کردن، لیذا هرنوع تاریخی که بفرمایش آنها نوشته میشد یک تاریخ واقعی نی بلکه فرمایشی میبود، و احمد علیخان درانی نمیخواست یک تاریخ فرمایشی بنویسد. مقاله استاد حداد فرهاد در زمینه روشنی بیشتر می اندازد. داکتر هاشمیان

مباش غُرَه دلادر جهان به فضل وهنر..... که شاخ فضل وهنر فروفاقه آرد بر  
به مرد سفله مکن درهای نان تکریم..... به عزق مرده مزن از برای خون نشتر (قا آنی)



مددہ ۹۱۴۲

تاریخ ۱۰ مہب ۱۳۶۹

۱۳۹

لیکندر رحمد علیخان!

اینج ہر سرتیپ قدمیں کتائے، نج افغانستان پرورہ و بزراد مرتبہ شاہ، علاطہ خودم، فی الواقع مواد سرتیپ  
در داخراستات صحیح و موافق با صول علی ہے نظر آمد، گندستہ ازین بجزایا و ذر جات علی و سروات تاریخی شما  
اعتماد و دو ثقہ کام مردمیم کہ اسٹ اور استیر پر حسب آرزو و مردم خویش در قدمیں کتاب مذکور بسیورت موقت خوبید  
و علاوه ازین وجود آمدن ہمچیہ یک رتر، خصوصاً از قلم ناند ٹھیک جوان قاضر دلن خورہ بدشیہ یک  
سلسلہ حاتم را دریگا نظر مطابعین گندستہ و ہندست بزرگ را در عالم عرفانے ملکت ایضا و رکام

خریج درد۔ بہر حد از خذری تو اتا منقصت و کاسیا یے شمارا درین خدمت عرفانے دلن تو استارم  
**شہزادہ احمد علیخان درانی و کوششہای وی**

### بِقَلْمِ قَدْرَتِ اللّٰهِ حَدادَ (فَرَهَادَ)

تشکیل انجمن ادبی در سال ۱۳۰۹ هش و نشر مجلہ کابل ازنگاه فکری یک تحول بود. پس از اعلان استقلال  
استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ هش مطابق ۱۹۱۹ از سرزمین هند شماری از مسلمانان و بازماندگان رجال  
افغان که بهند تبعید شده بودند با افغانستان مستقل آمدند، که جمع شان فرستاده شدہ بودند و سیارشان  
به صفاتی عقیدہ آمدند. افغانستان در آنوقت استعداد جذب مهاجر مسلمان هند رانداشت و اعلان امان الله خان که آنها  
را با افغانستان دعوت کرد، یک امر احساسی بود. از نفوس مسلمانان هند اگر سه ملیون می آمدند، در افغانستان مشکل  
بزرگ بود. این موضوع کمی تفصیل دارد که فعل از آن صرف نظر میکنیم.  
شہزادہ احمد علیخان درانی پسر شہزادہ حسین علیخان، اویسر شہزادہ علی احمدخان و اوپر اعلحضرت ایوب شاه  
آخرین پادشاه سلسلہ سدوزائی و او پسر اعلحضرت امپراطور تیمور شاه درانی بود؛ باینگونہ شہزادہ احمد علیخان درانی  
نواسہ ایوب شاه میشود.

بعبارت دیگر: ۱) ایوب شاه - ۲) شہزادہ علی احمدخان - ۳) شہزادہ حسین علی خان - ۴) شہزادہ احمد علیخان.



76 شهزاده احمد علیخان خوشاوند نزدیک (پسر مامای) محمد نادر شاه بود، او که از استعداد احمد علیخان در در تاریخ ادبیات دری و زبانشناسی میدانست، ابتداء رابحیث عضو انجمن ادبی مقرر کرد درین مرحله ادیب شاعر و دانشمند، محمد انور خان بسم مديران جمن ادبی بود. محمد نادر شاه در تعبیر کلمات بسیار حساس بود. در مرام نامه‌های انجمن مسایلی درج بود که درست و مفید حال کشور ائمه میشد و این انجمن مطابق به مرآت امامه خود کار نمیکرد: نادر شاه برسمل و غلام احمد تویند قهر کرد زیرا از اشعار شان کلماتی پیدا کرد که خوش نیامد، بگونه امثال در یک مصراع شعر بسمل گفته شده بود که "نادر غازی ماصاحب تاج و کمر است" اما نادر خان چنین فهمید که اورام استبد گفته است و غلام احمد تویند هم غزلی بعنوان "انتباہ" که مورد انتقاد قرار گرفته بود، لهذا غلام احمد تویند به هرات فرستاده شد. نادر شاه به بسمل گفته بود که میخواهد از افکار جوانان آگاه شود و سمل از این خواهش تعبیر دیگرداشت. در امر زیان فارسی افغانی و توحید و انسجام آن وهم بالای تاریخ افغانستان تاکید بسیار بود. مجله‌های کابل که از طرف انجمن ادبی چاپ و نشر میشد دارای مضامین علمی، ادبی و تاریخی بود. بعد از کشته شدن نادر خان محمد هاشم خان کاکای پادشاه و صدراعظم جدید متوجه امنیت بود و روشنگران راهم چندان خوش نداشت؛ بسمل، سرور جویا، سرور (صبا) و دیگران محبوس شدند و انجمن ادبی از هم پاشید.

شهزاده احمد علیخان درانی با استفاده از معلومات خود از اوستاوسرودهای آن پیرامون نهضت آریانا و چغرا فیاض قدیم و داستانهای تاریخی نیا کان پکتها داستانها نوشت:

توروایانا پادشاه پاکتی بود که نام او رانجیب الله خان برنام خود تخلص گذاشت؛ کهزاد، غرغست و نامهای دیگر نیز ازین مطالعات برخاست... اما احمد علی خان کهزاد موفق شد تاریخ آریائی افغانستان را با قدرت کامل بنویسد؛ اگر مهایه را کتابیست گنجینه ثقافت هند، تاریخ افغانستان تالیف کهزاد همان متزلت و خوبی را برای افغانستان دارد.

شهزاده احمد علیخان درانی در مورد فضایی غزنه مقالات مفید نوشت و در داستانهای خود باز هم از نیا کان نامدار که مدنتی هزار سال قبل آریانا را تأسیس کرده بود یاد کرد و رواییه ملی و تاریخی افغان را پایه گذاری نمود؛ متاسفانه نظر دری این نهضت را کمونستها برهم زدند چونکه از طبقات گفتند دیموکراسی، وفاشیزم جای مدنتی و سرودهای ویدی زا گرفت. قرابت اسلام و تاریخ ملی نیز کم نورشد، مانند همین حالت موجود، استقلال و عنعنات ملی، اخلاق، دین و ناموس مورد سوال قرار گرفت. این همه محصول مدنتی و افکار غربی است. شما که در تاریخ و فلسفه شرق بیینید، فلسفه مارکس، انگلیس و لینن نوعی اقتباس از برخی افکار زردشت بود.

نادر شاه، برادرانش و وابستگانش از تاریخ افغانستان بی اطلاع بودند، تصور میکردند مثلیکه تاریخ بعد از آمدن نادر خان آغاز گردیده یا از سردار پاینده خان یا از امیر دوست محمد خان.... بالآخره خود را برتراز دیگر اقوام دانستند و سلطنت اخیر اولاد درست که بدرد خود یا بدرد کشور و ملت بخورد تریه نتوانست؛ ذوق مفت خوری و استفاده جوئی بعد از محرومیت ۲۸ سال دویاره تقطن کرد و درد مصرف از جیب خودشان برای اولین بار ظهور نمود، پس بعجله زمینها و خانه هایش را که تصاحب شده بود و قباله هم نداشتند بدالر فروختند و پول آنرا بارویا و امزیکا انتقال دادند. بقرار ضرب المثل اردو "کیل تختم، پیسه هضم" (یعنی بازی انجام یافت و پول هضم شد). ملت افغان ماند و مصائب بیشمار.

بسمل گفت: کیست آن شاه که با او همه همفکر شویم؟.... نادر غازی ماصاحب تاج و کمر است.

و سرور صبا گفت:

ای ملت مسعود پی دانش و فن کوش ::::::: در تربیت و تقویت روح و بدن کوش  
دریاب (صبا) سر تعالی جهان را ::::::: از علم منور بنما دیده جانرا  
قربان وطن ساز همه سود و زیان را ::::::: پروانه صفت در طلب شمع لگن کوش

دانشمند و صوفی بزرگ محمدانور بسم شعری نوشته بود بعنوان "اتفاق" که یک بیت آنرا دربالادیدید و درظاهر چنین معلوم میشود که مدح نادرشاه از آن راضی نبود، هکذا شعرسرو (صبا) بعنوان (خدمت بوطن) یا از غلام احمد نوید بعنوان (انتباه) با طبع نازک و خساس نادرشاه سازگارنبود. همان بود که بسم با برادران و برادرزاده هایش محبوب شدند؛ سرورصبانیز درینه افتادند، اما مرام انجمن ادبی طوری بود که این نگارنده چندبار خواست بااعضای همان انجمن سابق انجمن نوی ساخته شود که طالع یاری نداد. خوشبختانه یکمقدار آثار مرحوم شهزاده احمد علیخان درانی نزد پسرانش (هریک حسام الدین، عبدالجلیل و مصلح الدین درانی) باقیمانده، از آنجمله یک پرسش: بنام عبدالجلیل درانی درنظر دارد آثار پدر خود را در کتابی چاپ و نشر کند. این سه فرزند مرحوم احمد علیخان درانی که از میراث پدر بهره کافی برده و هر سه برادر بضاعت و توانائی مالی برای طبع و نشر آثار پدر خود دارند، امید است: دست بهم داده، بكمک و رهنمائی یک عدد شخصیت های دانا و خیرخواه، آثار پدر خود راطبع و نشر کنند تا انجمن ادبی دویاره زنده شود، یا بنام انجمن ادبی "درانی" یک موسسه جدید تاسیس کنند. باید خاطرنشان شود که (درانی) لقب احمد شاه بابا نیست، بلکه نام یک قوم است از جمله اقوام باستان و بنام (افغان) همزمان است<sup>۱</sup> و من این موضوع را درمقاله جداگانه نوشته ام. اما اگر انجمن جدید توسط برادران درانی بنام پدرمرحوم شان تاسیس شود، موضوعاتیکه این انجمن روی آن کار کند بسیار زیاد بوده و شهزاده احمد علیخان درانی در آثارپهادار خود به آن اشاره کرده است.

در حواشی نوشته های شهزاده احمد علیخان درانی که من آنها را بجهله مرور کرده ام، مطالب دقیق تاریخی خوانده میشود. تاریخ عصر اوستا و قبل از اسلام را استاد گرامی مرحوم احمد علیخان کهزاد مکمل نوشته و تاریخ بعد از اسلام را مرحوم پوهاند حبیبی، علی احمد نعیمی و عثمان صدقی نوشتهند. میر غلام محمد غبار تاریخی نوشته ملی و باصطلاح مترقی<sup>۲</sup> میر محمد صدیق دنبال خراسان رفت و عصر جدید؛ سیدقاسم رشتیا تاریخ قرن نزدی راتالیف کرد. مرحوم عبدالشکور رشد تاریخ لویدیها و عبدالروف بینوا تاریخ هو تکه ارانوشتن. (فضلا غزنه) نوشته احمد علیخان درانی، سراج التواریخ از فیض محمد کاتب، تاریخ امیر عبدالرحمن خان بقلم داکتر حسن کاکر و امثالهم، ازین تاریخها میشود بصورت تبع بجاٹی رسید. از جمله تواريخ قدیم، تاریخ یهقی و گردیزی، و بعد ترمنهاج السراج ناصری بسیار مهم میباشد. در انجمن جلدی ازین تاریخها بخوبی برای رسیج استفاده شده میتواند.

درختم کلام رویداد دیدار خود را با مرحوم سرور (صبا) تذکر میدهم: در سال ۱۳۴۰هش این نگارنده معاون جریده آثیه بودم و مدیر مستول آن مرحوم غلام حبیب نوابی بود و دفتر جریده در پل باغ عمومی قرارداشت. یک روز شخصی بدفتر آمد که بیمار و ناتوان بود و نیتوانست درست گپ بزند و دستاش لرژه داشت. کاغذی از جیب برآورد و گفت: لطفاً این شعر را در جریده نثر کنید. بشعر نظر کردم و پرسیدم شعر از کیست؟ گفت من سروده ام. برخاستم و بادو دست دستش را گرفتم و فشردم، گفتم ازینکه شمارانشناختم بیخشید، مهربانی کرد و گفت خیر است. این سرور صبا عضو انجمن ادبی بود که حبس طولی را گذشتانده و شما چند بیت شعر او را دربلا خواندید. چای برایش تعارف کردم، لباس او نیز مثل خودش حکایت از ناتوانی میکرد. حالا که سال ۱۳۸۴هش است از دیدار من با مرحوم سرور (صبا) ۵۴ سال میگذرد. ختم

یادداشت اداره: آقای جلیل درانی پسرمرحوم شیزاده احمد علیخان درانی چندمقاله، چاپ شده و چاپ ناشدده، پدرمرحوم خود را که بدستخط آنمرحوم میباشد با این مجله ارسال کرده که نشره همه آنها از توان وقدرت این مجله ساخته نیست، اما با مساعدت مالی و رفته، مرحوم میتوانیم این داستانهای جالب و خواندنی را بتدریج چاپ کنیم.

## بانگ درا

همدم دیرین

از سید عبدالقادر جاهد

چون جرس در محمل هستی نوا باشد مرا هر زه گردی ها ز سعی نارسا باشد مرا بی ثباتی برینای سست هستی شد عیان از ضعیفی تکیه برد و شع عصا باشد مرا دل بود زندانی ایام اندرسینه ام چاک این قفس زیر قبا باشد مرا چون حباب درینه ضبط خود نفس دزدیده ام این بنای سست بربا از هوا باشد مرا نیست آسایش به غریب هر کجا کردم سفر چه غافل خفته ای در دامگاه عالم هستی ترا بانگ درای نیستی، هر دم صدا دارد بصد رنگم ز خود می راند اما باز می خواند «غبار راه جولان تو با من کارها دارد» مشو غافل ز فریاد دل آغشته در خونم که این بشکسته چینی گرچه بشکسته صدادارد زهر تار صدا جز ناله خونین نمی خیزد

«اسیر» بی سر انجامت دل درد آشنا دارد

# کلاغ نیا کان ۷۸

انجنيير فضل احمد افغان از وانکوور - کانادا - ۲۰۰۵ نومبر - ۱۹ مهر ۱۳۹۶

سرزمين آريانا، خراسان وابدالي که بالاخره درريع اخير قرن ۱۹ باکشيدن خط سياه ديومندوتشيت غيرعادلانه سرحدات شمالی باروسیه درحدوداري عده امرزوی، بماميراث مانده، من آنرا گلاغ نیا کان ويامادروطن مينامم. اين گلاغ که با کوههای شامخ، دره هاوسطوح مرتفع و زیبا، دریاهای خروشان، واديهاي سرسبز، هوای گوارا و مهمان نوازي آن باسازی رشدن سیاحین واستقبال گرم افغانی ازانه‌ها شهرت جهانی کسب نموده بود، وازاستقرارسلطنت احمدشاه ابدالی (۱۷۴۷) بنام افغانستان يادمیشود وقطعات ویاچه های مختلفش که مشکل ازرنگهای متعدد بارنگهای مرغوب، عطرهای دلکش، قدوقامتهاي زیبا و خصوص خود بایکدیگر وصل و گلهای آن باهم گره خورده بودند، بنام افغان يادمیشوند.

بلی اين سرزمين راد مردان تحت سپرستي باغبانان اصيل از آزادی، استقلال، حاكمت ملي وارضي اش الى آخرین رمق حیات حراست ونگهبانی میکردن، اما با تاسف بمور زمان تعدادي از باغبانان ناختلف که آب از دریا ي اغيار می نوشیدند با خوش خدمتی برای باداران خارجي خود اجازه دادند که تخمهای زهرآگین رادریاچه های زیبا شان پاشیده، نه تهارنگهای مرغوب ومعطر افغانی را خشکیده و مضمحل سازند، بلکه برايشان اجازه داده شد که با وارد نمودن طوفانهای سیاه و تاریک دیوارها و یاچه های گلاغ را ایران و گلاغهای نیا کان برايشان بميراث مانده بودند ناجوانمردانه یکسره بدشمنان تسليم و توسط خونخواران و دهشت افگنان (ترورستها) که نه مسلمان و نه افغان بودند، بادریدن قلب و یغمادردن هست و بود مادروطن بماتمسراوجهم تبدیل و باردوش جهانیان نیز سازند، و تعدادي از گلهای زیبارا که توسيط باغبانان اصيل با صرف مليونهای در در داخل وخارج برای باغبانی آينده گلاغ نیا کان تربیه شده بودند در طوفانهای روزگار پیچانده با تحمله هایشان در نقاط مختلف دنیا پاشیدند که در نتيجه در هر کنج و کنار جهان گلاغچه های بارنگهای متعدد از باغچه های گلاغ نیا کان را بنام گلاغچه های افغان اساس گذاري و مجبوريه تقدی از منابع اغيار نمودند. با آنهم دشمنان سوگند خورده راقرانگر فته تعدادي گری از گلهای هرزه بنام اين و آن را گلاغچه های نوشکيل جلا وطن در مزارع خود تحت تربیه گرفته و در موقع مختلف برای رسيدن باهداف شوم شان بنام باغبانها استخدام و سرنوشت گلاغ نیا کان را بdest شاندادند و بناهای مختلف زهر را عوض غذایين گلها پاشیدند تارنگ اصلي شانرا که عبارت از هويت افغانی شان است بناهای دیگر محظوظ در تدریج علایق افغانی شانرا که با افغانستان عزيز است بكلی قطع و هرچه دشمنان را آرزو باشد عمل نمایند. باين معنی که داسها و قیچی هارا بدست باغبانان ناختلف، فریب خورده و خود کش ییگانه پرست سپردند که خود ریشه های گلهای اصيل گلاغی را که از نیا کان بميراث برده بودند و حراست آن از وظایف ايماني، وجوداني، تاریخي و اخلاقي شان بود، قطع و هر آنچه آرزوی باداران شان باشد کشت کنند و ثمر آنرا دودسته برای شان تسليم نمایند.

هموطنان نهاي عزيز يعني گلهای زیای گلاغ نیا کان بدانید که ما و مادروطن عزيز ما افغانستان در اين مقطع زمان در حالت بس مهم و دشوار تاریخي قرارداریم. دشمنان بناهای مختلف چون زيان، قوم، مذهب و اين و آن تحف نفاق راين اقوام و گلاغچه های باهم برابر و برا در می پاشند و می خواهند نفوذ و سلطه دائمی خود را از طريق دست نشاند گان خود بنام باغبانان قلابی در گلاغ نیا کان ما و در منطقه تحکیم و ملت مظلوم و مستديده افغان را که فرزندان يك مادروطن يعني افغانستان عزيزاند، برای ابد غلام و بردۀ داشته باشند.

درینجاست که مانیايد وظایف ايماني، وجوداني، تاریخي خود را در مقابل نواميس ملي و آزادی، استقلال، حاكمت ملي وارضی، شگوفانی و سریندی مادروطن خود را بیاد فراموشی بسپاریم. نخیر برعکس خود را جدی تکان داده از خواب غفلت برخواسته و قلم را بدست گرفته به جهانیان بخط درشت و صدای رساصادقانه و صمیمانه ابلاغ بداریم که ما همه فرزندان نیا کان خود افغانیم و مادروطن عزيز ما که افغانستان عزيز است و آنرا از نیا کان بميراث برده ايم از عمق دل به آن ايمان داریم و میگوئیم :

قومیکه سر برآ شرف میدهد بیاد ..... در روز امتحان ملل شرمسار نیست

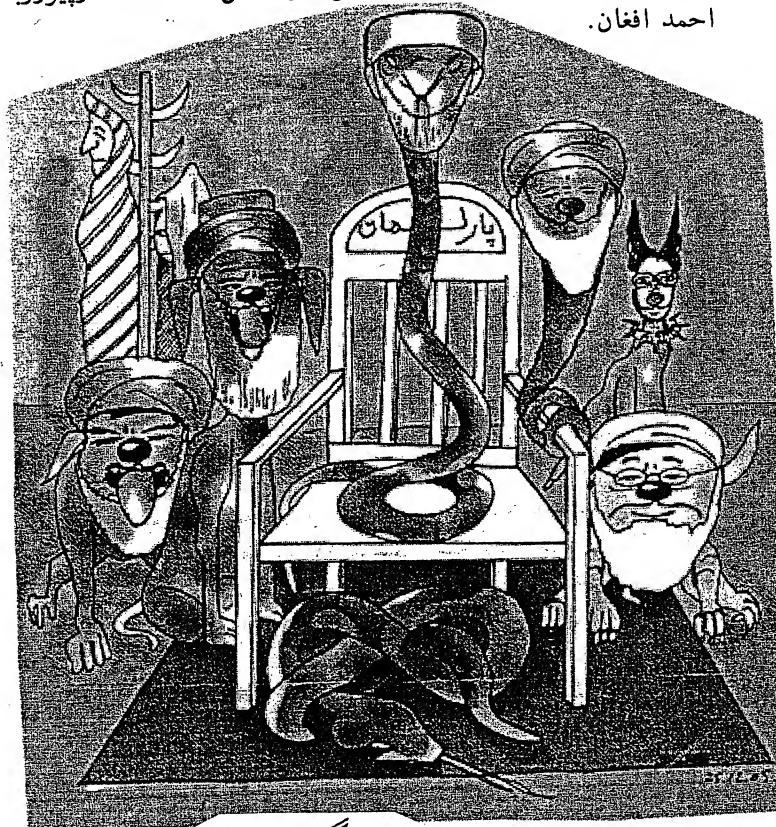
برای رسیدن باين مرام عالي وظيفه همه هموطنان گرامی القدر مخصوصا جوانان امروزی و آينده نسل افغان خواهد بود که با استفاده از فرصت در روشی علم و مهربت با تاریکی بیدانشی و جهالت مبارزه نمایند، يعني ملت در دیده و بلا کشیده مادروطن را که درسیاهی بی علمی و بیدانشی بين هم دست و گریان اند با قلم و کتاب در عرض تفنگ و تریاک آشنازند و ثابت نمایند که چون باغبانان واقعی و دانشمند میتوانند بهمکاری ویشتبیانی کشورهای صلح دوست بشروع داشت سرپرستی سازمان ملل متعدد، گلاغ نیا کان خود را آزاد و شگوفان سازند. بلی بخداوند متعال سوگند یاد میکنم که ییگانه راه نجات مادروطن و شکست دشمنان سوگند خورده تاریخي، آموختن علم است که خداوند (ج) آنرا بالای پیشرفت گردانیده و تائید میکنم که مادروطن را زید بخیهای دست با گریان جز عالمان و دانشمندان بادرد، پاک، صادق، بالا حساس و وطن دوست چیز دیگر آزاد، سریند و شگوفان ساخته نمیتواند.

بناء اين وظيفه تاریخي، اسلامی و افغانی والدين گرامی القدر امروز و فردا خواهد بود که نورچشمان وارجمندان خود را در لباس علم و دانش آراسته و برايشان درس وحدت، برادری، اخوت، اخلاق حمیده، همبستگی و وطن دوستی را ياموزند تا به لطف و مرحمت ايزدمتعال بعد از آزادی مادروطن، همه فرزندان و نورچشمان هم وطن، بشمول نورچشمی ام شفیق احمدجان که الحمد لله بحيث يك فرزند افغان



تمام خصوصیات عالی انسانی را در جامعه غیر افغانی دارد و از لطف خداوندی کنواه لایزال دو سال قبل موفق به اخذ درجهء ماستری (MPA) و بسن ۲۸ سالگی بتاریخ ۲۵ نومبر سال جاری نایل با خذ درجهء چارترا کوئنت (سرمحاسب) گردیده و بخیر و عافیت بحیث باغبانان واقعی مجهر بعلم و معرفت بمادر وطن برگشته گلباغ نیاکان را که بخرابه هاتبدیل شده مجدداً گلباغی سازند که نه تنها مایه شادمانی روح نیاکان و شهدای راه حق باشد، بلکه افتخار و سربلندی فرد فرد نسل های امروزی و فردای افغانستان و جهانیان نیز باشد. یعنی باز خدمات خستگی ناپذیر و متداول گلباغ نیاکان را لزقید یوغ اجنب آزاد و گلهای و گلباغچه های آنرا چنان پرورش دهند که برای همیشه شگوفان، زیبا، معطر، سرسبز، سریلنگ و سرفراز در چهان باشند. در خاتمه کلام پیام من برای نسلهای جوان و فردای مادر وطن خطاب مرحوم استاد خلیل الله خلیلی به اولاد وطن است که فرموده است:

پس، چشم وطن بسوی توباز است هنوز..... مملکت رابتود صد گونه نیاز است هنوز  
قوم راجانب تو دست دراز است هنوز..... فرصت خدمت تو دور و دراز است هنوز  
خداوند نگهدار افغان و افغانستان آزاد و مستقل؛ صحتمند و پیروزی بدانل پیروبرنای افغان . ومن الله التوفيق . انجینیر فضل  
احمد افغان.



## صیہال تقدیس

نعمت الله مختارزاده ۲۶/۰۷/۲۰۰۵ شهرو سن آلان  
خامه ، ز تدبیر ، به جولان نشد  
نامه ، ز تفسیر ، به پایان نشد  
عشوه ، وبا جلوه ز تعییر دوست  
شکوه ، ز تحریر مریدان نشد  
جاری شده خون دلم ، از قلم  
بر رقّم واژه بی رقصان نشد  
هر طرفی بی سروپا ، تاختم  
بی سروسامانی ، به سامان نشد  
شد جگرم آب و ، روان هر طرف  
سیل شد و قطره باران نشد  
مُحرّمی ، مُبْجِرْم شد و ، اغیار ، یار  
شرم و حیا ، گم شد و پرسان نشد  
ثخنه نفرت به دلم کاشتن  
شاخه سبزید و شکوفان نشد  
مریغ دل از دام هوس ، برپرید  
جان بفدا کرد و ، به زندان نشد  
دست طلب ، برزده تا آستین  
مُشت طمع ، وار حریفان نشد

شیشه دل ، سخت شکستن گرفت  
دل گرم ترا نازم که پاکست و صفادارد همه خوبی دران جماعت و یکعالیم ادا دارد  
چفا می سنجم و از خنده های نازمی فهم که پنهانی بمن چشم تو تمکین وفا دارد مُهِرِ تَكَلُّسْ ، به جیینی زدم  
صفای خاطر من رنگ الفتها یکرنگیست مرا گر در کنارت جاده ای امروز ، جا دارد  
نمیدانم دلیل امتیاز غیر با من چیست مرا گر بوریا فرش است ، او بوری ریا دارد  
زمانی از نظر افتاده ای را دستگیری کن فتاده گرچه بر خاک درت ، آخر خدا دارد ای شده معروف جهان از ترکم  
تو چشم بی حیا داری ، رقیب از بزم او برخیز که آن پرده نشین چون غنچه سرتاپا حیادارد منکرِ گلنشتۀ دوران نشد  
چه غافل خفته ای در دامگاه عالم هستی ترا بانگ درای نیستی ، هردم صدا دارد شور بُود دست من بی نمک  
بصد رنگم ز خود می راند اما باز می خواند «غبار راه جولان تو با من کارها دارد» دوش شنیدم ز منادی حق  
مشو غافل ز فریاد دل آغشته در خونم که این بشکسته چینی گرچه بشکسته صدادارد گفت! نما صبر و ، حراسان نشد  
زهر تار صدا جزا نالة خونین نمی خیزد  
دست و دل همدم ، به شریان نشد  
«نعمت» ، همین شافی و کافی بود  
تا آجری ، دست و گریبان نشد

## بانگ درا

م. نسیم «اسیر» : ۱۱۰۰ بن آلمان

دل گرم ترا نازم که پاکست و صفادارد همه خوبی دران جماعت و یکعالیم ادا دارد شیشه دل ، سخت شکستن گرفت  
چفا می سنجم و از خنده های نازمی فهم که پنهانی بمن چشم تو تمکین وفا دارد مُهِرِ تَكَلُّسْ ، به جیینی زدم  
صفای خاطر من رنگ الفتها یکرنگیست مرا گر در کنارت جاده ای امروز ، جا دارد  
نمیدانم دلیل امتیاز غیر با من چیست مرا گر بوریا فرش است ، او بوری ریا دارد  
زمانی از نظر افتاده ای را دستگیری کن فتاده گرچه بر خاک درت ، آخر خدا دارد ای شده معروف جهان از ترکم  
تو چشم بی حیا داری ، رقیب از بزم او برخیز که آن پرده نشین چون غنچه سرتاپا حیادارد منکرِ گلنشتۀ دوران نشد  
چه غافل خفته ای در دامگاه عالم هستی ترا بانگ درای نیستی ، هردم صدا دارد شور بُود دست من بی نمک  
بصد رنگم ز خود می راند اما باز می خواند «غبار راه جولان تو با من کارها دارد» دوش شنیدم ز منادی حق  
مشو غافل ز فریاد دل آغشته در خونم که این بشکسته چینی گرچه بشکسته صدادارد گفت! نما صبر و ، حراسان نشد  
زهر تار صدا جزا نالة خونین نمی خیزد  
«اسیر» بی سر انجامات دل درد آشنا دارد

ندهید که دولت شوروی سیاست پطر کبیر را به پیش انداخته است ... " روز بعد استاد پژواک رویداد این ملاقات را در چهار صفحه بقلم خود بعنوان وزارت خارجه نوشت و سفیر کبیر آنرا امضا کرد و من آن رویداد را تایپ کردم و بدست مرحوم جنرال صفرخان نورستانی که برای تداوی بلندن آمده بود بقابل فرستاده شد. نکته، میمی که استاد پژواک درین رویداد نوشته بود چیز هائی ازین قبیل بود: " مدت ده سال است که ما بدولت انگلستان مراجعه میکنیم و هر بار شلاق میخوریم، امیدواریم همانطوریکه در تلگرام شفر گفته شده این آخرین مراجعه، ما باشد، تکرار مراجعه، ما قبول حقارت است ، دولت شاهی افغانستان باید راه حلی برای این بن بست جستجو نماید... " \*

در اثر این مکتوب صدراعظم شاه محمود خان در ظرف چند ماه استعفی کرد و محمد داودخان صدراعظم شد، بعدها خرسچف بکابل آمد و ۱۰۰ ملیون دالر کمک عرضه کرد، بعد از آن دروازه های کشور برای متخصصین و مشاورین روسی بازگردید و هزاران افغان برای تحصیل خصوصا در رشته های نظامی بشوروی اعزام گردیدند که اکثر شان مغز شوکی شده برگشتند و بپوستیای حساس قرار گرفتند، حزب کمونست رسمتاً تاسیس و فعال شد و هنگامیکه پادشاه ملتافت شد که در مدت ده سال صدارت محمد داودخان کشور تحت نفوذ کمونژم رفته است، دهه دموکراسی و صدراعظمان بی قدرت را رویکار آورد، اردو از تسلط دولت خارج شده بود، چنانچه محمد داود خان با ۱۵ نفر منصبداران خشره و چرسی و یک تولی منصبداران خورد رتبه و کمونست کودتا کرد و اردوی منظم ۴۰ ساله را متصرف شد.

واعقات اجتماعی مانند حلقه های زنجیر بیم پیوسته میباشند . دشمن اصلی و دایمی افغانستان انگلیس است، انگلیس که قبلا خاکبای مارا تجزیه کرده بود بدشمنی و نارواهاری خود با افغانستان ادامه داد، کشور جدیدی را بنام پاکستان تاسیس و از آن حمایت کرد و افغانستان را پیغم شلاق میزد. سیاست انگلیس در مورد افغانستان تا امروز همان است که بود، ولی نفوذ انگلیس که مدت درازی نا پدید شده بود، اکنون در افغانستان مانند نفوذ آن در وقت سلطنت امیر حبیب الله خان، دوباره احیا شده است. از طرف دیگر کودتای لیونی سردار باساس عقده های شخصی او با عموزاده هایش مصیبت بزرگ برای افغانستان بود و مقصراً اصلی این کودتا شخص پادشاه سابق محمد ظاهر خان میباشد که بخاطر احساسات عموزادگی خود لیونی سردار را از افغانستان بیرون نساخت، بلکه ملت مظلوم افغان را سپر بلا قرار داد. تسلط کمونیزم در حقیقت بعد ازین کودتا در افغانستان متمرکز شد، خصوصاً که لیونی سردار جمهوری دیکتاتوری میچناند نه جمهوری مردمی و دیموکراسی. کودتای کمونستی بکمک و راهنمائی پیلوتوها و متخصصین شوروی صورت گرفت؛ مردم خبر دارند که پیلوتوهای شوروی از سفارت شوروی به بگرام رفته طیارات را برای بمباردمان بالای ارگ سوق دادند و ما بچشم سر میارت بمباردمان را از میدان مکروریان میدیدیم . مداخله رسمی شوروی در حقیقت از روز اول کودتای کمونستی شروع شده بود.

حالا وقت آنست که خداوند متعال برای افغانستان یک حکومت ملی و باجرات نصیب کند تا حقوق مردم خود را از کشور متباوز شوروی سابق و روسیه فعلی تقاضا کرده بتواند. مجله آئینه افغانستان تا حال دو شماره فوق العاده را باین موضوع، یعنی تقاضای غرامات جنگ از روسیه، اختصاص داده و باین منظور علاوه بر تحقیقات و مطالعات مستندیکه درین مورد صورت گرفته، ما برای جمع آوری اطلاعات از فامیلیای آسیب دیده یک فورمه توزیع کرده ایم که انشالله بدسترس اکثر فامیلیای افغان در همه جا قرار میگیرد. امیدواریم آن فورمه را خانه پری نموده بما بفرستید تا علاوه بر خسارات مالی و اقتصادی بسویه ملی، خسارات انفرادی هم در لست تقاضا شامل گردد. دعا میکنیم کشور عزیز و ملت با شیامت افغانستان که از اشغال نظامی انگلیس و روس مظلوم و سرخروی برون شد، از اشغال امریکا و حکومت اجیر دالر نیز سرخروی برون شود. آمین یا رب العالمین . خدمتگار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان

دوزت و همکار محترم ما آقای حبیب سیامریض وزمینگیرشده و در ربعاًعی ذیل از دوستان گله کرد است . کسانیکه جناب (سیا) رامیشناسند، از ایشان عیادت خواهند کرد . نمبر تلفون شان قرار دیل است: ۹۴۹ ۷۳۳ ۹۸۵۳ .

مریض وزیر از خبرنامی بینم... طبیب حاذق خود را به بردنی بینم  
فغان که رفت جوانی دیگر نمی بینم... چه شد که این شب حماس‌حرنی بینم

لیکونکی: محمد داود مومند

د بنکلای په بنکلای مجله کی چې د استاد بینوا صاحب د کلتوری تولنۍ له خوا خپریزی په یوه کنه کی د افغان ملت د گوند د مشر بنا غایی داکتر انوار الحق احدي سره په یوه مرکه کی پوښته شویده چه محترم احدي د خپل گوند ناسونالیزم د سردار داود خان د مترقی ناسیونالیزم سره څنګه مقایسه کوي؟

محترم احدي وروسته له دی څخه چې ناسیونالیزم د نړۍ د یوه دیر مغلق مسلک په توګه معرفی کوي واي: چې د سردار داود خان تول اهداف زمونې سره مشترک وو خو هغه په ديموکراسۍ عقیده نه درلوده خو مونږ فکر کوو چې ديموکراسۍ د ناسیونالیزم منطقی دوام دی.

محترم احدي زیاتوی چه زه پڅله داود خان ته په یوه دیر احترام قابل یم، هغه د افغانستان په تاریخ کی یوه مهم شخصیت وو او زما په عقیده یوه دیر مثبت شخصیت وو.  
د داکتر صاحب احدي دا خبره دیره علمي ده چه واي: ديموکراسۍ د ناسیونالیزم منطقی دوام دی.  
همدا راز د داکتر صاحب احدي نظر چه سردار داود خان په ديموکراسۍ عقیده نه درلوده یوه عيني تاریخي واقعیت دی.

دلته باید څرګنده شي که ديموکراسۍ د ناسیونالیزم منطقی نتيجه وي او سردار داود خان په ديموکراسۍ عقیده نه درلوده نو څنګه کیدای شي چه سردار داود خان د مترقی ناسیونالیزم په ايدیالوژۍ معتقد او د هیواد د تاریخ دیر یوه مثبت شخصیت وي؟

په تأسف سره باید ووایم چه په پورتنې سوال او خواب کی دیره لویه بی عدالتی لیدل کيری او زمونږ د معاصر تاریخ د سیاسي څرګندو واقعیتونو نه سترګی پټول دی. پدی مفهوم چه د مستندو شواهدو په بنیاد د مترقی ناسیونالیزم مفکوره د ۱۹۶۴ بنسټیز قانون (اساسي قانون) د ديموکراتیکو موازینو په رنا کی د لمړی ذل د پاره په علمی توګه د افغانستان د یوه لوی علمي، سیاسي، ادبی او ملي شخصیت مرحوم محمد هاشم میوندوال لخوا معرفی شوې چه د : مترقی ديموکراسۍ: نوم ورکر شوی وو.

مرحوم میوندوال چه یو بصیر او خبیر ساسی شخصیت وو او د هیواد د سیاسي، اقتصادي، کلتوري او ټولنیزو اړخونو په برخه کی یې ژوره مطالعه درلوده او پر دغه شرایطو باندی په کامله توګه مستشعر وو، د ملي او نړیوالو شرایطو په نظر کي نیولو سره خپله علمي نظریه د مترقی ديموکراسۍ د عنوان لاندی هیوادوالو ته څرګنده کړه چه دده دغه علمي تحقیق، خیرنه او پروګرام د هیواد د سالمیت، پرمختګ، انکشاف او سیاسي او اقتصادي او ټولنیزی سرلوری د پاره یوه نادره نسخه وه.

مرحوم شهید میوندوال خپله فلسفه په پنځه گونو اصولو کي هیواد والو ته څرګنده کړه د همدی پنځه گونو اصولو خخه یو هم دده ده مترقی ناسونالیزم وو چه په یوه مفکوره وه او ده صراحت سره لیکل شوی وه او د هیواد والو د پاره د فهم او هضم ور یوه مفکوره وه او ده.  
نو د پورتنې څرګند واقعیت او د سترګو د لیدلو حال په نظر کي نیولو سره د مترقی تا سیونالیزم او مترقی ديموکراسۍ مفکوره د لیونی سپدار داود خان پوری منسوبول په حقیقت کي یوه لویه بی عدالتی او د تاریخ تاراج ګتل کيری.

سردار داود خان پڅله تول ژوند کی پدی ندی موافق شوی چه خپل نظر یات (به فرض مهال ده سره څه نظریات موجود وو؟) هیواد والو ته د یوی ملي مفکوری په توګه وراندی کړي.  
ما پڅله تول ژوند کی د هیوادو په ازادو مطبوعاتو کي دده کومه علمي یا تحقیقی لیکنه یا خیرنه نده لیدلی.

سردار داود خان چه پښتو ورته د لیونی سردار اعزازی نوم ورکریدی نه خانله چه د مترقی ناسیونالیزم او مترقی ديموکراسۍ په فلسفه نه پوهیده بلکه دده د شبې کمیونست په اصطلاح جمهوری استبدادی دوره کی د هیواد د مترقی ناسونالیزم تیورسن او پلار جناب محمد هاشم خان میوندوال او خینې نور ملکی او عسکري ملي شخصیتونه لکه تورن جنرال مرستیال صاحب خان محمد خان د شوروی اتحاد د دسیسو پر اساس په شهادت ورسیدل چه ددی ملي خیانت مسوی لیونی او مستبد جلد دوم تاریخ موهن لال از چاب برآمده، تقریظ صفحه ۱۰۹ رابخوانید.

رهبر وو. لیونی سردار ادعا درلوده چه گوندی مرحوم میوندوال او دهجه ملکرو د کودتا پلان درلود.

سوال دادی که د کودتا کول داسی لوی ملی خیانت وو ددی ملی خیانت تیزه خو لیونی سردار پخپله کینیووده یا داچه کودتا کول خانله د سردار داود خان خدای حق وو؟

ولی واقیت ڈادی چه مرحوم میوندوال صاحب د خپلو اصولو په رنما کی په کودتا عقیده نه درلوده او ده پخپلو لیکنو کی په صراحت سره لیکلی دی (کودتا کول په حقیقت کی یوه سیاسی غلا ده). لیونی سردار د یوه لستگلشی شتغ په لمن کی زیر بدلی او روزل شوی وو. لیونی سردار د سردار محمد هاشم خان د استبدادی او پوشی حکومت کولو د مدرسی شاکرد او حلال همه د تیغه ذهنی او مادی حقوقو وارث وو.

لیونی سردار د سا پیو په غیور او میرنی قام باندی تانکونه و خغلول او بر سیزه د عسکری پوچ نه نور پیشتی قامونه بی په جبر او اکراه سره د ساپیو د چقولو د پاره جگری ته ولیول.

لیونی سردار خینی درنی کورنی لکه د لوی مجاهد او ملی مبارز میرزمان خان کونری، ملک قیس، حاجی حسن خان او حاجی یوسف خان مومند د همنزگ مخفوف زندان ته ولیولی.

لیونی سردار د هیواد یو ذکی، وطن پالونکی او دینامیک شخصیت عبد الملک خان عبدالرحیم زی چی سردار به ورتہ پخپله (لعل زیر خاکستر) وایه د (خاکستر) لاتدی کر.

لیونی سردار د دیرو تاریخی روایاتو په استناد د مرحوم شاه محمود خان صدراعظم د دوری نسبی دیموکراسی او از ادیو د ودی او انکشاف مخه و نیوله او هغه یی سبوتاز کره.

لیونی سردار صدارت ته درسیدو سره سه پاکستان سره د جگری په خام خیال د سفر بری اعلان وکر، په نتیجه کی پاکستان خپله ترانزیتی لار فورا پر افغانستان و ترله او زمونه هیواد د لویو اقتصادی ستونبو سره مخامخ شو.

او په اخر کی یی هم د شخصی عقدو او د اقتدار تر لاسه کولو د یوه لیونی په توګه د شوروی اتحاد په غیر مستقیم حمایت او پلان دروس پرستو پرچمیانو او خلقیانو په مرسته او وسیله د هیواد مشروطه نظام رنگ او د ۱۹۶۴ کال بنستیز قانو (اساسی قانون) چه په منطقه کی د متن او محتوی او دیموکراتیکو ارزښتونو له نظره بی خاری یوه ملی وثیقه و له مینځه یور.

دیموکراتیک موسسات رنگ شول، منتخبه ولسي جرګه رنګه شوه، د پوهنتون د استدانو او محصلانو اتحادی رنگی شوی. سیاسی جریانونه شند شول، اجتماعات او تولنی منع شوی، د بیان ازadi منسوخه شوه او ازاد اخبارونه له مینځه ولاړل. او پر خای یی یو فاسد، دیکاتوری، استبدادی شبه کمیونست او یو حزبی په اصطلاح جمهوری نظام منځته راغی. دی نظام صرف او صرف نوم جمهوری وو، ولی ماھیتاً د امیر عبدالرحمن خان د استبدادی شاهی نظام خڅه یی کوم تفاوت نه درلود.

د سردار داود کابینه یوه پرچمی او خلقی کابینه وه. لیونی سردار اردو او حکومت د افغانستان د تاریخ تیت ترینو عناصرو ته په استناد شهید وفی الله خان سمیعی او قیوم خان وردګ په لاس ورکری، هغه عناصر چه په خرگنده د شوروی اتحاد د دولت جواصیس او د افغانستان د ملی منافعو او د ملی تاریخ دېمنان وو. دا یوه شبه کمیونستی دوره وه، دی دوری د داسی پله حیثیت درلود چه د شوروی اتحاد د مستقیم تجاوز د پاره یی لیاره همواره کره.

لیونی سردار د افغانستان د موجوده سیاسی، اقتصادی، کلتوري او تولنیزو تولو تباھیو او بر بادیو تیوه کینیووده او د سلطان د ۲۶ نیټی منحوسه کودتا د خلقیانو او پرچمیانو د پاره په هیواد کی د بلشویک د کودتا په اندازه له اهمیته دکه وه.

سردار داود د کودتا په ورڅ پخپله وینا کی وویل: ما د خپل وطن د راتلونکی نیکمرغی لپاره بی له یوی واقعی دیموکراسی چه بنستی یی د خلکو په اکثریت ولاړ وی بله لیاره نده لیدلی او نه یی وینو.

د پورتنيو خبرو خخه خرگنديوی چه د سردار داود خان د پاره واقعی دیموکراسی او د خلکو د اکثریت حکومت په هیواد کی د شبه کمیونست یو حزبی خود کامه نظام تینګول وو او بس.

مرحوم سید شمس الدین خان مجروح چه د هیواد ۱۹۶۴ مترقی بنستیز قانون (اساسی) د تسوید د کمیتی غری وو ویلی وو څه وخت چه هغه واوریدل لیونی سردار پخپله وینا کی د رفقاً ضعیف ~~لختی~~ نه خبری وکری، د سردار داود اشاره مونږ ته و.

سردار داود ځکهد اسلسی قانون د تسوید غرو ته د ضعیف النفس خطاب ورکر چه دغورون فکرانو د ۱۹۶۴ بنستیز قانون (~~اسلسی~~ قانون) د موادو په ترڅ کی یې د سردار دلود خلن ملساي قدرت ته د بیا رسیدو لیاری پتنی کړی د سردار داود خان ارتباط د پرچميانو لو ~~لختی~~ سره او د سلطان د ۲۶ منحوسی کوشت نتایج د شوروی اتحاد د اهدافو د تاسیس په مسیر کی دومره څرګند او علانيه دی چه حتا د هغه نژدی خپلوانو او دوستان او پېروانو چه د سردار داود خان په ملي توب یې ایمان درلود، هم په شک او تر دید کی واچول. پدی لړ کی د سردار داود خان وراره مرحوم استاد محمد عزیز نعیم د همدي اغیزی لاندی په دیر صراحت سره پخپل شک او تردید داسی څرګند اعتراض کوي: (در برابر يك پرسش اين نگارنده (محمد عزیز نعیم) در سال ۱۹۷۶ از ریيس جمهور مرحوم مبنی بر اینکه در قیام ۲۶ سلطان ۱۳۵۲ مخفیانه کدام تقاضاه به شوروی و کمیونستها بود یا خیر؟ ان مرحوم خدا را شاهد اورد که هرگز پوشیده و اشکار همچو تفاصیل صورت نگرفته بود).

وکوری چه د سردار داود خان د حکومت داری تول ظواهر او مظاهر دومره پرچمی او خلقی دوله (کمیونستی) وو چه سردار داود خان د علمی او عملی دلایلو در دکولونه عاجز وو او خانله د سوګند او قسم خورلو لیار ورته پاتی وه او بس. پداسی حال کی چه د یوه سیا ستمدار په سوګند خورلو څه اعتبار دی.

ددی سوګند خورلو تاریخ زمونږ پر مخ پروت دی. د سردار داود په شرم اوره په اصطلاح لویه جرګه کی عبدالرشید (عزیز الله) واصفی د یوه لوی مداری په توګه وظیفه اجرا کوله او رمباري یې وله: چه رهبر نهضت با ناموس افغانستان (گوندی نور شخصیتونه بی ناموسه وو) قطعاً کاندید نیست ولی په اخر کی (ب یک - به یک شرط) کاندید شو او خان یې تولواک جور کر. د استاد الفت په وینا: پداسی <sup>لکی</sup> تمیزی د خرو خندا را خی.

خینی محترم ذوات په دیره ساده لو حانه توګه سردار داود خان ته د احترام او تکريم په سلسله کی وايی چه داود خان په ملک کی کلتوري انقلاب راووست او ده د خپل نامه څخه د سردار کلمه حزف کړه او همدا راز په خلکو باندی بی قومی تخلصون بند کړل.

دلته ددی خبری تذکراو یادونه ضروری ده چه د افغانستان د مترقی او انقلابی مشر غازی امان الله خان د دوری په ۱۳۰۷ بنستیز قانون (اساسی قانون) (د اساسی نظامنامی ضمیمه) په شپږمه ماده کی د سردار، معظم، جلالتماب عالی شان او داسی نور القاب لغوه ګنل شوی وو. متأسفانه د سردار هاشم خان، سردار شاه محمود خان او سردار داود خان په دوره کی دالاقاب او عناوین بیا راژوندی شو چنانکه سردار محمد داود خان خو په رادیو افغانستان کی د کوشتاد اعلان تر ورځی پوری سردار محمد داود وو او بیا وروسته د سردار کلمه په رهبر (تولواک) بدله شو.

د سردار داود خان د ۲۶ نیټی منحوسی کوشتانه خانله د تولو مترقی ناسیو نالستی اصولو سره تضاد درلود بلکه دی کوشتاد افغانستان د داسی تباھی او بر بادی تیوه کېښوده چه نتیجه یې د شوروی اتحاد د تجاوز، بیا وروسته د امیر الطوایفی ملا تاریات د فاسدو رژیمونو تینګیدل او په اخر کی هم د داسی یوه ګوډاګی حکومت مینځته راتګ دی چه د کابینې اکثره غری یې د خارجی حکومتونو په اشاره مقرر بیږی.

دلته مرحوم میوند وال صاحب او سردار داود خان د شخصیتونو د مقایسی په ارتباط باید وویل شي چه مرحوم میوندوال صاحب ولسي او ملي شخصیت وو. میوندوال د ولس د غیری نه وده کړی او راپورته شوی وو. میوندوال د ولس په اراده او قوت ایمان درلود. ده د خپلی پوهی او ذاتی نبوغ په برکت خان د افغانستان د صدارت د چوکی پوری ورساو نه د سلطنتی. فامیلی او سرداری ارتباط له امله. د میوندوال د صنعت په دوره کی د ولس او خلکو سره د اریکو د تینګولو په منظور د (خلکو ته ورڅم) د چروګرام لانته د هیواد ګوت کوت ته مسافرتونه کول او د ولس لو

خلکو سره به یی لیدنی او کتی کولی.  
مرحوم میوندوال صاحب د صدارت د چوکی د استعفانه وروسته هم خپل سیاسی، تولنیز، کلتوری  
او علمی نظریات د مساوات د اخبار په وسیله ملت ته خرگندول. ده دزرنگار په پارک کې  
میتکونه دایرول او د خلکو سره یی خبری کولی.

دلته د استاد صلاح الدین سلجوقی خبره پر خای ده چه مرحوم میوندوال یی دوهم علامه  
جمال الدین افغانی په توګه معرفی کړی وو.

مرحوم میوندوال صاحب د علم، پوهی، معرفت او عرفان یوه ډیوه وه، د همداستی لوی فضیلت پر  
بنسته د هیواد علمی او ادبی شخصیتونه لکه پېتکان پر ده راټول وو. دده کور د عرفان اهل ته د  
یوی اکادمی حیثیت دلود.

علامه حبیبی، استاد عبد الروف بینوا، علامه عبد الشکور رشاد، پوهاند رحیم الہام، پوهند وی  
محمد انور ارغنیدیوال، پوهنوا احسان تره کې، محمد نجمیم اریا، پوهند وی دوکتور محمد حیدر  
بارکزی او د پوهنتون او د هیواد د علمی حلقو گن شمیر ملکی او عسکری علمی شخصیتونه پر  
ده راټول وو.

بر خلاف سردار داود خان په خپل تول عمر کې د خپلی سردار گاه او دربار نه پېنه بھرنه وه  
ایښی. سردار داود خان هم د قدرت او هم د بیکاری په دوره کې د خلکو او ولس نه په کلی توګه  
فاصله درلوده. دده د کور دروازه د عame خلکو او ولس پر مخ ترلی وه او سردار لکه د وریسمو د  
چینجی په خیز خان په خپله وریشمینه پیله کې پېت او محبوس ساتلی وو.

ده د هیواد د علمی او منورو شخصیتونو سره نه خانله دا چه رابطه نه درلوده بلکه د هغوي نه یی  
تعمندا فاصله نیوله. گوندی یو دلیل هم داواو چه سردار داود په علمی فقر مبتلا وو او په روانی  
لحاظ د عالمانو په مینځ کې ده د استخواف، د کمی او کمتری احساس کاوه.  
د سردار داود خان د ژوند نژدی دوستان او مشاورین چه دده د کور دروازه د هغوي پر مخ بیرته  
وه لاندی ذوات وو.

سید عبدالله، د کورنیو او عدیله چارو وزیر، سید عبدالله کې د خلکو کې داسی منفور وو چه د بیکاری  
څخه وروسته خلکو دده کور په شیر شاه مینه کې د چرګو په هګیو ویشنلی وو.

سید عبدالله د سید عبدالله زوی چه د حبیبی په لیسه کې زما سره په یوه تولگی کې وو، سید  
عبدالله د خپلی تولی بیسوادی او غباوت باوجود د هیواد د جمهور ریس د معاون په توګه وتاکل  
شو.

حسن شرق چه د سردار داود خان سیاسی او علمی مشاور وو. مرحوم رسول جان د ضبع حوالات  
ریس چه د جمهوریت په دوره کې مغضوب واقع شو.

غلام محمد شیر زاده تجارت وزیر چه په لیونتوب مشهور وو. مرحوم امان الله خان حیدری د  
ترافيک عمومی مدیر. د امان الله خان حیدری میرمن بی بی حاجی چه د هغی په سفارش به والیان  
مقریدل. تاج محمد وردگ چه په بی مسلکی کې یې په هیواد کې ثانی نه درلوده، واصفی چه په  
کند هار کې ... ثلاٹه د لی په غریتوب یې شهرت درلوه.

مرحوم عبدالله خان ورنگ نایب الکحومه، مرحوم قیوم خان وردگ، مرحوم محمد ارسلان سلیمی  
ورنگ. حیدر علالت د راعت وزیر، لندی عبدالمجید کشمیری د پوهنی او بیا وروسته په  
جمهوریت کې د حلی وزیر.

یادونه: په هغه مهال چه د هیولا طلی زعیم محد ګل بایا د لویی جرگی نایب ریس وو په لوپه  
جرګه کې بی سردار دلود خلن ټمچه خطاب کې وویل: چه دا بلکې دی بنه نده (بایا پېپل لاس د  
وزیرانو کابینې ته اشاره وکړه) مخصوصاً عبدالمجید د پوهنی وزیر.

حکومت دیره هڅه وکړه چه د لویی جرگی د غرو نه کوم خوک پیدا کړی چه د محمد ګل با با د  
خبر و تردید وکړي مګرد لویی جرگی هیڅ غری دی کار ته حاضر نشو.

خلاص کلام دا چه داود خان د یارانو، دوستانو او مشاورینو په توله حلقة کې د هیواد یو علمی  
شخصیت هم ګدون ندرلوه.

# مکثی بر افسار گسیختگی جریده امید ۴

## باقلم خلمنی اباسین از آلمان - قسمت دوم

واضح است که درابتدا طالبان بحیث مسلمانان دریه‌لوی مردم افغانستان بجهاد در مقابل شوروی ملحد پرداختند. بعد از شکست شوری بوسیله این جهاد، حاکمیت افغانستان دردست تنظیمهای اسلامی که بعداً بنام گروه‌های باصطلاح جهادی نامیده شدند، افتاد. در جریان سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۴ یعنی زمانیکه حاکمیت افغانستان بدست این گروه هابرهبری ریانی - مسعود افتاد، درین کشوریین این گروه هاجنگهای شدید قدرت طلبی درگرفت که اصلاً ماهیت قومی، منطقوی و مذهبی داشت و دورازدست‌ترین دین مقدس اسلام بود و باعث قتل بیشتر از بینجاوه هزار افغانان و ویرانی پنجاه فیصد عمارت ملکی و دولتی مخصوصاً در کابل گردید. طالبان درین موقع بسرعت از زیرنفوذ و تسلط این گروه‌های جنایتکار که بیشتر بدفع دولت‌های خارجی باهمیگرمی جنگیدند، و بعداً جنبشی را بوجود آوردند که بوسیله آن این گروه‌های قدرت طلب رایکی عقب دیگر در سراسر افغانستان بایک شجاعت چشمگیر شکست داده و خلع سلاح نمودند، و حاکمیت شان را در افغانستان مستقر ساختند. این نقطه قابل تائید است که تا زمان خروج شوروی، از خاک افغانستان، طالبان نیزمانند گروه‌های دیگر باصطلاح جهادی از حمایت پولی و تسليحاتی امریکا و متحدین (ویا قرارگفته امید از طریق CIA) برخوردار بودند. ولی در وقت رسیدن بحاکمیت، منبع تمویل طالبان عمدتاً مدارس دینی و سرمایه اوسامابن لادن، و منبع تسليح طالبان عبارت از اسلحه ای بود که ایشان در زمان جهاد مقابله شوروی با خود داشتند، وهم بعد ایکمقدار اسلحه دیگر را در جریان عقب نشینی گروه‌های جهادی که در سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۴ ام درین شان درحالت جنگهای شدید قراردادشند، بغایت گرفتند. طالبان نه اینکه مورد حمایت پاکستان قراردادشند، بلکه از جانب مدارس دینی و مردم مسلمان پاکستان و مردمان مسلمان کشورهای دیگر حمایت می‌شدند، وهم عملادیده شد که حکومت نظامی پاکستان بر همراه پرویز مشرف برای سقوط دادن رژیم طالبان فوراً دریه‌لوی امریکا قرار گرفت. بعد از تاسیس حاکمیت طالبان در افغانستان، گروه‌های قبلاً بوسیله جنبش شجاعانه طالبان شکست خوردند، بار دیگر روابط شان را با ایران، تاجکستان وهم امریکا و پارلمان اروپا قایمترا ساختند، ویرای خودنام "اثلاف شمال" را اختیار نمودند. درین موقع امریکا برای تغیر جستن بمنطقه نفت خیز آسیای میانه که قبل از تحت اثر شوروی سابق بود، عجله بخرج داد و درابتدا خواست تا از طریق مذاکرات با طالبان راه خویش را بطرف این منطقه نفت خیز بازنماید و هرچه زودتر پایپ لاین شرکت یونیکال خویش را در امتداد شمال غرب افغانستان نصب نماید. چون مذاکرات امریکا با طالبان بداخل ملل متعدد موثر واقع نشد، امریکا به تعقیب انهدام آسمان خراش‌های نیویارک (که نظر به بعضی نشریه هاسازمان دادن این جاده از جانب خود CIA مورد سوال است) بسرعت عنوان "مبازه در مقابل تروریزم" از همان گروه‌های داخلی که بنام اثلاف شمال یاد شدند استفاده نمود، و این گروه‌ها با خوشی و رضایت تام با یمن بار دمان هوایی امریکا بالای افغانستان توافق نشان داده وهم بعد از ملیس شدن با یونیفوم عسکری روسها و تسليح با اسلحه زمینی روسهارزیم طالبان را سقوط دادند. این بود بعضی مطالب لازمه درباره سوالات اداره جریده امید در مردم طالبان.

فهمیده نمی‌شود که اداره این جریده بجهه دلیل بالای تقرب طالبان بالقاعدۀ بازدواجه ملاعمر بادختر اوسامابن لادن انگشت انتقاد گذاشته است. در حالیکه همچو ازدواج مطابق شریعت اسلامی بین دو مسلمان صورت گرفته است، نکته مهم عبارت از یست تا دخالت اوسامابن لادن در انهدام آسمان خراش‌های شهر نیویارک با استاد و مدارک معتبر وقائع گشته (بدون اینکه این اسناد اختراع CIA باشد) ثابت گردد و درینصورت اوسامابن لادن بجزای لازمه محکوم گردد، نه اینکه امریکا تحقیق عنوان "مبازه در مقابل تروریزم" گروه‌های اثلاف شمال افغانستان را مورد بیمارد مان قراردهد.

آقای کوشان متقد پر عقدۀ جریده شخصی امید، بعد اتمام سلسله شاهان پشتوان را (از احمدشاه با پادشاه ابدی گرفته تا پادشاه آخر) مورد تعریض قرار میدهد، و امیران اخیر سلسله پشتوان را جیره خوارانگلیس یاد می‌کند و می‌گوید که "فاشیست های طالب نما" اکنون بر مدار "کرزی" و بر محور "خلیزاد". راست و چپ می‌چرخدند تا شاید دران امیران جیره خوار انگلیس دویاره احیا گردد... ویا حکمرانی پشتوانهای جایع دلخراش امیران خونخوار تکرار گردد... و دوران هاشم بمقابل زبان پشتو و پشتوان حساسیت نشان داده و خوف وستمگری مانند محمد گل موند رویکار شود... هکذا این متقد باز هم بمقابل زبان پشتو و پشتوان حساسیت نشان داده و خوف خویش را از احیای مجدد پشتو تولنه ابراز نموده و این موسسه را فابریکه لغت سازی معرفی می‌نماید. امادرین جای باز هم این شخص پر عقدۀ از امتیازات و جیره هاییکه بحساب دالر امریکا برای آقای ریانی و عناصر نزدیک به وی وهم دویرادر جنگ‌سالار بزرگ (احمدشاه مسعود) و پسرخورد سال احمدشاه مسعود و علاوه تاتورن اسماعیل خان (مجاهد سرسپرده ایران) بپاس فدا کاری شان برای امریکا تعیین نموده است، سخنی نمی‌زند.

ناشر جریده امید در قسمت دیگر مضمون خویش ضمن نقل قول مضمون و مطالب "طالب و نیوطالب" چنین مینگارد: "در عدم رعایت سلسله مراتب طبیعی و تاریخی میان اعضای خانوارده واحد افغانی جرم اخلاقی است... مویده ای که درقبال این جرم اخلاقی در جامعه شکسته و ریخته افغانی درحال تطبیق شدن است، بکارگیری شیوه های آمیخته با تعصیب و خشونت است که همین اکنون دریخشی از جنوب افغانستان از طریق جنگ عملاً مطرح است."

اما بگمانم گرداننده جریده شخصی امید مفهوم جملات فوق را در ک نکرده و بار دیگر بالای طالبان حمله نموده واظهار میدارد که ایشان یعنی (طالبان) آیا بخاطر آزادی می‌جنگند؟ این یاوه سرادربینجا زاداشن روحیه آزادی و مبارزه برای آزادی ذفاع می‌کند. اما حاضر نیست تا اعتراف نماید که در سلب آزادی افغانستان و اشغال سیاسی و نظامی این کشور بوسیله امریکا و انگلیس، روس و دیگر متحدین گروه‌های اثلاف شمال یعنی وابستگان قومی آقای مقوی کوشان نقش عمده و اساس بازی نمودند.

منفرد بازدیگر در مقابل کتابت «افغان»، مدافتئون «و حکم کتابت» «اقعاستان» و مدافتئانی «لذامی مفهود که کارزینه بیشتر بازای زین کتابت عصر فتح شویم و حکم از تو سیده «طالب و نی طالب» تقدیماً کنیم تا «مفهوم ناسیونالیزم بسلوی» را برای این منفرد بی خبر از دنیا تو پیخ درده.  
حریری اجیر (اهید سس لازمه کی) دسته جمعی که از جانب طایف در شمال سورا اهمالاً صورت گرفته باشد، یاد آور می سود که ولی باز هم از شتر شتر از ۰۰۰۵ (پنج هزار) احتمالی بیان سردام که در هر یعنی هیئت که میان گروه کی به اصطلاح جهادی در سالهاي ۱۹۹۲ - ۱۹۹۴ بادخانه ربانی - مسعود صورت گرفت و حکم از طالب احمد شاه مسعود بالای سستون که واقع اقام دیگر نیست اقعاستان (بعنی هزاره که از بیک که ویزره) دارباخت احمد شاه مسعود مقصود محسنه با  
۳.۷.۲.۶.۸ و پارلمان اروپا برده فوشی می نماید.

(در این حریری (میدفعه) یعنی از رانده شدت طایف احتمالی اقعاستان رضایت دارد) ولی از این کتاب جامد کردی در رأس دولت باز هم راضی سوده و حکم ها مفتر نیست تا کی هر خواسته کان رسیده که در سقوط دادن طایف بوسیله چهار خان امریکا با محاسبی گروه کی اسلام شتر از (۴۰۰) اتفاق نات به شهادت رسیده که و حکم میتوین غلبه هیلی و ولایت قندوز مورد نشانه رضایت چیزی قرار نیز قدر نیست که ویک عدد افغانی از دیگر در تاخته شرایط احتمال آمیز درگوانه نامه و زمان  
حال دیگر امریکا روزانی گردیدند.  
حریری ایده یا یید اقر از نیز که آنون شتر لزمه وقت بر استغلال، تابعیت (رضی)، وحدت ملی و خود حکماریت اقعاستان، باز همین رفعت طایف (بنی هزاره همیشه بر این شیوه بدین بود که از سبب (شمال تلخی و سیاسی این سور از جانب امریکا و مکری مسعود سوال چندی خواهد دارد).  
منفرد احتمال اجیر ایده در حکم احتمالات خویش رضایت این کتابت را پسها می خاید: ۱- افاده مطابق تو سیده مفهوم  
طالب و نی طالب به زبان شیوا و عام فهم. ۲- حق گوئی. ۳- داوری (یا به زبان دری قضاوت تو سیده) بطور منصفانه و بیرون تعصب. ۴- این ب از خود خواهی و احتمال بدیگران.

بنده نیز به شنبه دولت که عبارت از افاده مطابق به زبان شیوا و عام اهم باشد تو اتفاق دارم. زیرا فخری سودکه آنای مقوی کوشان نیز در سیست به زیقه مطالی را که تا حدی علمی بر اکادمیک و کم و سی فلسفی باشد که فوراً خواه طلاق درگ نخاید.  
اگر درینکه این منفرد از حق گوئی دفاع نموده، بعلماً تناصر و دیده در این مفهود است. زیرا احتمالات وی طوریکه قوی مورد دیگر قدر گرفت واقعینه و مدعایت کش مقصوداً در حیث وحدت ملی اقیان و یا وحدت ملی و انتقال اقعاستان مسود است و آنای کوشان از شنبه ای تاریخ و بینایه گروه قوی (امن خارج شدن) شورا سمه و به مقصود اینکه تا حدی رضایت گروه شفاط، منصب عبیط و بیانیه یعنی تو سیده ای از دام غفرده باشیم  
با مطالعه بیک مفهوم علمی فوراً به تو سیده بیک سلسه مطالیت بیک جایه و نیاق ایشان (قدام غفرده است).  
در مورد شهادت از درجه اول این اقعاستانی «باز هم یا یید گفت که خود وی در نزد کراش از قضاوت منصفانه  
دارند نه و حکم ب دیگران احتمال نموده است. نه

### (در این) صفحه ۱۰ (تم)

ایجاد گردیده بود. علاوه ارشماره مذکور اسنادی باقتباس از جراید کابل نشرشده که یونس پنجشیری ملقب بقانوی نیز با جاناتان ادیما ارتباطات خصوصی داشته است و بقرار شایعات ده افغانان ویرجینیا قوی کوشان جاناتان ادیما را به یونس پنجشیری معرفی و سفارش کرده بود.

اکنون درس عبرت برای افغانها ایشت که سه نفر امریکانی مذکور را که بقرار شایعات سرچوک کابل، ده ها تن افغان را در زندان خود معذوب و ناپدید ساخته اند، بعد از یک جیزی کیتر از دو سال رهایی سازند!! آیا

اعضای پارلمان جدید بزیور ننگ افغانیت آراسته میباشد؟  
لیگه در فوج ۱۸ (لیگ فابرک احشیت را ای باری باران گفته)  
امرازه از کابل

## قابل توجه محترم سیداگل غریبیار

بقلم سید فقیرعلوی از کانکورد

نویسنده، محترم سیداگل غریبیار صاحب درشماره، مسلسل ۱۰۰ مجله، وزین آئینه افغانستان تحت عنوان "بجواب سید فقیر علوی" مطالبی نوشته اند که سزاوار آنست تادرین مورد توضیح بیشتری عرضه گردد تا به این ترتیب اگرازنو شده، این قلم عقده هائی تولید شده باشد، با این توضیح برطرف گردد.

ارگربخاطرد وست گرامی ما بوده باشد، وقتی سخن از طبع اشعار ملنگ جان مطرج گردید، این تکارنده اقدام آن برادر بزرگوار را که از کیسه، شخصی و ضیاع وقت ویک جهان سرگردانی توفیق بطبع این اثرشده اید آنرا ازته، قلب قابل تقدیر دانستم زیرا با این حرکت شان از ضیاع اشعار ملنگ جان در طی مرور زمان جلوگیری کردند و باین ترتیب به غنای ادبی لسان ملی پشت خدمتی شایسته انجام دادند. اما اینکه شما این قلم را مورد سرزنش قرار میدهید که من چرا آثار مطبوع ملنگ جان را ناخوانده به پیشنهاد دوست دانشمند داود مومند که ملنگ جان را با عبد الرؤوف بینواگل پاچالفت مقایسه کرده و مقام اوراپا یا تر بر شمرده، موافقت نشان داده ام.

دوست محترم! درست است که بنده بر ساله مطبوع ملنگ جان که به مت والای شما بزیور طبع آراسته گردیده دسترسی پیدانکرده ام و ناگزیر به تقریظ و انتقاد محترم داود مومند استناد ورزیده و حرفهای خود را عرض کرده ام. اگر شما در مقدمه، کتاب خویش ملنگ جان را بادکش اقبال لاهوری مقایسه نکرده باشید و محترم مومند ناخود آگاه باین چنین عملی دست زده باشد، با ایشان تصفیه، حساب کنید؛ درین مورد تقصیر من چیست؟

برادر محترم غریبیار! دفعاتاً موضوع خارج شده، در مورد حضرت بیت‌آب واستاد خلیلی و موتو سرکاری حرفهایی زده است که با موضوع ماوشمه‌هیج ارتباطی ندارد جزاینکه احساسات پاک عده ایراکه ارادتمندان این دو شخصیت ادبی کشورند، جریحه دارساخته اید. حضرت بیت‌آب صاحب عمری رادر راه تربیه و تعلیم فرزندان وطن سپری کرده آثار متعددی برای صنوف مکاتب تالیف و در عین زمان مرد درویش صفت و بلند همت بود و با بوریای منزل خود هیساخت و از طرف دربار حتی یک خرلنج هم برایش نداده بودند واستاد خلیل الله خلیلی یک شاعر معروف وطن ماوشما است که در افغانستان و ایران و پاکستان و آسیای میانه آثار اورا مطالعه میکنند و به او ارادت خاص دارند و مایه، مبهات جامعه، ادبی ما اعم از پیشتو زبانان و دری زبانان میباشند. (آنچه در مورد استاد خلیل الله خلیلی درینجا بیان شده نظر شخصی آقای علوی بوده و از مبالغه کار گرفته شده است. تایپست مجله).

اینکه غریبیار صاحب در تشویش اند که مطالعه آثار ادبی پشتون مراد لتنگ خواهد ساخت، کمال بی لطفی را در حق این عاجز رواداشته اند. وقتی از مقام والای بینوا والفت دفاع میکنم مفیوم اینرا خواهد داشت که آثار این دو ادبی فرزانه پشتور امطالعه کرده وازان بجهه مند شده ام. با احترم به لسان اقلیت های کشورها، ماجامعه، دوزبانه میباشیم و روابط اجتماعی مادر فرم این دو زبان بستگی دارد. آخر زبان پشتون که زبان سانسکریت نیست، اند کی زحمت و دقت کار آموزش هردو زبان را برای ما آسان میسازد. برای اطمینان خاطر شما باید عرض کنم که ارادتمند شما چند سالی بحیث تبعید سیاسی در کنده هار بس برد و بعد که شرایط مساعد گردیده در جلال آباد وظایفی داشته است. یک ضرب المثل عوام است که میگویند "به اذان ملای غریب کسی گوش نمیکند." ورنه به هیات حاکمه، فاسد کابل پیشنهاد میکردم که ترانه، ملنگ جان را که ذریعه، استاد اولمیر سروده شده بحیث ترانه ملی بپذیرند ولی متساقنه جمل و نفاق چشم بصیرت مارا کورساخته و در پی تفرق جویی و ترجیح پسندی یک زبان بزرگان دیگر میباشیم و لبذا این چنین پیشنهادها جای رانمیگیرد، در غیر آن ترانه ای که استاد اولمیر سروده در همه گوشها آشنا است زیرا نخست از طریق رادیو افغانستان هر پیگاه نشر میشود و در سراسر کشور مردم می شنیدند و بعد رادیوها و تلویزیونها و طندا ران آواره پروگرام خود را باین سروده که سرشار از وطن دوستی و برادری است، آغاز میکردند.

بهر حال از برادر محترم سیداگل غریبیار صاحب دوستانه خواهش میکنم که از بحث مزید درین باره که جز ضیاع وقت و ملاں خاطر سودی درپی ندارد، پایان بخشدند و بگذارند انرژی وقت خویش را بمسایل پیچیده، وطن خویش بکار بیندازیم و ضمناً از استاد محترم هاشمیان که با سعه، صدور شکیباتی تمام اجازه، نشر این سلسه را در آئینه افغانستان میسر ساختند سپاسگزارم و خواهش میکنم این بحث را در همین جا خاتمه بخشدند: والسلام

دوساچ بدل نگه دارند موبی... همیدون سرکشی و آزمود جوی  
و گرهدو جانب جاهلانند.... اگر زنجیر باشد بگسانند (سعدي)

# رَدِّ جَعْلِيَّاتٍ وَ دَرُوغَّ پَرْدَازَى هَای گَرْدَانَدَگَانَ جَرِيَّةَ امِيد٧

پاریس، دوم جنوری ۲۰۰۵

ولی احمد نوری

در صفحه هشتم "امید" شماره ۶۹۶ (۲۲ آگوست ۲۰۰۵) ارجیفی تحت عنوان (یکیار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر بدستی ملخک) به قلم فرد مجھول الهویه ای بنام "عبدالعزیز اماتی" که به احتمال اغلب نام مستعار بوده - و نشر چنین اکاذیب بنام های مستعار، کار همیشگی جریده "امید" میباشد - توجهم را بخود جلب نمود:

در ماه سپتامبر ۱۹۹۶ کنفرانسی به ابتکار محترم دوکتور سید خلیل الله هاشمیان و یک عدد افغانها وطنپرست به مقصد بررسی قضیه افغانستان، در شهر نیویارک منعقد گردیده بود.

این گرد همایی بزرگ بین الافغانی زیر نام کنفرانس بین القاره ای افغانها، به حاضر رسیدن به یک راه حل صلح آمیز معضله افغانستان در شهر نیویارک دایر شده بود، که در پرگزاری آن، عده ای از افغان های مقیم امریکا و سائر قاره ها تلاش نموده بودند. این کنفرانس رسمی از حمایت و پشتیبانی حکومت امریکا هم برخوردار بود.

مجریان جریده "امید" به روای همیشگی و از روی حسادت و درد حقارت، پس از گذشت سالها از آن کنفرانس، بهتان تازه ای را، از چاقنه جعلیات خود، به میدان افتاده اند. به زعم آنها کویا بخشی از اشتراک گندگان، آقای داکتر هاشمیان - میزبان کنفرانس - را از تالار کنفرانس اخراج کرده بودند. جالب و بلکه درد آور اینکه از حضور گذشت اینجاتبا ولی احمد نوری بحیث شاهد صحنه، نام بزده اند.

۱ - درست است که من در زمرة بیش از یکهزار نفر اشتراک گندگان در آن کنفرانس بین الافغانی از کشور فرانسه - مملکتی که در آن اقامت داشتم - دعوت شده بودم و عضویت هیئتی را داشتم که بشمول محترم پوهاند داکتر محمد نادر عمر و جانب محمد نعیم بارز (نویسندهان و شخصیتهای شناخته سیاسی و فرهنگی افغانستان) را داشتیم، در آن کنفرانس اشتراک نموده بودیم.

۲ - به صراحت باید گفت که در کنفرانس مذکور ثقلت سخنرانی ها پیرامون موقف محمد ظاهر شاه، بحیث سمعبول وحدت ملی در تامین صلح و پایان دادن به جنگ، متوجه بود.

۳ - جناب دکتور هاشمیان با جناب حبیب الله میار که برگزار گندگان اصلی کنفرانس بودند، از آغاز تا پایان کنفرانس و تاریخ گرد همایی در مقابل اداره مرکزی سازمان ملل متحد، که قطعه نامه کنفرانس را به توافق همه به شعبه مربوط آن سپردهند، در کنار هم قرار داشتند. در اینجا بیان می آورم که به اتفاق اعضا کنفرانس چند تن از اشتراک گندگان انتخاب گردیدند، تاریخ تهیه قطعه نامه کنفرانس کار گندگان، در جمله جناب هاشمیان نیز انتخاب شده بود، وی از جانب داکتر رسول امین خواست تا در غیاب مجلس را اداره نماید، البته پس از یکی دو ساعت دکتور هاشمیان برگشت و هیچ اختلالی در کار گندگان واقع نشد.

۴ - از مدعونین این کنفرانس اسمای اشخاص آتی را هنوز بیاد دارم: "بناغلی پوهاند داکتر محمد نادر عمر، بناغلی پوهاند دکتور رسول امین، بناغلی محمد نعیم بارز، بناغلی واصفی وزیر اسبق زراعت اولین جمهوریت افغانستان، بناغلی داکتر محمد طاهر نادری، میرمن فاطمه کیلانی، میرمن زهره یوسف، بناغلی جنral رحمت الله سافی، بناغلی وصیل وردک، بناغلی داکتر فتاح حبیب رئیس اتحادیه افغان ها در کنادا، بناغلی غلام محی الدین زرموال، بناغلی داکتر بشیر ذکریا، بناغلی داکتر ضیاء چاغوری، بناغلی عبدالله محب حریر، بناغلی جعفر عبدالحکیم رشید، میرمن تاجور کاکر، میرمن پروین مجروح، بناغلی داکتر عصمت نوابی، بناغلی احمد شاه علم، بناغلی محمد آصف ظاهر، بناغلی داکتر انور الحق احدي، میرمن سامعه میزاد، میرمن نفیسه عباسی، بناغلی داکتر نور احمد بلیغ، بناغلی داکتر حبیب ذکریا، بناغلی دوکتور سحر مهجر، میرمن آدینه نیازی رئیس انجمن زنان افغان در کنادا، بناغلی محمد نبی یوسفی امام مسجد جامع نیویارک، شاغلی داکتر حبیب الله تری راپوئر رسمی رادیو صدای امریکا و عده کثیر از افغانها تخبه که از نقاط مختلف جهان آمده بودند.

از ایشان بخاطری نام پردم، تا اگر من چیزی را به اشتباه و یا به قصد وارونه جلوه داده باشم، آنها بتوانند آنرا رد نمایند. من عجالتا به رد ادعای کاذب گرداندگان "امید" به همین چند سطر اکتفا کردم، ولی وعده میدهم، که اگر حیات باقی بود، در آینده نه چندان دور، جریان آن کنفرانس را بصورت همه جانبه و مفصل تهیه کرده و به اطلاع برسانم، تا کسانی که هنوز هم نسبت به دروغ پردازی و جعلیات مجریان "امید" - این "افغانستانی" ها و مخالفین وحدت ملی ما - متعدد هستند، ازین به بعد شکری را ازین ناحیه در دل، راه ندهند.

در بعد از ظهر روز دوم کنفرانس، بنا بر پیغام معین وزارت امور خارجه امریکا برای شرق میانه، که خودش نسبت کدام مصروفیتی در این اجلاس اشتراک نموده نمی توانست، نماینده اصلاح متحده در سازمان ملل متحد با آمر شعبه افغانستان در وزارت امور خارجه امریکا، از واشنگتن به نیویارک آمدند و درین کنفرانس اشتراک گردند. آنها در حالی که از نظم و ترتیب عالی آن اجلاس، در محضر همه مدعونین، از جناب هاشمیان و بناغلی میار، اظهار تشکر

جلد دوم تاریخ مومن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۵۷ / رابخوانید.

نمودند، دلچسپی و آملگی خود را برای جست و جوی طرق صلح آمیز معضله افغانستان، اعلام داشتند، که افتخار آن متوجه جناب استاد سید خلیل هاشمیان و جناب حبیب الله مایار و بقیه برگزار کنندگان کنفرانس، میشد.

این همه اشخاص معزز شاهد هستند که چنین اتفاق نامطوبی که جریده "امید" جعل کرده است، اصلاً رخ نداد و کوچکترین بی حرمتی به شخصیت فرهنگی و سیاسی جناب داکتر هاشمیان - خدمتگار صادق افغانستان - نشده بود، چه رسد به اینکه مردم ایشان را از تلاار کنفرانس اخراج کرده باشند.

## نامهء جناب داکتر کشاورز در دروغهای امید

برادر محترم جناب داکتر هاشمیان!

طوریکه از فحوای مکتوب ۳۰ نومبر ۲۰۰۵ شما عنوانی آینجنب ملعو میشود، در شماره ۶۹۵ جریده امید مقاله ای بنام مستعار درباره شما نشرذگردیده که گویا در مجلس بین الافغانی سال ۱۹۹۶ نیوارک، بنا بر احتجاج حاضرین مجلس جناب شما از مجلس خارج ساخته شدید. البته من درسالون مجلس حاضر بودم و طوریکه بیادارم جناب شما زول فعالی دران مجلس یعنده داشتید. امادرمورد اینکه گویاشما از مجلس اخراج شده باشد، چیزی بخاطر ندارم. علاوه تاثیر اینکه بدون اطلاع و موافقه من اسم مرا بحیث شاهد درمورد یک موضوعیکه نه واقع شده و نه بیادارم در جریده امید بذکر کرده آند و این وضع سبب رنجش خاطر جناب هاشمیان گردیده است: با احترام: داکتر محمد ناصر عمر کشاورز- ساندی یا گو- ۲۰۰۵ دسامبر

## نامهء پوهاند داکتر محمد حسن کاکر در دروغهای امید یک توضیح کوتاه

در شماره گذشته نشیه افغانستان نوشته کوتاه منسوب شاغلی عبدالعزیز امانی راخواندم باین عبارات که گویا داکتر سید خلیل الله هاشمیان "درخفا کاملاً یاروه بمنزد کمونستان و روشهای وحشی بوده و خود را به روشهای عمل شان فروخته." تا جاییکه معلوم است این نوشته کاملاً خلاف حقیقت بوده و در عین حال در ذات خود متناقض است، یدین معنی که اگر هاشمیان "درخفا" یاروه بمنزد کمونستها میبود، شاغلی امانی چطور از آن مطلع شد؟ علاوه بر آن قاطع بودن عبارات آن میرساند که این نوشته مولود مخالفت و تعصب است.

من نوشته شاغلی امانی را به سبب خلاف حقیقت میخواهم که جناب هاشمیان صاحب را از زمان استادی اش در پوهنتون کابل میشناسم. داکتر هاشمیان در اینقدر مدت طولانی در گفتارها، نوشتارها و گردارهای خویش ضدیت فکری و حتی جذباتی خود را به کمونستهای وطنی، بخصوص خلقی ها پرچمی های مضر و بردخوی، نشان داده که از آن هر کسی خبردارد که اورا میشناسد و مجله اورا میخواند.

شناصائی من از جناب هاشمیان در کابل وقتی عمیق شد که من از موصوف متصل بعد از تجاوز شوروی در حال گردش در حربیم پوهنتون بعضویت در "اتحادیه عمومی استادان و محصلان پوهنتون" دعوت کردم و او بذیرفت. موصوف از آن بعد پهلوی سایر فعالیت های ضد شوروی ورزیم دست نشانده آن، تا وقت مهاجرت خود، شبنامه های اتحادیه ربانگلیسی در آورده بوسایلی سفارتخانه های خارجی مقیم کابل میرساند. هر کس میداند که اگر خاد در هر مجله این کار او را میشناخت، بگمان غالب اورا ازین میبرد.

داکتر هاشمیان در شرایط خطرناک ضدیت خود را به کمونستها و فدایکاری خود را با افغانستان ثبت نموده است. جای تاسف است که اکنون عوض آنکه از این نوع فدایکاری قدردانی شود، اینگونه اتهامات براویسته میشود و بدین ترتیب توجه خواندن گان از پرایم هاس اساسی کشور بمسایل ذهنی و مضر کشانیده میشود. پایان

## افراء ناوارد در مورد داکتر هاشمیان

پوهاند دکتور محمد نادر عمر

مساعی خستگی نایبیزیر داکتر هاشمیان از آغاز دوره منحوس کمونیستی و متعاقب آن مراحل تنظیمی و طالبی در راه حریت و آزادی وطن و آسایش و رفاه هموطنانش اظهر من الشمس است. انکار از خدمتگذاری و فدایکاری بی شایبه وی گناه نا بخشودنی است. در طول سالیان متولی استاد هاشمیان برای اعاده نظم و حکومت مردمی در افغانستان با ایراد بیانیه ها، نوشتن مقالات، تدویر کنفرانس ها، انجام سفر ها بداخل افغانستان از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نکرد؛ دروازه به دروازه دفاتر ملل متحد و سناطور های امریکا گشت و برای آزادی افغانستان جلب توجه نمود.

مساعی داکتر هاشمیان بخاطر وطن و وطندار انش سزاوار ستایش است و مردم اصیل افغانستان خدمات

این فرزند صدیق وطن را بنظر قدر می بینند. آئینه افغانستان چهره های اشخاص صادق و فاسد را متمایز می سازد.

یکی از خدمات بر جسته استاد هاشمیان بمنظور استقرار حکومت سالم در افغانستان برگزاری کنفرانس تاریخی ۲۱-۲۲

سپتامبر ۱۹۹۶ در نیویارک است که چندین صد نفر منورین و روشنفکران و دانشمندان افغان از امریکا و سانتر قاره

های جهان برای اشتراک درین کنفرانس دعوت گردید که هر کدام نظریات شان را ارائه نمودند. مجلس در تالار بزرگ،

دانتر گرددیه بود و بالنوبیه تو سط دو نفر منشی، هر یک دکتور هاشمیان و استاد رسول امین اداره مهندسی کنفرانس به وجود

احسن انجام یافت. در ختم جلسه قطع نامه ای، ترتیب و یامضای اشتادک کنندگان، گفتوانس، سانده شد

افغانهاو، مقام نهوارک از مدعون، بذر اله، و مهمان نواز، صدمانه نمه دند

بنده که در این کنفرانس، مشارکت داشته محبوب استاد هاشمیان را تقدیر افغانستان مشاهده نمودم که از این قدر خوب

منیک لند

لر خنچه گرفتار نمودند و شنیده شد که این خبر علیهم فساد دارد. نظر را شسته افلاک گردانید که تو سایه ایست و قدرت گویاند.

با عرض حرمت دکتور محمد نادر عمر

31 جولی

گراز چنگال گرگم در ربودی چودیدم عاقبت خود گرگ بودی

امروز عدد ابرقدرتان کهنه فکر با ران دیده در فکر پیاده کردن سترا تجیهای حیله گرانه تمرکز دادن قدرت بیک مرکز واحد جهانی یا تشکیل حکومت واحد جهانی آنقدر محتاطانه و غیر محسوس میباشد که مثل بحر روی آب شان آرام امادزد لشان شیاستهای شان مثل دل بحر طوفانها و شور شها و انفجار هائی وقتی فوتا جریان دارد که هر که و هر چه را بخواهد شکار میکند.

همین رویه نواستعمار و استعمار که هم تبر و هم دسته تبر و هم تیرزن را از بین خود مردم همان کتله میخرند و انتخاب و بکار می‌اندازند که در لباس دیموکراسی و تأمین حقوق بشر و عدالت اجتماعی یک پروگرامها و نقشه‌های استعماری خود را بر ملک مردم خود از تخریب دین،

کلتور، رسوم و آداب و مفاسدات ملی بسیار محیلاته و محبتا طانه، پیا ده کنند و با راملا متی مصیبتهای رانیز بد و ش خود مردم بیندازند و اگر اهل خبره و متفکران در صدد دفاع برآیند، آنها را نهادهای اسلام خلاف کنند و با نسبتی تراویح آذان و نغمات خنثی کنند.

کنند و قتی از مردمی کلتور و فر هنگ شان را اگر فتد، بدان که آزادی شان را نیز گرفتند. زیرا در سری که فر هنگ نبود و جدا و ضمیر و احساس دفاع از حق انسانی نیز در آن میمیرد و مردم

ممثل گو سفند ها باید در روازه مسلیخ این قصبا نرا ببسو سند. این هاهمه مقدمات مسلط ساختن قدرت واحد بر تمام جهان است تا سر نوش انسان را تها بدد سست خود بگیرند درین اشارةت من رازها

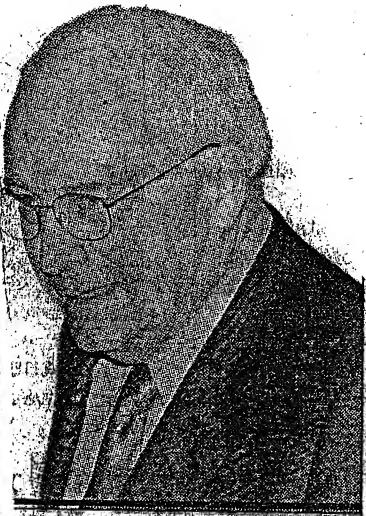
و حقیقتها ی نهفته است که میتوان گفت پلانهای تمام و قایع و پدیده های مهم و تکان دهنده در جهان در همین آسمان خراشها قدرت ترتیب و همین دستهای مرئی و غیر مرئی در نقاط مختلف دارند

منابع و ذخایر و تهای جهانی اعمال میکردند بزرگترین منابع قدرتیهای اقتصادی کمپنیهای بزرگ مخصوص صادر و اسازی و بانکهای مهم که پولهای بادار و رقاچهای مختلف مواد مخدر و اسلحه و

شناه راه‌های بین‌المللی عواید نا مشروع نظارت دارد. بسطح بالائی که با ور انسان نمی‌آید تحت اداره همین قد تهادی مول ناشدنی قابل استفاده نیست. کارکرد این کارخانه

# پروژه پارلمان امریکائی توسط دیک چینی افتتاح گردید

پروژه امریکائی پارلمان برای افغانستان که انتخابات آن بمصرف امریکا وزیر نظارت امریکا صورت گرفت بالاخره بتأثیر خوشبختی ۱۹ دسامبر<sup>۱۰</sup> بحضور دیک چینی معاون رئیس جمهور امریکا افتتاح گردید و کلاه بحضور دیک چینی حلف قران مجید راتکار کردند؛ این صحنه را از قول روزنامه راجستر امریکا در تصویر فراز مر بینید.



اعضای پارلمان در حضور  
دیک چینی حلف یاد میکنند



پیغله ملالی جویا در حال تکرار  
تقاضای خودش

روزنامه های امریکا خبر دادند که در اولین جلسه پارلمان بتاریخ ۲۰ دسامبر پیغله ملالی جویا و کیل ولايت فراه تقاضا نمود تاجیک سالاران جنایتکار و کسان دیگری که متهم به تخطی از حقوق بشر میباشند، بشمول آنها کیه در پارلمان بحیث وکیل آمده اند، باید بمحاکمه کشانیده شوند. مترجمین برای تهدید و چپ ساختن ملالی جویا بچوکی های خود باشست میزند، امام لالی خاموش نشد و بتکرار گفت که بحیث یک وکیل ملت حق دارد نظر خود را اظهار کند. جلسه روز اول با تشنج پیاپی رسید.

The heir: Wynne Qanooni 48 Tajik



یونس ملقب بقانونی معروف به "بُجل ملت"



ملامحق که بنفع خوجه ئین ربانی که  
ملاسیاف استعفی داد بنفع بُجل ملت استعفی  
داد

One delegate, Malali Joya, called for all of Afghanistan's human-rights abusers and "criminal warlords" to be brought to justice. Delegates responded by pounding their fists on the tables to demand she sit down. But she refused shouting that it was her right as an elected official to speak her mind.

Karzai's ally  
Abdul Rasoul Sayyaf  
51 Pashtun legislator



ملا سیاف که  
با زنده شد

در جلسه دوم یمنظور انتخاب رئیس ولنسی چرگه، خوجه ئین ربانی بنفع یونس پنجشیری (ملقب بقانونی). و ملامحق از قوم هزاره بنفع ملا سیاف استعفی دادند. بعد از ارایه گیری یونس پنجشیری ۲۲۲ رای و ملا سیاف ۲۱۷ رای دریافت نمودند و ۹ رای دیگر ممتنع بود، که در نتیجه یونس پنجشیری ملقب بقانونی به تفاوت پنج رای برنده شد. روزنامه های امریکایی یونس پنجشیری را ((وارث احمدشاه مسعود پنجشیری)) خوانده اند. یونس قانونی نماینده و رئیس شورای نظاره که نام کامل او ((محمد یونس قانونی)) است، کلمه محمد (صلعم) را بآذون خود استعمال نمیکند؛ نامبرده که چهارونیم فوت قددار و میگویند نیم دیگر قدا و زیرزمین پنهان است، در زمان امارت خوجه ئین ربانی هنگامیکه احمدشاه مسعود پنجشیری وزیر دفاع بود، یونس پنجشیری بر تبعه دگر جزال بحیث معاون وزارت دفاع کار میکرد، و در تمام جنایات مسعود پنجشیری بشمول قرارداد همکاری با شوروی بضم مجاهدین که یک خیانت ملی خوانده شده، شریک و سهیم بوده، لهذا یونس پنجشیری نیز در جمله جنایتکاران قبل محاکمه میباشد. باسas همین سوابق همکاری نزدیک یونس پنجشیری با احمدشاه مسعود پنجشیری است که جراید امریکائی نامبرده را ((وارث مسعود پنجشیری)) خوانده اند. یک عدد مردم کوهه امن زمین یونس پنجشیری ملقب بقانونی را ((بُجل ملت)) لقب داده اند.

## حادثه بی دربطن حادثه

بِقَلْمَنْ پُوهَانَدْ دَكْتُورْ عَثَمَانْ روْسْتَارْتَرْهَ کَيْ

۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ میدیای افغانی در هجرت با صدای در گلوخه شده ناشی از حضور نظامی بیش از سی کشور را فغانتستان، از تجاوز شوروی یکشوده باد آوری نمود. بیش از دو دهه قبل، دنیا افغانستان را به جبهه مقدم جنگ علیه کمونزم تبدیل کرد و به بھای گرانی برای کشور، در نبرد فیروز شد.

شوروی ها برای اكمال اشغال افغانستان به سلط ایدیولوژیک بر موسسات تحصیلات عالی از جمله پوهنتونها، بمثابه مرکز تولید ایدیولوگی اقلاب و ضد اقلاب، اهمیت بسزائی قایل بودند. پاکستان در ان هنگام، بزعم قدرت اشغالگر، مرکز صدور ضد اقلاب تبدیل شده بود. روسها مدعی بودند که علاوه از مشتی عناصرا جیر، اهل داش و پوهنتون نیز درست در موضع دفاع از اقلاب وارد شده قرار دارند، فقط گروه های بی خبر از فضیلت اقلاب، یعنی دهاقین، کوچیها و چوپانان بیسواه افغانستان بالوسیله پاکستان، علیه نظام بظاهر پاسدار آزادی، عدل و مساوات، بجنگ تحریک می شوند. بناء از جانب شوروی ها و ایجتها افغانی در برابر جبهه مخالفت آگاهانه اهل پوهنتون علیه انقلاب نامنهاد، حساسیت زیادی موجود بود.

در سال ۱۹۷۹ درست زمانیکه تانکهای روسی پوهنتون را در محاصره گرفتند و سازمانهای حزبی این افزار استخباراتی کی، جی. بی. اینجا و آنجا چون سمارق می رویند، استادان رسالتمند در دفاع از وطن تصمیم گرفتند که از طریق سازماندهی یک موضع بضد تجاوز و زورگوئی کمونیزم بین المللی، بدنی اعلام نمایند که مخالفت با انقلاب وارداتی تنها محدود بدهاقین کم سود و چوپانان بیسواه است، بلکه جامعه روش فکر افغانستان، اهل پوهنتون، در عالیترین سطح تعلیم و تحصیل به شیوه آگاهانه بانظامیکه مولود تجاوز است، موضع مخالف دارد و درین راه حاضر به قبول قربانی از رفقن بزندان الی کشتارگاه است.

آنگاه دوساختار سیاسی، یعنی "جهه آزادی خواهان افغانستان" (ج. آ. آ.) و مسلکی "اتحادیه معلمین واستادان" (ا. م. ا.) قدم در راه مبارزه گذاشت. جاسوسان خاد و شوروی در لباس عضو سازمان اولیه، محصل، استاد، مشاور روسی وغیره چون مور و ملخ در کنج و کنار پوهنتون در حال خزیدن بودند. استادان مبارز بالشاره چشم و ابروی احمدیگر تبادل اطلاعات می نمودند. قبل از کشودن زبان چشمها می شد تا آنها ضیط صوت نصب شده باشد. حين اتمام درس و حرکت جانب منزل موتهای شخصی استادان تحت تفتیش قرار می گرفت تابیب تعییه شده باشد. فضاء سخت مختنق بود ویرخی استادان مضم بدواه مبارزه.

درین میان شماری استادان عضو (ج. آ. آ.) با دست آویز اینکه امکان دواه مبارزه در بیرون افغانستان بهتر می سراست، کشور را ترک دادند. وقتی روستارته کی، حسن کاکر و حبیب الرحمن هاله بزندان رفتند، آهنگ فرار استادان نیز تیز شد. از میان استادانی که فرار کردند، تعداد کمی به تعهد قبلی در رابطه بدواه مبارزه در خارج کشور و فادرمانندند. از جمله استادان رسالتمند که در ترجمه انگلیسی شب نامه های "جهه آزادی خواهان افغانستان" و رسانید آن بسفرات ها و موسسات خارجی مقیم کابل موظف بود و یکی از مهره های ساختاری ستون فقرات (ج. آ. آ.) را می ساخت، استاد هاشمیان بود.

دکتور هاشمیان شوروی ذبیعه زیادی برای مبارزه داشت. پر کار و دینامیک و تسلیم ناپذیر بود. چنان معلوم می شد که قلمرو افغانستان عرصه تنگی برای مبارزه بزرگی بود که وی خود را آماده آن ساخته بود. بناء فرار را برقرار ترجیح داد. من پس از خروج از زندان باری تو سط یکی از دوستان در پشاور مطلع شدم که در امریکا حادثه بی بوقوع پیوسته است. از دوستی که ظهور حادثه را باشود بمن اطلاع داد خواستار توضیح بیشتر شدم. وی گفت: در میان خانواده مطبوعات در هجرت، نوزادی از بین در دوست مادر وطن آفریده شده است که نامش را (آئینه افغانستان) گذاشته اند. در گرم کرم تحکیم پایه های مقاومت ملی علیه قدرت اشغالگر، وقتی یک شماره مجله آئینه افغانستان بدست قرار گرفت، در لایلای اوراق آن روح مبارزه (ج. آ. آ.) بر ضد تجاوز شوروی موج میزد. بنده در آنوقت مجله آئینه افغانستان را واقعا یک حادثه میمون و امید آفرین برای آرایش و پیرایش ناسیونالیزم افغانی در قطار انبو حوات نامیمونی یافت که دست اند را کار برچیدن نام افغانستان، محظوظیت ملی و نابودی ارزشها وطنی و دینی بودند. دران هنگام مشی مجله در برابر مخالفین پاسدار ادب و نزاکت نرم و متعارف ولی در مقابل متعرضین لگام گسیخته کوینده، بی رحم و سازش ناپذیر بود و تاهین اکنون این شیوه برخورد ثابت و باقی مانده است.

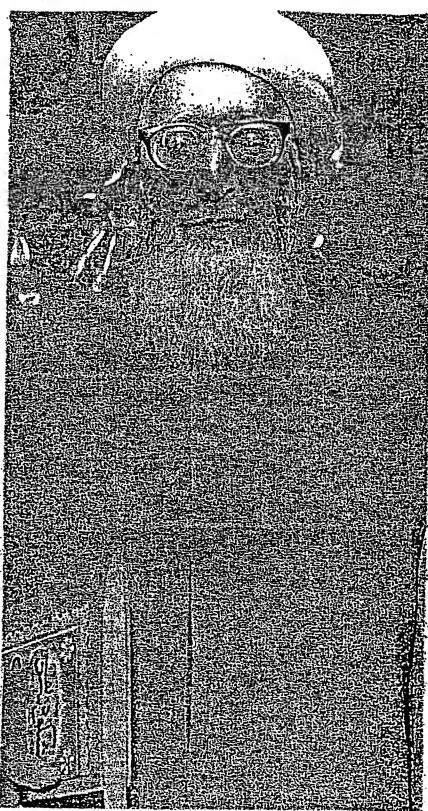
مجله آئینه افغانستان ازینکه در برابر دشمنان استقلال و هویت ملی قاطعیت داشت و رک و راست میگفت، برخی از همقطاران همکار و در عین حال محافظه کار خود را از دست داد. اما پاسداران اصولیت، جدیت و قاطعیت در مبارزه در سنگر آئینه افغانستان ثابت قدم باقی مانده اند.

به حال، انگیزه تحریر این یادداشت ارائه شهادت باین واقعیت است که (جهه آزادی خواهان افغانستان) یک حادثه بود در مقطع دشوار گذار تاریخ مبارزه ملی و پروفیسر هاشمیان حادثه بی بود در بین این حادثه. بناء پیوند دادن این شخصیت غنیمت، بی مدعای و صادق به ارزشها، بجزیانات چپ و راست و استه به بیگانه، یک تلاش مغرضانه، پوج و بی بنیاد است. پایان.. دکتور روستار تره کی - فرانسه مورخ ۱۴ جنوری ۲۰۰۶

# صوفی، فقی و مبارز، مسلمان خوب و خدمتگار صادق اسلام و افغانستان

۹۱

## الحاج مولانا محمد نبی یوسفی بحق پیوست



تماماً اعضای فامیل مرحومی، دوستان، ارادتمندان و علمای دینی می رسانند. همچنان مختار جاجی صاحب عبدالرسول فائز، محترم دکتور میره کی، محترم پاچا صاحب سید حسن، محترم عبدالکریم حلیمی و محترم قاری صاحب زلی از خدمات طولانی و صادقانه و مجاہدات مبارک مسجد نبی یوسفی امام و خطیب مسجد مرحوم یوسفی صحبت کردند. و فواید شنیدن میرضی طولانی قبلی که عاید حال شان شده بود تاریخ ۲۸ ماه تومبر سال ۲۰۰۵ (قوس ۱۲۸۴) بر حمل حق پیوست.

کزادش از صفات الله التزان، ثروتالیست آزادمینیات افغانی (نیویارک، امریکا)

با کمال تأسف و تالم اطلاع حاصل شد که شخصیت متاز و داشتنده در امور علوم دینی فضیلت مآب مرحوم مولوی محمد نبی یوسفی امام و خطیب مسجد نبیارک جامع سید جمال الدین افغانی در نیویارک، به اثر مرضی طولانی قبلی که عاید حال شان شده بود تاریخ ۲۷ ماه تومبر سال ۲۰۰۵ (قوس ۱۲۸۴) بر حمل حق پیوست. انا اللہ او انا الیه الراجعون

جنazole مرحومی بروز سه شنبه ۲۹ نومبر ساعت یک بعد از ظهر از مسجد سید جمال الدین افغانی برداشته شده و به هدایت افغانانه شهر نیویارک مختار ماند به خاک سپرده شد.

در مراسم جنازه مرحومی جمعیت بزرگی از افغانانه شهر نیویارک و نواحی و ایالات مجاور آن اشتراک داشتند. بعد از ختم مراسم جنازه محترم دکتور عصمت نوابی در مورد شخصیت، دانش و سجایای نیک و خدمات صادقانه و طولانی مرحوم یوسفی در جلای وطن به مردم کشور خوش، منفصل صحبت نموده از ایشان با قدردانی یاد کرده اند. متعاقباً به ارتباط همین موضوع محترم دوکتور میرکی، محترم قاری سلطان محمد سایم، محترم عبدالکریم حلیمی و پسر بزرگ شان محترم احمد جان یوسفی و حاجی قاسم جان یوسفی نیز مفضل صحبت کردند. و به روان پاک شان عدا در درود فرستادند. همچنان مراسم فاتحه مرحوم یوسفی صاحب بروز یکشنبه ۴ ماه دسمبر ۲۰۰۵ در مسجد سید جمال الدین افغانی در نیویارک با ختم قرآن عظیم الشان برگزار گردید. که جمعیت های بزرگی از هموطنان گرامی مانند خانم هایشان اشتراک داشته به روزان پاک شخصیت وطن پرست ملی پوش مند علوم دینی کشور عزیز ما زعا و درود فرستادند. و مراتب تسلیت و تعزیت خوش را به

در ختم مراسم فاتحه پسران مرحوم یوسفی صاحب، افرینش متفق احمد جان یوسفی و محترم حاجی قاسم یوسفی از عش شرکی بی دریغ و همدردی و اشتراک مردم اظهار قدردانی و سپاس نمودند. قابل یادآوری است که مولوی صاحب یوسفی بکابنه شخصیت متاز در امور دینی بود. که در مورد پیشبرد دین میبنی اسلام در نیجان، در ایام که نماز های پنج گانه، نماز های جمعه و نماز عیدین را قیادت می کردند. به هموطنان گرامی مفضل صحبت می کرد و ایشان را متوجه میساخت و در ضمن هموطنان مارانه وحدت ملی و پیکارچگی ملی توصیه می کرد و برای ترقی و تعالی و آرامی مردم کشور خود سخت پایند بود. جتاب شان اضافه تر از ۲۴ سال کامل در خدمت مردم کشور عزیز خود قرار داشت.

بنابراین میتوان گفت این نامه مراتب تسلیت و تعزیت خود و اعضا فامیل را وکالت جمع غیری از هموطنان گرامی خوش، وهمچنان تعداد کثیر از مهاجرین گرامی افغانانه شهر پشاور پاکستان را به تباما

### بسم الله الرحمن الرحيم

من، بنده، خدا، سید خلیل الله هاشمیان، باتائید مراتب بالا و تجلیل از شخصیت والا علمی و ملی مرحوم مولانا صاحب محمد نبی یوسفی، باسas شناخت نزدیکی که ازین شخصیت شریف و خیرخواه، مسلمان متدين و خدمتگار راستین راه داشتم، وفات شانرا یک ضایعه دینی، علمی و ملی میشمارم و متذکرمیشوم که مولانا صاحب یوسفی یکتن از علمای بر جسته اسلام و افغانستان بودند که علوم قرآن، حدیث و فقه رادر امریکا بیت راز آن مرحوم کسی دسترس بیترند اشت، و در عین زمان آنقدر متواضع و فروتن بودند که بینگام بحث این مسایل اکثر از خاموشی کارگرفته و بحرف طرف مقابله گوش میدادند و همینکه لازم دانسته در موضوعی صحبت میکردند، طرف مقابل و حضار حاضر مجلس به تبحر شان متوجه میشدند. مرحوم مولانا یوسفی مسجد شریف سید جمال الدین افغانی رانه تنبیه بحث یک مسجد محض ادای نماز و مناسک دینی افتتاح و اداره کرد، بلکه در مدت یکربع قرن این مسجد را بشکل یک مدرسه درآورد که از فیوضات آن بسیار مردم استفاده کردند؛ علما و دانشمندان افغان مقیم نیویارک از مولانا تلمذ میکردند و از جمله شاگردان بر جسته، این مدرسه یکی هم پروفیسرد کتور عصمت الله نوابی است که آثار مفیدی برای نشر دین و شریعت اسلام درین افغانان امریکاتیه و طبع و تکثیر نموده است.

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۰۹ را بخوانید.

از باب خیرخواهی، همکاری و میمان نوازی مولانا صاحب مرحوم درامورملی و بین الافغانی، من خود در مدت ۱۵ سال گذشته شاهد سه صحنه استم، چونکه سه بار برای ایراد کنفرانسیا و ملاقات و صحبت روی مسایل ملی و بین الافغانی به نیویارک رفتم، و هر بار با همراهان خود به مسجد شریف پناه میبردم، مولانا مرحوم غذا و مسکن برای ماتریه میدید بلکه افغانها را بکمک و دادن اعانه تشویق میفرمود و در اثر کمک و همکاری آن مرحوم و سخاوت افغانها شریف مقیم نیویارک، کنفرانس بزرگ بین الافغانی مقیم نیویارک در سال ۱۹۹۶ برگزار گردید که در آن زاید ازیک ژانر فراشترک نموده بودند. مولانا مرحوم کنفرانس را با تلاوت آیات کلام الله افتتاح نمود و در مدت دوروز تاختم کنفرانس همان جانشسته بود.

مولانا یوسفی مرحوم بیک خانواده، ثامدار، عالم و دیندار در ولایت قندھار منسوب بوده، اجداد مرحوم شان از زمان احمد شاه بابا باین طرف بحیث قاضی القضاط در دوره سدوزائی و بارگزائی امور شریعت را در افغانستان تدوین نموده اند، اما شخص مولانا یوسفی مرحوم بچوکی و مادیات علاقه نداشت و خدمت در راه اسلام را درین گوشه، دنیا در یک جامعه، غیر اسلامی مرجح میدانست، و هر آئینه خدمت بزرگی هم درین راه انجام داده که یقین است حضرت رب العالمین (ج) بپاس خدمات طویل او در راه دین خداو شریعت محمد مصطفی (صلعم) درهای بیشتر معلا را برخواهی او گشوده خواهد ساخت. مولانا یوسفی عاشق خداو عاشق دین بود؛ نام مولانا محمد بنی یوسفی در راه نشر و توسعه، اسلام در امریکا در تاریخ مجاہدات مسلمانان این کشور بخط جلی ثبت خواهد شد و بیت زیر

در رثای آن مرحوم می‌سزد:

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق - ثبت است در جریده، عالم دوام ما  
بفرزندان و بازماندگان مرحوم مولانا صاحب یوسفی، به همه ارادتمندان مرحومی، خصوصاً  
داقترا صاحب عصمت الله نوابی، به حلقه، مسلمانان شریفی که در غیاب مولانا مرحوم در مسجد  
مبارک سید جمال الدین افغانی خدمت میکنند، بالحساص غم شریکی، عرض تعزیت و تسلیت  
میرسانم؛ شاد و خرم باد روح و روان مولانا یوسفی. انا لله و انا اليه راجعون - سید خلیل الله  
هاشیمان

## وفات دو شخصیت خدمتگار افغانستان

آقای صفوی الله التزام ازوفات دو شخصیت خدمتگار افغانستان، هریک مرحوم عبدالهادی رشیدی سابق رئیس شرکت سمن و مرحوم محمد حلیم سلیمی همکار جهاد و مجاہدین افغان اطلاع داده است. انا لله و انا اليه راجعون.



مرحوم عبدالهادی رشیدی یک افغان وطن دوست، متین و ملیگرای داده در مجالس و نیویارک همیشه بمسایل ملی و قضیه اعدان ک افغانستان علاقمند نشان داده در مجالس و محافل افغانی شرکت و بخیر افغانستان اظهار نظر نمود، خصوصاً در مردم و پرسخ و دیموکراسی و لوبیه جرگه اضطراری پادشاه سابق حمایت و طرفداری نمود و طرفدار وحدت ملی ویک پارچگی افغانستان و ترقی و تعالی کشور خود بود. مرحومی در اثر مرضی طولانی وفات یافته، جنائزه شان محترمانه باشترانک عده غیر افغان هادفن و مراسم فاتحه شان بتاریخ ۸ جنوری در مسجد سید جمال الدین افغانی برگزار گردید که افغان های شهر نیویارک و نواحی مربوطه بشمول عده زیاد خانه های اشترانک نموده بودند. مجله آئینه افغانستان با اظهار تاثیر از وفات مرحوم عبدالهادی رشیدی، برای مرحومی طلب آمرزش نموده و برای بازمانگان شان تعزیت و تسلیت میرساند.

### مرحوم محمد حلیم سلیمی



مرحوم محمد حلیم سلیمی از یک فامیل نامدار پشتون، فندهار بوده و در دوران جهاد نه تنها در کویته و پشاور بانتظیمهای مجاہدین همکاری و مساعدت میکرد، بلکه در شهر نیویارک از راه تجارت چیزی که پیدا میکرد بامجاہدین کمک مینمود. مرحومی از طرفداران جدی پادشاه سابق بود و هزاران قطعه عکس پادشاه سابق را بمصرف خود بموسسات امریکائی و ملل متعدد حلقه های افغانها در امریکا و اروپا تکثیر و برای تجدید زعامت پادشاه سابق فعالیت نمینمود، اما پادشاه وقتی بوطن برگشت، بیچاره سلیمی حتی بدیدار او موفق نگردید.

مرحوم محمد حلیم سلیمی، پسر مرحوم حاجی لعل محمد خان الکوزی مشهور به (بابا) بیک خاندان بافضل منسوب بوده و خودش نیز شخص شخص دانشمند و محقق بود. مجموعه از آثار قلمی و خطی خطا طان معروف راجمع آوری و چندبار در معرض نمایش اهل ذوق گذاشته بود.

مرحوم محمد حلیم سلیمی

در شهر نیویارک کتابخانه ای بنام "دلوی احمدشاه بابا کتابخانه" تاسیس کرده بود که من دوبار کتب و آثار شامل در کتابخانه مذکور را دیده بودم. مرحوم سلیمانی صاحب به نوشت و خوان و مسائل ادبی نیز علاقه و دسترس داشته و دو اثر او یکی بعنوان "زموز لیکنی در سال ۱۳۷۵" و دیگری در سال ۱۳۳۶ نشر شده است. سلیمانی صاحب مرحوم بمسائل علمی و اجتماعی علاقمند بود نه تنها در تمام کنفرانسها و سمینارهای قندهار، کابل و امریکا شرکت میکرد بلکه قاموس پشتون- انگلیسی چاپ کابل را بمصرف خود در نیویارک تجدید چاپ نمود و با اکثر حلقه‌های علمی و نشراتی کشور روابط و مناسبات داشت. مرحوم سلیمانی شخص خوش صحبت و مهمان نواز بود و با افغانها بدون تعصب معامله میکرد؛ بزبان فارسی مسلط بود و هر شاعر و نویسنده و ناشر افغان را که به نیویارک می‌دید مهمان میکرد. من چندبار از مهمان نوازی مرحومی برخوردار بوده ام زیرا دوست دیرین من بود ویک افغان واقعاً طندا دوست، علم دوست، دانش پرور و افغان دوست بود. میگویند در یک حادثه ترافیکی در شهر کوبته بسن ۷۰ سالگی شهادت رسیده و در رخاک آبادی اش در قندهار سیار محترمانه دفن شده است. در نیویارک نیز ورثه اش فاتحه مرحومی را بتاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵ گرفتند که عده زیاد افغانها در آن شرکت کرده بود. وفات مرحوم سلیمانی یک ضایعه فرهنگی و اجتماعی بشمار می‌رود؛ خداوند متعال بهشت برین راما وای او گرداند. به بازماندگان مرحومی عرض تعزیت و تسلیت میرسانیم. انا لله و انا اليه راجعون - داکتر سید خلیل الله هاشمیان

## ترجمه قرآن کریم: منزل ششم و منزل هفتم

مترجم دکتور عصمت الله نوابی

آقای پروفیسر دکتور عصمت الله نوابی متخصص امراض سرطان در خون (Blood Cancers) و آمر شعبه ریسروج در شفاخانه نامدار (Maimonedes Medical Center) در شهر نیویارک را خداوند متعال براه حق و راه دین سوق داده و او از طریق اعتکاف در مسجد مبارک سید جمال الدین افغانی و مجالست با مرحوم مولانا محمد بنی یوسفی بمطالعات قرآن پرداخته، دو اثر بسیار آموزنده و مفید برای آگهی و رهنماشی مسلمانان تبعیغ و طبع کرده است.

جلد اول در حدود ۱۵۰ صفحه "منزل ششم" : آشنایی با کلمات قرآن عظیم بزبان دری "، از سوره "الصفت" شروع و به سوره "الحجرت" ختم می‌شود؛ جلد دوم در حدود دو صفحه "منزل هفتم" : آشنایی با کلمات قرآن عظیم بزبان دری "از سوره "ق" شروع و به سوره "البلد" ختم می‌شود و بعد از آن ۲۴ سوره، قصیر که در نمازها استفاده می‌شوند با ترجمه، آنها در آخرین جلد طبع شده است. درین دو کتاب حروف قرآن و هم ترجمه، آن بزبان دری بسایز کلان و خط جلی، یعنی در هر صفحه فقط سه سطر گنجانیده شده که خواندن آنرا خصوصاً برای خورد سالان سهل می‌سازد. مترجم دانشمند در مقدمه: این اثر میگوید:

"قرآن عظیم اگر بفارسی روان و سلیس ترجمه شده میتوانست، حضرت رومی، جامی، بیدل، حافظ و سعدی آنرا ترجمه میکردند. معنی کلمه "عرب" بیان، توضیح و اعلان است. پس قران بزبانی نازل شد که مقصد آن بیان، توضیح و اعلان است... فرق بین اصل و ترجمه، قران مانند تماشای شرودیدن تصویر است؛ تصویر تنهاییک وجه ویک حالت شیر را بنظر میرساند، در حالیکه وجوده بیشمار دیگر آن از چشم پنهان میماند. از متن قرآن عظیم نظر بزمان و مکان مطالب و نکات جدیدی که قبل از قابل درک نبود، هویدا می‌شود... وسعت قران مجید تنبی در عربی قابل درک است نه در فارسی، پشتون و لسانیای دیگر. ترجمه برای متعلم باید وسیله؛ گذری باشد و بس. وقتیکه اصل را خوانده توانست باید ترجمه را ترک کند. اگر ترجمه، اشعار ازیک زبان بزبان دیگر ناممکن است، باید ترجمه، کلام حق از عربی به لسانیای دیگر ناممکن باشد."

به هزار پرده (بیدل) زدهان بی نشانش .... سخنی شنیده ام من که کسی ندیده باشد

درین آثار در ترجمه، کلمات قرآن از دقت و تعمق کارگرفته شده است، مثلا: " (الحمد لله) شناسنامه دارد است؛ الحمد لله اقلا سه مطلب را بیان میکند: اول الحمد لله یعنی حمد و ثنا از خدای عظیم است. دوم الحمد لله یعنی همه حمد مطلق فقط برای خدا است. سوم الحمد لله اظهار شکران است به پیش خدا. احد، احمد، الم، حم، با کلمه "الحمد" حروف مشترک دارد..." ما مطالعه، این دو کتاب آموزنده را برای همه افغانها خصوصاً جوانان افغان سفارش میکنیم. برای دریافت کتابها با دکتور صاحب نوابی به آدرس ذیل تماس بگیرید:

Dr. Asmat Nawabi

60 Athens Road

Short Hills, N.J. 07078

جلد دوم تاریخ مومن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

## بدوام خدا در لا مکان ۴

استقبالیه بدعوت صاحب آئینه، با عفو عاجزانه از روح بزرگ امیر خسرو دهلوی شاعر عارف نامدار قرون دراعصار کـ<sup>د</sup>شعر نورانی غارفانه و عاشقانه و خردمندانه، شانرا به ترجمانی از روزگار ما وجیان ما استقبال کرده ام - عبدالصمد وهابزاده (فریار)

### تصحیح ضروری

شعر دلیل از جناب آقای سید عبدالقدیر (جاهد) در همین وزن و قافیه تحت عنوان ، قصه دل با یک اشتباه در مصراع اول بیت اول آن در صفحه ۲۹ شماره صدم آئینه چاپ شده بود که ماینک آن شعر مقبول را درباره چاپ میکنیم به کوی عشق منزل بود شب جائیکه من بودم تمنای دل حاصل بود شب جائیکه من بودم سرود و شاهد آماده، میباشد نقل وهم باده طرب انعام محفل بود شب جائیکه من بودم بشتی طلعتان هرسو میان نور زلف افshan به پای دل سلاسل بود شب جائیکه من بودم در آن هنگامه از فرط جنون احوال مرغ دل تپیدن های بسمل بود شب جائیکه من بودم نبود آن جرئت در دل، زساقی جام پراز مُل طلب کردن چه مشکل بود شب جائیکه من بودم میسرکی شود (جاهد) چو (خسرو) خواب روحانی حدیثم قصه دل بود شب جائیکه من بودم

هکذا در غزل دیگر همین شاعر در صفحه ۱۹ در مصراع اول (درد) اشتباها (داد) چاپ شده: به درد و داغ اسیران بینوا سوگند به سوز عشق و به دلای مبتلا سوگند

دوست مشترکی از بین خوانندگان این مجله بارتباط دو بیت آخر همین غزل که میگوید:

به مسجد و به کلپسا، به خانقاہ و گنشت به هر عقیده و مسلک، جدا جدا سوگند که جزو در دل (جاهد) کسی ندارد جای به آفریده، گیتی، به آن خدا سوگند با کمال خلوصیت اظیهار نظر کرد که «تا جائیکه هر آنچه یافتیم دل بود شب جائیکه من بودم "خدا (ج) خود میر مجلس بود اندرا لامکان (خسرو) من (جاهد) رامیشناسم، این سوگند بخصلت محمد (ص) شمع محفل بود شب جائیکه من بودم" او سازگار نیست!» الغیب عنده الله .

یادداشت شاعر: این شعر یک تصویریست از قیام قیامت و روز حساب بنده گان بحضور خداوند (ج) پادشاه ازلی و ابدی جهان باسas بیان متون کتاب و سنت که هیچ عملی از خیر و شر از هیچکس و لوکوچکتر از ذره باشد بی ثواب و عقاب نمیماند، و مسلمان که بگفته، حضرت ابوبکر صدیق (رض) برابر شمار موهای سر خود بدرگاه خداوند (ج) راهها دارد و میتواند اکثر این حالات را در مراقبه ها و حالات خلصه که مخصوص اولیاء الله است یا بخوابی صادق بنحوی ببیند: شاید امیر خسرو نیز دریکی از حالات فوق چنین تصور صادقانه ای داشته یا در خواب صادق خود دیده باشد. والله واعلم بالصواب. (فریار)

خدا داند چه منزل بود شب جائیکه من بودم به هرسو ناله، دل بود شب جائیکه من بودم فغان و سور دلای شکسته در سکوت شب ز خشم تیغ قاتل بود شب جائیکه من بودم فروغ دیده ای رخشنده ای چون انجم و خورشید چراغ بزم محفل بود شب جائیکه من بودم به روی آتشین رخسار روشترز میر و ماه نظر کردن چه مشکل بود شب جائیکه من بودم ز فیض عشق و سوز سینه و آه جگر سوزی بیر سو رقص بسمل بود شب جائیکه من بودم سراپاناله میجوشید چون موج از دل دریا شکسته دل چو ساحل بود شب جائیکه من بودم در آن محفل همه دلسوخته گان ناز پروردید به سوز و ساز مایل بود شب جائیکه من بودم در آن درگاه که سرها خم بروی زانو افتاده ز غفلت های غافل بود شب جائیکه من بودم ندامت بار دوش و عذر خاموش رنگ محفل بود نه جنگ حق و باطل بود، شب جائیکه من بودم گناه برخویش می لرزید و غرق بحر رحمت گشت مراد دل چه حاصل بود شب جائیکه من بودم ز عرش تا فرش نور رحمت حق در تجلی بود بیار عیش کامل بود شب جائیکه من بودم میان گلشن راز الی (ج) خاکی و آبی همه را پای در گل بود شب جائیکه من بودم فرشته بای نور بکشوده گردآگرد آن محفل همه خلوتگه، دل بود شب جائیکه من بودم همه دست دعا بالا بدرگاه خدا (ج) آنجا ز درد جمیل جا هل بود شب جائیکه من بودم همه دیوانگان رستد از قبر خدا یکجا ولی پرسش ز غافل بود شب جائیکه من بودم نبود (خسرو) درین دوران که می دید زشتی انسان چه درد و سوز محفل بود شب جائیکه من بودم گدای درگه، عشم به این بد نامی ها (فریار) هر آنچه یافتیم دل بود شب جائیکه من بودم "خدا (ج) خود میر مجلس بود اندرا لامکان (خسرو) من (جاهد) رامیشناسم، این سوگند بخصلت محمد (ص) شمع محفل بود شب جائیکه من بودم"

# غزل شیخ ایوب باستقبال امیر خسرو دهلوی ۹۵

بِقَلْمَ آقَى عَبْدُ الْوَهَابِ فَرِزَانَه

درباره چهار فرد معروف که از حضرت امیر خسرو دهلوی شمرده شده است، فرد های سروده محترم استادها تلف صاحب و آقای جاهد در صفحه ۹۹ شماره ۵۲ و صفحه ۲۹ شماره ۱۰۰ مجله وزیرن آئینه افغانستان، با تفصیل مکلمه جناب شما، جلب نظر کرد؛ وقتی در مخزن الاشعار موجوده خود مراجعه کردم، یک غزل بهمان وزن وقایه سالها قبل باتخاب من در آن درج شده بودو شاعر آن شیخ محمد ایوب از صوبه سرحد، متولد ۱۹۰۹ میلادی، قید شده است؛ آن غزل ازینقرار است:

چه وجد انگیز محفل بود شب جائیکه من بودم ... تم هم صورت دل بوکش بجائیکه من بودم  
چه شیرین لذتی کاندرحیات و مرگ نتوان یافت ... بصلنیرنگ حاصل بود، شب جائیکه من بودم  
بسوی (قیص) لیلی داشت قصد راندن محمل ... به لطفی حسن مایل بود، شب جائیکه من بودم  
میان دیده بیتابم و رویش عجب پرده ... زفتر شوق حایل بود، شب جائیکه من بودم  
بچشم اشکبارم کرد صد لطف و کرم برمن ... چه نادر طرز قاتل بود، شب جائیکه من بودم  
به سرزد جستجوی او دگرسودای بی پایان ... کرا سودای منزل بود، شب جائیکه من بودم  
بسی خوشوت بودم لیک از بدحالی ملت ... غم صد گونه در دل بود، شب جائیکه من بودم

در حال حاضر مصروفیت من راهمان اشعار جمع کردگی شخصت ساله عمر من و ارسال بعضی از آنها برای نشر بمجلات آئینه و در ددل افغان تشکیل میدهد. شماره ۱۰۰ مجله آئینه شامل معلومات زیاد درباره وضع مملکت و اعمال و کردار جنگ سالاران بوده، هکذا منظومه های گوناگون شعرای وطن عزیز روزها مورد مطالعه من میباشدند. انصافا باید بگوییم که در جمله شاعران معاصر در عالم مهاجرت ما، اشعار استادها تلف و آقایان محمد نسیم اسیر واستاد کهزاد و محمد ولی سرخابی و سید عبدالقدار جاهد قابل تذکر و یادآوری میباشند؛ همه وقت که من اشعار آقای (جاهد) را در مجله آئینه میخوانم، گمان میکنم که با شعر یکی از شعرای قرن ۱۳ و ۱۴ هجری زیان دری فارسی مقابله هستم. درباره گفتار آقای مختارزاده که شما اورا در صفحه ۱۰۷ شماره ۱۰۰ قصیده سرای زبان دری "خوانده اید، حقیقتاً یعن شخص لیاقت آنرا دارد و من تائید میکنم. باید گفت که وی در خلق کردن ردیف وقایه و تشبیهات و استعارات و ترکیبات دل نشین و وفرت فردها و مراعات اساسات قبول شده شعر، طوفان میکند.

من اکثر افراد این حضرات را در جمله اشعار جمع کرده گی خود درج و داخل میکنم و امروز "مخزن الاشعار" من دارای آثار و اشعار حددود هشتتصد شاعر زبان دری فارسی از قرن ۴ هجری تا حال میباشد.

استاد محترم جناب دکتور صاحب هاشمیان: یاد آوری ویز رگداشت زحمات شباروزی جناب شما در نشریه ۷۴ و ۷۵ افغان رساله منطبوعه کانادا و مضامین نویسنده گان ذیصلاح و صاحب دردانگان دران جراید و هم در مجله آئینه و غیره جاها که شنیده میشود، همه دلالت برحقشناسی او شان از خدمات شما دانسته میشود؛ برای صحتمدی و طول عمر شماد عامیکن. خداوند حافظ و نگهدارشما. (فرزانه)

## خطاب خشن

مژده	از طبع (فریار)
مژده ر سید که نو بت غا ر تگران گذشت	روز سیاه و شام غریب زاده گان گذشت
آن سرمه هری ها که گره کرده بود نفس	با سیلی جفا ستم پیشه گان گذشت
ناکرده محمل از درما کاروان گذشت	صد قوصفا شد و اپسی مانشد علاج
شکر خدا کد و رفوما یه گان گذشت	از هر طرف بگوش دلم آمد این ندا
با فته های زا هد شرین زبان گذشت	صبح امید آمد و د و ر منا فقان
آهي که همچو تیر سبک از کمان گذشت	مار از آزمون جها ن سرخ رو کشید
امشب چوب رق از سرهفت آسمان گذشت	فر یاد نارسا نی که در سینه ما ند ه بود
بیگانه سان به ناز و تکر چسان گذشت	نادیده سوز سینه و نشینیده در دل
بی هوده صبح و شام ما با این ددان گذشت	«فریار» از سیاه دلان شکوه تا بکی
آن به که همچو تیغ بر هنے با یستیم	معصیت در تلاش بخشش تست
بر وی آنکه از سر آبروی ما ن گذشت	توئی بخشندۀ گناه همه
	لا شریک و قدیم ویکتائی
	این گواهی بود گواه همه

# معرفی یک چهره عجوان هنری : احمدذاکرانصاری و



آقای احمدذاکرانصاری دو نسخه (سیدی) خود را تحت عنوان "زلف مشکین" و "شادی کنید ای دوستان - مجلسی" بنام فرستاده و در عالم ناشناسی تقاضا کرده با لای آواز و هنر او نقد و تبصره کنم. من این دو (سیدی) را شنیدم و بدون مبالغه میگویم که خوشم آمد. ذاکر جان انصاری آواز را و گلوی خوب دارد که البته مشق و تمرین زیاد بکار دارد تا پخته شود. او اکثر از احمد ظاهر مرحوم تقليد میکند و از عهده اء اينكارسيار خوب می برآيد؛ يك تعداد کامپوزهای احمد ظاهر و هنرمندان دیگر را با تغيير راگ خوانده و از عهده اء اينكارنيز موفق بدر شده است. من در بين خواندن‌هاي او آن غزل حافظ را كه مطلع آن :

شب که درستم و مست از می نابش کردم  
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم  
میباشد، و در راگ مستی که خوانده بيشتر خوشم آمد.  
آنچه برکيفيت خواندن احمدذاکر می افزاید اينست که بيت ها و غزلها رادرست میخواند و هم بهدو زبان ملي افغانستان، دری و پشتون، نغمه ها و آهنگهای خوب و جالب خوانده و يكعده آهنگهای خودش هم کامپوز کرده است. من برای اين جوان آينده خوب می بینم و به

افغانها سفارش میکنم با استفاده از خواندن ها (سیدی) ها و کانسرتهای او این هنرمند جوان را برای یک آینده بهتر تشویق نمایند. بالاحمدذاکر در شهر ویگاس به تلفون ۷۷۴۷ ۴۶۰ (۷۰۲)

## يكعده هموطنان محترم دوسال است وجه اشتراك خود را پرداخته اند!

### در فراق میهن

مخمس مرحوم محمد حیدر نیسان

بر غزل مرحوم خلیل الله خلیلی

مطلع: دوستان! تنها نه من راه وطن گم کرده ام  
..... بی خودم چندانکه نام خویشن گم کرده ام

شد زمانی، هم زمین و هم زمین گم کرده ام ... از فراق میهن خود، جان و تن گم کرده ام  
مامن که ساری ام راتا دمن گم کرده ام ... دوستان، تنها نه من راه وطن گم کرده ام  
بی خودم چندانکه نام خویشن گم کرده ام

نارسا اندر هدف شد عمر، اکثر ای دریغ ... بسکه منفی تیر زد چرخ مدور ای دریغ  
بحرشکیده است و کيفی نیست از برای دریغ ... بعد عمری جستجو دانستم آخر ای دریغ  
کانچه پیدا در نهادم بود، من گم کرده ام

نى کسى شد دستگيرم در فراق و در غمی ... جز رمى چون آهور یک آدمى آرا دمى  
الخلاصه نى دمى خوش جز سرشک ماتمی ... نى رفيق همدمى نى رهشناس محرومی  
مرغ بى بال و پرم راه چمن گم کرده ام

خیره نبود ای عزيزان اين دل بى كينه ام ... صاف مى بینم زقيق حال و هم ديرينه ام  
ليک طوفاني شده سال و مه و ادينه ام ... گردد باد آه پيچد روز و شب در سينه ام  
تابرآيد يك نفس، راه دهن گم کرده ام

در گذر باشد زمان و چرخش دوران عمر... هم خزانش ميرود هم موسم (نيسان) عمر  
تابود برقك زنان از آسمان باران عمر... دامن داد مرابستان تا پايان عمر  
معنى ناگفته اى را در سخن گم کرده ام

یادداشت اداره : نقدیکه بقلم ناتوان هاشمیان بالای اشعار و دیوان مرحوم سردار محمد رحیم شیون در شماره ..... مجله آئینه افغانستان نشرشده بود، مورد تقدیر جناب ملک الشعرا، هاتف و یک عدد شاعران و دانشمندان قرار گرفته، هر کدام تبصره ها و یادداشتیائی ارسال کرده اند که بر عایت نوبت نشرخواهد شد. نوبت اول از جناب ملک الشعرا، (هاتف) است که هم اولتر رسیده وهم دیباچه، فنون ادبی و صنایع لفظی میباشد. این نقد برای کسانی که آرزو داشته باشند برموز عروض، معانی و صنایع ادبی بپرآشنا شوند، مفید و آموزنده میباشد.

## صنایع ادبی در دیوان مرحوم سردار محمد رحیم شیون

### ملک الشعرا، استاد محمد طاهر هاتف

از مطالعه دیوان مرحوم سردار محمد رحیم شیون دریافت که وی شاعر آزاده، بسیار عاطفی، دارای شیوه سلیس، روان و صراحت لهجه بوده، بدیهیه گوی و حاضر جواب است. اشعارش همه از درد هجران وطن و سوختن در آتش فراق دیار آبائی حکایت و شکایت دارد و گاهی که سنگ اندازی و پیوند شکنی از خود و بیگانه را در راه وصول اهدافش که با هزار جگر خونی فی الجمله وسیله ای میسر می‌سازد مشاهده می‌کند خونش بجوش و خامه تند و تیزش بخوش آمد و مشتعل می‌گردد و هرجچه از جنس نفرین و توهین بزبان قلمش می‌اید، بسایت کنندگان و سایت شنوندگان می‌فرستد، ولی از جریان و رویداد ها بر می‌آید که شیون در حد سیاست خود یک اندازه حق بجانب بوده و کمتر بخطا رفته است.

دایر باوصاف انسانی و سجایای عالی آن شخصیت بزرگ، جناب ولی احمد نوری مولف دانشمند و محترم پروفیسر داکتور هاشمیان مدیر مجله وزین آئینه افغانستان بیانات قیمتدار و مشروحی بعلقمندان عرضه کرده اند و داستان زندگانی شیون را که بفرام آوری اشعارش ارتباط مستقیم دارد، کما حلقه وضاحت داده اند. اضافه بر آن یادداشتها و تبصره های ادبیانه و عالمانه جناب پروفیسر هاشمیان با ارتباط اشعار شیون خدمت بزرگی برای فرهنگ دری و برای معرفی آثار گرانبهای اشعار شایان وصف شیون محسوب می‌گردد که نقدیست بسیار ارزشمند و منقد با خامه توانایش حتی بزمیات نهفته سرودهای شاعر روشی افگنیه کمال و هنر او را بر ملا می‌سازد، بلکه در اکثر موارد اشتعال و عصیت های شاعرانه ویرا موجه می‌گرداند.

حیفم آمد بر تقد همه جانبه و تمام عیار این دو شخصیت با فضیلت حاشیه پردازی نهایم، فقط بتاید آن قسمت نظریات شان که در اطراف صنایع لفظی و معنوی شیون سخن گفته اند من هم خاضعانه چند کلمه ضمیمه مینمایم.

وقتیکه دو معنی را که فی الجمله با هم تقابل یا ضدیت داشته باشند در کلام ذکر کنند، صنعت (طباق و تضاد) تشکیل می‌کند و در نمونه های

ذیل اشعار شیون این خصوصیت وجود دارد:

نی و سوسه دنیا نی فکر و غم عقبا جز می تکند در من یک ذره اثر ساقی  
بی خاور روی تودر دیده کجانور است شام از نه نمایی رو آیم بسحر ساقی

در دو بیت مذکور (از ص ۱۶۲) کلمات دنیا و عقبا و شام و سحر طباق و تضاد اند. هکذا این صنعت در ایات ذیل دیده میشود:

شیون مثال ازیش و کم سودی بخشد قیل و قال دیوانه را راه گریز از حلقة زنجیر نیست (ص ۲۶۳)

ز بهرجستجویت صحیح تا شام نه مسجد نی کلیسا میگذارم

بیارچی جنون عقل سیه کار به پیش جام و مینا میگذارم

توهر جوری که داری میکن امروز جوابش من بفردا میگذارم (از ص ۱۵۶ دیوان)

در ایات فوق (صحیح و شام)، (مسجد و کلیسا)، (عقل و جنون)، (امروز و فردا) صنعت طباق و تضاد است.

از فلسفه و تصوف و دین چه امید آنرا که سیه تکرده فرقی ز سپید

بنگر که بچند پا روان است مرید (ص ۱۹۰)

سست میجوشی بیاری سختگیر کیستی (ص ۹۰)

سیاه وزرد و سفید است نزد ما یکسان

نه این مایل غصب حقوق همنوعان

در امثاله فوق (سیه و سپید)، (پیر و مرید)، (با تو و بیتو)، (سست و سخت)، صنعت طباق و تضاد آشکار است، و ازین قبیل نمونه های متعددی درج

دیوان شیون میباشد.

مثال طباق و تضاد از حافظ شیراز: بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است  
بیار باده که ایام عمر برباد است  
از واقع: گه جان بیخشد گه دل ستاند لعلش ز معجز چشمش ز جادو  
صنعت دیگری بنام (ایهام تضاد) آنست که هرگاه دولغظی را که در معنی حقیقی با هم تضاد دارند، بکار برند و یکی از آن دو لفظ در معنی غیر حقیقی استعمال شده باشد، مثلاً: امشب اندر آتش درد فراقت سوختم ای نسیم صبح آزادی اسیر کیستی (ص ۹۰)  
در بیت قوک کلمات (شب و صبح) در معنی حقیقی با هم تضاد دارند ولی کلمه صبح در معنی حقیقی خود بکار نرفته و صفت نسیم آزادیست که میشود آنرا فرح بخش معنی کرد، یعنی نسیم فرح بخش آزادی و آزادی هم تابع وقت صبح و شام نمیباشد.  
کشی بی لنگر و ما بیخود و طوفان به سنجی ناخدا سکته دوان است خدا خیر کند (ص ۸۶)  
در بیت مذکور دو کلمه (خدا و ناخدا) در معنی حقیقی ضدیت دارند و یکی از این دو در معنی غیر حقیقی استعمال شده زیرا ناخدا به کشتیبان اطلاق میگردد و همچنان در بیت ذیل از ص ۹۰:

آخر ای بی پیر با من گوی پیر کیستی در دل من گرن باشی در ضمیر کیستی  
ملاحظه فرمایید که پیروی بی در معنی حقیقی مقابل هم قرار دارند و یکی از اینها در معنی غیر حقیقی بکار برده شده زیرا بی پیر بادم بی پروا و سرکش هم تعبیر میشود که مقصود شاعر هم معنی مذکور است یا در بیت زیر:  
می چنان کرد مریدم که اگر پیر شوم بکنم جای عصا گردن مینا باشد (ص ۱۲۶)  
اینچهادو کلمه (مرید و پیر) مقابل هم واقع شده اند ولی در ترکیب پیر شوم مراد شاعر ازان پیری که مقابل مرید باشد نیست بلکه آن پیریست که در برابر جوانی و طفیلیست و بنابران صنعت ایهام تضاد در بیت فوق فراهم شده است.  
شاعر دیگری میفرماید: شب وصل تو پیان آمد صبح میخند و من میگریم - میخند و میگرد در معنی حقیقی با هم ضدند مگر خندیدن صبح اینجا کنایه از طلوع است. شاعر دیگری میگوید: طاقت بدور جفت ابروش این بیت بلند انتخابیست - اینجا مطلب شاعر از ذکر طاق بی مانند مینباشد حالاتکه طاق و جفت در معنی حقیقی با هم ضدیت دارند.  
صنعت دیگری بنام ایهام تناسب: - آنست که لفظی را بمعنایی استعمال کنند و آن لفظ در معنی غیر مقصود با الفاظ دیگر نسبت داشته باشد مثلاً: اگر چشم فند بر روی شیرین وطن روزی کنم خود را فدای کوهسارش همچو فرهادی در این بیت کلمات شیرین و فرهاد ذکر گردیده ولی کلمه شیرین در معنی غیر مقصود خود با فرهاد ارتباط دارد زیرا مطلب شاعر از ذکر کلمه شیرین وطن عزیزش مینباشد نه شیرین مطمح نظر فرهاد.  
و صنعت فوق از طرف شیون همچنان در جواب نامه شیرین مجرح بهمین مضمون ادا شده است:

## شماره مسلسل ۱۰۱

جواب نامه شیرین نوشتن آسان نیست به آنکسی که فدایی چو کوهکن نبود  
دلی که نیست بقید محبت مجرح بغیر جایگه نحس اهرمن نبود  
شاعر دیگری صنعت ایهام تناسب را چنین ادا میکند:  
چون مه چارده از گوشة بامش دیدم نگران بود بجایی و تمامش دیدم  
دل گشت صرف عشق تونحوی پسر مرا از مبتدا مپرس که نبود خبر مرا  
صنعت دیگری که مراعات النظیر نامیده میشود هم در اشعار شیون بوفت دیده میشود. این صنعت عبارت از جا بجا کردن همان معانی در شعر است که با هم نسبت داشته باشند و در امثله ذیل کار برد آن بمشاهده میرسد.  
تا نظر بر چهره ها می افگنی غیرتوس و وحشت و کابوس نیست | جز فساد و کفر و فحشا و شراب خصلت این دله و دیوس نیست  
تو ای آقا که مزدت بیشتر از مزد من نبود تو بالاپوش اعلی پوشی و ما را چپن نبود  
ترا نکتابی و کالر مرا تنها یخن نبود اگرگوییم خیانت کرده بی بیجا سخن نبود  
و یا در ایيات ذیل از صفحه ۲۰۴ دیوان شیون:

نشه بر عقل بلا پیشه بسازم حاکم	جام خود نوشم و فکر حشم و جم نکنم	ریش نگدارم و تسبیح بگردش نارم	خلق نفریم و بر چهره شان دم نکنم	در عروسی و عزا شادی و ماتم نکنم
طبع آزاد بتاراج اسارت ندهم	عل خویشن آمیخته با سـم نکنم	همچو ملا به غرض بر سر قرآن کریم	از سوی خویشن آیات غلط ضم نکنم	بنویسم ز وفا داری سگ صد دیوان
افگنـم کـند بمیخانه و زـاهـد نـشـوم	آنچه خواهم بـکـنم آنچه خـواـهم نـکـنم	صرعی حـیـف بـمـدـاحـی آـدـم نـکـنم		

یاد آر زمانیکه ترا بود اورنگ از گوله حمایل و عصای تو تفng  
آویخته تیغی و طپانچه بکمر بالین همه فتحی که تکردي در جنگ

در ایيات فوق (عروسي و عزا ، شادی و ماتم ، عسل و سم ، کند وزاهد ، نش و جام ، حشم و جم ، ریش و تسبیح ، دم و ملا و آیات قرآن کریم ، وفاداری سگ و مدادی آدم ، گوله و تفng ، تیغ و طپانچه ، فتح و جنگ) مثالهای مراعات النظیر میباشدند .

مثال از شاعر دیگر - قلم و دوات و کاغذ همه جمع کرده نرگس که به پیش چشم مستت خط بندگی نویسد  
مزرع سبز فلت دیدم و داس مه نو یادم از کشته خوبیش آمد و هنگام درو - حافظ

توريه يا ايهام : در لغت بگمان افگندن و در اصطلاح آنست که گويند در سخن خود لفظی را آورد که دارای دو معنی باشد يکی تزدیک و دیگری دور و ذهن شنونده ابتدا بطرف معنی تزدیک رود و بعد بمعنی دور که مقصود گوينده است توجه شود .

بطورمثال : شيون میگويد - کردن تمام خانه های تو خراب ای خانه خراب تا يکی صير کنی . از ترکیب خانه خراب معنی بعيد آن مطمح نظر شاعر است در حالیکه ترکیب مذکور معنی قریب دیگر هم دارد یعنی ای کسیکه خانه ات خراب شده و گویا میشود بمعنی قریب هم توجه کرد که بهمین علت

توريه گفته میشود . حافظ گويد : ز گریه مردم چشم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است

در اینجا کرمدم اول مردمک دیده و معنی قریب است و ذکرمدم دوم که معنی مقصود و بعيد است عبارت از خلق میباشد و چون بمعنی قریب غیر مقصود هم ذهن متوجه شده میتواند صنعت توريه بیان میآید .

شاعر دیگری میگوید : بگرد لب خط از عنبر نوشتی بساط خوبرويان در نوشتی

کسی بالا تر از یاقوت ننوشت تو از یاقوت بالا تر نوشتی

در اینجا یاقوت اول اشاره به مستحبی خطاط معروف و یاقوت دوم کنایه از لب است .

مثال دیگر : رسید تیغ بکف صبح بر سرم دلدار که آفتاب کشیده است تیغ سر بردار

توجه بمصرع دوم يکی آفتاب و دیگر مشعوق که عاشق تیغ یکف در کنار مشعوق آمده است و معنی بعيد آن که طلوع آفتاب است پیشتر اراده شده و چون

بمعنی قریب هم دلالت میکند توريه گفته میشود . صبح آمد یار بر بالین من از ناز گفت آفتاب بر سر آمد بر نمیخیزی هنوز

اینجا هم آفتاب بمعنی بعيد و قریب توجه میدهد که معنی بعيد و مقصود پرتو آفتاب و معنی قریب خود مشعوق است .

رنجیده ام از یار بحدی که اگر صدبوسه دهد آنهمه بروش زنم .

رهین منت گوش گران خویشتم که تا بلند نباشد سخن نمی شنوم

دو عالم با تکاهش میفروشی هوشدارهاق در این سودا مراهم داده آن نور نظر بازی

هوس هر چند گستاخ است عذرش صورتی دارد بیوسف میتوان بخشید تصریف زلیخا را .

شيون در صنعت التفات میگويد : شيون منچ از بیش و کم سودی نبخشد قیل و قال دیوانه را راه گریز از حلقه زنجیر نیست

در بیت فوق از متكلم بغايب التفات نموده و اینجا ذکر کلمه شيون در حکم (من) است .

گروزارت طلبی باش پیاران خاین در صداقت همه را روز بتر می بینم . شيون در بیت بالا از مخاطب بمتکلم التفات کرده .

در این بیت ذیل هم صنعت التفات از مخاطب بمتکلم از جانب شيون اراده شده : یارب مکن خراب خرابات را که ما دست ارادتی بهمین خانه داده ايم

و در این بیت دیگر شيون صنعت التفات از متكلم بغايب دیده میشود : زدل کشیم صد اهای زنده باد افغان بروی گنبد نیلیست تا خرام هلال

باید توضیح نمود که التفات در لغت بجزی توجه کردن و در اصطلاح بدیع انتقال متکلم و یا مخاطب بغايب و بالعكس و یا التفات مخاطب بمتکلم و از

متکلم بمتکلم است . و این صنعت مانند دیگر صنایع بدیعی اگر خوب افاده شود بلطف و حلاوت سخن میافزاید . مثلاً جامی در این بیت از متكلم بغايب

التفات میکند : جامی هواي خال تو آخر بخاك برد موري که دانه یافت بزير زمين برد . جامی اینجا بحکم متکلم اراده شده . همچنان شاعر دیگری

از غایب بمخاطب چنین التفات مینماید : اگر مطالعه خواهد کسی بیهشت بربن را بیا مطالعه فرما بنویهار زمین را . صایب تبریزی از غایب بمتکلم درین

بیت صنعت التفات بخراج میدهد : از طریق راست خاشات خطرها رفته اند هرچه در راه من است از طبع گمراه من است

بیدل صاحبدل در این بیت ذیل از مخاطب بغايب التفات میروساند :

حدر از فضولی و وهم وطن تو چه میکند بجهان من در احوالی بهوس ز دو چشم یکنظر آفرین

و در این بیت سعدی (ع) صنعت التفات از غایب بمخاطب مشاهد میشود : مه است این يا ملك يا آدمیزاد تویی با آفتاب عالم افروز

جراید امریکائی درحالیکه درزشید رادرآینده بین گروپ یونس پنجشیری و گروپ ملا سیاف پیشینی کرده اند، این خبر نیز شایع گردید که یونس پنجشیری ملقب بقانوی بعد از انتخاب بحیث رئیس پارلمان امریکائی، از عهده ریاست حزب شورای نظاراستعفی داده است.

## طرز العمل دیموکراسی امریکائی درس عبرت برای افغانهای با وجود امنیت

نیویارک تایمز در شماره مورخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵، بخش بین المللی، یک راپور مستند درباره زندانهای مخفی امریکا و روش وحشیانه و ضدبشری شکنجه واستنطاق امریکائی بدست نشرسپرده که ترجمه آن قرارذیل است. افغانها از خواندن این راپور باید مطمئن شوند که این فجایع بشری در دوره حکومت مژدور کرزی رخداده و حکومت کرزی درین اعمال ضدبشری و ظلم و شکنجه بالای افغانها و مسلمانها همانقدر دست داشته که دیموکراسی امریکائی داشته است:

"کابل - افغانستان، ۱۸ دسامبر: هشت نفر که هنوز در زندان امریکائی در گواتنامو میباشند، هریک به تنهایی بوكلای مدافع خود "رویدادهای مشابه" را بیان داشته اند که دریک زندان تاریک در افغانستان در اوقات مختلفین سالهای ۲۰۰۲ - ۲۰۰۴ شکنجه شده اند؛ این خبر را موسسه ناظر حقوق بشر در نیویارک افشاء کرده است. از جمله هشت نفرمذکور شهرت و هویت و نام پنج نفر آنها از ائمه شده، اینها بوكلای مدافع خود گفته اند که در اوقات مختلف و در کشورهای مختلف در آسیا و شرق آسیا و توقیف شده بودند. بعضی از آنها بخطاردارند که توسط طیاره بافغانستان برده شده و چند دقیقه بعد ترازو رسیدن بیک میدان بیک زندان منتقل شدند و از گاردی های محافظ میشنیدند که جائی نزدیک کابل میباشد.

راپور موسسه ناظر حقوق بشر به تفصیل میگوید که همه توقيف شدگان زندان مذکور را "یک اطاق تاریک" توصیف نموده که در آنجا توسط زنجیریدیوار بسته شده بودند، محروم از غذا و آب برای هفته ها، و در تاریکی مطلق درحالیکه صدای بسیار بلند یکنوع موذیک ناشی از تصادم فلزات بدون وقه شنیده میشد.

یک فرزندانی بنام بنیام محمد اصلان جبشتان که در انگلستان کلان شده بوکل مدافع خود گفته که روزها دریک اطاق بدون روشنی آویزان میشد تا آنکه پاهایش پندیدگی آورد و دستهایش بیحس شد. او علاوه کرد که موذیک بسیار بلند و "خنده های ترسناک ارواح" در سلول زندان شنوانده میشد، و او صدای "ضجه و ناله زندانی های دیگر را میشنید که چیغ زنان سرهای خود را بدیوار و دروازه میکوشتند."

این زندانی ها میگویند که توسط افغانها و امریکائیها بلباس ملکی مراقبت میشدند و مستنطقین امریکائی آنها یونیفورم نظامی نداشتند؛ باس این راپور اوضاعی موسسه ناظر حقوق بشر تصور میکنند که مستنطقین مذکور اعضای موسسه (سی آی ای) امریکا بوده اند. علاوه تصور میشود که "زندان تاریک" مذکور در خواهی سال ۲۰۰۴ بسته و متوقف شده است.

مامورین نظامی امریکا در افغانستان از تبصره بالای این راپورها و بیانات زندانی ها خودداری نموده موضوع را بوزارت دفاع واشنگتن محول نمودند. دگروال کریس کانوی از پنتاقون گفت که در حال حاضر تبصره بالای این موضوعات پیش از وقت میباشد زیرا او راپور موسسه حقوق بشر را هنوز به تفصیل نخوانده است.

دولت امریکا نام زندانی های گواتنامو را افشاء نکرده است. مامورین دولت افغانستان از موجودیت زندانی های تاریک انکار نمودند. وزیر خارجه عبدالله عبد الله گفت اگر چنین زندانها وجود داشته باید بدولت افغانستان در زمینه معلومات داده شود.

اما مامورین متوجه رتبه استخارات افغانستان، بدون انشاء نام خود چونکه اجازه ندارند با وسائل ارتباط جمعی مصاحبه کنند، گفتند آنها از موجودیت چند محل که امریکائیها هنوزهم زندانیان را مخفی ساخته اند اطلاع دارند. یک مامور استخارات افغان مرکزنظامی امریکا، کمپ ایگرزا، رادر کابل و هم هوتل آریانا را ذکر کرد چونکه هوتل آریانا نزدیک قصر ریاست جمهوری بوده و مامورین سی آی ای از ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ بعد از سقوط طالبان این هوتل را مخصوص عملیات خود قرارداده اند.

راپورهای تازه مشعر است که سی آی ای زندانهای مخفی را بعد از عملیات تروریستی سال ۲۰۰۱ در کشورهای اروپای شرقی تاسیس نموده و یکتعداد کشورهای اروپایی اکنون تحقیقات را بالای این موضوع شروع کرده اند که وقتی طیارات سی آی ای در کشورهای مختلف اروپایی پایان میشه زندانیان مظنون را پایان کرده و آنها را در هشت کشور اروپایی مخفی ساخته است.

راپورهای دیگر مشعر اند که دولت امریکا زندانهای مخفی در افغانستان داشته است. یکی ازین زندانها بارتباط خالد المصري، عرب الاصل تبعه جرمی، انشاء شد، زیرا او گفت که در سال ۲۰۰۳ در سرحد مقدونیه - سریستان دستگیر و به سی آی ای تسلیم داده شد، چونکه سی آی او را با شخص مظنون دیگری که عین نام را داشت اشباوه کرده بود. آفای، مصدی گفت که اورا توسط طیاره بیک زندان برند و مدت چهارماه در سال ۲۰۰۴ زندانی

شماره مسلسل ۱۰۱، سال هجدهم، دلو ۱۳۸۴ - فروردی

SERIAL NO. 101, VOLUME 18, DALWA 1384 - FEBRUARY 2006

# AFGHANISTAN MIRROR

که دانه وی، هم ملت مری هم بقا مری  
موجم بوهاند رشاد

تحت اشعار استقلال نزاری  
تحت اشعار استقلال نزاری

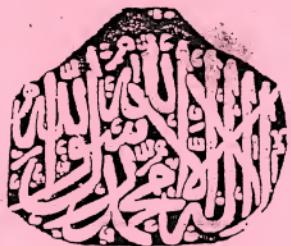
AFGHANISTAN MIRROR  
P.O. BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL (909) 625 8051

قیمت فروش این مجله:  
امريكا ۱۰ دالر کنادا ۱۲ دالر  
USA \$10 | CANADA \$12 | EUROPE \$17

دلين شعر شده است:  
بلير + بوش + انجيوها + جنگ سالاران + کمونستان = قدرت  
دلين شماره اشعار شاعران مختلف دين شعر شده است:  
عهد الصدق وها براوه - محمد طاهر هاتف - استاد محمد یوسف - شیخ ایوب - حسین سپاه درانی -  
استاد محمد جبار نیسان - مرحوم شیخ ایوب - محمد جبار نیسان - محمد سرمه - جان محمد سرمه  
مرحوم محمد اعظم اسلامی - محمد جبار نیسان -

فورمول جديد قدرت در افغانستان

(استخراج: کوکنار باشی)



اَنْبِيَةُ اَفْغَانِیَّةٍ  
اَسْنَادُ سُقْتٍ فِي مَرْبَزٍ فِي رَسْلَانٍ  
مُحَمَّدٌ مُسَيْرٌ نَّهَشَانٌ كَذَرْهُ فِي هَنَامٍ اَزَتْ  
اَعْدَادُ رَسْلَانٍ عَدَهُ بَاكَانٍ بَاسْتَانٍ فَرَسَرَدَ  
موسس وناشر :  
دكتور سيد خليل الله هاشمي

### وجه اشتراک

دو امریکا میعاد اروپا - آسیا

۶۰ دالر	سالانه	۱۲۰ دالر
۳۰ دالر	شماهی	۶۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763

آدرس  
USA

مقالات واردہ باید ہویت مکمل نویسنده را  
دارا باشد؛ مقالہ ایکہ نشر نشود مسترد نمیشود

TEL: (0909) 625-8051

مقالات منتشرہ از نظریات ناشر و  
هیات تحریر نمایندگی نمیکند

تاریخ تسلیمی به مطبعه

عنوان

۱۵ فروری ۲۰۰۶

صفحه

- دردسرهای جدید امریکا: ایران و فلسطین .....  
کفرانس لندن که نمایندگان ملت را برای دست بوسی پلیرند .....  
جهاز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و دفنه - دکتور صورت گلگولیا .....  
۱۵ فروری: مبناست شکست شوروی از افغانستان - دکتور عاصیان .....  
پروژہ پارلمان امریکائی - تصریح اخبار .....  
۶ پروژہ دیموکراسی امریکائی - درس عبرت برای افغانها .....  
۸ دیگانه پندیانه زغوره .....  
۹ اخبار و تصریح ما روی واقعات افغانستان .....  
۱۱ انتخابات کلتوری تولنه در شمال کلکورنیا .....  
۱۲ تضمیم کریزی برای ملاقات با ملامحمد عمر .....  
۱۳ تضاد منطقی در گفتار و اعمال کرزی .....  
۱۴ رشت قانونی برای قانونی .....  
۱۵ دستیسوی پچه پیر، آن پرو و دوام اخبار .....  
۱۶ ثبوت اعمال ضدشیوه ساکر امریکا (ترجمہ از ٹیوبارک نایمن) .....  
۱۷ اقبالی از کتاب باد اشہار ساکر امریکا .....  
۱۸ ثبوت قاچاقبری احمدولی کرزی (ترجمہ از ٹیوز ویک) .....  
۱۹ مشاهدات راپورت امریکائی از اوضاع افغانستان .....  
۲۰ کارتونها پروژہ مواد اسرائیل است (ادارہ) .....  
۲۱ پرخوردشید مذہبی درهرات (اخبار) .....  
۲۲ یک خبر تقویش اور احیای خوجہ ٹین پرسنی و شناخت خوجہ ٹین .....  
۲۳ نظر حضرت عنایت اللہ جدید راجع به پارلمان جدید .....  
۲۴ نشانه حکومت واحد ہجھانی از راه فتوہای زرگ - عبد الصمد (فیزار) .....  
۲۵ ربط عمیق سرتاجی محکومت پاکستان در افغانستان - داکٹر محمد ضیاء جاغو .....  
۲۶ دلی سروڈ کریچ اولہ پشوتوں مخاصمه - غلام معن الدین زملوالو .....  
۲۷ اخطار ادارہ راجح بمقابلات تکراری .....  
۲۸ مشترانوجرگ، پارلمان پایانہ گاہ دیگرا - عبد الصمد .....  
۲۹ جستاری تاریخی دربارہ خاندان شاگاسی خیل - کاندیدا کادمیسین سیستا .....  
۳۰ گریز از اقبالیں رفیق - چشم چران (نام مستعار) .....  
۳۱ بازمی طشت بد نامی سعید بخشیری ایامها افتاد - بروس ریچاردسون .....  
۳۲ زمرد چہ شد؟ ۹؟ کبیرالله سائل .....  
۳۳ امدادی یکنیم جو زب زمین برای اعلام مکتب در شکر ده - دگر وال اسدالناظم .....  
۳۴ شفقت مردم: نامه ها واعانه ها مجله ائمہ افغانستان: عبد الصمد .....  
۳۵ وہاڑا زاده فیزار - محمد ظاہرا ذلول ریدا - سید پاچا - عبد الصمد خالائی -  
۳۶ سید عبدالقدار جاحد - جان محمد موتک .....  
۳۷ رویسی فرض یا خوده میطلبیا - دہلوم اجتیہ خلیل اللہ معروفی .....  
۳۸ افغانستان یافرخ و افغانستان پرمیض - انجیل خلیل اللہ معروفی .....  
۳۹ فلسفہ ملی افغان - استاد قادر اللہ حداد فرماد .....  
۴۰ سید عبدالقدار جاحد - جان محمد موتک .....  
۴۱ ارجیف تکواری شخصی بنام پرویز کاپلی - ولی احمد نوری ازیاریس .....  
۴۲ تعمیر درستی و فرم چل

۱۰۱ شماره مسلسل افغانستان

آنقدر ایامات کہ دربارہ، داکتر رہین درمیدیا افغان نشر شدہ دربارہ، ہیچ  
وزیر یگردد رتاریخ افغانستان دیده شدہ، امادر کشور تحت اشغال گوشنا کر اندا!!